

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عکس روی جلد

سند شماره ۱۴۲۲۰۴

از مجموعه اسناد نفایس گنجینه رضوی

فرمان ناصرالدین شاه پیرامون انتصاب پاشاخان پسر میرزا ابراهیم خان مظفرالدوله

به منصب سرهنگی فوج قدیم خمسه در سال ۱۲۷۹ق. که تصویر آن در

مرکز اسناد آستان قدس رضوی موجود است.

دوفصلنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی  
سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی  
انجمن ایرانی تاریخ



دوره ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / شاپا: ۰۰۹۴-۲۹۸۱-بها: ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی  
مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی  
سرمدبیر: دکتر مرتضی نورائی  
مدیر اجرایی: فاطمه خندان

اعضای هیأت تحریریه: دکتر منصور صفت‌گل (استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر مرتضی نورائی (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)، دکتر محمدرضا نصیری (استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران)، دکتر حسن زندیه (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر نورالدین نعمتی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر روح‌الله بهرامی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی)، دکتر محسن مؤمنی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه)، دکتر سیدسجاد حسینی (دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی)

اعضای هیأت تحریریه مشورتی: دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی (مدیر مخطوطات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، دکتر الهه محبوب (رییس اداره اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، (دکتر علی سوزنچی) کارشناس مطالعات وقف سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

داوران این شماره: دکتر زهت احمدی، دکتر مرتضی نورائی، دکتر الهه محبوب، دکتر زمانه حسن‌نژاد، دکتر علی رستم‌نژاد نشلی، دکتر زهرا طلائی، دکتر مصطفی لعل شاطری، دکتر کبری نودهی، دکتر مبینا معینی، آقای امید رضائی، دکتر حمیده شهیدی، دکتر زهرا عبدی، دکتر عبدالمهدی رجائی

ویراستار: دکتر مصطفی لعل شاطری  
ترجمه چکیده انگلیسی مقالات: دکتر عبدالله نوروزی  
طرح جلد و صفحه‌آرایی: نیما نقوی

نشانی: مشهد، حرم مطهر، بست شیخ طوسی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد  
آستان قدس رضوی، ص. پ. ۱۷۷  
تلفن و دورنگار: مدیریت امور اسناد و مطبوعات: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۱۱۴۹  
دورنگار سازمان: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۰۸۴۵

وبسایت سازمان: [www.aqlibrary.ir](http://www.aqlibrary.ir)

پست الکترونیک: [PsA@aqlibrary.ir](mailto:PsA@aqlibrary.ir)

## پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی

فصلنامه‌ای است در حوزه اسناد مکتوب و مطالعات آرشیوی که قصد دارد پژوهش‌هایی را با تکیه بر اسناد موجود در آستان قدس و سایر مراکز آرشیوی منتشر کند. رویکرد موضوعی این مجله بیشتر تأکید بر تاریخ خراسان بزرگ و آستان قدس است و توسعه مطالعات آرشیوی بر اساس تجربیات کارشناسان و بهره‌گیری از مطالعات حوزه تاریخ شفاهی را جزو اهداف خود قرار داده است.

### راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

#### شرایط پذیرش مقاله:

۱. مقالاتی جهت بررسی و چاپ پذیرفته می‌شوند که علمی و مستند به اسناد معتبر و نویافته و برگرفته از تجربیات باشند.
۲. نوشته‌هایی که با رویکرد موضوعی مجله تدوین شده باشند در اولویت است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله نباید پیشتر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

#### ضوابط تهیه مقاله:

۱. مقالات به ترتیب شامل بخش‌های چکیده ساختاریافته، واژگان کلیدی، مقدمه، متن و نتیجه باشد. چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
  ۲. حجم متن اصلی مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
  ۳. شیوه نگارش بر اساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
  ۴. مقاله با word و قلم B lutos 13 تنظیم گردد.
  ۵. در صفحه نخست، مشخصات کامل پدیدآورنده شامل: نام و نام خانوادگی، مدرک تحصیلی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی درج شود.
  ۶. تصاویر اسناد و عکس‌ها با وضوح dpi ۳۰۰ و با فرمت Tif و جدای از متن مقاله همراه با توضیحات کامل به همراه CD ارسال گردد.
  ۷. توضیحات مربوط به اصطلاحات و واژه‌ها در قسمت پانوشته‌ها بیاید.
۸. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.
  - نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:
  - ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
  - ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
  - کیمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
  - مارجا (mārijā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
  - مَراسان (mārāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
  - استادوخ (estādukh): اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه.
  - مُتَمّا (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

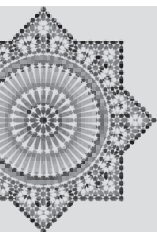
#### ملاحظات:

- \* مطالب ارسالی به نویسندگان محترم عودت داده نمی‌شود.
- \* هیئت تحریریه مجله در رد یا قبول و نیز ویرایش مطالب آزاد است.

## فهرست مقالات

---

- مصطفی قلی خان، فراش باشی ظل السلطان در آیینة اسناد و نسخه های خطی ..... ۵  
سمیه بختیاری
- تحلیلی بر ارتباط بین لقب با نقش مهر در تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره قاجار ..... ۲۹  
ابوالفضل حسن آبادی
- فعالیت تجارتخانه های امریکایی در مشهد اواخر دوره قاجاریه ..... ۵۲  
جلیل قصابی گزکوه، هادی وکیلی
- نقش روس ها در اقدامات رحیم خان چلبیانلو در منطقه آذربایجان (۱۳۲۹ق - ۱۳۲۴ق) ..... ۶۸  
محسن مؤمنی، زینب احمدوند، لیلی دمیرچی
- بررسی سرمایه گذاری تجار در حوزه قنات و چالش های آن در مشهد دوره قاجار و پهلوی ..... ۸۸  
علی نجف زاده
- تحلیل محتوای اسناد موقوفات تجار بارفروش در دوره قاجار (۱۳۴۳-۱۲۱۰ق) ..... ۱۱۰  
فرشید نوروزی، حمیدرضا آریان فر، عباس عابدی
- ریخت شناسی محلات تاریخی شهر مشهد در دوره قاجار (بر اساس نقشه کلنل جولیس دالمج) ..... ۱۲۸  
وحید توسلی
- بررسی و تحلیل وقف نامه ای از آستان قدس رضوی در عصر تیموری (وقف نامه خواجه جلال الدین احمد استرآبادی) ..... ۱۵۲  
رضا نقدی
- معرفی، خوانش و تحلیل فرمان محمد علی شاه در رابطه با حکمرانی رکن الدوله و نهضت مشروطیت مشهد ..... ۱۶۸  
نایب شیرازی
- سیاست مذهبی نادرشاه افشار و نتیجه آن بر اداره امور آستان قدس رضوی ..... ۱۸۶  
علی سوزنچی کاشانی



## Mostafā Qoli Khān, Farrāshbāshi of Zell-e Soltān in the mirror of documents and manuscripts

Somayeh Bakhtiari<sup>1</sup>

### Abstract

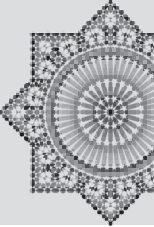
Introducing Mostafā Qoli Khān Farrāshbāshi as one of the officials of Dār al-Saltaneh of Isfahan and introducing and analyzing the content of some documents and manuscripts related to him.

The present study was conducted through historical analysis with a descriptive-analytical approach based on manuscript sources, archived documents, journals, and library sources.

This article tries to answer the question: Who was Mostafā Qoli Khān Farrāshbāshi? What was his social status in Dār al-Saltaneh of Isfahan, and how are the documents and manuscripts about him? Mostafā Qoli Khān was from the Noor family of Mazandaran. He played a significant role in implementing the construction projects of Zell-e Soltān. Most of the documents obtained from the political life of Mostafā Qoli Khān are financial documents and booklets. Mostafā Qoli Khān Farrāshbāshi has served in Zell-e Soltān's court for more than two decades. He was responsible for establishing order and security in Isfahan and other provinces under the rule of Zell-e Soltān. Also, he was the executive contractor and manager of construction projects in Isfahan. In his performance record, he has the construction of the Nāseri Garrison and the renovation and restoration of the Fathiyeh Garrison, Chāhār Howz, and Mashakh Square in Naqsh-e Jahān Square, along with the repair and restoration of Chehel Sotun palace, RakibKhāneh, Kaj Mansion, Haft Dast palace, Mokhles Caravanserai, Chāhār Howz Caravanserai, Takiyeh Dowlat, Imāmzādeh Ahmad, as well as gravel pavement of Chāhār Baqh Street. Also, he repairs on Sio Seh Pol, Khāju, and Mārnān bridges. Like some of the officials of the Isfahan court, he was the deputy governor of the provinces of Khānsār, Kamareh, Abarquh, Semirom, Najafābād, Dehāqān, Barzrud, Mobārakeh of Lenjān, KermānShāhān, and Iraq. Also, he served as steward and tax officer of Julāheh and Barzrud villages, some of which documents and manuscripts have survived. The most critical manuscript obtained from Mostafā Qoli Khān is the manuscript of Ketābcheh Makhārej-e Bannāii Sarbāzkhāneh va Sāyer-e 'emārāt, which was prepared in 1885-1886 AD. According to this version, Mostafā Qoli Khān has done dozens of civil works in Isfahan, along with the construction of the magnificent building of Naseri Barracks.

**Keywords:** Mostafā Qoli Khān, Zell-e Soltān, Farrāshbāshi, Isfahan, Iraq, Qajar

1. Ph.D in History of Islamic Iran. Author and Researcher; sbakhtiari88@gmail.com.



## مصطفی قلی خان، فراش باشی ظل السلطان در آیینۀ اسناد و نسخه‌های خطی

سمیه بختیاری<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، شناساندن مصطفی قلی خان فراش باشی به عنوان یکی از صاحب منصبان دارالسلطنه اصفهان و معرفی و تحلیل محتوای برخی از اسناد و نسخه‌های خطی مربوط به او می‌باشد. این بررسی به روش تحلیل تاریخی و با رویکرد توصیفی و تحلیلی بر اساس نسخه‌های خطی، اسناد آرشیوی، مطبوعات و منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است. یافته‌ها و نتیجه پژوهش حاکی از آن است که مصطفی قلی خان فراش باشی به مدت بیش از دو دهه در دربار ظل السلطان خدمت نمود. او به عنوان فراش باشی ظل السلطان، مسئول برقراری نظم و امنیت در اصفهان و ولایات تحت حاکمیت ظل السلطان بود. همچنین او کارگزار اجرایی و مباشر طرح‌های عمرانی اصفهان بود. مصطفی قلی خان در کارنامه عملکردش ساخت سربازخانه ناصری و بازسازی و مرمت سربازخانه فتح‌آباد، چهارحوض و میدان مشق نقش جهان را در کنار مرمت و بازسازی عمارت‌ها، پل‌ها و کاروانسراهای اصفهان دارد. او همانند برخی از صاحب منصبان دربار اصفهان، نایب‌الحکومه ولایت‌های خوانسار، کمره، برزودجی، سمیرم، نجف‌آباد، اسفرجان، قمشه و جوی‌آباد و مؤدی مالیاتی جولاهه و برزود بود که اسناد و نسخه‌های خطی برخی از آن‌ها باقی مانده است. مهم‌ترین نسخه خطی به دست آمده از مصطفی قلی خان، کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات است که در ۱۳۰۳-۱۳۰۴ق تهیه شده است. بر اساس این نسخه، مصطفی قلی خان در کنار ساخت بنای باشکوه سربازخانه ناصری، ده‌ها عملیات عمرانی در سطح اصفهان انجام داده است.

واژگان کلیدی: مصطفی قلی خان، ظل السلطان، فراش باشی، اصفهان، عراق، قاجار

۱. دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگر آزاد sbakhtiari88@gmail.com

## مقدمه

مسعود میرزا ملقب به یمین الدوله و ظل السلطان (۱۲۶۶-۱۳۳۶ق) بزرگ‌ترین فرزند ناصرالدین شاه بود. به این دلیل که مادرش از خاندان قاجار نبود، ولیعهد نشد، اما به مدت بیش از یک دهه، با قدرت بلامنازع بر نیمی از کشور حکومت کرد. او در دوازده سالگی، نخستین تجربه حکومتش را کسب کرد و با جلب توجه پدر تاجدارش، در سی سالگی به دوران طلایی جایگاه سیاسی و اجتماعی خود دست یافت. یک دهه پس از آن در ۱۳۰۵ق به یکباره با استعفای اجباری از حکومت بر تمامی ایالات و ولایات تحت حاکمیتش به جز اصفهان، قدرت و نفوذ سیاسی خود را از دست داد. مصطفی قلی خان در دوره طلایی زندگی سیاسی ظل السلطان، فراش باشی او بود و با افزایش نفوذ و قدرت ظل السلطان، او نیز مدارج ترقی را طی نمود و به سمت فراش باشی هفده ایالت و ولایت نائل گردید. مصطفی قلی خان دو ماه پیش از سقوط ظل السلطان از اریکه قدرت، از منصب فراش باشی و حکومت عراق، یکی از مهم‌ترین ایالت‌های ایران در دوره قاجار عزل شد. پژوهش حاضر درصدد معرفی مصطفی قلی خان فراش باشی به عنوان یکی از صاحب‌منصبان دارالسلطنه اصفهان و پاسخگویی به پرسش‌هایی در مورد برخی از اقدامات و چگونگی اسناد و مدارک موجود درباره اوست. هدف پژوهش شناساندن مصطفی قلی خان فراش باشی به عنوان یکی از دولتمردان دوره قاجار و معرفی و تحلیل محتوایی برخی از نسخه‌های خطی و اسناد به دست آمده از مصطفی قلی خان از مراکز «سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق)»، «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)»، «کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کیمام)» و «کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان (کمشا)» است.

با این‌که مصطفی قلی خان بیش از دو دهه یکی از صاحب‌منصبان ظل السلطان در اصفهان بود، اطلاعات ناچیزی از او در کتب تاریخی دوره قاجار می‌توان یافت. تشابه اسمی او با دیگر دولتمردان دارالخلافة و دارالسلطنه اصفهان و تبریز یکی از مهم‌ترین مشکلات تحقیق حاضر است. صرف نظر از مصطفی قلی خان میرپنج، مصطفی قلی خان عرب و مصطفی قلی خان قاجار که در دربار اصفهان حضور داشتند، فراش باشی مظفرالدین میرزا نیز نامش مصطفی قلی خان بوده است. نام تمامی این افراد در بیشتر کتب، اسناد و نسخه‌های خطی، مصطفی قلی خان فاقد پسوند آمده که شناسایی آن‌ها را بسیار مشکل نموده است. همچنین، بیشتر اسناد و نسخه‌های خطی مرتبط با مصطفی قلی خان، اسناد مالی است که به خط سیاق نوشته شده و اطلاعات چندانی درباره مصطفی قلی خان ندارد.

## پیشینه پژوهش

درباره مصطفی قلی خان، فراش باشی ظل السلطان تحقیقاتی توسط نگارنده صورت گرفته که در حال حاضر دو مقاله آن انتشار یافته است. یکی با عنوان «بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق در دوره حکومت هشت ماهه مصطفی قلی خان فراش باشی» در ۱۳۹۸ش/ژوئن ۲۰۱۹م چاپ شده و نگارنده در آن به وضعیت عراق در دوره قاجار، چگونگی حکومت فراش باشی در عراق و دلایل عزل او از حکومت عراق و منصب فراش باشی

توجه داشته است. مقاله دوم با عنوان «فراز و فرود زندگی مصطفی قلی خان، فراش باشی ظل السلطان» در دسامبر ۲۰۲۳م / دی ۱۴۰۲ش در مجله خاورمیانه‌شناسی بریتانیا منتشر شده است. نگارنده در این مقاله پس از معرفی مصطفی قلی خان به اقدامات او به عنوان فراش باشی ظل السلطان و کارگزار عمرانی دارالسلطنه اصفهان و شیوه حکومت او در ولایات مختلف پرداخته و دلایل عزل او و سرانجامش را شرح داده است. هر دو مقاله با موضوع پژوهش حاضر که به تحلیل محتوایی نسخه‌های خطی و اسناد مرتبط با مصطفی قلی خان پرداخته، تفاوت دارند. نسخه‌های خطی مطرح شده در این مقاله و برخی از اسناد، در نوع اطلاعاتی که به محقق می‌دهند، منحصر به فرد هستند و در رجال‌شناسی دوره قاجار و درآمدی که از آن منطقه به دست می‌آمده، اهمیت بسزایی دارند. شناسایی مستمری بگیران و افرادی که بنا به دلایلی از طرف دارالخلافه و یا دارالسلطنه اصفهان مشمول تخفیف مالیاتی می‌شدند، مناسبات و جایگاه آن افراد را با حکومت در آن دوره نشان می‌دهد. همچنین این نسخه‌های خطی، فهرستی از بناها، عمارات و مکان‌های عمومی مرمت و بازسازی شده در اصفهان دوره ظل السلطان را در اختیار محققان و مخاطبان تاریخ آن دوره قرار می‌دهد که بازنمایی وجهه دیگری از حکومت ظل السلطان است. بنابراین، در چارچوب پژوهش‌های تاریخی، نخستین بار است که موضوع فوق از این زاویه بررسی می‌شود.

## روش پژوهش

این پژوهش به روش تحلیل تاریخی و با رویکرد توصیفی و تحلیلی بر اساس نسخه‌های خطی، اسناد آرشیوی، مطبوعات و منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

## درآمدی بر زندگی مصطفی قلی خان فراش باشی

مصطفی قلی خان از خاندان خواجهگان شهرستان نور استان مازندران بود و نسب او به خواجه عبدالسلام ابوالصلت یکی از یاران امام رضا (ع) می‌رسید. این خاندان از ابتدای حضور سیاسی آقا محمدخان قاجار دارای مناصب و مشاغل دیوانی بودند. (هاسه‌گاو، ۱۳۹۱: ۵۲۳، ۵۱۹) مشهورترین عضو این خاندان در دوره قاجار، میرزا آقاخان نوری، دومین صدراعظم ناصرالدین شاه بود. بر اساس اسناد و مدارک، مصطفی قلی خان به همراه برادرش میرزا زکی خان از ۱۲۹۰ق تا ۱۳۱۲ق در دربار ظل السلطان خدمت می‌کرده است.

فراش باشی از دو واژه فراش، اسم عربی و صیغه مبالغه فرش کردن و باشی<sup>۲</sup> پسوند ترکی به معنای سردسته، رئیس و سرپرست شغل تشکیل شده و به سرپرست فراش‌ها گفته می‌شد که در واقع، رئیس پلیس و بازوی اجرایی احکام صادره از دربار، وزارت عدلیه، حکام و اعیان بود. (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۵/۳۸۴۷) مصطفی قلی خان به عنوان فراش باشی، مجری برقراری نظم و امنیت در دارالسلطنه اصفهان، نظارت بر اجرای حکم، برگزاری

1. Farāsh.
2. Bāshī.

اردوی نظامی، بازرسی، بازدید و انتظام امور سپاه، حل اختلافات و شورش‌ها در دیگر ایالات و ولایات تحت امر ظل‌السلطان و استقبال از شخصیت‌های مهم بود. (Bakhtiari, 2023: 7) او در قصر فراشخانه افزون بر چندصد فراش زیردست، دسته سواره نظام نیز داشت (مردوخ کردستانی، بی تا: ۲۱۰-۲۱۲؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۷۲-۳۷۵؛ ویلسن، ۱۳۶۳: ۶۱؛ فرهنگ اصفهان، ۱۲۹۹: ۵۱۷/۱۲۹، ۵۱۹/۱۳۰، ۵۳۷/۱۳۴، ۵۵۳/۱۴۰، ۱۳۰۳: ۱۴۵۹/۳۶۵). مصطفی قلی خان نایب‌الحکومه برخی از ولایات نیز بود. نخستین انتصاب او به حکومت که تاکنون به دست محقق رسیده، حکومت خوانسار و کمره است که در روزنامه ایران درج شده است (ایران، ۱۲۹۵: ۳/۲۵۳). او پیش از حکومت عراق، تجربه حکومت و مباشری ولایت‌های ابرقو، بزرودجی، جولاهه، دهقان، سمیرم، نجف‌آباد، مبارکه لنجان و کرمانشاهان را داشت. (Bakhtiari, 2023: 11-13) مصطفی قلی خان پس از ساخت سربازخانه ناصری، در شعبان ۱۳۰۴ ق به حکومت عراق، مهم‌ترین ولایت تحت حکومت ظل‌السلطان، منصوب و پس از هشت ماه در ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق از حکومت عراق و منصب فراش‌باشی عزل شد. او در دوره حکومت هشت‌ماهه‌اش اقدامات بسیاری در عراق در زمینه تشکیل اتاق تحقیق برای برقراری عدالت در احکام، ثابت نگه داشتن نرخ ارزاق عمومی، لایروبی و احیای قنات‌های عراق و بازگرداندن زارعین و کشاورزان به زمین‌های خالصة انجام داد. (بختیاری، ۱۳۹۸: ۳۹-۵۶) مصطفی قلی خان پس از عزل، با وقفه کوتاهی به حکومت اسفرجان، قمشه و جوی‌آباد نائل آمد. خبر عزل مصطفی قلی خان از منصب فراش‌باشی و حکومت عراق در سه شماره از روزنامه فرهنگ اصفهان چاپ شد. در شماره اول، خبر عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق و اعزام معدل‌الملک به جای او دیده می‌شود. در شماره بعدی دستخط ظل‌السلطان که از این پس هیچ‌کس حق ندارد مصطفی قلی خان را فراش‌باشی بخواند، درج شده است. فراش‌باشیگری حق میرزا زکی خان است و بس. در شماره بعد از آن، پاسخ ظل‌السلطان به تلگراف‌های مردم عراق در حمایت از حکومت فراش‌باشی چاپ شده است. ظل‌السلطان درایت و کاردانی مصطفی قلی خان را ستوده و در پایان با گفتن این‌که در دربار به حضور او نیاز دارد و معدل‌الملک فرد شایسته‌ای است، سعی بر متقاعدسازی آنان داشته است. (فرهنگ اصفهان، ۱۳۰۵: ۲۰۷۵/۵۱۹، ۲۰۸۷/۵۲۲) درج خبر عزل یک صاحب‌منصب به جز ظل‌السلطان در روزنامه فرهنگ برای نخستین بار، خبر از اهمیت این رویداد می‌دهد. (همان: ۲۰۸۸/۵۲۲-۲۰۸۷)

حسن جابری انصاری در یادداشت‌های تاریخی خود که به نظر می‌رسد در دهه سوم قرن چهاردهم هجری (۱۳۳۰-۱۳۲۰ ق) نوشته باشد، هنگامی که به انتصاب مصطفی قلی خان به حکومت عراق می‌رسد، می‌نویسد: «[...] وین یکی رنج برد از پی گنج [...] اردوی خسروی در شکارگاه عراق و محلات و هفتاد قلّه قبه بارگاه باوج مهروماه برافراشت.

وحشیان از حرمت دستش سوی پیکان او

پیش پیکان دو شاخش از برای سجدگاه

پای‌کویان آمدندی از سر حرص و هوا

شیر چون شاخ گوزنان پشت را کردی دوتا»

(یادداشت‌های تاریخی جابری انصاری، ۲۲)

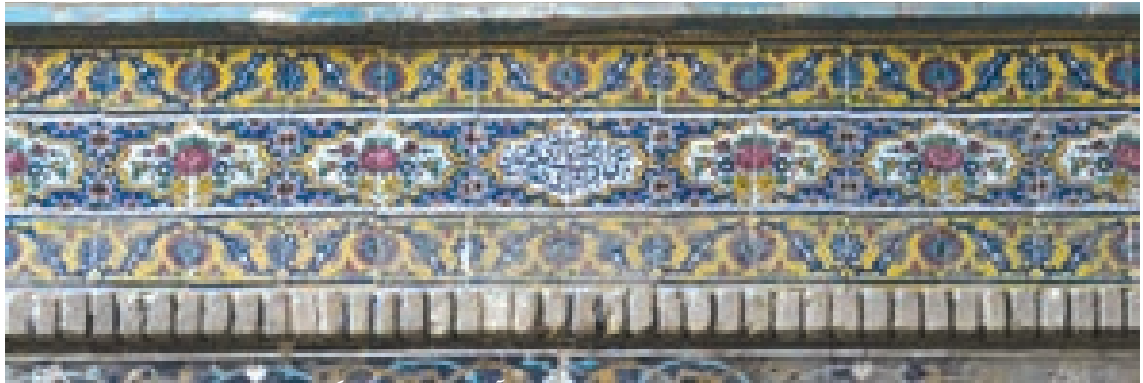
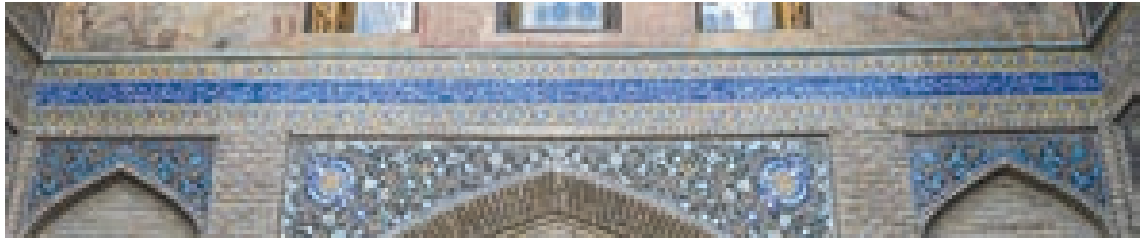
۱. بخشی از قصیده خاقانی شروانی که جابری انصاری مصرع‌های آن را جابه‌جا نموده است.



این نسخه خطی، برای نخستین بار پرده از علت عزل مصطفی قلی خان از حکومت عراق برداشته است. نگارنده در مقاله «بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی عراق در دوره حکومت هشت ماهه مصطفی قلی خان فراش باشی» به بررسی دلایل احتمالی عزل فراش باشی از حکومت عراق پرداخته که می توان به محبوبیت فراش باشی در نزد مردم اصفهان و عراق، کارشکنی صاحبان قدرت در عراق، اتهام اخلاص و فساد در عمل مالیات و طمع ظل السلطان به ثروت فراش باشی اشاره کرد. بنا به گفته جابری انصاری، کارشکنی صاحبان قدرت در عراق دلیل برکناری مصطفی قلی خان از حکومت عراق بود. ظل السلطان اموال مصطفی قلی خان را مصادره و تا مدت ها پس از حکومت عراق او را مقروض به مال دیوان و خزانه نمود. (Bakhtiari, 2023: 14-16) حکومت اسفرجان که نسخه خطی آن در ادامه خواهد آمد، به نظر می رسد بیشتر برای پرداخت قبض ها و طغراه های صاحب منصبان دربار و ظل السلطان بوده است. (کتابچه جمع و خرج اسفرجان، ۱۱-۸)

مصطفی قلی خان یکی از اعضای «انجمن معارف» بود که ظل السلطان در ۲۲ محرم ۱۲۹۸ ق به منظور مشخص نمودن «نواقص و موانع ترقی و تربیت فرزندان مملکت» و اندیشیدن به تدابیری «برای آبادی و عمران مملکت و ترقی ملت» تأسیس نمود. (فرهنگ اصفهان، ۱۲۹۸: ۳۲۹/۸۳) فراش باشی به عنوان یکی از اعضای انجمن معارف دارالسلطنه اصفهان در اجرای طرح های عمرانی مصوب انجمن نقش بسزایی داشت. همچنین، او کارگزار تعمیر و بازسازی مغازه های اطراف میدان نقش جهان، مرمت سردر قیصریه، بازسازی و تغییر کاربری کاروانسرای مادر شاه و بازارچه کنار آن به سربازخانه فتحیه، بازسازی و مرمت سربازخانه چهارحوض، ساخت سربازخانه ناصری، تعمیر و مرمت عمارات چهل ستون، رکیب خانه، کاج، هفت دست و چهل ستون و کاروانسرای مخلص و تکیه دولت و امامزاده احمد، سنگفرش نمودن خیابان چهارباغ و تعمیر و بازسازی پل های خواجه و سی و سه پل و مارنان بود. (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، ۹۷-۱۰؛ فرهنگ اصفهان، ۱۳۰۳: ۱۴۲۸/۳۵۷-۱۴۲۷) مهم ترین بنایی که در ساخت آن نقش بسزایی داشت، سربازخانه ناصری بود که در ۱۳۰۴ ق در شمال غربی میدان نقش جهان ساخته شد و در ۱۳۱۱ ق توسط ظل السلطان ویران گردید.

همان طور که گفته شد، به سختی می توان مطالبی درباره مصطفی قلی خان در منابع یافت. در بین آثار و بناهایی که فراش باشی در مرمت و بازسازی آن نقش داشته، تنها نام او بر سردر قیصریه دیده می شود. این بنای عصر صفوی در ضلع شمالی میدان نقش جهان قرار دارد. در دوره حکومت ظل السلطان پس از تعمیر و مرمت بازار، سه کتیبه کاشی کاری به سردر افزوده شد. کتیبه اول به معرفی ظل السلطان و ایلات و ولایات تحت حاکمیت او در ۱۲۹۸ ق پرداخته و کتیبه دوم که سمت غربی سردر قرار دارد، نام مصطفی قلی خان به این صورت آمده است: «بسعی مقرب الحضرت الولا مصطفی قلی خان فراش باشی باتمام رسید». کتیبه سوم نام کاشی کار نوشته شده است. (تصویر ۱)



تصویر ۱: سردر قیصریه میدان نقش جهان (آرشیو فاطمه و زهرا گرجی)

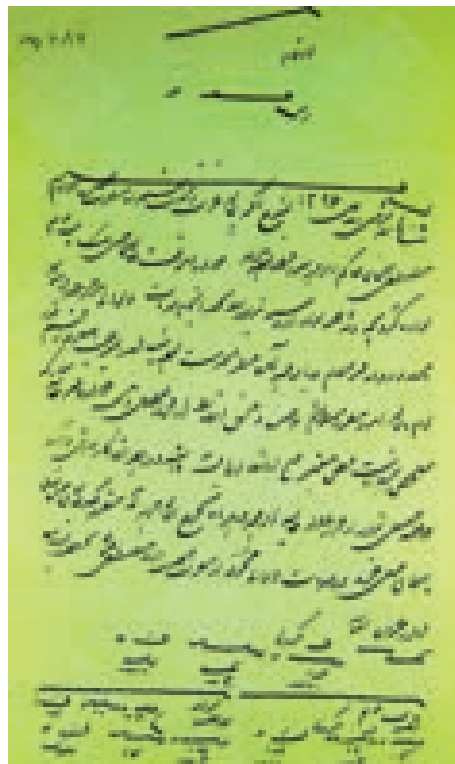
بیشتر منابعی که درباره مصطفی قلی خان موجود است صرف نظر از روزنامه فرهنگ اصفهان، اسناد و نسخه‌های خطی مالی است که در ادامه به معرفی و تحلیل محتوای هریک به ترتیب تاریخی پرداخته می‌شود.

### سند رقم<sup>۱</sup> برای حاکم ابرقو در ۱۲۹۶ق

ابرقو در کتب تاریخی به نام‌های ابرقوه، ابرکوه، برکوه، ابرقویه، ورقو و ورکوه نیز آمده است. این قصبه در دوره قاجار یکی از توابع اصفهان بود (شیروانی، بی تا: ۶۱/۱) و دارالسعاده خوانده می‌شد. (مهدوی، ۱۳۸۶: ۴۶/۱) ابرقو در دهه ۳۰ شمسی یکی از بخش‌های یازده‌گانه شهرستان یزد بود که شامل سی آبادی کوچک و بزرگ می‌شد و مرکز آن ابرقو بود. گنبدعالی، مسجد جامع و مقبره سیدان از آثار تاریخی آن منطقه است و شغل اهالی آن زراعت و صنایع دستی زنان، کرباس بافی بود. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۲: ۲/۱۰) بر اساس سند رقم که از دارالسلطنه اصفهان صادر شده، مصطفی قلی خان فراش باشی در جمادی الاول ۱۲۹۶ق حاکم ابرقو بوده است. در این سند آمده که مصطفی قلی خان باید جیره و علیق حسن بیگ نایب دوم سواره کردبچه و نه سوار اروسیه<sup>۲</sup> را مطابق آنچه در دفترخانه مبارکه مشخص شده، تأمین نماید و قبض صحیح معتبر از آنان دریافت کرده و در وجه آنان کارسازی نموده و مناسب با قیمت جنس مزبور در ابرقو در هرماه به خرج آنان بنگارد. همچنین حسن خان و جمعی غلامان او در هنگام انجام خدمات دیوانی محوله، نباید از مصطفی قلی خان تخلف بورزند. (کمشا،

۱. در دوره قاجار، رقم به احکام و دستورات و خطابه‌هایی اطلاق می‌گردید که از جانب ولیعهد، شاهزادگان حاکم ولایات صادر می‌شد. (قائم مقامی، ۱۳۵۰: ۷۱)  
 ۲. روسیه.

۲۵۴۲) نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در این سند، لقب مصطفی قلی خان مقرب الحضرة الوالا نوشته شده است. (تصویر ۲)



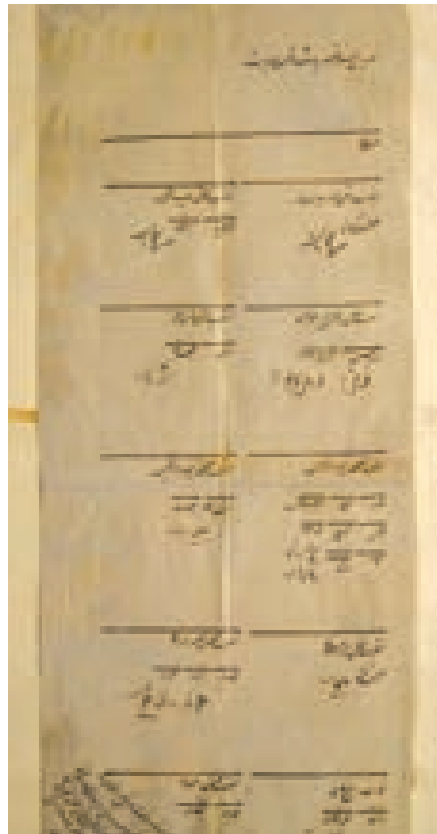
تصویر ۲: سند رقم ابرقو (کمشا، ۲۵۴۲)

### مؤدیان سنه ماضیه یونتئیل<sup>۱</sup> ولایات

در این برگ سند، مؤدیان مالیاتی سنه یونتئیل ولایات به طور خاص اصفهان معرفی شده‌اند. به نظر می‌رسد هریک از آن افراد با نوشتن عبارت «صحیح است» و یا نوشتن اسم خود، مسئولیت مذکور را پذیرفته‌اند. ابوالفتح خان صارم‌الدوله، داماد ناصرالدین‌شاه، محال کرون، مقرب‌الخاقان نائب‌الحکومه رکن‌الملک، جرقویه<sup>۲</sup> و ابرقوه، مقرب‌الخاقان حاجی میرزا ابراهیم خان سرتیپ منطقه سمیرم و مبارکه، حکیم‌باشی اردستان،

۱. یونتئیل، هفتمین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال اسب است که در آن از ۱۸ فوریه ۱۸۸۲م مطابق ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۹۹ق آغاز و در ۷ فوریه ۱۸۸۳م / ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۰۰ق پایان یافته است.
۲. جرقویه یا گرکویه در جنوب شرقی اصفهان قرار دارد. در دوره قاجار این منطقه دارای دو بخش جرقویه علیا و سفلی بوده و بزرگ‌ترین قریه آن پیکان نام داشته است. (شیروانی، بی تا: ۱۹۹)

مقرب الخاقان خان ناظر دهق<sup>۱</sup> و نجف آباد و مقرب الحضرة الولا فراش باشی سمت برزورد<sup>۲</sup> و جولاهه<sup>۳</sup>، از جمله مؤدیان مالیاتی اصفهان در ۱۲۹۹ ق بوده‌اند. (کمشا، ۲۰۴۸) بر اساس این سند، مصطفی قلی خان در ۱۲۹۹ ق مؤدی مالیاتی جولاهه و برزودجی (بخشی از شهر اصفهان) در کنار دیگر صاحب منصبان معتبر دارالسلطنه اصفهان بوده است. البته به نظر می‌رسد که فراش باشی در کل دوره خدمت خود مباشر و مؤدی مالیاتی جولاهه بوده باشد و پس از این، امتیاز به برادرش میرزا زکی خان رسیده است، زیرا در ۱۳۰۲ ق که خبر سرقت اموال خواجه یوسف تاجر ساکن در روستای جولاهه در روزنامه فرهنگ اصفهان چاپ شد، مباشری و ضابطی عمل جولاهه را هنوز بر عهده داشت. (فرهنگ اصفهان، ۱۳۰۲: ۱۱۴۴/۲۸۶-۱۱۴۳) شایان ذکر است، در این سند نیز لقب مصطفی قلی خان «مقرب الحضرة الولا» ذکر شده است. (تصویر ۳)



تصویر ۳: مصطفی قلی خان مؤدی مالیاتی برزورد و جولاهه (کمشا، ۲۰۴۸)

۱. دهق، معرب واژه دهک است. این قریه در دهستان علویچه شهرستان نجف آباد قرار دارد. (مهریار، ۱۳۸۲: ۴۰۰)
۲. برزورد یا برزودجی از دو واژه برز و یا ورز به معنی ورزیدن و کشت‌کار و رود تشکیل شده و نام قسمتی از بلوک جی است که در ساحل جنوبی زاینده‌رود واقع شده است. (هنرفر، ۱۳۸۶: ۴۱؛ مهریار، ۱۳۸۲: ۱۹۹)
۳. جولاهه از واژه جولاه به معنی بافنده و شعریاف گرفته شده و منظور جلفای امروزی است.

## نسخه خطی مفاصاحساب<sup>۱</sup> سمیرم و نجف‌آباد

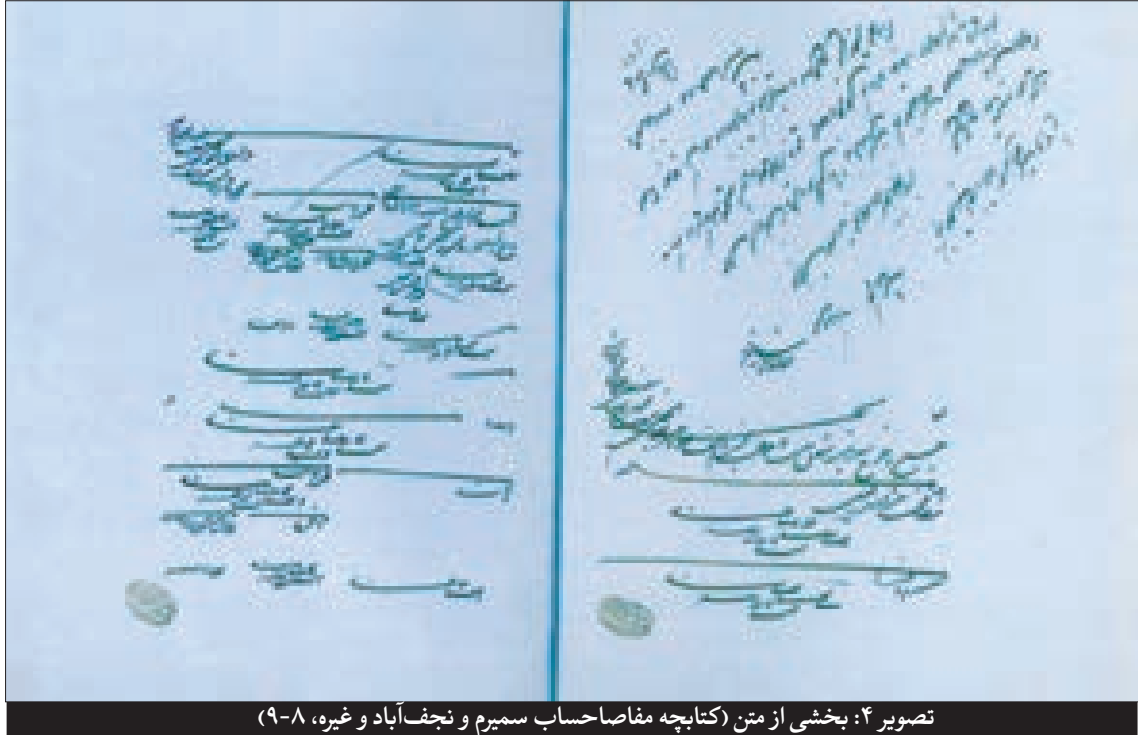
نسخه خطی «مفاصاحساب سمیرم و نجف‌آباد و غیره» نخستین کتابچه مالی مصطفی قلی خان فراش‌باشی است که تاکنون نگارنده به آن دست یافته است. این کتابچه شامل قبوض قیمت، مستمری، عوض و خزانه، مالیات و تخفیف آن، مقرری، مواجب، اجرت، سیوروسات<sup>۲</sup> و علیق‌الدواب<sup>۳</sup> ساکنان سمیرم، نجف‌آباد، دهاقان، برزرو و مبارکه لنجان و برخی از صاحب‌منصبان و شاهزادگان دارالسلطنه اصفهان است و ارقام واحدهای وزن ندارد. این کتابچه به خط شکسته نستعلیق و سیاق بر روی کاغذ آبی‌رنگ نوشته شده و جنس جلد آن گالینگور است. این نسخه سیزده برگ دارد که شش برگ آن دارای متن است. یک برگ پس از آستربردقعه در ابتدا (برگ سوم) و انتهای نسخه (برگ یازدهم) قرمز رنگ است. بر روی برگ قرمز رنگ ابتدای نسخه، عنوان دقیق کتابچه «سواد کتابچه مفاصاحساب نیلان‌نیل<sup>۴</sup> مقرب‌الحضرت الوالا مصطفی قلی خان فراش‌باشی از بابت سمیرم و نجف‌آباد و غیره» نگاشته شده است. بر روی صفحه هفتم در حاشیه راست آن «محل مهر میرزا حبیب‌اله خان» نوشته شده که ممه‌ور به مهر او نیست، زیرا سواد نسخه اصلی است. نسخه اصلی در دفترخانه ظل‌السلطان نگهداری می‌شده است. میرزا حبیب‌اله خان انصاری، ملقب به مشیرالملک، یکی از منشیان حاضر در خدمت ظل‌السلطان در دربار اصفهان بود. (ساکماق، ۱۰: ۷۳۰۷۱۰) او در شوال ۱۲۹۵ق به دلیل «راست‌قلمی و صداقت در سررشته‌داری عمل اصفهان [...] بلقب جلیل خانی سرافراز» شد (ساکماق، ۱۱: ۶۵۹۱۱۰: ۲-۱) و از ۱۳۰۰ق بنا به فرمان ناصرالدین‌شاه «محض شمول مکارم خسروانه»، مواجب او با سمت «مستوفی و پیشکار ادارات» ظل‌السلطان مبلغ چهارصد تومان تعیین گشت (ساکما، ۳: ۹۹۷/۸۳۴) که در برابر حقوق سالیانه هفت تومانی یک سرباز (Sheil, 1856: 385)، مبلغ قابل توجهی است.

متن نسخه از صفحه هشتم با دو عبارت «هوالله تعالی شأنه العزیز» و «کتابچه جمع و خرج<sup>۵</sup> سنه ماضیه نیلان‌نیل محال سمیرم و نجف‌آباد و غیره ابواب جمعی مقرب‌الحضرة الوالا مصطفی قلی‌خان فراش‌باشی» آغاز شده است. مبلغ کل آن «مفرده مطابق حشو دستورالعمل» ۲۴ هزار و ۵۵۳ تومان و ۲۱۳۸ دینار بود که به سیاق نوشته شده است. در این صفحه در جهت مخالف آن، مستوفی دارالسلطنه حدود سه ماه پس از اتمام سال مالی نیلان‌نیل تحشیه زیر را در کنار «محل مهر مبارک» نوشته است: «حکم والا شد، آنکه مقرب‌الحضرت الوالا مصطفی قلی‌خان فراش‌باشی بعواطف حضرت امجد اسعد والا مستظهر بوده، بداند جمع و خرج سنه ماضیه نیلان‌نیل محال سمیرم و نجف‌آباد و غیره ابواب جمعی عالیجاه از قراری است که مقرب‌الخاقان مستوفیان و سررشته‌داران دفترخانه مبارکه در این کتابچه صحیحه مشخص و معین نموده‌اند. باید اسناد خرجی که دارد،

۱. سند تسویه حساب.
۲. خواروباری که موقع حرکت لشکر فراهم می‌کنند.
۳. گاه و جوی چهارپایان.
۴. نیلان‌نیل، ششمین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال مار است که در آن سال از ۳۰ ژانویه ۱۸۸۱ مطابق ۲۸ صفر ۱۲۹۹ق آغاز و در ۱۷ فوریه ۱۸۸۲م / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۹ق پایان یافته است.
۵. جمع و خرج به معنی تسویه حساب و ثبت آن است.



تماماً را به دفترخانه بسپارد و این کتابچه ممهوره به مهر مبارک را در دفترخانه گذرانیده، سند خرج صحیح معتبر خود داند و محفوظ دارد و در عهده شناسد. فی شهر جمادی الاخره ۱۲۹۹». (کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف آباد و غیره، ۸) (تصویر ۴)

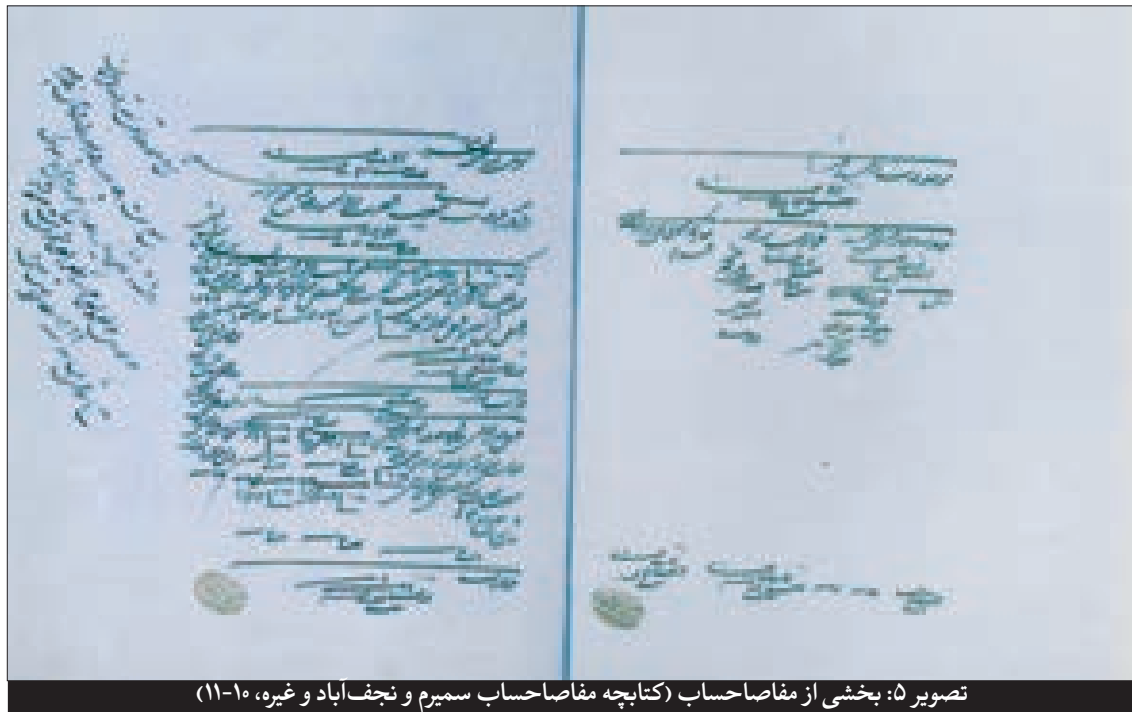


تصویر ۴: بخشی از متن (کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف آباد و غیره، ۸-۹)

تمامی صفحات دارای متن و ممهور به مهر «محمد زکی» است. میرزا زکی خان، برادر مصطفی قلی خان فراش باشی است. همان طور که گفته شد، او پس از برکناری مصطفی قلی خان، فراش باشی ظل السلطان گردید. او اسناد خرجی را که مستوفیان و سررشته داران دفترخانه صادر کردند، تأیید نموده است. به نظر می‌رسد مصطفی قلی خان برادرش را به نیابت از خودش به آن مناطق فرستاده باشد. با توجه به این‌که او در همین بازه زمانی در حال بازسازی سربازخانه نقش جهان و چهارحوض و دیگر عمارت‌های دولتی بوده است، در صفحه شانزدهم همین نسخه میرزا زکی خان، قبض‌های جزو را دریافت و عوض آن را صادر کرده است: «مستمری از قرار یکطغرا قبض به مهر جناب مولوی ملباشی به تاریخ شهر جمادی الثانی ۱۲۹۹ عوض قبض جزو مستمری سنه ماضیه ئیلان‌ئیل از باب وظایف از بابت برزودجی و نجف آباد و سمیرم، جمعی مقرب‌الحضرت الوالا محمدولی فراش باشی بتاریخ شهر جمادی الثانی که قبوضات جزو دریافت و عوض این قبض یکی داده شود توسط مقرب‌الحضرت الوالا میرزا زکی خان». (کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف آباد و غیره، ۱۶)

ظل السلطان او را نیز همانند برادرش دارای کفایت و بی‌طمع می‌دانست و در پیش‌نویس حکمی، نیابت حکومت خوانسار را به او سپرده است. (ساکماق، ۲۰۱۱۰۷: ۱) همچنین، او نائب‌الحکومه سمیرم، برزودجی، فریدن، جولاهاه و مبارکه طی ۱۳۰۵ق تا ۱۳۰۸ق بوده است. (ساکماق، ۶۵۷۱۰۵: ۱-۴؛ ۱۰۵۶۶۹: ۱-۱۳؛ ۱۰۵۷۸۶: ۱۰-۱)

در این نسخه، قبوض دریافتی و یا عوض در متن و یا حاشیه آن به طور دقیق شرح داده شده است. (تصویر ۵) یکی «قبض یکی شده بتاريخ شهر صفرالمظفر ۱۲۹۹ عوض مالیات و فروعات هذه السنه [...]» است که عوض آن یک طغرا به تاریخ نهم ربیع الثانی صادر شده است و دیگری «قبض عوض وجه القلمی دارالخلافه الباهره برحسب امر مبارک از بابت وجه استقراضی سنه آتیه ثیلان ثیل» است. در حاشیه نیز شرح خط و مهر مقرب الحضرت الوالا میرزا حسن خان در گرفتن دو طغرا قبض خزانه و یک طغرا قبض مستمری آمده است.



تصویر ۵: بخشی از مفاصاحساب (کتابچه مفاصاحساب سمیرم و نجف آباد و غیره، ۱۰-۱۱)

در پایان نیز محتوای اسناد خرج و قبوضات تصدیق و تأیید شده است: «بتاریخ پنجم شهر رجب المرجب ۱۲۹۹ در دفترخانه مبارکه بحضور مقرب الخاقان مستوفیان عظام بجمع و خرج معامله سنه ماضیه ثیلان ثیل محال سمیرم و نجف آباد و غیره جمعی مقرب الخاقان مصطفی قلیخان فراش باشی رسیدگی شد و محاسبه از قرار این کتابچه صحیحه ممهوره بمهر مبارک تشخیص و تفریغ یافت و اسناد خرج آن نزد مقرب الحضرت العلیه میرزا حسینخان سررشته دار و حافظ اسناد خرج ضبط گردید و این کتابچه سند خرج به مشارالیه داده شد. هرگاه بعدذلک از بابت معامله سنه ثیلان ثیل سندی نزد مشارالیه ابراز شود باطل و عاطل و از درجه اعتبار ساقط و هابط است و حساب جمعاً خرجاً همین است که در این کتابچه تشخیص یافته تا واضح باشد. (همان: ۱۱)

این نسخه خطی فقط درباره مالیات و تخفیفات مرحمتی نیست، بلکه در این کتابچه مالی، شرح دیگر پرداختی‌های مصطفی قلی خان مانند قبوض مقرری عمله جات و سایر شاهزادگان و مواجب قشون، برخی هزینه‌های سپاه در آن سال، هزینه لایروبی قنات‌های خالصه جات و درخت کاری میدان نقش جهان آمده است. شایان ذکر است که در این نسخه خطی نیز، لقب مصطفی قلی خان، مقرب الحضرة الوالا آمده است.

## نسخه خطی مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات

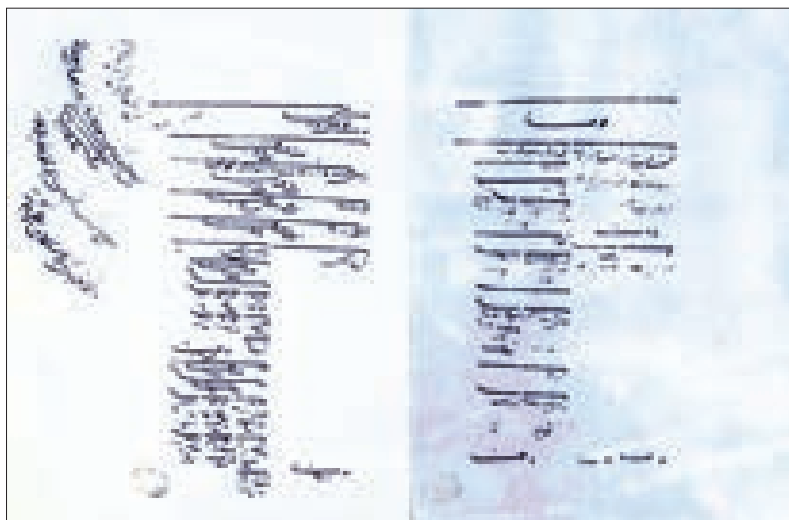
نسخه خطی «کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات» مهم‌ترین کتابچه‌ای است که از مطالعه زندگی مصطفی قلی‌خان فراش‌باشی به دست آمده است. این کتابچه منحصر به فرد، در بازه زمانی ساخت سربازخانه ناصری (۱۳۰۳-۱۳۰۴ق) تهیه شده است. فراش‌باشی به عنوان کارگزار اجرایی طرح‌های عمرانی ظل‌السلطان، همزمان با ساخت سربازخانه ناصری که پس از عمارت مسعودیه در تهران، باشکوه‌ترین بنایی بوده که ظل‌السلطان ساخته (فرهنگ اصفهان، ۱۳۰۳: ۱۵۲۴/۳۸۱-۱۵۲۳)، بسیاری از کاروانسراها، پل‌ها و بناهای تاریخی اصفهان را بازسازی، مرمت و تعمیر نمود و در این نسخه مخارج آن و حقوق و دستمزد معمار، نجار، نقاش و باغبان و کارگران بنایی جزء به جزء و فرد به فرد به صورت روزانه آمده است.

این نسخه با ۵۲ برگ که ۴۵ برگ آن دارای متن است، به خط نستعلیق دیوانی و سیاق نوشته شده و جنس جلد آن گالینگور است. آستربردقه نسخه، کاغذ فرنگی سفید است و یک برگ پس از آن در ابتدا (برگ سوم) و انتهای نسخه (برگ پنجاه و یکم) قرمز رنگ است. بقیه صفحات نسخه، آبی رنگ تیره و روشن است و یک دست نیست. عنوان نسخه بر روی برگ قرمز رنگ در ابتدای نسخه چنین نوشته شده: «کتابچه جمع و خرج بنایی سنه ماضیه ایت‌ئیل<sup>۱</sup> عمارات و سربازخانه‌های معتمد الخاقان فراش‌باشی». بالای کلمه ایت‌ئیل سال «۱۳۰۳» نوشته شده است. در حاشیه بالای همین صفحه نوشته شده «ثبت و مقابله شد».

متن نسخه از برگ چهارم شروع شده و در برگ چهل و هشتم خاتمه یافته است. در برگ چهارم در آغاز نسخه «هو، کتابچه مخارج بنایی سنه ماضیه ایت‌ئیل سربازخانه جدید البناء و سایر عمارات مبارکات بتوسط معتمد الخاقان مصطفی قلی‌خان فراش‌باشی» نوشته شده است. در حاشیه بالای همین صفحه در جهت مخالف نوشته شده: «مقرب الخاقان مصطفی قلی‌خان مستظهر و سرافراز باشد حساب جمع و خرج بنائی سنه ماضیه ایت‌ئیل سربازخانه جدید البناء از قرار است که در این کتابچه تشخیص یافته است. باید اسنادیکه دارید در دفترخانه بسپارید و این کتابچه را برای مفاصح حساب عمل خود دریافت نمایید. شهر ربیع‌الثانی ۱۳۰۶». به عبارت دیگر، حدود دو سال پس از ساخت سربازخانه و یک سال پس از عزل مصطفی قلی‌خان از منصب فراش‌باشی و حکومت عراق و استعفای ظل‌السلطان از حکومت ایالات و ولایات به جز اصفهان، قبوضات و حساب جمع و خرج مصطفی قلی‌خان مورد تأیید قرار گرفته، فهرست شده تا او اسناد خرج را تحویل دهد. این در حالی است که مقرب الخاقان میرزا حسین خان مستوفی در حاشیه برگ ششم، در تاریخ شوال ۱۳۰۴ق بر محتوای نسخه صحه گذاشته و تأکید دارد «اسناد خرج از قبیل روزنامه‌چه، مقاطعه‌نامه‌چه و قبوضات موجود است». (تصویر ۶)

۱. ایت‌ئیل، یازدهمین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال سگ است که در آن سال از ۴ فوریه ۱۸۸۶م مطابق ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۳ق آغاز و در ۲۳ ژانویه ۱۸۸۷م / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ق پایان یافته است.



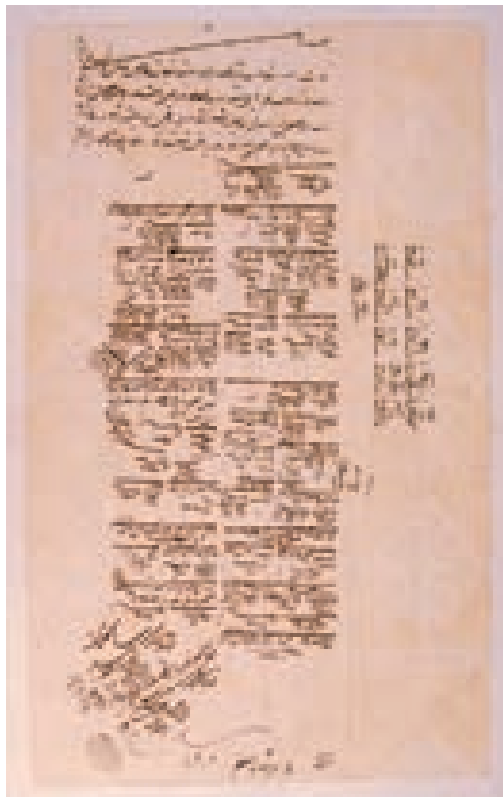


تصویر ۶: بخش از متن (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، ۸-۱۱)

از جمله بناهایی که به بازسازی و مرمت آن‌ها در این نسخه اشاره شده است، می‌توان به عمارت سرپوشیده، چهل‌ستون، رشک‌جنان، رکیب‌خانه، عمارت کاج، هفت‌دست و کاروانسرای مخلص، تکیه دولت و امامزاده احمد، سنگفرش نمودن خیابان چهارباغ و تعمیر و بازسازی پل‌های خواجو و سی‌وسه پل و مارنان، سربازخانه چهارحوض، فتح‌آباد و میدان نقش‌جهان اشاره نمود. در این نسخه آمده که سردر میدان مشق (نقش‌جهان) را استاد عبدالرحیم، کاشی‌کاری نموده و «خاک‌برداری و سطح نمودن جلو سردر میدان مشق» توسط فردی به نام حیدر صورت گرفته است. همچنین درها و ارسی‌های کهنه دوره صفوی را به استاد زین‌العابدین نجار تحویل دادند و به جای آن چوب چنار و سگ خریداری نمودند. (کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات، ۱۰) (تصویر ۶) در آخرین صفحه دارای متن نسخه، مستوفی دفترخانه نگاشته که ظل‌السلطان حکومت عراق را که جابری انصاری آن را گنج توصیف کرده، به مصطفی قلی‌خان در ازای خدماتی که در آن سال انجام داده، واگذار کرده است. لقب مصطفی قلی‌خان در این کتابچه، معتمد‌الخاقان و مقرب‌الخاقان آمده است.

## سند فهرست میرزا اسدالله در ۱۳۰۵ق

پس از مصطفی قلی خان، معدل الملک و پس از او میرزا اسدالله خان حاکم عراق شد. در سند فهرست، میرزا اسدالله خان تعهد نموده که تمسکات و اسنادی که توسط مشیرالملک از بابت متوجهات نقد و جنس تنگوزئیل<sup>۱</sup> عراق یعنی دوره حکومت مصطفی قلی خان باقی مانده را برحسب حکم اولیای دولت تحویل گرفته و هر آنچه برات با مهر مصطفی قلی خان و میرزا حسن در محل باشد، گرفته بیاورد و مابقی را هم دریافت داشته در وجه کارگزاران دیوان اعلیٰ پردازد و قبض رسید گرفته و بعد از پرداختن، قبوضات را تماماً رد نموده، این فهرست را دریافت دارد. (کمشا، ۱۹۳۷)



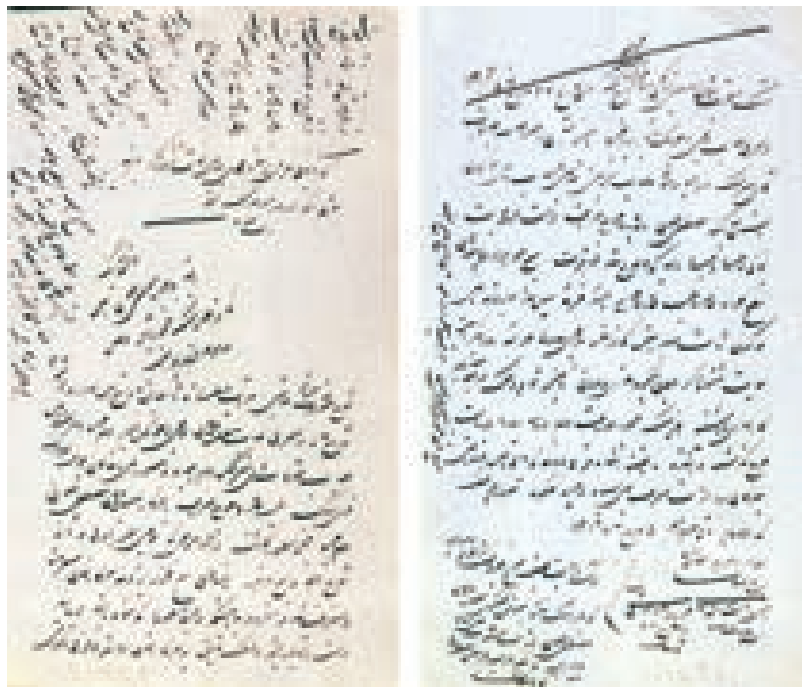
تصویر ۷: تحویل گرفتن برات‌هایی با مهر مصطفی قلی خان در عراق (کمشا، ۱۹۳۷)

## سند بدهی مالی مصطفی قلی خان به محمدعلی صراف

این سند سواد است. مصطفی قلی خان در ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۰۶ق در منزل حاجی آقا احمد ملک‌التجار با حضور مشیرالملک، منجم‌باشی، ملاباشی و آقا محمدعلی صراف تعهد نمود که بدهی صراف را بابت حواله جات بنایی و غیره به مبلغ دو هزار و پانصد تومان وجه رایج خزانه به مدت شش ماه بدون هیچ‌گونه عذر و تأخیر تمام

۱. تنگوزئیل، دوازدهمین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال خوک است که در آن سال از ۲۴ ژانویه ۱۸۸۷م مطابق ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ق آغاز و در ۱۱ فوریه ۱۸۸۸م / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۰۵ق پایان یافته است.

و کمال کارسازی داشته این تمسک را دریافت دارد. بر ظهر این برگ منجم باشی و ملک التجار و ظل السلطان شرحی نگاشتند که سواد آن در آرشیو آستان قدس رضوی موجود است. ظل السلطان نوشته است: «البته به عهده مصطفی قلیخان است که از عهده تمسک خود برآید و یقین در موعد خواهد پرداخت». (ساکماق، ۱۰۶۷۴۵: ۲) بر اساس این سند منحصر به فرد، مصطفی قلی خان مجبور بوده هزینه‌ها و مصارف بنایی عمارات دولتی را بپردازد. حضور صاحب منصبان و بزرگان متنفذ اصفهان در منزل ملک التجار برای وساطت و خاتمه اختلاف مالی بین مصطفی قلی خان و محمدعلی صراف و تحشیه‌های شاهزاده و ملک التجار و منجم باشی نشان از اهمیت جایگاه مصطفی قلی خان و یا محمدعلی صراف نزد آنان دارد. در این سند نیز لقب مصطفی قلی خان، مقرب الخاقان ذکر شده است.



تصویر ۸: تمسک مقرب الخاقان مصطفی قلی خان (ساکماق، ۱۰۶۷۴۵: ۲-۱)

## نسخه خطی عراق

نسخه خطی کتابچه تخفیفات و کسور دهات مخروبه عراق بارس نیل<sup>۱</sup> درباره تخفیفات مالیاتی و مستمری است که مصطفی قلی خان فراش باشی در دوره حکومت هشت ماهه خود در عراق به «سادات، علماء و آقایان»، برخی از تجار و ساکنان «دهات شکسته و مخروبه» داده است. این کتابچه نه تنها اعداد و ارقام جنس ندارد، بلکه شامل اسناد خرج و سایر قبوضات و مفاصاحساب هم نیست. به نظر می‌رسد این نسخه برای توجیه باقی

۱. بارس نیل، سومین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال پلنگ است که در آن سال از ۲۱ ژانویه ۱۸۹۰م مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۳۰۷ق آغاز و در ۸ فوریه ۱۸۹۱م / ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۰۸ق پایان یافته است.

حساب مصطفی قلی خان و مخارج حکومت عراق نگاشته شده باشد. این نسخه به خط شکسته نستعلیق و سیاق بر روی کاغذ سفید فرنگی نوشته شده و جنس جلد آن گالینگور است.



تصویر ۹: بخشی از متن (کتابچه تخفیفات و کسور دهات مخروبه عراق، ۱۸)

این کتابچه چهارده برگ دارد که شش برگ آن دارای متن است. یک برگ پس از آستربردقعه در ابتدا و انتهای کتابچه آبی‌رنگ است. در ابتدای نسخه، عنوان دقیق آن «کتابچه تخفیفات کسور اهالی و شکسته و مخروبه عراق سوای تخفیفات مرحمتی که موافق طومار مهور است» نگاشته شده است. محتوای نسخه، مبلغ کل ندارد و حشو در دستورالعمل هم نیست. در پایان نسخه، مصطفی قلی خان شرح مفصلی درباره این که تخفیفات، دخلی به تخفیفات مرحمتی ندارد و «اشخاصیکه در این کتابچه مشخص و معین شده از بابت تخفیف کسوراتی است که در جزو دستورالعمل دیوانی از بابت باقی تخفیف بدون اسم که بخرج دستورالعمل دیوانی می‌آید و اختیار آن با حکومت بوده [...]» نگاشته و متذکر شده که دیگر چیزی برای باقی حساب و شکستگی وجود ندارد. چهار مهر یکی در پایین «مصطفی قلی» و بقیه در حاشیه چپ این صفحه «محمدرضا الحسینی»، «عبده عباس» و «ظنی بالله حسن» دیده می‌شود. (کتابچه تخفیفات و کسور دهات مخروبه عراق، ۱۸)

## نسخه خطی اسفرجان<sup>۱</sup>

نسخه خطی «کتابچه جمع و خرج اسفرجان» یکی دیگر از کتابچه‌های مالی مصطفی قلی خان فراش‌باشی درباره پرداخت مطابق دستورالعمل و از قرار اسناد، قبوضات، عوض وجوهات، مواجب و برات‌های تجاری صادره از صاحب‌منصبان و افراد ساکن در اسفرجان از ابتدای محرم تا جمادی‌الثانی ۱۳۰۸ ق است و ارقام جنس ندارد. شایان ذکر است مصطفی قلی خان قبوضی را نیز برای ماه رجب صادر و مطابق تأییدیه مستوفی دارالسلطنه اصفهان در رمضان ۱۳۰۸ ق تسویه نموده است.

این کتابچه به خط نستعلیق و سیاق بر روی کاغذ سفید نگاشته شده و جنس جلد آن گالینگور است. این نسخه دارای نه برگ است که تنها سه برگ آن دارای متن است. یک برگ پس از آستربردقه در ابتدا (برگ سوم) و انتهای نسخه (برگ هشتم) قرمز رنگ است. بر روی برگه قرمز رنگ، عنوان دقیق نسخه «سواد کتابچه جمع و خرج هذه السنه بارس‌ئیل<sup>۲</sup> ۱۳۰۸ قریه اسفرجان مقرب الخاقان مصطفی قلی‌خان» نوشته شده است. مصطفی قلی خان کمتر از شش ماه حاکم اسفرجان بوده است. البته بر اساس محتوای کتابچه بیشتر به نظر می‌رسد مصطفی قلی خان طی شش ماه قبض‌ها و دیون مالیاتی صاحب‌منصبان و برخی از افراد خاص اسفرجان را پرداخت نموده تا این‌که حاکم آن منطقه بوده باشد.

روی برگ چهارم مهر «کتابخانه مجلس سنا» به همراه دو کد ثبت نسخه درج شده که متأسفانه با مازیک مشکی نوشته شده است. تمامی صفحات دارای متن، مهور به مهر مصطفی قلی بدون پسوند خان و فراش‌باشی است. متن نسخه از صفحه هفتم با عبارت «کتابچه جمع و خرج هذه السنه بارس‌ئیل خیریت دلیل قریه اسفرجان ابوابجمعی مقرب الخاقان مصطفی قلی‌خان مفرده مطابق دستورالعمل» آغاز شده است. مبلغ کل آن «یک‌هزار و بیست و دو تومان و یک هزار و سیصد دینار» است که به خط سیاق نگاشته شده است. مستوفی دفترخانه دارالسلطنه اصفهان در حاشیه بالای همین صفحه در جهت مخالف نوشته است: «هو، مقرب الخاقان مصطفی قلی‌خان سرافراز بوده، بداند حساب جمع و خرج سنه ماضیه بارس‌ئیل قریه اسفرجان ابوابجمعی آن مقرب الخاقان از قرار بیست که مقرب الخاقان مستوفیان دفترخانه در این کتابچه ضمیمه تشخیص داده و جمع و خرج نموده‌اند. باید اسناد خرجی که دارید در دفترخانه تحویل ضابط اسناد خرج دیوانی کرده، این کتابچه را برای مفاصاحساب خود اخذ و دریافت دارید. فی شهر رمضان مبارک ۱۳۰۸». یک ماه پس از آن بار دیگر مستوفی دفترخانه اسناد کتابچه را در حاشیه چپ صفحه هشتم تصدیق و تأیید نموده است. «مبلغ

۱. اسفرجان در دوره قاجار، قریه‌ای از توابع قصبه قمشه بود که حدود پانصد خانوار «شیعی مذهب و رند مشرب» در آن زندگی می‌کردند. (شیروانی، بی‌تا: ۷۷/۱) در دهه ۳۰ شمسی، اسفرجان یکی از دهات بزرگ در جنوب شهرضا، در دهستان سمیرم سفلی و شهرستان قمشه با جمعیتی بیش از چهارهزار نفر بود. جمعیت آن با وجود آب‌وهوای معتدل و کوهستانی در دهه ۴۰ شمسی به سه‌هزار و ششصد نفر، در دهه هشتاد به دو هزار و هفتصد نفر و در دهه نود به یک هزار و نهصد نفر کاهش یافته است. در گذشته شغل ساکنان آن بیشتر زراعت و گله‌داری و صنایع دستی زنان قالی‌بافی و کرباس‌بافی بوده است. مهم‌ترین اثر تاریخی آن، بند مخروبه قتلغ‌شاه در تنگه اسفرجان است. (فرهنگ جغرافیایی ایران، ۱۳۳۲: ۱۲/۱۰؛ مهریار، ۱۳۸۲: ۱۰۸-۱۱۰)
۲. بارس‌ئیل، سومین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال پلنگ است که در آن سال از ۲۱ ژانویه ۱۸۹۰ م مطابق ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۰۷ ق آغاز و در ۸ فوریه ۱۸۹۱ م / ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۰۸ ق پایان یافته است.



نهد و بیست و دو تومان و هفتاد و پنج دینار وجه رایج خزانه اسناد خرج هریک که موازی هفت طغراقبوضات خزانه و مستمری و برات بمهر مبارک حضرت اشرف ارفع اقدس والا روحنا قرار داده است در دفترخانه مبارکه خط نسخ و بطلان کشیده شده است. ضبط شد. بتاریخ شهر شوال ۱۳۰۸». (کتابچه جمع و خرج اسفرجان، ۸)

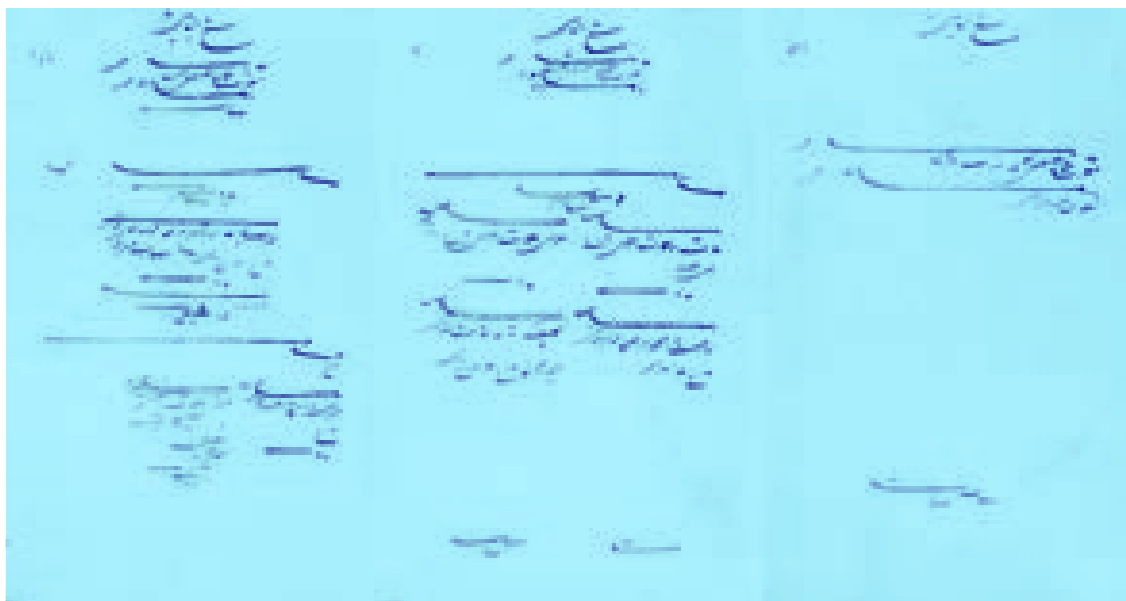


تصویر ۱۰: بخشی از متن (کتابچه جمع و خرج اسفرجان، ۸-۱۱)

در حاشیه چپ صفحه دهم نوشته شده «سواد کتابچه ایست که اصل آن بجهه مفاسحساب نزد مقرب الخاقان مصطفی قلیخان ضبط است» و مهر «محمد حسین» زیر آن زده شده است. پایین همین صفحه در پایان نسخه آمده: «برحسب امر مبارک بتاریخ شهر رمضان ۱۳۰۸ در دفترخانه بحساب جمع و خرج سنه ماضیه بارس نیل خیریت دلیل قریه اسفرجان ابوابجمعی مقرب الخاقان مصطفی قلیخان رسیدگی و تحقیق شد و اسناد خرجی که داشته تماماً تحویل مقرب الخاقان میرزا محمد حسینخان مستوفی و ضابط کل اسناد خرج گردید و محاسبه بقراری که نوشته شده است مفروع شد هرگاه بعدها سندی که راجع به اینحساب باشد از حضور مبارک یا دفترخانه یا خزانه ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است سند خرج مشارالیه همین کتابچه است که بعنوان مفاسحساب صادر و مشخص است تا واضح باشد». (کتابچه جمع و خرج اسفرجان، ۱۱) نکته حائز اهمیت در این تحشیه که مستوفی نگاشته، این است که او به طور ضمنی از رویکرد ظل السلطان و دربارش در ارائه اسنادی پس از پرداخت مفاسحساب به حاکم و یا مؤدیان مالیاتی پرده برداشته است. نوشته از این پس

اگر سندی را ظل السلطان، دفترخانه و یا در مرتبه بالاتر «خزانه» درباره این حساب ارائه کند، اعتبار ندارد. این مطلب به تنهایی نمایانگر این است که پس از حکومت مصطفی قلی خان در عراق و تأیید اسناد خرجش درگیر تسویه حساب قبوضی شده که پس از آن به دفترخانه و یا ظل السلطان ارائه شده بود. در این کتابچه نیز لقب مصطفی قلی خان، مقرب الخاقان آمده است.

سه برگ سند درباره جمع و خرج حساب مصطفی قلی خان در اسفرجان در سال بارس نیل در مرکز اسناد آستان قدس رضوی موجود است که به نظر می‌رسد پیش‌نویس همین نسخه خطی است. رنگ زمینه برگه‌ها آبی‌رنگ و خط آن نستعلیق شکسته و سیاق است. صفحات بدون مهر و یا تحشیه مستوفیان دفترخانه است. در برگ اول مشابه نسخه خطی نوشته شده «سنه بارس نیل مقرب الخاقان مصطفی قلیخان از بابت اسفرجان. مفرده مطابق حشو دستورالعمل». مبلغ آن یک هزار و بیست و دو تومان و یک هزار و سیصد دینار است. در ادامه مفصاح حساب قبض از بابت وجوهات القلمی بتاریخ شهر ذی‌قعدة، قبض عوض وجوهات القلمی بتاریخ ۲۱ شهر محرم، قبض مواجب عالیجاه محمد صادق خان فراش باشی بتاریخ ۶ شهر صفر و قبض تخفیف مالیاتی عالیجناب آقا سید موسی چهارم‌حالی به تاریخ ۱۴ شهر ربیع‌الاول نوشته شده است. (ساکماق، ۱۰۵: ۶۶۴: ۵-۴) در این اسناد نیز مصطفی قلی خان با لقب مقرب الخاقان آمده است.

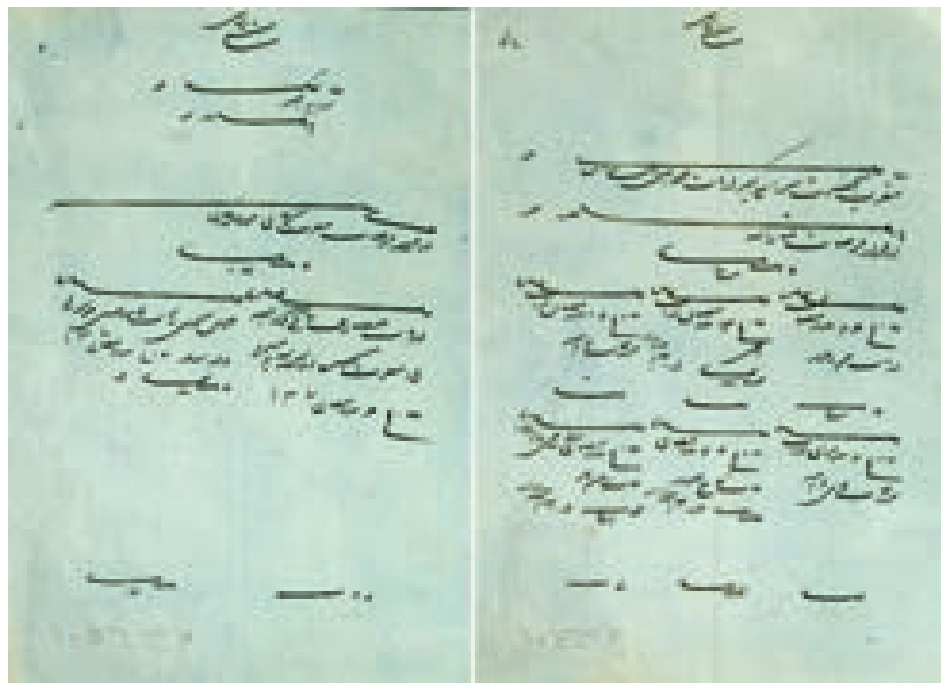


تصویر ۱۱: صورت حساب مصطفی قلیخان فراش باشی (ساکماق، ۱۰۵: ۶۶۴: ۵-۳)

در برگ سوم، تنها تفاوتی که دارد این است که برات تجاری به مهر آقا محمدصادق حواله مشهدی عباس به تاریخ ۱۳ ربیع‌الاول را عوض نکردند (ساکماق، ۱۰۵: ۶۶۴: ۵)، درحالی‌که در نسخه خطی آمده تاریخش را به ماه رجب تغییر دادند. (کتابچه جمع و خرج اسفرجان، ۹) بقیه قبوض مواجب ولدان شریف‌الاطباء و قبض عوض وجوهات القلمی دارالخلافة در تاریخ و مبلغ یکی است. در سال بارس نیل، میرزا علی‌اکبر خان پیش از مصطفی قلی خان مفصاح حساب ارائه داده که در نسخه مذکور اشاره‌ای به آن نشده، اما در این پرونده سند

دو برگ آن موجود است. میرزا علی اکبر خان در سال قوی‌نیل<sup>۱</sup> معادل ۱۳۰۰ق و پیش از آن در ۱۲۹۶ق معادل سال توشقان‌نیل<sup>۲</sup> نائب‌الحکومه عراق بوده است. (بختیاری، ۱۳۹۸: ۳۹) این اسناد به خط نستعلیق شکسته و سیاق نوشته شده و بدون مهر و یا تحشیه مستوفیان دفترخانه است. میرزا علی اکبر بر اساس این اسناد قبوضات مقرب الخاقان محمد حسین خان را در رمضان ۱۳۰۷ق پرداخت و یا تعهد نموده است. نکته حائز اهمیت این است که بخشی از این مبلغ «بابت مصارف بنایی قوی‌نیل در وجه عالیجاه مقرب‌الحضره آقا میرزا سید علی مستوفی بتاريخ ۶ شهر رمضان ۱۳۰۷» بوده است. (ساکماق، ۱۰۵۶۶۴: ۲) به عبارتی، یکی دیگر از حاکمان عراق همانند مصطفی قلی خان همچنان در حال پرداخت قبوضات عراق بوده است. به نظر می‌رسد در دوره قاجار، این نسخه بدهی به مال دیوان برای بیشتر حاکمان عراق پیچیده شده است. چند دهه پیش از آن، محمد حسن خان فراهانی برادر امیرکبیر نیز به همین بلیه تسویه حساب عراق دچار شده بود. (بختیاری، ۱۳۹۸: ۳۷-۳۸) او در عریضه‌ای نگاشته: «عراق را به گردن بنده گذاشته و خانه بنده را به کلی خراب کردند و اصل و فرع مال دیوان و مال رعیت را، همه را بردند و هنوز بنده درگیر هستم. خداوند روا داند بر حضرات، آنچه را در حق مردم روا داشتند [...] همان قدر که زنده گذاشتند، گرسنه و برهنه، شکر این فقره باقی است». (اسناد تاریخی خاندان غفاری،

۱۳۸۵: ۲/۳۴۹)



تصویر ۱۲: صورت حساب میرزا علی اکبر خان (ساکماق، ۱۰۵۶۶۴: ۲-۱)

۱. قوی‌نیل، هشتمین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال گوسفند است که در آن سال از ۸ فوریه ۱۸۸۳م مطابق ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۰۰ق آغاز و در ۲۷ ژانویه ۱۸۸۴م / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۱ق پایان یافته است.
۲. توشقان‌نیل، چهارمین سال از سال‌های دوازده‌گانه تقویم ترکی به معنی سال خرگوش است که در آن سال از ۲۳ ژانویه ۱۸۷۹م مطابق ۲۹ محرم ۱۲۹۶ق آغاز و در ۹ فوریه ۱۸۸۰م / ۲۷ صفر ۱۲۹۷ق پایان یافته است.

## نتیجه

مصطفی قلی خان از خاندان خواجگان شهرستان نور استان مازندران بود و نسب او به خواجه عبدالسلام ابوالصلت یکی از یاران امام رضا (ع) می‌رسید. این خاندان از ابتدای دوره قاجار دارای مناصب و مشاغل دیوانی بودند. مصطفی قلی خان به مدت بیش از دو دهه یکی از صاحب‌منصبان دارالسلطنه اصفهان بود. او به‌عنوان فراش‌باشی، مجری برقراری نظم و امنیت در دارالسلطنه اصفهان، نظارت بر اجرای حکم، برگزاری اردوی نظامی، بازرسی، بازدید و انتظام امور سپاه، حل اختلافات و شورش‌ها در دیگر ایالات و ولایات تحت امر ظل‌السلطان و استقبال از شخصیت‌های مهم بود. فراش‌باشی، برای مدتی حاکم خوانسار، کمره، ابرقو، برزودجی، جولاهه، دهاقان، سمیرم، نجف‌آباد، مبارکه لنجان، کرمانشاهان، عراق، اسفرجان، قمشه و جوی‌آباد بود. مصطفی قلی خان در دوره حکومت هشت ماهه‌اش در عراق، اقدامات بسیاری در زمینه احیای قنات‌ها، تعیین نرخ غلات و سایر اجناس به‌منظور تثبیت قیمت‌ها، برگرداندن کشاورزان اراضی خالصة و احیای زمین‌ها، حل و فصل اختلافات محلی و دستگیری مجرمان و ایجاد اطاق تحقیق انجام داد. دلایل عزل مصطفی قلی خان از منصب فراش‌باشی و حکومت عراق در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. بنا به نسخه خطی نویافته یادداشت‌های جابری انصاری به نظر می‌رسد کارشکنی متنفذان و صاحبان قدرت در عراق و طمع ظل‌السلطان به ثروت فراش‌باشی، مهم‌ترین دلیل برکناری او از صحنه سیاسی دربار اصفهان بوده باشد.

بیشتر اسناد و نسخه‌های خطی به‌دست‌آمده از مصطفی قلی خان اسناد مالی و به خط سیاق نوشته شده است. بر اساس سند رقم، مصطفی قلی خان در ۱۲۹۶ ق حاکم ابرقو بوده و سرپرست سواره‌نظام کردبچه و غلامانش باید از او پیروی می‌کردند. در سند مؤدی مالیاتی سنه یونت‌ئیل، مصطفی قلی خان در ۱۲۹۹ ق در کنار دیگر صاحب‌منصبان دارالسلطنه اصفهان، مؤدی مالیاتی جولاهه و برزود بوده است. نسخه خطی مفصاحساب سمیرم و نجف‌آباد و غیره شامل قبوض قیمت، مستمری، عوض و خزانه، مالیات و تخفیف آن، مقرری، مواجب، اجرت، سیوروسات و علیق‌الدواب ساکنان سمیرم، نجف‌آباد، دهاقان، برزود و مبارکه لنجان و برخی از صاحب‌منصبان و شاهزادگان دارالسلطنه اصفهان است و ارقام واحدهای وزن ندارد. بیشتر تحشیه‌های این کتابچه تقریباً در نیمه دوم ۱۲۹۹ ق نوشته شده و تمامی صفحات دارای متن ممه‌هور به مهر برادر مصطفی قلی خان، میرزازکی خان است. با توجه به متن، بخشی از طغرها و قبض‌ها را نیز میرزازکی خان ضبط نموده است. گفتنی است، این نسخه خطی فقط درباره مالیات و تخفیفات مرحمتی نیست، بلکه در این کتابچه مالی، شرح دیگر پرداختی‌های مصطفی قلی خان مانند قبوض مقرری عمه‌جات و سایر شاهزادگان و مواجب قشون، برخی هزینه‌های سپاه در آن سال، هزینه لایروبی قنات‌های خالصة جات و درخت‌کاری میدان نقش جهان آمده است. مهم‌ترین کتابچه مصطفی قلی خان، نسخه خطی کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات است. این کتابچه منحصر به فرد در بازه زمانی ساخت سربازخانه ناصری (۱۳۰۴-۱۳۰۳ ق) تهیه شده است. فراش‌باشی به‌عنوان کارگزار اجرایی طرح‌های عمرانی ظل‌السلطان، هم‌زمان با ساخت سربازخانه ناصری بناهای بسیاری مانند عمارت سرپوشیده، چهل‌ستون، رشک‌جنان، رکیب‌خانه، عمارت کاج، هفت‌دست و کاروانسرای



مخلص، تکیه دولت و امامزاده احمد، سنگفرش نمودن خیابان چهارباغ و تعمیر و بازسازی پل‌های خواجو و سی‌وسه پل و مارنان، سربازخانه چهارحوض، فتح‌آباد و میدان نقش جهان را مرمت و بازسازی نموده است. بر اساس سند فهرست، میرزا اسدالله خان تعهد نمود که تمسکات و برات‌های مصطفی قلی‌خان را در عراق بگیرد و به دارالسلطنه اصفهان تحویل دهد. سند بدهی مالی مصطفی قلی‌خان به محمدعلی صراف و تحشیه‌های یک سند منحصر به فرد است. سندی که به تنهایی نشان می‌دهد که مصطفی قلی‌خان پس از عزل از مناصب دولتی مجبور بوده هزینه‌ها و مصارف بنایی عمارات دولتی را شخصاً پردازد. در نسخه خطی کتابچه تخفیفات و کسور دهات مخروبه عراق که در ۱۳۰۷ق (بیش از دو سال پس از برکناری فراش‌باشی) نگاشته شده، مصطفی قلی‌خان تلاش داشته با آوردن جزء به جزء تخفیفاتی که به اهالی عراق داده، اعلام کند که دیگر چیزی برای باقی حساب نمانده است. نسخه خطی کتابچه جمع‌وخرج اسفرجان یکی دیگر از نسخه‌های مرتبط با مصطفی قلی‌خان است. او در این کتابچه برات‌ها و قبض‌های ظل‌السلطان و برخی از صاحب‌منصبان را در ۱۳۰۸ق پرداخت نموده است.

## سیاسگزاری

اینجانب از حمایت‌های بی‌دریغ مهندس بهروز نوری‌خواجوی و مهندس هادی نوری‌خواجوی در به ثمر رسانیدن پژوهش حاضر سیاسگزارم و توفیق روزافزون و سربلندی بیش از پیش آنان را از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

## منابع

- اسناد تاریخی خاندان غفاری. (۱۳۸۵). ج ۲. تصحیح کریم اصفهانیان و همکاران. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بختیاری، سمیه. (۱۳۹۸). «عراق در دوره حکومت مصطفی قلی‌خان فراش‌باشی». گنجینه اسناد. (شماره ۲)، ۳۲-۷۱.
- سنندجی، میرزا شکرالله. (۱۳۷۵). تحفه ناصری: تاریخ و جغرافیای کردستان به انضمام پنج مقاله درباره قبایل کرد. تصحیح حشمت‌الله طیبی. تهران: امیرکبیر.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر. (بی‌تا). بستان‌السیاحه. ج ۱. تهران: کتابخانه سنایی.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور. (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. ج ۵. تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- فرهنگ جغرافیایی ایران استان دهم اصفهان. (۱۳۳۲). گردآورنده دایره جغرافیایی ستاد ارتش. تهران: چاپخانه ارتش.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۵۰). مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی. تهران: انجمن آثار ملی.
- مردوخ کردستانی، محمد. (بی‌تا). تاریخ کرد و کردستان. ج ۱. بی‌جا: بی‌نا.
- مهدوی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۶). اصفهان دارالعلم شرق: مدارس دینی اصفهان. ج ۱. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- مهریار، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان. اصفهان: فرهنگ مردم.

ویلسن، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه. تهران: طلوع.  
هاسه‌گاوا، کومی. (۱۳۹۱). «خاندان نوری و ولایت فارس در ابتدای دوره قاجاریه». ترجمه ایچیرو ازواوا و امید رضایی. پیام بهارستان. (شماره ۱۷)، ۵۴۳-۵۱۹.

هنرفر، لطف‌الله. (۱۳۸۶). اصفهان. تهران: علمی فرهنگی.  
Bakhtiari, Somayeh. (2023). "The Rise and Fall of the Life of Mostafā Qoli Khān, Farrāshbāshi of Zell-e Soltān (1294-1309 AH/1877-1891 AD)." British Journal of Middle Eastern Studies, DOI: 10.1080/13530194.2023.2295881.

Sheil, Lady. (1856). Life and Manners in Persia. London: William Clowes and Sons.

### نسخ خطی

کتابچه جمع و خرج قریه اسفرجان. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام). شماره ثبت: ۱۰/۲۹۲۶۴.  
کتابچه یادداشت‌های جابری انصاری. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام). شماره ثبت: ۱۳۵۸۸.  
کتابچه تخفیفات و کسور دهات مخروبه عراق. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام). شماره ثبت: ۹۵۴.  
کتابچه مخارج بنایی سربازخانه و سایر عمارات. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام). شماره ثبت: ۹۴۸.

کتابچه مفصاح‌حساب سمیرم و نجف‌آباد و غیره. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام). شماره ثبت: ۱۰/۱۱۵۵.

### اسناد

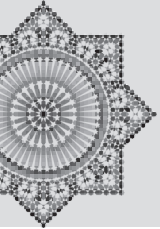
ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)  
۹۹۷/۳۴۸

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس رضوی)  
۱۰۷۳۰۷، ۱۰۷۲۰۱، ۱۰۶۷۴۵، ۱۰۶۵۹۱، ۱۰۵۷۸۶، ۱۰۵۶۶۹، ۱۰۵۶۶۴، ۱۰۵۶۵۷  
کمشا (کتابخانه مرکزی شهرداری اصفهان)  
۲۵۴۲، ۲۰۴۸، ۱۹۳۷

### نشریات

ایران. (۱۲۹۵ق). شماره ۲۵۳.  
فرهنگ اصفهان. (۱۲۹۸ق). شماره ۸۳.  
فرهنگ اصفهان. (۱۲۹۹ق). شماره ۱۲۹.  
فرهنگ اصفهان. (۱۲۹۹ق). شماره ۱۳۰.  
فرهنگ اصفهان. (۱۲۹۹ق). شماره ۱۳۴.  
فرهنگ اصفهان. (۱۲۹۹ق). شماره ۱۴۰.  
فرهنگ اصفهان. (۱۳۰۲ق). شماره ۲۸۶.  
فرهنگ اصفهان. (۱۳۰۳ق). شماره ۳۵۷.  
فرهنگ اصفهان. (۱۳۰۳ق). شماره ۳۶۵.  
فرهنگ اصفهان. (۱۳۰۳ق). شماره ۳۸۱.  
فرهنگ اصفهان. (۱۳۰۵ق). شماره ۵۱۹.  
فرهنگ اصفهان. (۱۳۰۵ق). شماره ۵۲۲.





## An Analysis of the Relationship between Titles and the Function of Seals in Administrative Parts of Astan Quds Razavi in Qajar Era

Abolfazl Hassanabady<sup>1</sup>

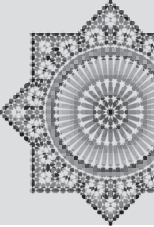
### Abstract

Titles are of the main yet under-researched issues in Qajar era. This study aimed to investigate the titles in Astan Quds Razavi and their relationship with seals in the organization in the Qajar era. Discussing such issues as the history of titles in Iran and Astan Quds Razavi in Qajar era, this study explored the relationship between titles and family seals, personal seals, and jobs and the reasons and ways the titles were produced. This study tried to fill the gap regarding the titles and their relationships with the seals and their functions in administrative parts. The results showed that following the formation and proliferation of some titles in the Qajar era, various titles began to be used in the administrative organizations of Astan Quds Razavi. The survived titles can be categorized into hereditary and non-hereditary under family, personal, and job titles. Titles are issued by the king, custodian and governor of Khorasan and their holders were bestowed, given the requested title, the occupational and financial prestige. Seemingly, there has been a direct relationship between the seal and the titles in Qajar era. Many of the title holders added the title to their seals as a criterion.

**Keywords:** Title, Seal, Qajar Era, Administrative Organizations of Astan Quds Razavi



1. PhD in Local History، The Head of Manuscripts Center of Astan Quds Razavi; ahassanabady1@yahoo.com



## تحلیلی بر ارتباط بین لقب با نقش مهر در تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره قاجار

ابوالفضل حسن‌آبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

لقاب، یکی از موضوعات مهم و درعین حال کمتر پرداخته شده در دوره قاجار است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی القاب در آستان قدس رضوی و ارتباط آن با مهر در تشکیلات اداری آستانه در دوره قاجاریه است. در این بررسی با طرح مباحثی مانند سابقه القاب در ایران و آستان قدس در دوره قاجار، رابطه القاب با مهرهای خاندانی، مهرهای شخصی و مشاغل و دلایل و نحوه صدور القاب سعی می‌گردد تا ابعاد مختلف آن مورد پژوهش قرار گیرد. اهمیت این تحقیق از آن روست که تاکنون به موضوع القاب در آستان قدس و ارتباط آن با مهر و کارکردهای آن در تشکیلات اداری پرداخته نشده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به تبع شکل‌گیری و رشد تعداد القاب در دوره قاجار، در تشکیلات اداری آستان قدس رضوی نیز انواع القاب وجود داشته است. القاب باقی مانده به موروثی و غیرموروثی تقسیم و آن‌ها را می‌توان در ذیل خاندانی، شخصی و شغلی دسته‌بندی نمود. القاب با توجه به ارتباطات و تعاملات سیاسی گیرنده با صاحبان قدرت، توسط شاه، متولی و والی خراسان صادر و دارنده آن به تناسب لقب درخواستی از اعتبار شغلی و مالی نیز برخوردار می‌شده است. بین مهر و لقب در این دوره ارتباط مستقیمی وجود داشته و بسیاری از صاحبان القاب از آن در مهرهای خود به عنوان یک شاخصه استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی: لقب، مهر، دوره قاجار، تشکیلات اداری آستان قدس رضوی

۱. دکترای تاریخ محلی، مدیر مرکز نسخ خطی آستان قدس رضوی، مشهد، ایران؛ ahassanabady1@yahoo.com

## مقدمه

اعطای القاب به افراد به قبل از قاجار برمی‌گردد، اما در این دوره دادن القاب در انواع گوناگون بسته به توانایی‌های خاص افراد یا خاندان‌های حکومتی آنان و تعاملات سیاسی رواج زیادی یافت. عنوان‌های اعطاشده به افراد برای حق‌گزاری، تمجید یا تصدی منصبی مشخص از طریق پرداخت هزینه و یا خشنودی صادرکننده بوده و دارنده لقب از امتیازات مادی و معنوی متناسب با آن برخوردار می‌شد. دادن لقب انگیزه‌های زیادی داشت که تأمین هزینه‌های مالی مهم‌ترین انگیزه بود و پرداخت پول و رشوه نقش اساسی در اعطای لقب و مزایای آن داشت. استفاده از القاب در آستان قدس رضوی تا پیش از دوره قاجار رواج چندانی نداشت، به طوری که در دوره صفویه و افشاریه تنها برای متولی به کار می‌رفت و برای دیگر صاحب‌منصبان جهت احترام از خطاب‌هایی مانند مستوفی عالی‌قدر و ناظر سموال‌مکان استفاده می‌شد. در دوره قاجار در آستان قدس رضوی همزمان با دیگر مناطق کشور استفاده از القاب از دوره ناصری گسترش یافت، به نحوی که در اواخر دوره قاجار برخی از کارکنان و صاحب‌منصبان بیش از یک لقب داشته‌اند. در این پژوهش ابتدا به بررسی القاب در آستان قدس رضوی در دوره قاجاریه پرداخته می‌شود و سپس بر اساس سؤالات طرح‌شده جنبه‌های مختلف موضوع در دوره قاجاریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین سؤالات پژوهش عبارت است از سابقه استفاده از انواع لقب و ساختار آن در آستان قدس رضوی چگونه و اعطای القاب در آستانه به چه صورتی بوده است؟ ارتباط بین القاب با مهر در تشکیلات اداری آستان قدس رضوی چگونه است؟

## پیشینه پژوهش

بررسی سابقه پژوهش نشان می‌دهد که در دوره قاجاریه درباره القاب تحقیقاتی انجام شده است. کتاب القاب دوره قاجار (۱۳۷۹) به صورت کلی به بحث اعطای القاب در دوره قاجار و چگونگی آن و دارندگان پرداخته است. در کتاب چگونگی اعطای القاب مشابه در دوره قاجار: مطالعه موردی بر روی لقب مشیرالدوله (۱۳۹۴) که به صورت اختصاصی به لقب افرادی که لقب مشیرالدوله را در اختیار داشتند، توجه شده است. در حوزه مقالات سه مقاله «القاب دیوانی در عهد قاجاریه» (۱۳۶۱)، «لقب و عنوان» (۱۳۶۸) و «القاب و عناوین» به بررسی کلی تاریخچه القاب و عناوین در ایران از دوره باستان تا پایان قاجاریه و انواع القاب و خطاب‌ها پرداخته‌اند. «مزایده القاب و مناصب در عصر قاجار» (۱۳۸۹) به بحث القاب و مناصب و اعطای آن در این دوره به صورت عمومی توجه داشته است. درباره القاب در آستان قدس رضوی پژوهش‌های زیادی انجام نشده است. در زمینه مقالات، مدخل «القاب» در دایره‌المعارف آستان قدس رضوی (۱۳۹۳) به القاب و انواع آن در آستانه پرداخته است. همچنین در مقاله «قائم‌مقام التولیه در آستان قدس» (۱۳۸۷) به طور مفصل به شکل‌گیری این لقب و دارندگان و وظایف آن توجه شده است. در کتاب «گنجینه مهر رضوی» (۱۴۰۱) نیز موسوی به طور کامل به انواع مهرهای صاحب‌منصبان و کارکنان آستان قدس رضوی پرداخته است که در حین مستندسازی مهرها به القاب نیز به صورت عمومی توجه گردیده، اما فاقد تحلیل است. اهمیت این مقاله از آن روست که به موضوع القاب به عنوان

یکی از موضوعات پژوهشی دوره قاجار به صورت تخصصی در یک نهاد مذهبی پرداخته است و بخصوص به موضوع رابطه بین القاب با مهر و انواع و نحوه اعطای آن توجه ویژه نموده که قبلاً در جای دیگری به آن پرداخته نشده است.

## روش پژوهش

روش پژوهش اسنادی است و با تکیه بر محتوا و بازخوانی اسناد مورد نیاز تلاش می شود تا اطلاعات کامل ارائه گردد.

## انواع لقب و ساختار آن در ایران و آستان قدس رضوی در دوره قاجار

اعطای لقب در دوره قاجار از زمان آقا محمدخان (۱۱۹۳-۱۲۱۰ق) آغاز و او لقب اعتمادالدوله را به صدراعظم، میرزا ابراهیم خان کلانتر، داد. این مسئله در دوره محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) نیز ادامه داشت، اما تا اوایل دوره ناصری رواج چندانی نداشت و تعداد افراد دارنده لقب بین صد الی دویست نفر بود. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۳) در دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) در دادن القاب افراط شد و القاب افتخاری و مناصب اداری را به مزایده می گذاشتند و هر فرد بیشترین پیشکش را پرداخت می نمود، صاحب آن لقب یا مقام می شد. (وثوقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۷۲) مستوفی می آورد که «برای لقب فرمانی که صادر می کردند پنجاه تا صد دانه پنج هزاری طلا هم برای صحنه شاه تقدیم می نمودند». (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۴۲)

تعدد القاب و همپوشانی آن ها چنان وضعیتی را در سیستم اداری به وجود آورد که آوردن القاب در مکتوبات اداری و رسمی ممنوع شد. القاب که در ابتدا بیشتر اختصاص به طبقات بالادست جامعه داشت، به تدریج به طبقات فرودست نیز گسترش یافت، به نحوی که مجدالاسلام ذکر می کند که بیش از یک دهم مردم دارای لقب بوده اند: «از بس هر بی سر و پای صاحب منصب شد، دیگر شأن و شرفی برای این مناصب باقی نماند حتی زرگر و معمار و کلاه دوز و نجار هم بی نصیب از منصب نماندند. بعد از اینکه این متاع بکلی فاسد شد و از رونق افتاد شروع بفروش القاب افتخاری کردند». (مجدالاسلام کرمانی: ۱۳۵۱: ۱۰۰) مستوفی درباره گسترش القاب چنین می آورد: «ولی امین السلطان که روی کار آمد این کار از خرک در رفت. هر کس از هر صنف و طبقه از هر مضاف و مضاف الیهی لقب خواست با مناسبت و بی مناسبت تصویب کرد و ناصرالدین شاه هم تصویب کرده ای او را به صحنه خود قوت قانونی داد و بالاخره در سلطنت مظفرالدین شاه کمتر کسی بود که دستش به جایی برسد و لقبی نداشته باشد». (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۴۱) او با توجه به بررسی ریشه القاب و ضرب آن ها به عدد ده هزار لقب می رسد.

ناصرالدین شاه کوشید تا با اقداماتی مانند خودداری از اعطای القاب در پاره ای از موارد، دستور ثبت القاب در رساله خاص که به صورت ناقص انجام شد و قانون نامه امتیازات دولتی که فصل سیزدهم آن به ضوابط اعطای القاب و مناصب اختصاص داشت تا حدی از تورم القاب جلوگیری نماید. (اشرف، ۱۳۶۸: ۱۲) در این

قانون نامه، برخی ضوابط برای اعطای القاب آورده شده است، همچون لیاقت و برآزندگی شخصی، ظهور خدمت فوق العاده، شأن گیرنده برای حفظ اعتبار لقب، استفاده از ساختار القاب قبلی و ممنوع بودن ساخت القاب جدید، مجازات ساختن القاب جعلی. (ایران، ۱۳۱۱: ش ۳/۸۳۰)

البته تمام این تلاش‌ها نتایجی نداشته و در دوره مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) نه با فرمان، بلکه با دستخط نیز لقب فروشی می‌کردند. با تصویب قانون الغای القاب در ۱۳۰۴ش، بسیاری از لقب‌های تشریفاتی از بین رفت. طبق این تصویب نامه، همه درجات عالی نظامی و القاب کشوری ملغی شد. باین همه، بسیاری از رجال تا سال‌ها به همان نام خوانده می‌شدند. در آستان قدس رضوی نیز برخی از اشخاص، لقبشان را تنها در قالب نام‌های خانوادگی چون اعتضاد رضوی، نظام رضوی، قوام رضوی، قائم مقامی و غیره نگه داشتند. موضوع مهم درباره اختصاص القاب به افراد خاص و ارزش‌گذاری آن است. در دوره قاجار برخی القاب مانند سلطان، اختصاص به افراد خاص داشت و در ابتدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در ادامه برخی مضاف‌ها مانند آصف، ظهیر، رکن و اعتماد نیز اهمیت یافت. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۳)

استفاده از القاب در اسناد در راستای احترام به جایگاه افراد از دوره صفویه در آستان قدس رضوی مرسوم بود و افراد با خطاب‌های گاه طولانی در اسناد خطاب شده‌اند که بیشتر به متولی آستانه تعلق داشته و عبارت‌هایی همچون «قواماً للسیادة والنقابة والایالة و الحكومة والشوكة والاقبال» (ساکماق، ۲۸۴۱۳: ۱) «سیادت و تولیت و نجابت پناه، فضیلت و هدایت و نقابت دستگاه، حقایق و معارف آگاه، عالیجاه خلاصه السادات و النجباء العظام الکرام، نظاماً للسیادة والتولية و النجابة و الفضيلة و الهدایة و النقابة و العز و الاقبال» به کار می‌رفته است. (ساکماق، ۳۴۲۷۱: ۶) این عنوان‌های خطابی، در دوره افشاریه کوتاه‌تر شد، به طوری که از متولی تنها با عنوان «عالیجاه، خلاصه السادات العظام» یاد شده است. (ساکماق، ۳۳۷۱۷۷: ۳۶) این القاب مجموعه‌ای از نام‌های مرکب وصفی از باب تعارفات بود که به نوعی به مناصب و موقعیت‌های اجتماعی فرد تعلق می‌گرفت. از این رو، با القاب وصفی شخصی-رسمی استفاده می‌شد و در آستان قدس رضوی نیز کاربرد داشت. در بسیاری از اسناد تشکیلات اداری آستانه، انواع مهرهای اداری وجود دارد که متعلق به صاحب منصبان، کارکنان و افرادی است که به نحوی با این نهاد مذهبی از طبقات مختلف اجتماعی در ارتباط بوده‌اند. از دوره ناصری استفاده از القاب ابتدا به صورت موردی و سپس به صورت گسترده استفاده شده است، به نحوی که گاه بیش از نیمی از افراد نام برده شده در سند دارای لقب هستند. (ساکماق، ۱: ۷۳-۲۰)

۱. خلاصه‌ای از اسامی صاحب منصبان آستان قدس رضوی در سند مجموعه گزارش مصرف روشنایی حرم مطهر و صحنین مقدس در ماه ذی‌قعدة ۱۳۱۰ق «نظام التولیه رضوی، میرزا محمد، سرکشیک چهارم/ رضوی، حاجی میرزا عبدالعلی، خادم باشی کشیک پنجم مهر: عبده الراجی عبدالعلی الرضوی / موق التولیه شریف، میرزا عبدالحسین، سرکشیک پنجم مهر: عبدالحسین الشریف / رکن التولیه رضوی، حاجی میرزا عبدالحسن بن محمد مهدی، سرکشیک اول، مهر: نقیب الاشراف / قوام التولیه رضوی، میرزا ذبیح الله بن حاجی میرزا محمد جعفر، مهرداد / مدیر التولیه شریف، میرزا اسدالله بن عبدالعلی، خادم باشی کشیک دوم مهر: عبده عبدالعلی / مدیر التولیه شریف، میرزا عبدالعلی بن اسدالله، خادم باشی کشیک دوم / عماد التولیه حسینی، میرزا عبدالجواد بن عبدالکریم، سرکشیک سوم / شمس العلماء حسینی، محمد بن عبدالوهاب، خادم باشی کشیک سوم / دبیر التولیه حسینی، میرزا عبدالله، خادم باشی کشیک چهارم / حسینی، حاجی میرزا عبدالمجید، خادم باشی اول».



اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار القاب را به القاب ممتحظه که فقط بر شأن و اعتبار، شرف و افتخار دلالت دارد و سمات مصطلحه که از مشاغل، خدمات، مناصب و درجات نشات می‌گیرد، تقسیم می‌کند و سپس به‌طور مفصل به القاب دوره ناصری بر اساس حرف القبا پرداخته است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۳۰۰-۳۲۰) مستوفی به‌صورت کامل به القاب و ریشه آن و نحوه ساخت و مضاف‌های القاب در دوره قاجار پرداخته است. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۴۰-۴۴۲) از نظر معنا و محتوا القاب در دوره قاجار را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. تناسب معنی آن با وظیفه و مرتبه رجال (دبیر و مستوفی). ۲. اشاره بر ریاست (سلطان و صدر). ۳. دلالت به یاری و حمایت (اعتضاد و اعتصام). ۴. حاکی از خوشی و پیروزی (اقبال و سعد). ۵. دلالت بر معنای درستی و امانت (امین و صدیق). ۶. اشاره به نور و روشنایی (شعاع و شهاب). ۷. دلالت بر حشمت و جلال (حشمت و مجد). (URL1)

این تناسب و ساختار در القاب آستان قدس رضوی نیز به‌نوعی تکرار شده است. بر اساس اسناد می‌توان القاب آستانه را از لحاظ محتوایی به‌صورت زیر دسته‌بندی نمود: ۱. القابی که معمولاً به مدیران برجسته و رؤسا اعطا می‌شد (صدر، عمید و نقیب). ۲. دلالت بر کمک و همیاری داشت (اعتضاد، مشفق، اعتصام، عضد، معاون، منصور، مؤید). ۳. سعادت و برکت را می‌رساند (اقبال، نصر، سعید، بشیر، مسعود). ۴. معنی صداقت، امانت، نظم و مانند آن را افاده می‌کرد (صدیق، امین، مؤتمن، معتمد، انتظام). ۵. حکایت از نو و روشنایی داشت (شعاع، شهاب، سراج، مشکوه، نیر). ۶. جلال و حشمت و شکوه را می‌رساند (اجلال، مجد، افخم، امجد، افتخار، حشمت). ۷. گواه قدرت، استواری و مدیریت بود (سیف، قوام، رکن، مدیر، عمید، عماد). (حسن‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۲۶) علاوه بر ساختار محتوایی، القاب در آستان قدس رضوی به لحاظ ساختار دستوری نیز بدین صورت بود: ۱. اسم فاعل (ناظم، ناظر، مؤید، معاون، مصدق، منتظم، خازن، قائم، معین، منتصر، مقوم، ناصر، مجیر، مدیر، ممیز). ۲. اسم مفعول (منصور، موثق، مشار). ۳. صفت مشبیه (صدیق، بصیر، سعید، شجاع، بشیر، منیع، خبیر، عمید، نصیر). ۴. مصدر (قوام، اقبال، اجلال، علاء، انتظام، احتشام).

بررسی تطبیقی القاب نشان می‌دهد که مفهوم القاب دامنه موضوعی زیادی را دربر می‌گرفته است. سؤال این است که معنای القاب داده‌شده تا چه حدی به جایگاه اجتماعی افراد و شغل آنان بستگی و تا چه اندازه‌ای بین آن تناسب وجود داشته است؟ تصور کلی بر این است که در ابتدا شایع شدن القاب بحث تناسب و ارتباط تا حدی مدنظر بود، اما به تدریج با گسترش القاب و لقب‌فروشی دربار و به ویژه ورود طبقات اجتماعی متوسط به آن، گستره محتوایی به حدی زیاد شد که کمتر اعتمادی می‌توان به آن داشت. اشرف در مقاله القاب و عناوین تحت تأثیر مستوفی و اعتمادالسلطنه توزیعی به چهارصد لقب توصیفی برحسب فراوانی مضاف‌الیه‌ها و تعلق آن‌ها به مقامات و مراتب اجتماعی به شرح زیر اشاره می‌کنند: ۱. القاب شاهزادگان و رجال (الدوله، السلطنه، الملک، السلطان، الدیوان و غیره). ۲. القاب زنان حرم (الدوله، السلطنه، الملوک، حاجیه و غیره). ۳. القاب عمله خلوت حرم (خلوت، حضور، حرم، همایون و دربار). ۴. القاب عمال نظامی (نظام و لشکر). ۵. القاب عمال دیوانی (الوزاره، الرعايا، العداله و البکاء). ۶. القاب علما و روحانیان و سادات (العلما، السادات و

الاشراف). ۷. القاب نویسندگان و حکما و اطباء (الاطباء، الشعراء، الکتاب، الادبا، الحکما و العلوم). ۸. القاب تجار (با لقب با مضافّ الیه التجار). ۹. القاب اهل شمشیر (سپهدار و سپهسالار و نیز مضاف امیر و سردار با مضافّ الیه نظام، جنگ، اقتدار، مجاهد و مکرم). (اشرف، ۱۳۶۱: ۳۰) ساخت القاب برای زنان نیز بر همین منوال بود و از پسوندهایی همچون خانم، سلطنه، دوله آسیه خانم، بدرجهان خانم، بی بی خانم، خوشنما خانم، شیرین جهان، اخترالسلطنه، بدرالسلطنه، حرمت السلطنه، سرورالسلطنه، محبوب السلطنه، ندیم السلطنه، اشاره نمود. (حجازی، ۱۳۸۸: ۳۷۶) این ساختار ترکیبی القاب به تدریج کمرنگ شده و با خرید و فروش آن، تناسبها تا حد زیادی از بین رفت، به نحوی که ممکن بود یک لقب به چند نفر واگذار شود. این مسئله در ادامه با ذکر انواع القاب در آستان قدس رضوی به صورت دقیق تر مورد بررسی قرار می گیرد.

### نحوه اعطای القاب در آستان قدس

به صورت مرسوم اعطای لقب در دوره قاجار توسط شاه صورت می گرفت. صدور فرمان به درخواست فرد به صورت مستقیم از شاه و معمولاً در دیدار حضوری انجام می شد، مانند صدور فرمان لقب اعتضادالتولیه برای محمدعلی که در آن ذکر شده که او بعد از برگشت از سفر مکه به نزد ناصرالدین شاه رفته است (ساکماق، ۶۵۴۹۵: ۱) و یا به سفارش یکی از نزدیکان مانند صدراعظم انجام می شده است. در حکم مظفرالدین شاه برای اعطای لقب مصباح التولیه ذکر شده که اتابک اعظم استحقاق فرد برای دریافت لقب را تأیید کرده است. (ساکماق، ۴۴۷۷۸: ۱) مستوفی نیز به نقش امین السلطان در فروش القاب اشاره می کند. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۴۴۳)

به لحاظ سندشناسی فرامین صادر از چند شاخصه کلی برخوردار بودند: ۱. اشاره به شأن و جایگاه صادرکننده لقب. ۲. تحمیدیه متناسب. ۳. دلیل صدور لقب. ۴. گیرنده لقب. ۵. لقب صادره. ۶. شرح وظایف لقب. ۷. مزایای مالی لقب. ۸. خطاب لقب. ۹. تاریخ. در همه اسناد این ارکان سندشناسی یکسان نیست و به صورت مشخص ذکر نشده است. ترتیب محتوای القاب به صورتی که ذکر گردیده، بندرت ممکن است در آن تغییراتی ایجاد شود. ارکان دلیل صدور لقب، گیرنده لقب، لقب صادره، مزایای مالی لقب، خطاب لقب و تاریخ عموماً در فرامین ذکر شده است، اما مواردی مانند شرح وظایف لقب مانند ایجاد لقب قائم مقام التولیه بندرت در فرامین و احکام ذکر شده است. بررسی فرامین القاب صادره درباره آستان قدس رضوی نشان می دهد که به چند روش مشخص انجام شده است.

۱. به درخواست متولی و با صدور فرمان از جانب شاه: در این نوع فرد در ابتدا از متولی آستان قدس رضوی درخواست می نموده و یا متولی برای تشویق او از شاه درخواست لقب داشته است. با توجه به این که متولی حق صدور لقب را داشت، گویا درخواست لقب از شاه به منظور احترام بیشتر بوده است، مانند تقاضای صدرالممالک، متولی آستان قدس رضوی از شاه برای اعطای لقب بصیرالتولیه به محمدعلی تحویلدار. (ساکماق، ۶۱۵۳۴: ۱)



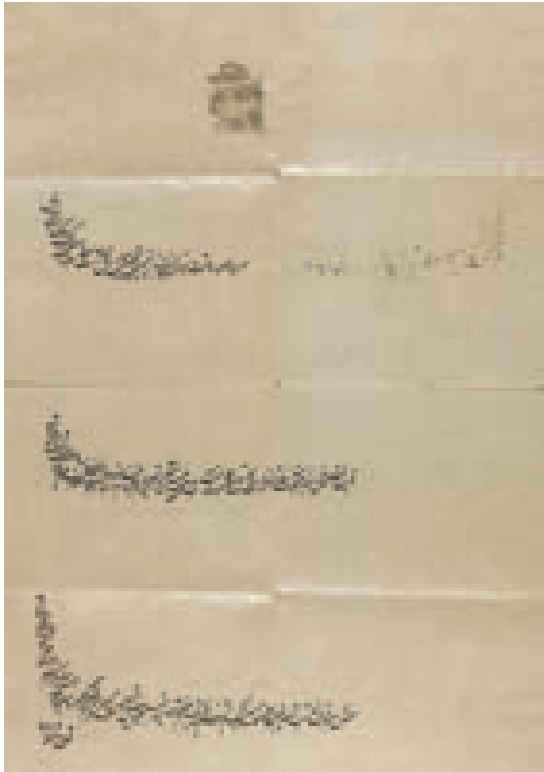
۲. به درخواست شخصی فرد و صدور از جانب شاه: گاهی نفوذ و قدرت لقب گیرنده موجب می شد مستقیماً برای خود یا فرزندانش از شاه تقاضای صدور لقب کند. برای مثال، میرزا حسین نایب التولیه عرب در سفری به تهران از ناصرالدین شاه برای فرزندانش عباس و سعید به ترتیب لقب جلال التولیه و مؤید التوالیه را دریافت کرد (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۲۰۱) و یا حاجی میرزا عبدالرضا که لقب اعتضاد التولیه را بعد از برگشت از سفر مکه و دیدار با شاه به دست آورد. (ساکماق، ۱۳۹۵: ۶۵) (تصویر ۱)

### فرمان ناصرالدین شاه در اعطای لقب اعتضاد التولیه به حاجی میرزا عبدالرضا سرکشیک پنجم در ۱۳۱۱ق

بازخوانی سند	تصویر ۱
<p>فرمان ناصرالدین شاه در اعطای لقب اعتضاد التولیه به حاجی میرزا عبدالرضا سرکشیک پنجم در ۱۳۱۱ق مهر چهارگوش کلاهک دار: السلطان بن السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار «نور چشم اعزاز جمند نامدار کامکار ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله والی والاشان و فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان بالطف بلانهایات شاهنشاهی معزز/ و مباهی بوده بدانند که چون محامد و مبادی آداب، فضایل و فواضل نصاب حاجی میرزا عبدالرضا سرکشیک پنجم آستانه عرش آشیان/ رضویه علیه الآف الثناء و التحیه از مگه معظمه زادالله شرفا و تعظیما مراجعت کرده بشرف اندوز حضور ساطع النور همایونی گردید محض مرحمت در هذه السنه/ مسعوده نیلان نیل سعادت دلیل مشارالیه را به لقب نبیل جلیل اعتضاد التولیه و اعطای یک قبضه عصای مرصع مفتخر و سرافراز فرموده به صدور/ اینخطاب مستطاب امر و مقرر می فرماییم که آن نور چشم مکرّم غدغن نماید عموم اهالی آستانه مقدسه شرایط توفیر و احترام او را درخور این/ مرتبه و مقام مرعی و منظور داشته و مبلغ دوپست و پنجاه تومان کسر محل مقرر او را که باید از سایر سرکشیکان اضافه داشته باشد/ از محلی که وی مشخص می نمایند در حقش برقرار نموده کمال تقویت و استمرار را در پیشرفت امورش بعمل آورده حسب المقرر در عهده شناسند. شهر ربیع الاول ۱۳۱۱ توشیح شاه در میان سطر نخست و دوم: صحیح است»</p>	

در صورت صدور فرمان توسط شاه، گاهی مخاطب اولیه صدور والی خراسان بود، چنانچه در فرمانی ناصرالدین شاه، ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله والی خراسان را آگاه می‌سازد که به حاجی میرزا عبدالرضا سرکشیک پنجم آستانه، لقب اعتضادالتولیه اعطا کرده است. در بیشتر موارد خطاب به متولی آستان قدس رضوی لقب صادر می‌شود. به نظر می‌رسد در مواردی که والی خراسان اشرافی بر امور آستانه داشت و یا هر دو منصب در اختیار یک نفر بود، خطاب اولیه به او صادر می‌شد، زیرا این فرامین به صورت مستقیم جنبه اجرایی نداشت و باید از سوی والی و یا متولی حکم اجرای آن داده می‌شد. بعد از فرمان اعطای لقب اعتضادالسلطنه توسط ناصرالدین شاه و خطاب آن به مؤیدالدوله والی خراسان، او طی حکمی به امنای آستانه مبنی بر اعطای لقب و افزایش مواجب اعتضادالتولیه توسط شاه و اجرای این امر در دستگاه، در ۱۳۱۱ق صادر کرده است. (ساکماق، ۶۵۴۸: ۱) در فرمان دیگری مظفرالدین شاه لقب مصباح‌التولیه برای آقا سید علی حسب درخواست اتابک اعظم داده است. (ساکماق، سند شماره ۴۴۷۷۸: ۱) (تصویر ۲)

### فرمان مظفرالدین شاه در باب اعطای لقب مصباح‌التولیه به آقای سید علی در ۱۳۲۱ق

بازخوانی سند	تصویر ۲
<p>فرمان مظفرالدین شاه در باب اعطای لقب مصباح‌التولیه به آقای سید علی در ۱۳۲۱ق، مهر چهارگوش کلاهک دار: الملک لله دمید کوب فتح و ظفر بعون اله گرفت خاتم شاهی مظفرالدین شاه ۱۳۱۴ق «چون همواره همت والا نهمت خسروانه بر تبجیل و تجلیل سادات عالیدرجات مصروف و معطوف است که هریک را بمرحمتی خاص / قرین اختصاص فرمائیم از جمله جناب سلاله السادات الانجاب آقا سید علی فرزند ارجمند حاجی سید حسین مشکوه‌التولیه که در جزو خدام آستان ملائک پاسبان حضرت ثامن‌الائمه علیه الاف و الثناء و التحیه می‌باشد / محض مزید مرحمت و مکرمت بتصویب جناب جلالتماب اجل اکرم اشرف افخم اتابک اعظم مشارالیه را بلقب جلیل مصباح‌التولیه ملقب و مفتخر فرمودیم مقرر آنکه روعسا و اجزاء آستانه مبارکه احترام او را درخور این لقب مرعی داشته در عهده شناسند. فی شهر ربیع‌الثانی ۱۳۲۱».</p>	

۳. به درخواست متولی و صدور از جانب حاکم خراسان: گاهی متولی از حاکم خراسان درخواست لقب می‌نمود، چنانچه صدرالممالک برای میرزا ذبیح‌الله ولد حاج میرزا ابوالقاسم درخواست لقب اسعدالتولیه را نمود (ساکماق، سند شماره ۴۱۶۵۷: ۱)، اما این نوع احکام اندک است.

۴. صدور لقب از طرف متولی آستانه: بیشتر القاب شغلی آستانه توسط متولی صادر شده است. این القاب گاهی به صورت مستقیم توسط متولی صادر و در مواردی در تأیید فرمان شاه برای اجرایی سازی آن بوده است. در این فرمان گاهی لقب مانند اعتضادالتولیه در تهران داده شده و متولی صرفاً تأیید می کرده است و در مواردی امر کلی مبنی بر رعایت حال فرد صادر و متولی لقبی برای فرد در نظر گرفته است، مانند فرمان مؤیدالدوله در اعطای لقب منصورالتولیه برای آقا سید شاهسوار علیشاه هندی حسب دستور ناصرالدین شاه. (ساکماق، سند شماره ۹۶۸۴:۱) (تصویر ۳)

#### فرمان آستان قدس رضوی در اعطای لقب منصورالتولیه برای آقا سید شاهسوار علیشاه هندی در ۱۳۱۳ق

بازخوانی سند	تصویر ۳
<p>فرمان آستان قدس در اعطای لقب منصورالتولیه برای آقا سید شاهسوار علیشاه هندی در ۱۳۱۳ق، سجع مهر: العزه لله انا ولی الله ابوالحسن علی بن موسی الرضا، یا قاهر العدو ویا والی الولی یا مظهرالعجایب یا مرتضی علی ۱۲۷۲ق، طغری: العزّه لله وکرسوله وللمؤمنین «الحمد لله الذی اقرب من دعی و اسرع من اجاب و الصلوه علی محمّد و اولاده الاخیار الاطیاب الانجابه / و بعد چون جناب سیادت و سعادت نصاب سلاله الاشراف و الاطیاب آقا سید شاهسوار علیشاه هندی که از نجبا و بزرگان و خانواده اصالت است و مهاجرت از وطن / مالوف نموده، محض عتبه بوسی آستان مقدس مجاورت و توقف ارض اقدس را اختیار نموده تا این اوقات که از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه اسلامیان / پناه خلدالله ملکه و سلطانه امر برعایت و آسودگی مشارالیه شده است. لهذا او را ملقب به لقب منصورالتولیه فرموده سالی یکصد و بیست تومان وجه نقد و مقدار پنج خروار جنس که / بعنوان شهریه از آستانه مقدسه دریافت میکرد بصیغه موجب در حق او برقرار فرمودیم که بفرآغت خاطر بخدمات آستان فیض بنیان مشغول بوده عطیه این / موهبت کبری را از جانب خداوند تبارک و تعالی شمارد مقرّر آنکه نواب مستطاب اجل اشرف اکرم افخم والا مؤیدالدوله العلیه العالیه فرمانفرما / و حکمران مملکت خراسان و سیستان بنیابت مخصوصه ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت قدر قدرت سلطان السلاطین قهرمان الماء و الظین ظل الله الممدودفی</p>	

الارضين/ سلطان العصر ايدالله جیشه بالنصر بتوليت آستانه مقدسه مشرف و ممتازند جناب مشاراليه را منصورالتوليه سرکار فيض آثار دانسته قدغن نمايند عمال خجسته اعمال/ امتياز مرتبه و مقام او را منظور داشته هرگاه مشاراليه يا اولاد او مرحوم شوند در آستانه متوره مجانا مدفون ساخته، حجره از حجرات فوقانی صحن مقدس/ جهت بيتوته مشاراليه معين نمايند. کتاب سعادت اکتساب شرح منشور مبارک راثبت و ضبط نموده در عهده شناسند. فی شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۳ مطابق يونت ئيل».

بين دو سطر نخست و دوم: متن داخل نقش بته حقه: [ به مهر مهر آثار مبارک مشرف شود.

این القاب با اهداف گوناگون زیر صادر می شد:

۱. تشویق: برخی از القاب برای تشکر از کارآمدی و یا سابقه خدمتگزاری فرد یا خاندان او صادر شده است، مانند حکم میرزا محمودخان مدیرالدوله متولی آستان قدس رضوی در خصوص ملقب نمودن میرزا هدایت الله از اولاد مرحوم حاجی میرزا سید محمد قائم مقام التولیه به لقب مشارالتولیه و تعیین مواجب در شعبان (ساکماق، ۱:۴۱۲۶۲) و یا حکم خادمی تشریفی جهت آقا سید حسن فرزند آقا سید احمد و اعطای لقب اشجع التولیه توسط سید جواد حسینی ظهیرالاسلام تولیت در ۱۳۳۴ق (ساکماق، ۱:۶۵۳۳۴) و یا اعطای لقب امین التولیه به میرزا مهدی تحویلدار توسط دبیرالملک در ۱۲۸۱ق! (رضوی، ۱۳۵۲: ۱۳۹-۱۴۰)

۲. واگذاری شغل و یا امری به افراد: گاهی حکم همراه با واگذاری شغل و یا ارجاع کاری بود. از این احکام می توان به حکم میرزا محمدرضا صدیق الدوله متولی آستان قدس رضوی در خصوص انتصاب سید جلال الدین شاه به عنوان مسئول رسیدگی به فقرا و غربا و سادات و ملقب شدن به ناظم السادات و الفقرا (ساکماق، ۴۴۳۰۰:

۱. سواد حکم دبیرالملک در اعطای لقب امین التولیه به میرزا مهدی تحویلدار خاصه: «از آنجایی که تقدیم خدمت موجب تقسیم نعمت و بروز ارادت سبب علو رتبت است، بندگان مخلص را چندانکه پایه صداقت بیشتر باشد مایه اختصاص بیشتر شود خصوصاً آنان را که اصالت فکری و نجابت ذاتی در خلقت آن ها مخمر و طریقه رشاد و سداد را بصدق عقیدت رهبرند مصدوقه این مقال گواه حال عالیجناب قدوسی نصاب سیادت و سعادت انتصاب خانه زاد امین و خالص آستان فیض قرین حاجی میرزا مهدی تحویلدار خاصه شریفه است که در این بارگاه عرش اشتباه بسبب حسن خدمت و صداقت روز بروز بر پایه اعتبار افزوده و بخدمات لایق برهمگنان فائق آمده خدمت بی ریای عالیجناب مشارالیه سزاوار آمد که در این بارگاه ملایک سجده گاه ملقب به لقبی شود که اسم آن دلالت بر مسمی داشته، امانت معنوی او موشح به تحشیه صوری گردد لهذا محض امیدواری عالیجاه مشارالیه و عمومی چاکران صدیق این دربار، این صاحب آستان فیض بنیان او را ملقب به لقب امین التولیه نمود که به این خطاب شریف سرافراز و بین الاکفا و الاقران موجب امتیازش شود عالیجاهان فضایل مآبان اخوان کرام عمال خجسته خصال و سرکشیکان عظام و خادمباشیان والامقام و سایر صاحب منصبان آستانه مقدسه از حال تحریر و مابعدا عالیجناب مشارالیه را مخاطب باین لقب مبارک نموده، استحضار و اطلاع او را در امور حرم محترم و عمارات مناط صحت و اعتبار دانند فی شهر رمضان المبارک من شهر سنه ۱۲۸۱». (رضوی، ۱۳۵۲: ۱۳۹-۱۴۰)



۱، اعطای لقب و مقام مدرس آستانه به شیخ حسن کاشانی برحسب حکم مرتضی قلی طباطبایی (ساکماق، ۱۰۳۵۹۴:۱) و حکم میرزا محمودخان مدبرالدوله متولی باشی آستانه مبنی بر اعطای لقب معاونی تحویل خانه و برقراری مواجب نقد و جنس از محل اجاره املاک رادکان به میرزا محمد مهدی پسر آقا خازن التولیه. (ساکماق، ۲۱۳۶۴۲:۱)

گاهی اعطای لقب در تأیید حکم قبلی صادر می‌شد. اعطای یک ثوب لباس و لقب جلال التولیه به آقا میرزا محمد علی فرزند حاجی میرزا حسین نایب التولیه برحسب حکم سید جواد ظهیرالاسلام در ۱۳۳۴ق. (ساکماق، ۱۰۳۷۷۹:۱) این حکم قبلاً توسط میرزا حسین از ناصرالدین شاه برای فرزندش گرفته شده بود و یا واگذاری شغل به بازماندگان به همراه مواجب مانند حکم اعطای شغل و لقب میرزا حبیب الله مخبرالتولیه بعد از فوتش به پسرش میرزا عبدالله از طرف تولیت وقت آستانه در ۱۳۳۱ق و انتقال لقب مشیری و واگذاری خدمت خادمی میرزا عباس مشیر دارالشفاء «متوفی» به پسرش میرزا هادی برحسب حکم سید جواد ظهیرالاسلام. (ساکماق، ۱۰۴۵۵۵:۱)

۳. صدور لقب به درخواست افراد: گاهی افراد به طور مستقیم از متولی آستان قدس رضوی درخواست لقب داشتند. این درخواست از سوی طبقات مختلف اجتماعی طبق عریضه صورت می‌گرفت، مانند درخواست محمد علی موسوی از صدرالممالک متولی آستانه برای دریافت لقب (ساکماق، سند شماره ۶۰۶۲:۱) حکم نصیرالملک در اعطای لقب مشفق التولیه به مشهدی یوسف (ساکماق، سند شماره ۴۱۴۹۲:۱) و حکم مدیرالدوله متولی آستانه حسب تأیید میرزا ابوالقاسم خان امین کل تعمیرات برای اعطای لقب ناظمی تعمیرات به میرزا محمد علی. (ساکماق، ۴۱۳۱۹:۱)

۴. اعطای لقب حسب درخواست و یا توصیه دیگران: اعطای این القاب از سوی افراد شاخص توصیه می‌شده است. اعطای لقب معین العلماء به آقا شیخ محمد تقی توسط سید جواد ظهیرالاسلام برحسب توصیه آیت الله زاده در ۱۳۳۴ق. (ساکماق، ۱۰۳۶۶۵:۱) اعطای لقب اقبال التولیه به حاجی علی خان خادم کشیک پنجم توسط تولیت آستان قدس رضوی برحسب تقاضای میرزا ابوتراب خان اقبال التولیه در ۱۳۳۵ق. (ساکماق، ۱۹۴۶۳۳:۱) درخواست میرزا ابوالحسن رضوی تحویلدار خاصه مبنی بر اعطای لقب، دریافت مستمری و خدمت موروثی برای دو تن از بستگانش و موافقت محمد تقی میرزا رکن الدوله قاجار حاکم خراسانی و متولی باشی آستانه با عریضه او (ساکماق، ۲۰۵۱۶۸:۱) و درخواست شیخ محمد حسن روضه خوان برای تأیید لقب اشرف الذاکرین و اعطای مواجب به آن از متولی آستانه که از سوی شیخ محمد تقی بجنوردی داده شده بود. (ساکماق، ۱۱۳۵۰۳:۱) (تصویر ۴)



درخواست شیخ محمدحسن روضه خوان از متولی آستان قدس رضوی برای تأیید لقب اشرف الذاکرین

بازخوانی سند	تصویر ۴
<p>درخواست شیخ محمدحسن روضه خوان از متولی آستان قدس برای تأیید لقب اشرف الذاکرین: «عرضه حضور مهر ظهور حضرت مستطاب بندگان اجل اکرم افخم عالی دام اقباله و ظلّه المتعالی میدارد که چون همواره تمام عمر خود را در تحت قبه منوره/ (اقل دعاگویان شیخ محمد حسن روضه خوان) مطهر حضرت امام ثامن الائمه الهدی ولینعمت کل مولانا جناب علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا بدعاگویی دوام دولت جاوید عدت قاهره/ و سلامتی ذات اقدس اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه قیام نموده و مشغول تحصیل علوم دینی و ذکر مصائب و فضایل اهل البیت علیهم السلام بوده/ و در این متمادی مدت چون از روی خلوص عقیدت و صدق نیت بخدمتگزاری اهل بیت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و وظیفه دعاگویی وجود اقدس همایونی/ ارواحناه فداه اشتغال نمایم موردتوجه تمام آقایان علماء اعلام زادالله شرفا و صاحب منصبان آستان ملائک پاسبان سرکار فیض آثار گردیده و جناب مستطاب شریعتمدار قله الانام/ حجة الاسلام آقای آقایی حاج شیخ محمدتقی دامت برکاته ملقب فرمودند باشرف الذاکرین اختیار و اختصاص مرحمت فرمودند باین لقب دوام و ثبات این لقب/ منوط و موکول است بتشخیص آراء عظام و رجال دولت قویشوکت در ترویج اهل علم و ذکر و سلسله دعاگویان است لهذا مقام در مبادرت بعرض عالی برآید از رفت و مرحمت بلانهایات مستدعی چنان است که بملاحظه دوام دعاگوئی و استحقاق دعاگو حکم مبارک شرف ورود پذیرفته که عموم کارگزاران / سرکار فیض آثار ادام الله تعالی اجلا لهم و کافه اهالی ارض اقدس مخاطب و ملقب به اشرف الذاکرین دانسته در مجالس رسمیه آستان قدس سرکار فیض آثار در ایام عزاداری / مشغول ذکر مصیبت و دعاگویی گردد و نقد و جنس بصیغه مستمری در حق اقل دعاگو مقرر و مرتب فرمایند که در کمال فراغت و امیدواری شب و روز در تحت قبه / منوره مطهره حضرت ثامن الائمه علیه آلاف التحیه و الثنا بلوازم امر دعاگویی وجود اقدس همایونی ارواحناه فداه و حضرت مستطاب بندگان اجل اکرم افخم عالی روحی فداه گردد الامر مطاع لله جمادی الثانی».</p> <p>سجلات متن سند: در تأیید محتوای عریضه ۳ مهر و ۲ تأییدیه در بالای سند و ۴ مهر و ۲ تأییدیه در سمت راست آمده است.</p>	

معمولاً هر فرد یک لقب و مهر مرتبط با آن را در اختیار داشت و در مواردی ممکن بود که فرد به دلایل مختلفی بیش از یک لقب و مهر داشته باشد. یکی از القاب مرتبط با شغل و ارتباط مستقیم با کار او داشت و لقب دیگر مرتبط با شخصیت فرد و توانمندی او بود، اما ارتباط مستقیم شغلی نداشته و مواجهی برای آن تعلق نمی‌گرفت. میرزا طاهر رضوی لقب مشرف روشنایی را از پدرش به ارث برده بود. (ساکماق، ۲۲۴۷۶:۱) او فرد خلاق و صنعتگر بود و به همین دلیل طی حکمی از سوی نصیرالملک متولی آستانه، لقب مصنع‌التولیه را دریافت نمود. (حسن‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۴-۶۰) استفاده از القاب موروثی نبود و معمولاً استفاده از القاب و مهرها صرفاً در اختیار فرد گیرنده بود و در صورت رسیدن به فرزند ارشد بعد از فوت باید مورد تأیید قرار می‌گرفت، مانند لقب وثوق‌التولیه شیخ محمد مازندرانی به فرزند ارشد او (ساکماق، ۱۰۴۵۵۹:۱) و یا لقب شمس‌العلمای سید محمد خادم‌باشی کشیک سوم که بعد از وفات به پسر ارشد او احمد خادم‌باشی رسید (ساکماق، سند شماره ۱۰۴۵۷۰:۱) بعد از فوت فرد دارنده لقب در صورتی که لقب دربرگیرنده مواجهی بود، بین ورثه تقسیم می‌شد. گاهی بین ورثه متوفی درباره لقب و موجب آن اختلاف می‌افتاد و ممکن بود از لقب سوءاستفاده گردد، چنانچه در مکاتبات بین دفتر ایالتی خراسان و تولیت آستان قدس رضوی به سوءاستفاده میرزا ابوالقاسم پسر میرزا بدرالدین متولی یکی از موقوفات از لقب جعلی نایب‌التولیه، کارشکنی او در پرداخت حقوق نزدیکانش و دیگر موجب‌بگیران و نهایتاً برکناری او اشاره شده است. (ساکماق، ۱۰۳۳۲۰:۱) در مواردی بعد از فوت دارنده لقب، فرد دیگری خود را به این عنوان نامیده است که با شکایت فرزند متوفی لقب و شغل پدر به پسر رسیده است. در سندی آقا میرزا محمد، پسر حاج محمد حسین خان به وزارت معارف و اوقاف در خصوص استفاده از حقوق و لقب پدر متوفی اش، احتشام‌السلطنه، توسط دیگر اشخاص شکایت کرده که برای بررسی به مرتضی‌قلی طباطبایی ارجاع شده است. (ساکماق، ۱۰۳۱۰۴:۱) کمتر اتفاق می‌افتاد که در زمان پدر، لقب او به پسرش برسد. در سندی لقب اعتمادالوزاره متعلق به حاجی دربان‌باشی کل با درخواست او به پسرش میرزا حسنعلی دربان‌باشی کشیک سوم رسیده است. در این نوع اعطای لقب، مواجهی به فرد داده نشده و صرفاً به منظور اعزاز او بوده است. (ساکماق، ۱۰۴۶۳۵:۱) درباره بانوان اطلاعات زیادی موجود نیست، فقط در سندی مریم خانم از آستان قدس رضوی درخواست لقب نموده است که امام‌جمعه مشهد و حاج نظام‌الملک آن را تأیید نموده‌اند. (ساکماق، ۱۱۱۱۷۸:۲)

### ارتباط بین القاب با مهر در آستان قدس رضوی

بین القاب با مهر در آستانه ارتباط مستقیم وجود داشته است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این ارتباط را در تعامل بین لقب با مهرهای خاندانی موروثی، ارتباط القاب با مهرهای خاندانی، ارتباط بین القاب با مهرهای شغلی و رابطه بین القاب با مهرهای شخصی بررسی نمود.

### تعامل بین لقب با مهرهای خاندانی موروثی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای مهر در دوره قاجاریه، تثبیت جایگاه اجتماعی افراد و اعتباربخشی به موقعیت

آنان بود. برخی از این مهرها جنبه خاندانی و موروثی داشته و با القاب مرتبط هستند. یکی از شاخصه‌های سیستم تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره قاجاریه، وجود مهرهای خاندانی است که گاه بیش از سه نسل در یک خاندان استفاده شده است. این مهرها بر اساس القاب داده شده به خاندان طراحی می‌شد. بعد از فوت فرد با رسیدن لقب متوفی که به طور موروثی به پسر ارشد تعلق می‌گرفت، او اجازه استفاده از مهر را پیدا می‌کرد. سجع این مهرها تغییری داده نشده و ممکن بود اندازه و شکل آن عوض گردد. مهرهای خاندانی گاهی بر شغل خاصی دلالت می‌نمود و گاهی صرفاً لقبی بود که داده می‌شد. مهرهای خاندانی برگرفته شده از القاب را می‌توان به دو گروه زیر تقسیم نمود:

۱. مهرهای خاندانی که دلالت بر شغل و لقب خاصی داشت: مهر این خاندان بر اساس لقب طراحی و گاهی اسم فرد دارنده لقب نیز در مهر ذکر می‌شد. شرح وظیفه این القاب بعضاً از سوی شاه صادر و ضمن ایجاد شغل جدید، مواجب زیادی هم بر آن تعلق می‌گرفت. لقب قائم مقام التولیه که در ۱۳۱۱ ق طی حکمی از سوی ناصرالدین شاه به سید محمد رضوی واگذار شد. جز معدود القابی است که به علت ارزش اداری و اختیاراتی که واگذار شده بود، زمینه چالش‌های اداری در آستان قدس رضوی را فراهم نمود. (حسن آبادی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) سید محمد رضوی و فرزندش محمدعلی رضوی این لقب را در اختیار داشتند و به عنوان قائم مقام آستانه محسوب می‌شدند. این شغل تا زمان حاضر در تشکیلات اداری آستانه وجود دارد. (همان: ۵۳۳؛ رضوی، ۱۳۵۲: ۱۹۴-۱۹۵)

۲. از دیگر این مهرها می‌توان به نائب التولیه اشاره نمود که در دوره قاجاریه به صورت موروثی در اختیار خانواده

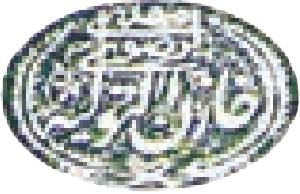


۱. فرمان ناصرالدین شاه در ایجاد و اعطای لقب و منصب قائم مقام التولیه به سید محمد رضوی در ۱۳۱۱ ق، مهر: چهارگوش کلاهدک دار: تا که دست ناصرالدین الدین خاتم شاهی گرفت / صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت، نشان طغرا: الملک لله حکم همایون شد. «آنکه چون تولیت آستانه مقدسه حضرت ثامن الائمه و شفیع الامه علیه و علی آباءه الف الف الثنا والتحیه از تکالیف مشروع و حق مخصوص اعلیحضرت اقدس / همایون ماست که حسب التکلیف بایست شخصاً به نفس نفیس در جزء و کل امور رسیدگی فرموده عندالله مسئول نباشیم و حفظ نظم این تکلیف برای شخص شاخص خودمان غیر مقدوره بوده، لهدا نظر به سوابق معلومات خاطر الهام آیات / اقدس ملوکانه و مائز امانت و دیانت و کفایت جناب مستطاب محامد و مبادی سلیل الاطیاب و الانجاب حاجی میرزا سید محمد صدر آستانه که از اعظام منتجبین روضه رضویه و از منتخبین پیشگاه فلک پایگاه سلطنت است / برای ادای این تکلیف مشروع خودمان انتخاب و اختیار فرموده مقرر می‌فرماییم از بیوتات صحن مقدس محلی برای خود مشخص نموده، همه روزه بدون تعطیل حاضر شده به تصحیح معاملات و تنقیح محاسبات و ترتیب انتظامات آستانه و امور موقوفات مطلقه و غیرمطلقه حسب الشرع الشریف پرداخته افراط و تفریط حالیه را موقوف و متروک داشته / تمام حقوق موقوفه را به مصارف مقرر موقوف علیهم رسانیده، بروات و اسنادی احکام لازم را با کمال مداقه و اهتمام شخصاً رسیدگی کرده، خط و مهر گذاشته بعد بامضای شخص تولیت عظمی رسانیده تسلیم صاحب جمعان نماید که در حقیقت مسئولیت کل امور آستانه مقدسه از طرف تولیت با او خواهد بود خاصه در غیبت متولی باشیان و تغییر و تبدیل آن‌ها شخصاً مسئولیت / و کلیه امر با اوست که باید بر همین ترتیب منظم داشته دقیقه و آنی از خدمت مرجوعه غفلت نمایند مقرر آنکه متولی باشیان حال و استقبال آستان عرش بنیان جناب معزی الیه را در امور آستانه امین و قائم مقام خود دانسته کمال تقویت و جانبداری را از معزی الیه به عمل آورده و به عموم امنا و سرکشیکان و صاحب جمعان و عمال و ضابط آستان قدس عرش بنیان قدغن نمایند شرایط توقیر و احترام او را مرعی و منظور داشته و مستوفیان عظام و کتبه کرام شرح توقیع رفیع همایونی را ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند. فی شهر ربیع الاول ۱۳۱۱».

(فرمان اصلی پارگی دارد و تصویر به صورت شخصی از بازماندگان او دریافت شده است. متن سند با توجه به کتاب شجره طیبه کامل شده است. (رضوی، ۱۳۵۲: ۱۹۴-۱۹۵)



نائب التولیه عرب بوده است. (سوزنچی، ۱۳۸۷: ۱۲) دارندگان منصب خزانہ داری آستانہ نیز از مہر خازن التولیه چند نسل استفادہ کردند.

جدول ۱: برخی از مہرہای خاندانی کہ دلالت بر شغل و منصب خاص داشتہ و موروثی است (مأخذ: نگارندہ)

شغل موروثی	تصویر مہر	سجع مہر	دارندہ لقب
تحویلدار خاصہ آستان قدس		مہدی الرضوی: خازن التولیه تاریخ: ۱۳۱۵ق	این مہر بہ ترتیب در اختیار مہدی - ابوالحسن و مہدی رضوی بودہ است.
قائم مقام آستان قدس رضوی		قائم مقام التولیه ۱۳۱۵ق	این مہر در اختیار محمد و علی رضوی بودہ است.
نائب التولیه		حسین الحسینی، نائب التولیه ۱۳۰۲ق	این مہر در اختیار بدرالدین ابوالقاسم و حسین حسینی بودہ است.

۳. مہرہای خاندانی کہ دلالت بر شغل ندارند: گاهی بین القاب و مہرہای آن‌ها و مشاغل ارتباطی وجود ندارد و با وجود اهمیت لقب و موروثی بودن آن، اختیاراتی را بہ افراد واگذار نمی‌کرد و حتی اعتبار افرادی کہ لقب در اختیار آنان بود از لقب بیشتر بودہ است. القاب سرکشیکان در آستان قدس رضوی مہم ترین نمونہ مہرہای خاندانی است. در آستانہ چہار کشیک اول، دوم، چہارم و پنجم چنین القاب و مہرہایی در دورہ قاجار داشتہ‌اند. سرکشیکان اول ملقب بہ رکن التولیه بودند و سہ نسل آنان شامل معصوم رضوی، عبدالحسین رضوی و علی رضا رضوی آن را در اختیار داشتند. سرکشیکان دوم لقب قوام التولیه داشتند و شامل میرزا جعفر، میرزا ذبیح اللہ رضوی، میرزا جعفر رضوی می‌شد. عماد التولیه لقب سرکشیکان سوم بود کہ در اختیار میرزا عبدالجواد و عبدالکریم حسینی بود. سرکشیکان چہارم نظام التولیه بودند و محمد علی رضوی و عبداللہ رضوی آن را در اختیار داشتند. میرزا ابوالحسن و میرزا عبدالرضا سرکشیکان پنجم لقب اعتضاد التولیه داشتند.

جدول ۲: مهرهای خاندانی موروثی که دلالت بر شغل و منصب خاص ندارند (مأخذ: نگارنده)

دارنده لقب	سجع مهر	تصویر مهر	جایگاه دارنده لقب در آستانه
این لقب در اختیار میرزا علی رضا رضوی: رکن التولیه، مهدی - عبدالحسین ۱۳۱۳ق علی رضا رضوی بوده است.	علی رضا رضوی: رکن التولیه ۱۳۱۳ق		سرکشیگان اول آستان قدس
این لقب در اختیار میرزا جعفر، قوام التولیه ۱۳۱۸ق ذبیح الله و جعفر رضوی بوده است.	قوام التولیه ۱۳۱۸ق		سرکشیگان دوم آستان قدس
این لقب در اختیار میرزا عبدالجواد و عبدالکریم حسینی بوده است.	عماد التولیه ۱۳۱۰ق		سرکشیگان سوم آستان قدس
این لقب در اختیار محمد علی نظام التولیه ۱۳۱۵ق، محمد و عبدالعلی رضوی بوده است.	نظام التولیه ۱۳۱۵ق		سرکشیگان چهارم آستان قدس
این لقب در اختیار میرزا ابوالحسن و میرزا عبدالرضا بوده است.	اعتضاد التولیه ۱۳۱۹ق		سرکشیگان پنجم آستان قدس

### ارتباط بین القاب با مهرهای شغلی

همزمان با رواج استفاده از القاب در آستان قدس رضوی بسیاری از افراد در شغل‌های اداری دارای لقب و مهر شدند که می‌توان آن را به چند گروه تقسیم نمود:

۱. القابی که متناسب با شغل یا محل اشتغال به اشخاص داده می‌شد و برخی از این القاب اختصاصاً در زمره مناصب به شمار می‌آمد. علت اعطای این القاب به دلیل ارتباط مؤثر با منابع قدرت، واگذاری کار،

تشویق و تقدیر از افراد و شایستگی‌های شخصیتی بود، مانند قائم‌مقام التولیه، نایب التولیه، خازن التولیه، تحویلدار خاصه، صنیع التولیه کتیبه‌نویس (ساکماق، ۲۲۴۳۰)، معدل املاک (ساکماق، ۲۲۴۲۹)، مصدق املاک (ساکماق، ۲۲۵۷۳)، معین املاک، امین املاک، مشیر املاک، معین النظاره، مشیرالنظاره (ساکماق، ۲۲۵۲۹)، قوام النظاره، مؤیدالنظاره (ساکماق، ۱۷۷۰۷)، امین کارخانه و ناظم کارخانه (ساکماق، ۲۵۶۳۷)، برای مهمان‌سرای حضرتی، دبیرالکتاب و معتمدالکتاب مربوط به کتابخانه (ساکماق، ۲۲۵۹۶)، هم‌قلم دفترخانه (ساکماق، ۱۳۰۷۶)، ناظم دفترخانه (ساکماق، ۱۳۴۶۳)، معین دفتر (ساکماق، ۲۲۴۲۴)، معز دفتر (ساکماق، ۱۷۶۵۵)، مؤتمن دفتر، صدیق دفتر (ساکماق، ۱۶۸۹۱)، صدر دفتر (ساکماق، ۲۲۶۳۸)، منتخب دفتر (ساکماق، ۸۳۸۸)، مشیر دفتر (ساکماق، ۲۲۴۴۷)، امین دفتر، وزیر دفتر، وثوق دفتر، احتشام دفتر مربوط به دفترخانه مبارکه، لقمان التولیه (ساکماق، ۲۵۱۴)، لقمان‌الحکما (ساکماق، ۲۸۸۸۱)، لقمان‌الملک (ساکماق، ۲۱۳۸۵)، معین‌الاطباء، شهاب‌الاطباء، معتمد‌الحکما (ساکماق، ۳۰۴۶۰، ۲۵۵۷۸)، صدرالاطباء، امین‌الصحه (ساکماق، ۱۰۴۰۶) مربوط به دارالشفاء، صدرالذاکرین، رئیس‌الذاکرین، افتخارالذاکرین، امین‌الذاکرین، شمس‌الذاکرین، اشرف‌الذاکرین، مجدالذاکرین (ساکماق، ۲۲۵۴۱) و ضیاء‌الذاکرین (ساکماق، ۲۲۴۵۳)، برای روضه‌خوان‌ها، انتظام‌الواعظین (ساکماق، ۲۲۵۴۱)، امیرالواعظین (ساکماق، ۲۲۵۴۱) و اعتمادالواعظین (ساکماق، ۱۸۵۵۴) برای وعاظ. این القاب شغلی در برخی موارد موروثی بود و همزمان با رسیدن شغل از پدر به پسر لقب نیز منتقل می‌شد. در مواردی در آستان قدس رضوی القاب شغلی به‌طور همزمان به چند نفر داده می‌شد و در مهرها به کار می‌رفت. به‌عنوان نمونه، چند نفر همزمان لقب هم‌قلم در دفترخانه آستانه داشته‌اند. در عریضه‌ای که یکی از هم‌قلم‌های آستانه به صدرالممالک نوشته درخواست می‌کند تا لقبش را به دلیل مشخص نبودن شرح وظیفه تعداد زیاد دارندگان لقب و خجالت از این‌که ناصرالدین‌شاه از او معنی لقبش را پرسیده و او نتوانسته پاسخ صریحی به آن بدهد و در امور اداری اختلال ایجاد می‌کند، عوض نماید. (ساکماق، ۶۱۲۴۴:۱)

جدول ۳: مهرهایی که دلالت بر شغل و منصب خاص داشته و موروثی نیستند (مأخذ: نگارنده)

دارنده لقب	سجع مهر	تصویر مهر	شغل غیرموروثی
میرزا بابا حسینی	میرزا بابا الحسینی معین الکتاب ۱۳۱۲ق		کارمند کتابخانه
سید محمود بن ملا محمد شریف حسینی	هوالمحمود سلطان‌القراء ۱۲۸۸ق		رئیس حفاظ

ناظر آستانه		احمد: قوام النظاره كل ١٣٢٢ ث	میرزا احمد
ناظر کارخانه خادمی		مؤید النظاره محمود الموسوی ١٣١٩ ق	میرزا محمد بن سید علی اکبر
طیب دارالشفاء		الراجی بالله الغنی، علیرضا مجد الاطباء ١٣٠٥ ق	میرزا علیرضا طیب
طیب باشی دارالشفاء		معین الاطباء ١٣٠٦ ق	معین الاطباء رضوی، میرزا ابوالقاسم بن میرزا بابا

۲. القابی که بدون مناسبت خاص اعطاشده و جنبه شغلی در تشکیلات اداری آستان قدس رضوی نداشته است. این القاب غیرموروثی به شغلی خاص تعلق نداشت و بیشتر با مضاف الیه «التولیه» ساخته می شد و عموماً به مناسبت تحبیب قلوب فرد گیرنده، لقب به کار می رفته است. گاهی درباره بازماندگان یکی از افراد مهم در آستان قدس رضوی صادرشده که در این موارد لقب اصلی فرد متوفی و اجازه استفاده از مهر به پسر ارشد و برای پسران دیگر لقب دیگری داده می شد. در حکمی که برای بازماندگان قائم مقام صادر شده، آمده است: «چون لقب اصلی به محمدعلی رضوی رسیده است برای پسر دیگر او میرزا هدایت الله لقب مشارالتولیه در نظر گرفته شده است». (ساکماق، ۴۱۲۶۳: ۱) گاهی لقب جایگاه شغلی ندارد و به دلیل ارتباط با شخصیت فرد و عملکرد او صادر می شد. این القاب نسبت به بقیه کمتر است، مانند لقب مصنع التولیه که به دلیل خلافت فردی و کارآمدی شغلی به میرزا طاهر رضوی داده شده است. (ساکماق، ۱۴۱۷۶۴: ۱) (تصویر ۵)

حکم نصیرالملک متولی آستان قدس رضوی در اعطای لقب مصنع التولیه به میرزا طاهر رضوی

بازخوانی سند	تصویر ۵
<p>حکم نصیرالملک متولی آستان قدس در اعطای لقب مصنع التولیه به میرزا طاهر رضوی در ۱۳۲۰ ق «هو الله تعالی / چون رعایت حال سادات عالی درجات لازم است خاصه کسانی که دارای/کمال هستند تشویق آن‌ها را متحتم می‌داند علیهذا از هذه السنه بارس نیل خیریت دلیل و مابعدها/ سالی مبلغ چهارده تومان نقد و مقدار دو خروار جنس اضافه بر مواجب سابق در حق / عالیجناب میرزا طاهر برقرار داشته همه ساله مبلغ بیست تومان نقد و مقدار پنج خروار/ جنس اصلا اضافه بموجب برات صادره از دفترخانه مبارکه اخذ و دریافت/ دارد و نیز محض استظهار و امیدواری او بلقب مصنع التولیه ملقب / و مخاطبش داشت باید امنای عظام و امرای کرام آستانه/ مقدسه او را بدین لقب ملقب و مخاطب داشته/ احترامات او را منظور دارند/ و مواجب مزبوره را/ همه ساله بمشار الیه / عاید داشته شرح این حکم را در دفاتر ثبت و ضبط نمایند.</p> <p>فی شرح صفر المظفر سنه ۱۳۲۰ مهر: نصیرالملک متولی باشی آستان قدس».</p>	

در مواردی لقب به افرادی اعطا می‌شد که به مشهد آمده و مجاور می‌شدند. در این موارد، معمولاً فرد از موقعیت اجتماعی و یا شرایط خاصی برای دریافت لقب برخوردار بود: «برای میرزا ابوالقاسم خان نیرالملک، لقب عمید التولیه و خدمت خادمی کشیک دوم حکم صادر شد». (ساکماق، ۴۱۳۷۸: ۲) اعطای القاب در مواردی نه به قصد دریافت مواجب و خدمت، بلکه اعتبار نام و مرتبط شدن با دستگاه حضرت بود. «هریک از شاهزادگان هوشمند و ملکزادگان با فر که باقتضای اصالت، القاب آستان ملائک پاسبان را مایه مفاخرت شمارند برای اولیای سرکار فیض آثار است که اسباب سعادت دنیا و آخرت او را بیفزایند از جمله جناب مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده محمدکاظم میرزا رفیع السلطان است [...] نواب مومی الیه را ملقب به لقب رفیع التولیه و مفتخر به خادمی تشریفی کشیک اول داشته». (ساکماق، ۶۴۱۳۷۸: ۶) در عریضه‌ای مشهدی یوسف ترک دندان ساز از متولی آستان قدس رضوی درخواست لقب نموده است و به علت رضایت مردم از او و شهرت به خوبی، برایش لقب مسنن التولیه صادر شده است. «آنکه بدانند هر کس در شغل و صنعت خودش که برآستی و درستی رفتار نماید زحمات او بی نتیجه نخواهد ماند» (ساکماق، ۴۱۴۹۲: ۱)، مانند سلطان الفقرا (ساکماق، ۲۳۸۳۴)، معاون الفقرا (ساکماق، ۱۹۴۲۵)، معین الفقرا (ساکماق، ۲۲۵۲۹)، امین الفقرا، خادم الفقرا (ساکماق، ۲۳۳۸۴)، معین الدوله (ساکماق، ۲۲۵۷۹)، طرازالملک (ساکماق، ۲۲۴۵۳)، بقراطالملک (ساکماق، ۲۲۵۴۰)، حسام السادات (ساکماق، ۲۱۲۸۲)،

مشار الملک (ساکماق، ۲۵۵۹۶)، وکیل الملک (ساکماق، ۲۵۵۷۸)، صدرالعلما (ساکماق، ۲۲۴۸۰)، مؤید الشریعہ (ساکماق، ۲۲۵۴۷)، معتمد السلطان (ساکماق، ۱۰۲۶۲) و مؤید الوزرا (ساکماق، ۶۶۱۰۷)، احتشام التولیه (ساکماق، ۱۹۱۶۵)، ارفع التولیه (ساکماق، ۲۶۹۰۷)، اعزاز التولیه، عضد التولیه، دبیر التولیه، مشار التولیه، معزز التولیه (ساکماق، ۲۲۲۵۷)، شعاع التولیه (ساکماق، ۲۲۵۱۳)، افخم التولیه، آصف التولیه، امین التولیه، برهان التولیه، بشیر التولیه (ساکماق، ۲۲۲۸۲)، ناصر التولیه (ساکماق، ۲۲۵۱۸)، شوکت التولیه (ساکماق، ۲۲۵۱۹)، مصدق التولیه (ساکماق، ۱۶۸۸۴)، صاحب التولیه (ساکماق، ۲۲۴۰۶)، معاون التولیه (ساکماق، ۱۶۹۶۷)، مؤید التولیه (ساکماق، ۲۱۵۴۸)، معزز التولیه (ساکماق، ۲۲۴۳۱)، عمید التولیه، جلال التولیه، امجد التولیه، ملتزم التولیه، معدل التولیه، اقبال التولیه، مقوم التولیه، فخر التولیه، منتظم التولیه (ساکماق، ۲۲۴۳۰)، موثق التولیه (ساکماق، ۲۲۵۹۴)، مدیر التولیه، نصیر التولیه (ساکماق، ۲۲۵۸۲)، سعید التولیه، لسان التولیه (ساکماق، ۱۷۵۸۶)، سراج التولیه (ساکماق، ۱۷۶۵۵)، شهاب التولیه (ساکماق، ۱۷۹۷۴)، شجاع التولیه (ساکماق، ۱۸۰۳۲)، معین التولیه (ساکماق، ۱۹۴۵۹)، عماد التولیه (ساکماق، ۱۹۴۸۷)، معتمد التولیه (ساکماق، ۱۹۴۹۱)، مؤتمن التولیه (ساکماق، ۲۰۵۶۱)، مجیر التولیه (ساکماق، ۸۲۴۷)، اعتماد التولیه (ساکماق، ۸۳۸۷)، افتخار التولیه (ساکماق، ۸۳۸۸)، بقاء التولیه (ساکماق، ۲۳۰۶۶)، ممیز التولیه (ساکماق، ۱۳۱۳۷)، بهاء التولیه (ساکماق، ۱۷۲۷۲)، منتصر التولیه (ساکماق، ۲۲۴۲۲)، معتضد التولیه (ساکماق، ۲۲۴۲۵)، ضیاء التولیه (ساکماق، ۲۳۰۲۹)، مظفر التولیه (ساکماق، ۲۳۰۵۷)، اسعد التولیه. (مؤتمن، ۱۳۵۵: ۲۴۰)

جدول ۳: برخی از القاب که دلالت بر شغل و منصب خاص ندارد (مأخذ: نگارنده)

دازنده لقب	سجع مهر	تصویر مهر	شغل غیر موروثی
میرزا بابا مستوفی	معتمد التولیه: مستوفی و وزیر آستانه		مستوفی آستانه
سید شہسوار علی شاہ بن رضا	ابن الرضا: منصور التولیه		مشخص نیست
محمد کاظم بن عبد العلی رضوی	معزز التولیه: کاظم الرضوی، خادم باشی		خادم باشی کشیک پنجم
اعتماد التولیه، میرزا محمد شفیع بن محمد حسن	اعتماد التولیه: محمد علی		سررشته دار کل
میرزا محمد حسین	محمد حسینی: اعزاز التولیه ۱۳۲۵ ق		مدربان باشی کشیک پنجم
میرزا داود حسینی	بهاء التولیه: وزیر وظایف		دفترخانه آستانه

## نتیجه

در این پژوهش به بررسی القاب در آستان قدس رضوی در دوره قاجاریه و ارتباط آن با مهرهای این دوره پرداخته شد. مجموعه چهارصد هزار برگی اسناد آستان قدس رضوی در دوره قاجاریه محمل مناسبی برای بررسی انواع مهرهای مرتبط با القاب است و به نظر نمی‌رسد در جای دیگر بتوان چنین اطلاعات جزئی درباره شکل و نوع مهرها، ارتباط با پایگاه اجتماعی و نوع القاب و تغییرات تدریجی سجع آن‌ها به دست آورد. بررسی القاب نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن در آستان قدس رضوی در دوره قاجاریه تثبیت جایگاه اجتماعی افراد و اعتباربخشی به موقعیت آنان بوده است. انواع مهرهای مرتبط با این القاب از حیث سجع و محتوا ارتباط مستقیمی با خود القاب دارد. نحوه اعطای القاب در آستان قدس رضوی تفاوت چندانی با دربار نداشته و بعد از درخواست فرد و تأیید متولی، لقب برای فرد رسمیت و حق استفاده از آن در مکاتبات و اسناد به دست می‌آورد. مشخصاً در اسناد نمی‌توان درباره ارزش‌گذاری اهمیت القاب اعطایی از سوی شاه یا متولی آستانه اظهار نظر نمود، زیرا در نهایت القاب صادره از سوی شاه نیز با حکم متولی آستانه جنبه اجرایی پیدا می‌کرد. یکی از شاخصه‌های تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره قاجاریه، وجود انواع القاب شغلی مرتبط و غیرمرتبط با مهر استفاده‌شده توسط افراد است. این القاب با مهرها را می‌توان به مهرهای خاندانی که گاه بیش از سه نسل در بین این خاندان استفاده شده است، مهرهای شغلی غیر موروثی و مرتبط با جایگاه افراد و مهرهای شخصی غیر موروثی تقسیم نمود. انواع القاب در اسناد اداری آستان قدس رضوی توسط افراد استفاده می‌شد و به نظر می‌رسد به نوعی باعث تشخیص دادن به افراد و هویت آنان محسوب می‌شده است.

## منابع

- اشرف، احمد. (۱۳۶۱). «القاب دیوانی در عهد قاجاریه». آینده. (شماره ۱۲).
- اشرف، احمد. (۱۳۶۸) لقب و عنوان، در زمینه ایران‌شناسی. تهران: پهلوان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۸۰). مآثر و الآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- افضل الملک، غلامحسین. (۱۳۶۱). افضل التواریخ. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۸). تاریخ خانم‌ها، بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار. تهران: قصیده سرا.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). «قائم مقام التولیه». دفتر اسناد. ج ۲-۳. به کوشش زهرا طلایی. مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). سادات رضوی در مشهد. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). «یادی از مصنع آستان قدس». آستان هنر. (شماره ۷)، ۵۴-۵۹.
- سلیمانی، کریم. (۱۳۷۹). القاب دوره قاجاریه. تهران: نشر نی.
- رضوی، محمدباقر. (۱۳۵۲). شجره طیبه. مشهد: چاپخانه حیدری.
- سوزنچی، علی. (۱۳۸۷). «نایب‌التولیه‌های آستان قدس». دفتر اسناد. ج ۲-۳. به کوشش زهرا طلایی. مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.
- مجدالاسلام کرمانی. (۱۳۵۱). تاریخ انحطاط مجلس. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). شرح زندگانی من. ج ۱. تهران: زوار.  
 مؤتمن، علی. (۱۳۵۵). تاریخ آستان قدس. مشهد: آستان قدس رضوی.  
 نجاری، مهدی. (۱۳۹۴). چگونگی اعطای القاب مشابه در دوره قاجار (مطالعه موردی بر روی لقب مشیرالدوله). تهران:  
 ندای تاریخ.  
 وثوقی مطلق، رجبعلی. (۱۳۸۹). «مزایده القاب و مناصب در عصر قاجار». پژوهشنامه تاریخ. (شماره ۲۰)، ۱-۲۴.  
**نشریات**

ایران. (۱۳۱۱ق). شماره ۸۳۰.

#### اسناد

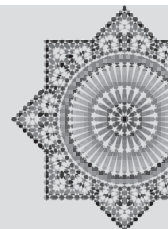
ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۱۳۴۶۳، ۱۳۱۳۷، ۱۳۰۷۶، ۱۰۴۰۶، ۱۰۴۵۵، ۱۰۶۶۷، ۱۰۲۶۲، ۸۳۸۸، ۸۳۸۷، ۸۲۴۷، ۶۰۶۲، ۲۵۱۴، ۲۲۴۳، ۲۲۳۱، ۱۲۴۴، ۷۳  
 ۱۹۴۵۹، ۱۹۴۲۵، ۱۹۱۶۵، ۱۸۵۵۴، ۱۸۳۱۰، ۱۸۰۳۲، ۱۷۹۷۴، ۱۷۷۰۷، ۱۷۶۵۵، ۱۷۵۸۶، ۱۷۲۷۲، ۱۶۹۶۷، ۱۶۸۹۱، ۱۶۸۸۴  
 ۲۲۴۲۳، ۲۲۴۰۶، ۲۲۲۸۲، ۲۲۲۵۷، ۲۱۵۴۸، ۲۱۳۸۵، ۲۱۲۸۲، ۲۰۵۶۱، ۲۳۰۲۹، ۱۹۴۹۱، ۱۲۶۲، ۸۲۴۷، ۸۳۸۷، ۱۹۴۸۷  
 ۲۲۵۱۹، ۲۲۵۱۸، ۲۲۴۳۰، ۲۲۴۴۷، ۲۲۴۵۳، ۲۲۴۵۴، ۲۲۴۵۷، ۲۲۴۷۶، ۲۲۴۷۵، ۲۲۴۸۰، ۲۲۵۱۳، ۲۲۴۲۹، ۲۲۴۲۵، ۲۲۴۲۴  
 ۲۳۳۸۹، ۲۳۰۵۷، ۲۳۰۶۶، ۲۳۰۲۹، ۲۲۶۳۸، ۲۲۵۹۴، ۲۲۵۸۲، ۲۲۵۷۹، ۲۲۵۷۳، ۲۲۵۴۷، ۲۲۵۴۱، ۲۲۵۴۰، ۲۲۵۲۹  
 ۳۰۴۶۰، ۲۹۶۸۴/۷، ۲۸۸۸۱، ۲۸۴۱۳/۷، ۲۷۴۱۳، ۲۶۱۰۷، ۲۶۹۰۷، ۲۵۶۳۷، ۲۵۵۹۶، ۲۵۵۷۸، ۲۳۸۳۴، ۲۳۷۷۹  
 ۶۱۲۴۴، ۶۱۲۶۲، ۱/۴۷۷۷۸، ۴۱۶۵۷، ۴۴۳۰۰، ۱/۴۱۴۹۲، ۴۱۳۷۸، ۴۱۳۱۹، ۴۱۲۶۳، ۳۴۸۱۳، ۶۳۴۲۷۱، ۳۷۱۷۷/  
 ۲/۱۱۱۷۸، ۱۰۴۵۵۹، ۱۰۴۵۷۰، ۱۰۴۶۳۵، ۱۰۳۷۷۹، ۱۰۳۵۹۴، ۱۰۳۱۰۴، ۱۰۳۳۲۰، ۶۵۴۹۵، ۶۵۳۳۴، ۶۶۱۰۷، ۶۱۵۳۴  
 ۱/۲۱۳۲۶۴۲-۱۰۲۱۳۶۴۲، ۲۰۵۱۶۸/۱۹۴۶۳۳

URL1: <https://www.cgie.org.ir/fa/article/>



## American Trading Houses' Activities in Mashhad in the Late Qajar Period



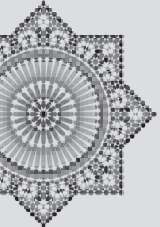
Jalil Ghasabi Gazkoush<sup>1</sup>, Hadi Vakili<sup>2</sup>

### Abstract

Mashhad as the capital of Khorasan province in Qajar period held a high status in terms of economic and commercial issues, so that the city can be considered a big port in the northeast of Iran for goods import and export. Considering the great commercial capacity of Mashhad, some American trading houses and companies that were active in importing American products and exporting goods from Iran, settled in Mashhad. Focusing on new discovered documents, this descriptive-analytical study sought to see what American trading houses entered in Mashhad trade market in the late Qajar dynasty and which goods they traded in Mashhad. Taking into account the lack of resources and taking a detailed approach, the findings showed that most important American trading houses and companies active in Mashhad were Shargh Carpet Company, Tavshanchian Carpet Company, Gharehgazian Company, and Singer Corporation. Examining the commercial status of Mashhad, the companies imported various kinds of fabrics, sewing accessories, sewing machines and other kinds of machines into Mashhad, and exported such goods as carpets, dried fruit, opium, animals' guts, wool, cotton, and tragacanth to America. Most of the exports were raw materials.

**Keywords:** Qajar Period, Trading Houses, Carpet

- 
1. PhD, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, Corresponding authority  
ghasabian60@gmail.com
  2. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran



## فعالیت تجارتخانه‌های امریکایی در مشهد اواخر دوره قاجاریه

جلیل قصابی گرکوه<sup>۱</sup>، هادی وکیلی<sup>۲</sup>

### چکیده

مشهد به‌عنوان کرسی‌نشین ایالت خراسان در دوره قاجاریه از اهمیت به‌سزای اقتصادی و تجاری برخوردار بود، تا جایی که می‌توان این شهر را به‌عنوان بارانداز بزرگی در شمال‌شرق ایران برای واردات و صادرات کالا به‌شمار آورد. با در نظر گرفتن ظرفیت ممتاز تجاری مشهد، برخی از تجارتخانه‌ها و کمپانی‌های تجاری امریکایی که در زمینه واردات محصولات امریکا به ایران و صادرات کالا از ایران فعال بودند، به مشهد وارد شدند. هدف از پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه اسناد نویافته، پاسخ به این پرسش است که کدام تجارتخانه‌های امریکایی در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه به عرصه تجارت مشهد وارد گردیده و به تجارت کدام کالاها در مشهد پرداخته‌اند؟ با وجود کمبود منابع در این زمینه و مبنی بر نگاهی جزئی‌نگر، یافته‌ها حاکی از آن است که مهم‌ترین تجارتخانه‌های امریکایی فعال در مشهد کمپانی قالی‌شرق، شرکت قالی تاوشانچیان، تجارتخانه ای‌تین‌گنس چاپلند، کمپانی ا.ام. قره‌گزیان و کمپانی چرخ دوختنی زینکر بودند که با بررسی موقعیت تجاری مشهد انواع پارچه، لوازم خرازی، چرخ دوختنی و ماشین‌آلات به مشهد وارد نموده و قالی، خشکبار، تریاک، روده، پشم، پنبه و کتیرا که بخش عمده‌ای از آن، مواد خام بود، به امریکا صادر می‌کردند.

واژگان کلیدی: قاجاریه، مشهد، امریکا، تجارت خارجی، تجارتخانه‌ها

۱. دکترای ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛ ghasabian60@gmail.com  
۲. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران؛ vakili@um.ac.ir

## درآمد

نخستین حضور امریکایی‌ها در ایران دوره قاجار در قالب میسیون‌های مذهبی از ۱۲۴۷ق/ ۱۸۳۲م بود که فعالیتشان را زودتر از نمایندگان اقتصادی و سیاسی در ایران آغاز کردند. از شروع فعالیت میسیون‌های مذهبی امریکا در مشهد تا سلطنت ناصرالدین‌شاه اطلاع دقیقی در دست نیست. شاید قدیمی‌ترین گزارش در این خصوص، سفارش‌نامه‌ای از نویسنده‌ای نامشخص در ۷ ربیع‌الاول ۱۲۹۵ق/ ۱۱ مارس ۱۸۷۸م به وکیل مشهد درباره همکاری با مستر بسط‌کشیش امریکایی است که در آن ایام روانه خراسان شده بود. (ساکما: ۱/۳۲۹-۹۸۸) در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه حضور و فعالیت گروه‌های تبشیری امریکایی در مشهد با مخالفت‌هایی روبرو شد. گروهی از تجار و کسبه مشهد در تلگراف ۱۶ رمضان ۱۳۴۱ق/ ۳ مه ۱۹۲۳م از رئیس‌الوزرا خواستند، مانع فعالیت‌های گروه تبشیری امریکایی در مشهد شود و نگذارد «مطاف شرقی مسلمین [...] به واسطه بنای معبد و مدارس امریکایی لطمه» ببیند. (استادوخ: ۱۳/ ۱۶-۹-۱۳۰۲ش) مخالفت تجار و سایر گروه‌های اقتصادی با فعالیت میسیون‌های امریکایی در مشهد دلایل صرفاً اقتصادی نداشت، بلکه باید آن را در قالب یک واکنش مذهبی مورد بررسی قرار داد.<sup>۲</sup> هرچند که روند حضور میسیون‌های مذهبی امریکایی در ایران به ویژه مشهد تا پایان حکومت قاجاریه ادامه داشت، اما امریکایی‌ها در حوزه تجارت با ایران از رقبای خود بسیار عقب بودند. (لیتن، ۱۳۶۷: ۱۵۳)

شایان ذکر است که ایرانی‌ها تا سال‌های ۱۲۶۱-۱۲۶۰ق/ ۱۸۸۳-۱۸۸۲م نسبت به کالاهای امریکایی آشنایی چندانی نداشتند، زیرا کالای ساخت امریکا از قبیل منسوجات نخی، عروسک، سیگار، بخاری و چراغ هر سال به طور غیرمستقیم و از طریق کشورهای اروپایی وارد ایران می‌شد. به همین دلیل، قیمت بیشتری نسبت به کالاهای مشابه اروپایی پیدا می‌کرد، زیرا اروپایی‌ها، کالاهای امریکایی را با افزودن سود خود به ایرانی‌ها می‌فروختند. از این رو، تولیدات امریکا در بازارهای ایران گران‌تر از مشابه اروپایی بود و در نتیجه بازار خوبی نداشت. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۲۶) بدین ترتیب، بهترین راه برای برقراری مناسبات تجاری ایران و امریکا، تعاملات مستقیم و بی‌واسطه آنان با یکدیگر بود که افتتاح و تأسیس تجارت‌خانه‌های امریکایی در شهرهای مهم ایران به ویژه مشهد، در همین راستا قابل ارزیابی است. پژوهش حاضر بر آن است بر اساس اسناد و مدارک موجود به دو پرسش بنیادین پاسخ دهد: ۱. کدام مؤسسات تجاری امریکایی در اواخر دوره قاجار در تجارت مشهد فعال بودند؟ ۲. تجارت‌خانه‌های امریکایی به صادرات و واردات کدام کالاها در مشهد مبادرت می‌ورزیدند؟

## پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام شده، تاکنون درباره فعالیت تجارت‌خانه‌های امریکایی از جمله کمپانی قالی شرق، شرکت قالی تاوشانچیان، تجارت‌خانه‌ای تین گس چایلد، کمپانی ا.ام. قره‌گزیان<sup>۳</sup> و کمپانی چرخ خیاطی دوختنی زینکر

1. Mr. Bast

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (خلیفه و نجف‌زاده، ۱۳۹۰؛ نجف‌زاده و الهی‌زاده، ۱۳۹۴).

3. Qaraqozian

در مشهد اواخر دوره قاجار (۱۳۴۴-۱۳۳۳ق) مطالعات دقیق و جزئی‌نگری صورت نگرفته است. در خلال پژوهش‌های انجام‌شده، تنها اشاراتی کوتاه به روابط اقتصادی ایران و امریکا شده است. چنانکه ملائی و اتحادیه (۱۳۹۷) در مقاله «سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران» تنها به فعالیت شرکت قالی شرق در عصر قاجار و نجف‌زاده (۱۳۹۴) در کتاب کنسول‌گری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد، آگاهی‌های محدودی درباره فعالیت تجارتخانه‌های امریکایی در مشهد ارائه داده‌اند. بر این اساس و با توجه به عدم تمرکز جدی مسئله و موضوع تحقیق مقاله مزبور بر فعالیت تجارتخانه‌های امریکایی در مشهد طی سال‌های پایانی حکومت قاجاریه، پژوهش پیش‌رو بدیع است.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از اسناد موجود در مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (۵۲ شماره سند)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۲ شماره سند)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (۱ شماره سند) سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (۱ شماره سند) که ارتباط مستقیمی با موضوع پژوهش حاضر دارند، به نگارش درآمده است. اسناد استفاده‌شده مربوط به سال‌های ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۵م تا پایان دوره قاجار است. برخی از این اسناد را اشخاص و نهادهای ایرانی و برخی را سفارت امریکا نوشته است. این اسناد شامل نامه‌های شخصی و نامه‌های رسمی و بعضاً مهرداد مبادله شده بین وزارت امور خارجه با سفارتخانه امریکا در ایران، سفارت ایران در واشنگتن، وزارت خارجه با کارگزاری خراسان، وزارت خارجه با وزیرمختار امریکا و کمپانی‌ها و تجارتخانه‌های امریکایی و ایرانی است. از بررسی اسناد نویافته بهره‌برداری شده در این مقاله، اطلاعات مهم تاریخی به دست می‌آید که پژوهشگران تاریخ اجتماعی و اقتصادی دوره قاجاریه را یاری می‌رساند. روشن است که عرضه گزارش توصیفی معتبر و روشمند به عنوان مقدمه هرگونه تحلیل مسائل این دوره بسیار ضروری است. در این جستار، علاوه بر استناد به منابع اولیه و تحلیل‌های جدید، توصیفی مستند به اسناد معتبر و نویافته چشمگیر است.

### مناسبات تجاری ایران و امریکا با تأکید بر جایگاه مشهد

آغاز مناسبات تجاری ایران و امریکا را می‌توان از درخواست دولت امریکا در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ق/ ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶م از دولت ایران برای برقراری مرادوات دوستانه در نظر آورد که پیامد آن انعقاد عهدنامه تجاری در هشت فصل بود.<sup>۱</sup> (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۲۵-۲۲۱) برای رسیدن به این مقصود، برخی از نمایندگان امریکایی از جمله

۱. در فصل سوم معاهده تجاری به حمایت حکام ولایات دولتین از سیاحان و تجار اشاره شده است که بتوانند هرگونه امتعه، اقمشه و محصولات را به هر یک از ولایات در مملکت یکدیگر حمل و نقل کنند و به فروش رسانند. در فصل چهارم به وجوه دریافتی گمرک اشاره شده است که هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولت ایران و امریکا به مملکت یکدیگر حمل و نقل کردند، همان وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کامله‌الودود در زمان ورود و خروج امتعه و محصولات ایشان می‌گیرند، از ایشان نیز مطالبه کنند. در فصل هفتم، دولت ایران و امریکا برای حمایت از تجار و تقویت امور تجارت می‌توانند در پایتخت ایران و امریکا و سه شهر مهم تجاری کنسولگری برقرار نمایند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۲۱-۲۲۵).

ساموئل گرین بنجامین<sup>۱</sup>، نخستین وزیرمختار آمریکا در ایران، اقداماتی انجام دادند. او در طول مأموریت خود درباره امکانات اقتصادی ایران به بازرگانان آمریکایی آگاهی لازم می داد. همچنین اطلاعاتی از امکانات اقتصادی آمریکا را در اختیار بازرگانان و محافل اقتصادی ایران قرار داد. فعالیت بنجامین در ایران تا حدودی نتیجه بخش بود، زیرا قبل از خروج او از ایران، گفتگوهای رضایت بخشی در محافل اقتصادی برای استقرار مناسبات بازرگانی، اعزام چند هیئت اقتصادی میان دو کشور و انعقاد قرارداد بازرگانی شکل گرفت. (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۲۶)

برخی از نمایندگان سیاسی ایران نیز برای تقویت تجارت ایران و آمریکا فعالیت می کردند. میرزا مهدی خان امیر تومان که از ۱۳۳۶-۱۳۳۱ق / ۱۹۱۸-۱۹۱۳م وزیرمختار ایران در واشنگتن بود (سیاست گذاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، ۱۳۶۹: ۲۸) نامه ای همراه با درخواست کمپانی بوشمان براس<sup>۲</sup> آمریکایی به وزارت خارجه ارسال کرد. این کمپانی در حوزه فروش قالی های ایرانی فعالیت می کرد. او متذکر شد، خریداران قالی های ایران به رنگ های نباتی تمایل داشته و در آمریکا این قبیل فرش ها مشتری زیادی دارد. همچنین پیشنهاد کرد قالی بافان ایرانی از بافت قالی های جوهری خودداری و رنگ های ثابت و طبیعی را گسترش دهند. (رعد، ۱۳۳۸: ۱/۲۶۷)

حسین علاء، وزیرمختار ایران در آمریکا، در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۴۲ق / ۲۱ ژانویه ۱۹۲۳م به وزارت خارجه نوشت: کمپانی نوریان<sup>۳</sup> که در حوزه تجارت پسته فعالیت می کند، اسامی تجار پسته در ایران را می خواهد. کمپانی نیویورک و اروپا نیز مشخصات بازرگانان خشکبار و قالی را از سفارت ایران تقاضا کرده بودند. (استادوخ: ۳۶ / ۲۲-۳۶-۱۳۰۲) افزون بر این، تجار آمریکایی نیز در ۱۳۳۸ق / ۱۹۱۹م اسامی تجار پسته بزه را از دولت ایران درخواست کردند تا به طور مستقیم با آنان تجارت کنند. (رعد، ۱۳۳۸: ۲/۲۶۳) تجار آمریکایی در ۱۹ شوال ۱۳۳۹ق / ۲۶ ژوئن ۱۹۲۱م برای خرید مواد خام صنعتی و کشاورزی ایران اعلام آمادگی کردند و تمایل خود را برای خرید پنبه، ابریشم و توتون نشان دادند. (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۹/۱) باین حال، سفارت<sup>۴</sup> ایران در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۴۲ق / ۲۱ ژانویه ۱۹۲۳م در گزارشی به وزارت خارجه ایران علت عدم توجه بازرگانان ایرانی برای واردات کالا از آمریکا را ترقی ارزش پول آمریکا ذکر کرد. علاوه بر این بُعد مسافت و گرانی دستمزد در آمریکا باعث گرانی نرخ کالای آمریکایی بود. (استادوخ: ۳۱-۲۳-۱۶-۳۶-۱۳۰۲) شناسایی کمپانی های بزرگ آمریکایی و برقراری ارتباط آن ها با تجارتخانه های مهم در شهرهای ایران می توانست نقطه آغازی برای مناسبات تجاری آمریکا با ایران باشد که برخی از سفیران ایران در آمریکا این موضوع را به درستی درک کرده بودند. با وجود این، آمریکایی ها در برخی

1. Samuel Greene Wheeler Benjamin.

2. Bushman Bras

3. Norian

۴. به گزارش سفارت ایران در واشنگتن در تیرماه ۱۳۰۲ش / ژوئن ۱۹۲۳م تراز تجاری بین ایران و آمریکا به نفع ایران بود، زیرا صادرات ایران به آمریکا رو به افزایش و واردات از آمریکا رو به کاهش بود، چنانکه در تیرماه ۱۳۰۱ش / ژانویه ۱۹۲۲م صادرات ایران به آمریکا ۱۲۹/۶۲۶ دلار و واردات ایران از آمریکا در حدود ۱۲/۷۵۷ دلار بود. در صورتی که در تیرماه ۱۳۰۲ش / ژانویه ۱۹۲۳م صادرات ایران به آمریکا ۵۵۹/۵۱۲ دلار بود، در حالی که واردات ایران از آمریکا در حدود ۴۶۵ دلار تخمین زده می شد. طبق این گزارش، وزارت تجارت ایران می توانست صادرات به آمریکا را افزایش دهد، زیرا بیشتر محصولات قالی و قالیچه ایران به آمریکا صادر می شد، در صورتی که تجار ایرانی می توانستند سایر امتعه ایران از جمله گردو، بادام، پشم، تریاک، میوه خشک، کنیرا، ابریشم، پوست گوسفند و انگور را در رقابت با تجار کشورهای چین، عثمانی، فرانسه و اسپانیا به آمریکا صادر کنند. (استادوخ: ۷-۶-۲۳-۳۶-۱۳۰۲)

از شهرهای بزرگ ایران در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه تجارتخانه دایر کردند. مشهد به عنوان مرکز ایالت خراسان به دلیل موقعیت ممتاز تجاری در اواخر دوره قاجاریه مورد توجه مؤسسات تجاری و فعالان اقتصادی امریکا قرار گرفت. امریکایی‌ها با دایر کردن شعبه‌ای از تجارتخانه‌های معتبر خود در مشهد توانستند در بخشی از بازار این شهر در حوزه قالی، پشم، پوست، تریاک، منسوجات و چرخ‌های خیاطی به فعالیت بپردازند.

## تجارتخانه‌های فعال امریکایی در مشهد

موقعیت مناسب تجاری مشهد در شمال شرق ایران سبب شده بود برخی از کمپانی‌ها و تجارتخانه‌های امریکایی از جمله کمپانی قالی شرق، شرکت قالی تاوشانچیان، تجارتخانه ای‌تین‌گنس چایلد، کمپانی ا.ا.م. قره‌گزیان و کمپانی چرخ دوختنی زینکر برای فعالیت به این شهر روی آورند.

کمپانی قالی شرق: تجارت قالی یکی از حوزه‌های مهم فعالیت تجار و تجارتخانه‌های امریکایی در مشهد اواخر دوره قاجاریه بود. تجارتخانه‌های امریکایی که به سرمایه‌گذاری و فعالیت در بخش تولید و تجارت فرش ایران مشغول بودند، در برخی از شهرهای ایران از جمله مشهد نمایندگی داشتند. (فلاح و تجارت، ۱۲۹۷: ۸۵/۵) با توجه به این‌که کمپانی‌های امریکایی منافع خود را در صنعت فرش ایران می‌دیدند تا آغاز جنگ اول جهانی در ۱۳۳۲ق / ۱۹۱۴م با سرعت فعالیت خود را در سرتاسر ایران گسترش دادند. جنگ اول جهانی، وقفه‌ای در عملیات تجاری این کمپانی‌ها پدید آورد؛ با پایان یافتن جنگ، فعالیت این شرکت‌ها دوباره افزایش یافت. در این بین، مهم‌ترین کمپانی امریکایی که در دهه اول قرن ۱۴ق / ۲۰م به سرمایه‌گذاری در تولید و تجارت فرش روی آورد، کمپانی قالی شرق<sup>۱</sup> بود. (ملایی و اتحادیه، ۱۳۹۷: ۸۲-۸۱) این کمپانی تا آغاز جنگ اول جهانی با سرعت زیادی فعالیت‌های خود را در بیشتر شهرهای ایران گسترش داد و شعبه‌ای نیز در مشهد دایر کرد. (استادوخ: ۱۶/۱-۵۷-۱۳۰۳ش) نفوذ امریکایی‌ها در صنعت ایران به ویژه در قالی‌بافی در مناطق شرقی تا ۱۳۰۵ش / ۱۹۲۶م افزایش یافت، امری که سبب شد تا اغلب کارخانه‌های قالی‌بافی و قالی‌بافان برحسب سفارش و نقشه‌های طراحی شده در امریکا (استادوخ: ۴۴ / ۵۳-۳۸-۱۳۰۵) به تولید قالی بپردازند.

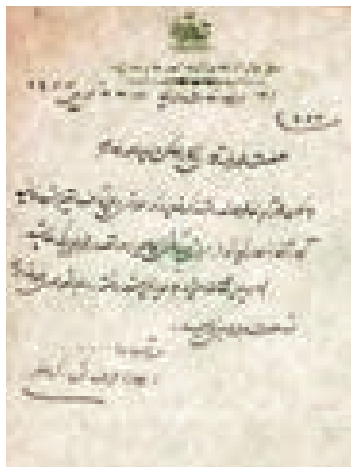
**شرکت قالی تاوشانچیان<sup>۲</sup>:** این کمپانی در برخی از شهرهای ایران به ویژه مشهد نمایندگی داشت. به همین منظور، کالدول<sup>۲</sup>، وزیرمختار امریکا در ۱۴ صفر ۱۳۳۳ق / ژانویه ۱۹۱۵م از وزارت خارجه ایران درخواست کرد به کارگزاری مشهد تلگراف ارسال نماید تا رئیس و نماینده تجارتخانه تاوشانچیان حق استفاده بیرق امریکا را بر سردر تجارتخانه داشته باشد. (استادوخ: ۲۷ / ۷-۵۴-۱۳۳۳) وزارت خارجه ایران نیز با تأیید درخواست وزیرمختار امریکا در ۱۷ صفر ۱۳۳۴ق / ۲۵ دسامبر ۱۹۱۵م به کارگزاری مشهد دستور داد به نصب بیرق امریکا بر سردر محل تجارتخانه‌های امریکایی تعرض نکنند. (استادوخ: ۲۸ / ۷-۵۴-۱۳۳۳) به این ترتیب، شرکت تاوشانچیان به طور رسمی فعالیتش را در مشهد آغاز کرد. این تجارتخانه علاوه بر تجارت قالی به خرید کُرک،

1. Oriental Carpet
2. Taushandjian
3. Caldwell



ابریشم، زیلو و کالاهایی مشابه می‌پرداخت. (استادوخ: ۱۳۰۳-۵۷-۷/۱۵) عوامل متعددی در این دوره بر افزایش صادرات قالی ایران به خارج از کشور به‌ویژه آمریکا اثر داشت: ۱. افزایش تعداد تجارتخانه‌های خارجی برای تبلیغ و ترویج قالی ایران در خارج از کشور. ۲. افزایش سرمایه خارجی و فراهم آمدن تأسیسات زیربنایی، قالی بافان را تشویق به بافتن قالی می‌کرد. ۳. تمول بازار آمریکا در بین سرمایه‌داران خارجی رقابت در تولید، قیمت و کثرت قالی ایجاد می‌کرد. ۴. تهیه نقشه، طرح‌ها، نوع رنگ و کیفیت بافت قالی در ابعاد مشخص که موردپسند بازار آمریکا بود. (استادوخ: ۱۳۰۳-۳۶-۲۹-۸۲/۹-۱۰)

**تجارتخانه ای تین گنس چایلد:** مرکز اصلی این تجارتخانه در نیویورک قرار داشت. (استادوخ: ۱۳۰۲-۵۷-۷/۱) جوزف سائول کرنفلد<sup>۱</sup> وزیرمختار آمریکا که در ۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ق / ۸ نوامبر ۱۹۲۱م جانشین کالدول وزیرمختار پیشین آمریکا در ایران بود (بهبودی، ۱۳۸۸: ۱۰/۲)، در شعبان ۱۳۴۱ق / مارس ۱۹۲۳م از ذکاءالملک فروغی، وزیر خارجه ایران، درخواست نمود تا اقدامات لازم جهت حضور امین‌اف نماینده تجارتخانه ای تین گنس چایلد را در مشهد فراهم آورد. (استادوخ: ۱۳۰۲-۵۷-۷/۱) وزارت خارجه ایران در نامه یکم رمضان ۱۳۴۱ق / ۱۷ آوریل ۱۹۲۳م به تقاضای وزیرمختار آمریکا پاسخ مثبت داد. بر این اساس، وزارت خارجه به مأمورین دولتی در مشهد دستور داد کمک‌های لازم جهت دایر کردن شعبه‌ای از تجارتخانه ای تین گنس چایلد به موسی امین‌اف نماینده آن تجارتخانه بر اساس مقررات و قوانین مملکت ایران داشته باشند تا این کمپانی امریکایی بتواند در مشهد به فعالیت پردازد. (استادوخ: ۱۳۰۲-۵۷-۷/۲) (تصویر ۱) امین‌اف چندی بعد با همراهی برادرانش در مشهد تجارتخانه‌ای با نام تجاری برادران امین‌اف دایر نمود. این تجارتخانه به تجارت پوست بره، روباه و گوسفند اشتغال داشت. (استادوخ: ۱۳۰۴-۳۸-۶۴/۴۷) اسناد موجود نشان می‌دهند امین‌اف در ۱۳۰۹ش / ۱۹۰۳م تریاک به روسیه صادر می‌کرد. (کمام: ۷/۹۵/۱۲/۳۸۵)



تصویر ۱: نامه وزیرمختار آمریکا به ذکاءالملک فروغی، وزیر امور خارجه ایران درباره فعالیت موسی امین‌اف نماینده تجارتخانه ای تین گنس چایلد در مشهد در ۱۳۴۱ق / ۱۹۲۳م (استادوخ: ۱۳۰۲-۵۷-۷/۲)

1. Etienne Gans Child

2. Joseph Saul Kornfeld

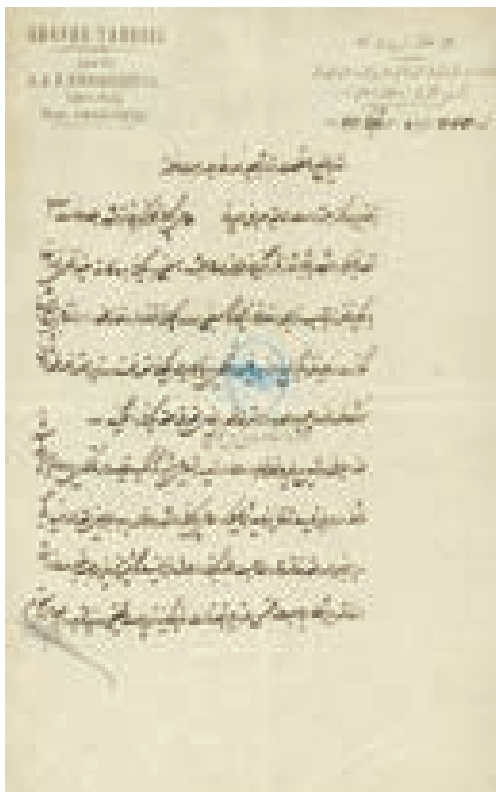
**کمپانی ا.ا.م. قره‌گزیان:** این کمپانی عامل موثری در تجارت امریکا و ایران به شمار می‌رفت. شعبه اصلی کمپانی قره‌گزیان در نیویورک بود و شعباتی از آن در تهران، قزوین، شیراز، سمنان و آذربایجان (استادوخ: ۱۳۰۱-۵۷-۵/۲) دایر بود. تجارتخانه مزبور در زمینه صادرات روده و پشم فعالیت داشت. به همین منظور تجارتخانه مزبور مقادیر فراوانی پشم از شهرهای مختلف ایران برای استفاده در کارخانه‌های قالی‌بافی نیویورک خریداری می‌نمود. (استادوخ: ۱۳۰۱-۵۷-۵/۲-۳) یکی از مراکز عمده خرید پشم توسط کمپانی قره‌گزیان ایالت خراسان بود. بر این اساس، وزارت خارجه ایران در ۴ مهر ۱۳۰۱ ش/ ۲۷ سپتامبر ۱۹۲۲م به کارگزار خارجی خراسان نوشت: «سفارت امریکا از وزارت خارجه تقاضا نموده است به مأمورین محلی خراسان در کلیه امور عامل کمپانی قره‌گزیان توصیه به عمل آید که در حفظ حقوق و جریان امور تجاری کمپانی مزبور مراقبت شود تا کارهای کمپانی دچار مشکل نگردد». (استادوخ: ۱۳۰۱-۵۷-۵/۱)

فعالیت کمپانی قره‌گزیان در ایران با مشکلاتی همراه بود که قانون انحصار روده یکی از آن‌ها محسوب می‌شد. جوزف. س. کرنفلد، وزیرمختار امریکا در ایران، در ۱۱ ذی‌حجه ۱۳۴۰ق / ۵ اوت ۱۹۲۲م در نامه‌ای به قوام‌السلطنه، رئیس‌الوزرا و وزیر امورخارجه، نوشت: «با توجه به اشتیاق قلبی حضرت اشرف در ترتیب و تشجیع تجارت ایران و امریکا، لازم نمی‌دانم حمایت منافع و مصالح کمپانی قره‌گزیان را خاطر نشان نمایم» (استادوخ: ۱۳۰۰-۵۸-۳/۳۸). کمپانی قره‌گزیان مبلغ ۲۵۰۰۰ هزار تومان روده در مشهد خریداری کرده است، اما به سبب در انحصار گرفتن حق تجارت و معامله گوسفند توسط بلدی مشهد، این کمپانی نمی‌تواند روده‌های خریداری شده را دریافت کند. سفیر امریکا از قوام‌السلطنه درخواست کرد، به اداره بلدی مشهد دستور دهد تا حق انحصار رسمی روده را تا پایان قرارداد کمپانی قره‌گزیان با صنف قصاب‌های مشهد لغو کند. (استادوخ: ۱۳۰۰-۵۸-۳/۳۸) سفیر امریکا همچنان، شکایت تجارتخانه قره‌گزیان که از طرف‌های عمده تجارت قالی و روده با ایران بود را در ۱۰ رمضان ۱۳۴۱ق / ۲۶ آوریل ۱۹۲۳م از طریق ذکاءالملک وزیر خارجه ایران پیگیری نمود. به واسطه تأخیر دولت ایران در اتخاذ تصمیم درباره امتیاز انحصاری روده که تجارتخانه قره‌گزیان با قصاب‌ها قرارداد بسته بود و قصاب‌ها از تحویل روده خودداری می‌کردند، خسارت فراوانی به این کمپانی وارد شد. (استادوخ: ۱۳۰۰-۵۸-۳/۹) برای رفع این مشکل، وزیرخارجه ایران در نامه‌ای به کارگزار خراسان در مورد شکایت میرزا علینقی، نماینده کمپانی قره‌گزیان، نوشت: «قصابان مشهد مبلغی به تجارتخانه قره‌گزیان مقروض هستند. آن‌ها مقداری روده فروخته‌اند که در تأدیه و پرداخت آن تأخیر و مسامحه می‌نمایند که سبب خسارت آن تجارتخانه را فراهم آورده‌اند». (استادوخ: ۱۳۰۰-۵۸-۳/۳۶)

با وجود این، وزارت خارجه ایران در ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۴۰ق / ۲۲ اگوست ۱۹۲۲م در پاسخ به سفارت امریکا مبنی بر شکایت شعبه کمپانی قره‌گزیان در مشهد خاطر نشان کرد، بر اساس تقاضای نماینده کمپانی در مشهد از کارگزاری خراسان، دستور لازم صادر شده تا پس از تحقیقات لازم، حقوق کمپانی را حفظ کنند و به ایالت خراسان دستور داده شد تا در حفظ حقوق مشروع کمپانی قره‌گزیان اقدامات لازم را انجام دهند. (استادوخ: ۱۳۰۰-۵۸-۳/۵)

۱۳۰۰) شایان ذکر است که حاجی حسن قزوینی در ذی قعدة ۱۳۴۰ق/ ۲۹ ژوئن ۱۹۲۲م، قصاب خانه مشهد را از حکومت محلی و اداره بلدیه به موجب قراردادی اجاره کرده بود. (استادوخ: ۵-۳-۵۸-۱۳۰۰) در صورتی که قبل از این قرارداد، نماینده کمپانی مقدار زیادی روده گوسفند از قصاب های مشهد خریداری کرده بود. از این رو، نماینده کمپانی مزبور از کارگزاری مشهد درخواست نمود روده هایی که قصاب ها قبل از این قرارداد به عامل کمپانی فروخته اند، تحویل دهند. (استادوخ: ۷-۳-۵۸-۱۳۰۰) وزارت خارجه ایران نیز در تأیید درخواست کمپانی قره گزیان به کارگزار مشهد تأکید کرد «در تسویه امورات حقه عامل کمپانی قره گزیان امریکایی راجع به معامله روده تجارتي اهتمام نمائید که کار تجارت کمپانی حُسن جریان داشته باشد». (استادوخ: ۱۳-۳-۵۸-۱۳۰۰)

میرزا علینقی، نماینده کمپانی قره گزیان، به دلیل تسامح قصاب های مشهد در پرداخت بدهی کمپانی مجدداً شکایت کرد. (استادوخ: ۴۴-۳۳-۵۸-۱۳۰۲ش) غفار تبریزی، نماینده کمپانی قره گزیان در تهران، در شعبان ۱۳۴۳ق/ فوریه ۱۹۲۵م برای پیگیری امور نماینده مشهد به وزارت خارجه ایران در نامه های اعلام نمود: قصاب های مشهد که با تجارت خانه قره گزیان طرف معامله بوده اند از پرداخت قروض خود به کمپانی سرباز می زنند. او از وزارت خارجه درخواست کرد به اداره های دولتی مشهد بنویسد تا در دریافت قروض کمپانی قره گزیان به نماینده کمپانی در مشهد کمک نمایند. (استادوخ: ۴۹-۲-۵۸-۱۳۰۳) (تصویر ۲) به دنبال پیگیری نماینده تهران و مشهد، وزارت خارجه ایران به کارگزار خراسان دستور داد تا «در امور حقه و اظهارات مشروعه میرزا علینقی عامل تجارتخانه قره گزیان در مشهد مساعدت نماید». (استادوخ: ۴۴-۳۳-۵۸-۱۳۰۲) بر اساس اسناد موجود، کمپانی قره گزیان نزدیک به ۸۰٪ تجارت روده ایران را در اختیار داشت. این تجارتخانه حدود ۲۲۰ هزار دلار مساعده برای خرید روده گوسفند به قصاب های سرتاسر ایران داده بود، اما چون دولت ایران در نظر داشت تجارت روده را در انحصار خود بگیرد، باعث خسارت تجارتخانه امریکایی قره گزیان شد. (استادوخ: ۲۰-۴-۵۸-۱۳۰۲) به همین جهت، رئیس کمپانی قره گزیان سه درخواست از حسین علاء، وزیرمختار ایران در واشنگتن، داشت: ۱. دولت ایران با شرایطی عادلانه انحصار روده را به کمپانی قره گزیان واگذار نماید. ۲. دولت ایران وصول مطالبات کمپانی قره گزیان را از قصاب ها ضمانت کند. ۳. دولت ایران به مدت دو سال اجرای تصمیم انحصار تجارت روده را به تأخیر بیندازد. (استادوخ: ۲۰-۴-۵۸-۱۳۰۲) با این که اسناد موجود آگاهی بیشتری در این زمینه نمی دهند، به نظر می رسد حکومت ایران ملاحظات لازم را برای تسهیل فعالیت تجارتخانه قره گزیان در ایران انجام داده است.

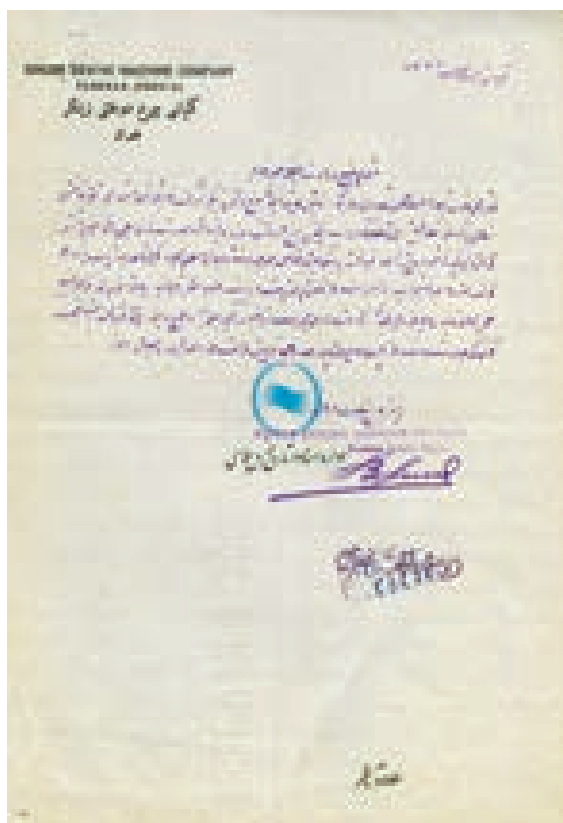


تصویر ۲: نامه غفار تبریزی، نماینده کمپانی قوه‌گزیان در تهران (شعبان ۱۳۴۳ق / فوریه ۱۹۲۵م) برای پیگیری امور نماینده مشهد به وزارت خارجه ایران (استادوخ: ۲/۴۹-۵۸-۱۳۰۳)

کمپانی چرخ دوختنی زینکر: این کمپانی یکی از مهم‌ترین تجارتخانه‌هایی بود که برای فروش محصولاتش در برخی از شهرهای ایران از جمله رشت، گیلان، تهران و مشهد شعبه تجارتي داشت. (استادوخ: ۱۰/۲،۵،۷-۱۳۰۱-۵۷) مشهدی رضا محمدا ف، تبعه دولت شوروی، نماینده کمپانی چرخ دوختنی زینکر امریکایی در مشهد بود. محمدا ف که در انجام وظایف خود قصور کرده بود، باعث شکایت رئیس کل شعبات چرخ دوختنی زینکر در یکم رجب ۱۳۴۳ق / ژانویه ۱۹۲۵م از او به وزارت امور خارجه ایران شد. طبق این شکوائیه در ۱۳۳۷ق / ۱۹۱۸م، محمدا ف نماینده آن شرکت در مشهد از شغل خود کناره‌گیری کرد. او چرخ‌ها و اثاثیه شعبه مشهد که متعلق به کمپانی بود را فروخت و اجناس باقی مانده را برای رؤسای کمپانی تعیین تکلیف نکرده بود. اجناسی که در نزد محمدا ف بود شامل کله چرخ خیاطی، کله چرخ کفش دوزی، کله چرخ چرم دوزی، میز چرخ خیاطی، جعبه چرخ خیاطی، دسته چرخ خیاطی و میز چرخ کفش دوزی بود. (استادوخ: ۲/۶-۵۷-۱۳۰۳) او در این شکوائیه درخواست کرد به کارگزاری مشهد دستوری ارسال شود تا هر آنچه از اموال کمپانی نزد محمدا ف است، توقیف نمایند و به تهران اطلاع دهند. بر اساس این شکوائیه، قیمت اموال کمپانی زینکر در مشهد چهارده هزار و چهارصد و چهل قران تخمین زده شد. رئیس کل شعبات چرخ دوختنی زینکر از کارگزار مشهد تقاضا کرد تا

1. Sincer Sewing machine Company

مبلغ مذکور را از محمداف دریافت کند. (استادوخ: ۲/۲-۵۷-۱۳۰۳) (تصویر ۳) وزارت خارجه ایران به همین منظور در ۲۲ بهمن ۱۳۰۳ ش / ۱۱ فوریه ۱۹۲۵م در نامه‌ای به کارگزار خراسان نوشت: کمپانی زینکر مدعی است مقداری اشیاء از قبیل چرخ و غیره نزد محمداف، نماینده سابق کمپانی در مشهد موجود است و خواسته‌اند اشیاء کمپانی را به وسیله آن کارگزاری عیناً و یا غرامت آن را از محمداف بگیرند. همچنین مقرر شد پس از تحقیقات لازم هرگاه کمپانی در اظهارات خود ذی حق باشد، اقدام قانونی در ضبط حقوق کمپانی به عمل آید. (استادوخ: ۲/۳-۵۷-۱۳۰۳) کارگزار خراسان نیز درباره ادعای کمپانی زینکر علیه مشهدی رضا محمداف به کارگزار قوچان دستور داد تا پس از ورود محمداف به محل مأموریتش در این مورد تحقیقات و اقدامات لازم را انجام دهند. (استادوخ: ۲/۷-۵۷-۱۳۰۳) با بررسی صورت پذیرفته، اختلاس محمداف از شرکت امریکایی زینکر مشخص نشد، اما برای جلوگیری از این‌گونه سوءاستفاده‌ها، رئیس کمپانی چرخ خیاطی زینکر در تهران در یادداشتی به وزارت خارجه ایران در ۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۱ق / اکتبر ۱۹۲۲م تقاضا نمود: غیر از مغازه‌های خود کمپانی، هیچ شرکت حقیقی یا حقوقی دیگری حق ندارد آرم کمپانی زینکر را بر سردر و یا داخل دکان خویش نصب نماید. (استادوخ: ۱۰/۲-۵۷-۱۳۰۱)



تصویر ۳: نامه رئیس کل شعبات چرخ دوختنی زینکر (رجب ۱۳۴۳ق / ژانویه ۱۹۲۵م) از تهران به وزارت امور خارجه ایران و شکایت از محمداف نماینده شعبه چرخ دوختنی زینکر در مشهد (استادوخ: ۲/۲-۵۷-۱۳۰۳)

## تجارتخانه‌های فعال مشهد در تجارت با امریکا

وزارت خارجه ایران برای بهبود مناسبات تجاری با امریکا در ۶ اسد ۱۳۰۱ش / ۲۹ ژانویه ۱۹۲۲م اسامی برخی از تجار ایران را بر اساس شهرهای محل تجارت و معرفی تجارتخانه‌های آنان برای سفارت ایران در واشنگتن ارسال نمود. حسین علاء معتقد بود، اگر وزارت تجارت ایران در پی دستیابی به نتایج مهمی در تجارت خارجی است، باید توضیحات کاملی درباره تجارتخانه‌های داخلی، نوع تجارت داخلی و خارجی و اعتبارات تجار داخلی در اختیار قرار دهد تا بتواند پاسخ تجارتخانه‌های امریکایی را بدهد. وزارت تجارت از طریق وزارت خارجه برخی از تجارتخانه‌ها را به سفارت ایران معرفی کرد که در آن میان، برخی از تجارتخانه‌های مشهد نیز بودند. (استادوخ: ۴/۱۱-۳۵-۱۳۰۱) تجارتخانه برادران امین‌اف، تجارتخانه حاج جلیل خامنه، تجارتخانه حاج اسماعیل عتیقه‌چی، تجارتخانه حاج رجب، تجارتخانه آقا محمدهاشم قزوینی، تجارتخانه حاج محمد دستمالچی، تجارتخانه حاج محمد جعفراف و تجارتخانه میرزا محمود مستوفی‌اف از تجارتخانه‌های بودند که اسامی آن‌ها به سفارت ایران در واشنگتن ارسال شد. تجارتخانه برادران امین‌اف و حاجی جلیل خامنه در حوزه‌های فرش، پشم، پوست بره و روباه و تجارتخانه حاج اسماعیل عتیقه‌چی به تجارت فرش در مشهد اشتغال داشتند. (استادوخ: ۴/۱۲-۳۵-۱۳۰۱) با این حال، برخی از تجار و تجارتخانه‌های مشهد مانند تجارتخانه حاج عبدالحسین تهرانی، تجارتخانه کاشف و برادران و تجارتخانه حاج محمدتقی ملک‌التجار به طور مستقیم با تجار و تجارتخانه‌های امریکایی طرف معامله بودند. آنان قالی، خشکبار، تریاک، روده، پشم، پنبه، کتیرا و فیروزه به امریکا صادر نموده و انواع پارچه، لوازم خرازی و ماشین‌آلات به مشهد وارد می‌کردند.

**تجارتخانه حاج عبدالحسین تهرانی:** تجارتخانه‌های امریکایی در شهریور ۱۳۰۲ش / دسامبر ۱۹۲۳م از وزارت خارجه ایران درخواست نمودند تا تجار معتبر ایرانی را معرفی کنند. تجارتخانه حاج عبدالحسین تهرانی از تجارتخانه‌های به نام ایران که از ۱۲۷۷ق / ۱۸۶۱م فعالیتش را در بیشتر شهرهای ایران آغاز کرده بود، به درخواست تجارتخانه‌های امریکایی برای برقراری روابط تجاری پاسخ مثبت داد. مرکز فعالیت بازرگانی تجارتخانه حاج عبدالحسین تهرانی و پسران در مشهد بود. تجارتخانه تهرانی از وزارت خارجه تقاضا کرد به تجار امریکایی معرفی شود. (استادوخ: ۳۸/۲۲-۳۶-۱۳۰۲) تجارتخانه حاج عبدالحسین تهرانی با کمپانی‌های مهم خارجی مبادلات عمده تجاری داشت. این تجارتخانه در ۲۴ محرم ۱۳۴۱ق / ۶ سپتامبر ۱۹۲۳م برای صادرات کالا به امریکا و واردات کالا از این کشور به وزارت خارجه اعلام آمادگی نمود. در متن نامه تجارتخانه تهرانی آمده است: «تجارتخانه‌های امریکا برای معرفی و حصول اطمینان اعتباری می‌توانند به بانک شاهنشاهی ایران مراجعه کنند». وزارت خارجه این موضوع را به سفارت ایران در واشنگتن منعکس کرد تا این تجارتخانه به بنگاه‌های اقتصادی امریکا معرفی شود. (استادوخ: ۳۸-۳۷/۲۲-۳۶-۱۳۰۲) تجارتخانه تهرانی محصولاتی چون قالی، خشکبار (پسته و بادام)، تریاک (برای تهیه مروفین)، کتیرا، پشم، پنبه، فیروزه را به خارج از کشور صادر و اجناس زرعی (انواع پارچه)، خرازی، ماشین‌آلات و سایر امتعه را به ایران وارد می‌نمود. (استادوخ:

۱. در اصل سند طهرانی آمده است.

۲۲/۳۷-۳۶-۱۳۰۲) به دنبال آمادگی تجارتخانه عبدالحسین تهرانی برای تجارت با امریکا، وزارت خارجه ایران در ۲۵ رجب ۱۳۴۲ق / ۱۹۲۳م به وزیرمختار ایران در واشنگتن نوشت: اقدامات لازم را برای این تجارتخانه فراهم آورد. (استادوخ: ۲۲/۸-۳۶-۱۳۰۲) علاوه بر این، وزارتخانه ایران صورت اسامی برخی از تجار ایرانی را برای «وزارت تجارت اتاژونی» ارسال نمود تا از این طریق نوع فعالیت آن تجارتخانه‌ها از طریق آگاهی‌های تجاری در اختیار تجار امریکایی قرار گیرد. در این میان، نام میرزا محمد دانش از تجار به نام مشهد نیز مشاهده می‌شود. (استادوخ: ۲۲/۱۴-۳۶-۱۳۰۲)

**تجارتخانه کاشف و برادران:** این تجارتخانه متعلق به سه برادر به نامهای میرزا غلامحسین خان کاشف، میرزا علیاکبر کاشف و میرزا علیاصغر کاشف بود که در ۱۲۹۵ق / ۱۸۷۸م تأسیس شد. این تجارتخانه در زمینه واردات، صادرات و حق‌العمل‌کاری فعال بود. این تجارتخانه همچنین به تجارت روده بین مشهد و امریکا اشتغال داشت. تجارتخانه کاشف علاوه بر مشهد و تهران، شعبهای در نیویورک داشت. (ساکماق، ۱۱۴۸۸۵: ۱۲؛ ساکما: ۲۳۳۵۰/۱۲-۲۳۳۵۰-۲۴۰). در ۹ رجب ۱۳۴۰ / ۲۸ فوریه ۱۹۲۲م اختلافات مالی بین تجارتخانه کاشف با تجارتخانه‌های امریکایی در زمینه تجارت روده به وجود آمد. تجارتخانه کاشف از عدم رسیدگی کارگزاری خارجه به موضوع تجارت روده کمپانی‌های امریکایی شکایت کرد، اما وزارت خارجه به دلیل نامشخص بودن شکایت این تجارتخانه ایرانی از شرکت‌های امریکایی، پاسخ مناسبی نداد. (استادوخ: ۴۴ / ۳-۵۸-۱۳۰۰) شایان ذکر است که در ایام جنگ اول جهانی تقریباً کلیه روده‌های صادراتی خراسان با ده برابر قیمت بالاتر از زمان پیش از جنگ به امریکا صادر می‌شد. (استادوخ: ۱۹ / ۴۷-۳۸-۱۳۰۴) که عهده‌دار بخشی از این کار، تجارتخانه کاشف و برادران بود.

**تجارتخانه حاج محمدتقی ملک‌التجار خراسان:** حاج محمدتقی ملک‌التجار خراسان، از تجار به نام مشهد بود که در برقراری روابط تجاری مشهد و امریکا نقش فعالی داشت. تجارتخانه حاج محمدتقی نماینده تجاری به نام سلماس در واشنگتن داشت. او در ذی‌قعدة ۱۳۳۸ق / جولای ۱۹۲۰م مقداری قالی به واشنگتن صادر کرد. ملک‌التجار در نامه‌ای به وزارت خارجه ایران تقاضا کرد سفارت ایران در واشنگتن مساعدت لازم را برای فروش قالی‌های ارسالی به عمل آورد. (استادوخ: ۱/۵۶-۲۲-۱۳۳۸) او در این نامه آورده است: «حضور مبارک آقای مشارالسلطنه دام‌اقباله [...] ارادتمند مقداری قالی حمل امریک نموده‌ام. استدعا دارم سفارش خطی به امریک مرقوم فرموده که با سلماس گماشته اینجانب همراهی داشته باشد. چاکر. ملک‌التجار». (استادوخ: ۱/۶۴-۲۲-۱۳۳۸ق) وزارت خارجه نیز در تلگرافی به سفارت ایران در واشنگتن دستورالعمل‌های لازم برای همکاری و مساعدت آن سفارت با سلماس (استادوخ: ۱/۶۵-۲۲-۱۳۳۸ق) گماشته تجاری ملک‌التجار ارسال کرد.

## صادرات و واردات کالا بین مشهد و امریکا

عمده کالاهای صادراتی ایران به امریکا قالی، تنباکو (کراسه‌المعی، ۱۳۱۲: ۱۵۰۹/۳)، تریاک، پشم خام یا به عمل آمده (اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم، ۱۳۷۶: ۲۳۵-۲۳۰)، خشکبار (پسته، بادام)، کتیرا، پنبه،



فیروزه (استادوخ: ۲۲/۳۷-۳۶-۱۳۰۲) و روده (استادوخ: ۴۷/۱۹-۳۸-۱۳۰۴) بود که بخشی از این کالاها به طور مستقیم توسط تجار مشهد به امریکا صادر می شد. واردات ایران از امریکا شامل خورده آلات، شیشه، ماهوت، کمر بند و بعضی منسوجات (کراسه المعی، ۱۳۱۲: ۱۵۰۹/۳)، قند ماشینی، قندکله، شکر، لوله لامپا، آهن، نفت حلب، کاغذ، قوری قرمز، قوری تخم مرغی، قوری لاجوردی، مل مل ماهوتی، استکان و اسباب خرازی (استادوخ: ۲۲/۱-۲۲/۲۳-۳۶-۱۳۰۲) می شد که بخشی از این کالاها و از جمله انواع پارچه، لوازم خرازی و ماشین آلات به وسیله تجارخانه های مشهد به طور مستقیم وارد می شد. (استادوخ: ۲۲/۳۷-۳۶-۱۳۰۲)

جدول ۱: حوزه فعالیت مؤسسات تجاری امریکایی در مشهد (مأخذ: یافته های پژوهش)

نام تجارخانه	حوزه فعالیت تجاری
تجارخانه ای تین گنس چایلد	پوست بره، پوست روباه، پوست گوسفند، تریاک
کمپانی قالی شرق	قالی
کمپانی چرخ دوختنی زینکر	چرخ خیاطی، چرخ کفش دوزی، چرخ چرم دوزی
کمپانی ام.ا. قره گزیان	پوست، پشم، تریاک
شرکت قالی تاوشانچیان	قالی

جدول ۲: حوزه فعالیت تجاری تجارخانه های مشهد در تجارت با امریکا (مأخذ: یافته های پژوهش)

نام تجارخانه	حوزه فعالیت تجاری
تجارخانه حاج عبدالحسین تهرانی	قالی، خشکبار (پسته-بادام)، تریاک، کتیرا، پشم گوسفند، فیروزه، پنبه
تجارخانه کاشف و برادران	روده و حق العمل کاری
تجارخانه حاج محمدتقی ملک التجار	قالی

## نتیجه

امریکایی ها فعالیتشان را در قالب مسیون های مذهبی در مشهد آغاز کردند و به تدریج در سال های پایانی حکومت قاجاریه به عرصه تجارت در مشهد وارد شدند. عمده ترین کالاهای ساخت امریکا در بازار مشهد منسوجات نخی، عروسک، سیگار، بخاری و انواع چراغ بود. با توجه به این که کالاهای ساخت امریکا توسط تجار اروپایی وارد مشهد می شد، با افزایش قیمت مواجه بودند. از این رو، کالاهای ساخت امریکا با استقبال مردم و تجار همراه نبود. با وجود فاصله زیاد جغرافیایی مشهد با امریکا، کمپانی قالی شرق، کمپانی چرخ دوختنی زینکر، شرکت قالی تاوشانچیان و کمپانی قره گزیان به تجارت با مشهد پرداختند. کمپانی ها و شرکت های

تجاری امریکایی در زمینه فرش مشهد از تولید تا صادرات، روده و صنعت پشم مشهد فعالیت می‌کردند. افزون بر این، برخی تجارتخانه‌های مشهد از جمله تجارتخانه کاشف و برادران، تجارتخانه حاج محمدتقی ملک‌التجار و تجارتخانه حاج عبدالحسین تهرانی به صادرات مواد خام غیرصنعتی قالی، روده، پشم، خشکبار، فیروزه و تریاک به امریکا پرداختند.

## منابع

- اوضاع اقتصادی ایران در آغاز قرن بیستم (گزارش هیئت بازرگانی هند بریتانیا اعزامی به جنوب شرقی ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۴م/۱۲۸۴-۱۲۸۳ش). (۱۳۷۶). ترجمه معصومه جمشیدی و همکاران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- بهبودی، هدایت‌الله. (۱۳۸۸). روزشمار تاریخ معاصر ایران (سال ۱۳۰۲-۱۳۰۱ خورشیدی). ج ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بنجامین، س. ج. و. (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین‌شاه). ترجمه محمدحسین کردبچه. تهران: جاویدان.
- لینتن، ویلهم. (۱۳۶۷). ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحماگی. ترجمه مریم میرحیدری. تهران: معین.
- خلیفه، مجتبی، و علی نجف‌زاده. (۱۳۹۰). «دارالفنون رضوی ایده‌ای برای مقابله با فعالیت‌های هیئت تبشیری پرس بی‌تریان در مشهد». مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ. (شماره ۸۷)، ۲۵-۹.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۴۴). حقایق الاخبار ناصری. به‌اهتمام حسین خدیوچم. تهران: زوار.
- سیاست‌گذاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران. (۱۳۶۹). تهران: وزارت امور خارجه.
- فراهانی، حسن. (۱۳۸۵). روزشمار تاریخ معاصر ایران (۱۳۰۰-۱۲۹۹). ج ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ملایی، مصطفی، و منصوره اتحادیه. (۱۳۹۷). «سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در صنعت فرش ایران در عصر قاجار». گنجینه اسناد. (شماره ۱۱۱)، ۹۳-۶۴.
- نجف‌زاده، علی، و محمدحسین الهی‌زاده. (۱۳۹۴). «شیوه‌های واکنش و مخالفت علمای شیعه با فعالیت هیات تبشیری پرس بی‌تریان در مشهد طی سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۱ شمسی». مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ. (شماره ۹۵)، ۲۸-۹.

## نسخه خطی

کُرَاسَةُ المَعِی. (۱۳۱۲ق). ج ۳. محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره ثبت ۱۸۲۲۱.

## اسناد

استادوخ (اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه)

کارتن ۵۴. پوشه ۷: ۲۸، ۲۷؛ کارتن ۲۲، پوشه ۱: ۶۵، ۶۴، ۵۶؛ کارتن ۵۸. پوشه ۳: ۴۳، ۳۸، ۳۶، ۱۳، ۹، ۷، ۵؛ کارتن ۵۷. پوشه ۱۰: ۷، ۵، ۲؛ کارتن ۵۷. پوشه ۵: ۳، ۲، ۱؛ کارتن ۳۵. پوشه ۴: ۱۲، ۱۱؛ کارتن ۳۶. پوشه ۲۳: ۲۲/۱، ۲۲؛ کارتن ۵۸. پوشه ۳۳: ۴۴؛ کارتن ۳۶. پوشه ۲۲: ۳۸، ۳۷، ۱۴، ۸؛ کارتن ۵۸. پوشه ۳: ۴۴، ۲۸، ۲۶، ۱۰، ۳؛ پوشه ۱۶: ۱۳؛ کارتن ۳۶. پوشه ۲۲: ۳۶؛ کارتن ۳۶. پوشه ۱۶: ۳۲، ۲۳؛ کارتن ۳۶. پوشه ۲۳: ۷، ۶؛ کارتن ۵۷. پوشه ۷: ۲، ۱؛ کارتن ۵۷. پوشه ۲: ۲؛ کارتن ۵۸. پوشه ۴: ۲۰؛ کارتن ۳۶. پوشه ۲۹: ۱۰، ۹؛ کارتن ۵۷. پوشه ۷: ۱۵؛ کارتن ۵۷. پوشه ۱۶: ۱؛ کارتن ۵۸. پوشه ۲: ۴۹؛ کارتن ۳۸. پوشه ۴۷: ۱۹؛ کارتن ۳۸. پوشه ۶۴: ۴۷؛ کارتن ۳۸. پوشه ۵۳: ۴۴.

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۱۱۴۸۸۵/۱۲



ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

۲۴۰-۲۳۳۵۰/۱۲،۹۸۸-۳۲۹/۱

کمام (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)

۷/۹۵/۱۲/۱/۳۸۵

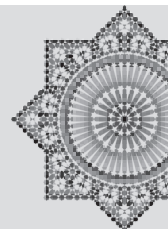
### نشریات

رعد. (۱۳۳۸ق). شماره ۲۶۷.

فلاح و تجارت. (۱۳۹۷ش). شماره ۵.



## The Role of Russians in Rahim Khan Chalabianlou's Initiatives in Azerbaijan Region (1324-1329 AH/1906-1911AD)



Mohsen Momeni<sup>1</sup>, Zeinab Ahmadvand<sup>2</sup>, Leili Damirchi<sup>3</sup>

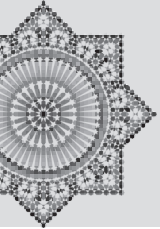
### Abstract

This research tried to investigate the initiatives and activities of Rahim Khan Chalabianlou, one of the Khans and heads of tribes in Azerbaijan, in misleading the goals of the constitutional revolution and constitutionalists in Azerbaijan area. Moreover, the study dealt with the important issue of the role of Russians in fueling the movements. The research hypothesis is that Russians influenced Rahim Khan's initiatives and movements to mislead the constitutional revolution and to interfere in Azerbaijan region. They sometimes overtly showed their cooperation and sometimes they covertly cooperated. Rahim Khan's initiatives like suppressing the revolution of people of Tabriz and making insecure the Azerbaijan region through attacking the telegraph office and cutting the telegraph wires, robbing the postal packages sent from Europe, attacking Ardabil, and conquering the city paved the way for Russia's interference in Iran's affairs, especially the northern Iran that they assumed their influence area competing with the British government. The study used a descriptive-analytical method and focused on documents and library resources. The results showed that among the initiatives of Rahim Khan were leading Chalabianlou Tribe in attacking Tabriz in the constitutional period, killing Azerbaijani constitutionalists, and making insecure the trading routes of the region. Alongside the attacks, the tsar Russian government supported covertly Rahim Khan's initiatives and activities.

**Keywords:** Constitution, Rahim Khan Chalabianlou, Russia, Azerbaijan, Mohammad Ali Shah Qajar

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran; Corresponding author. m.momeni@urmia.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran
3. MA in History of Islamic Iran, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran





## نقش روس‌ها در اقدامات رحیم‌خان چلبیانلو در منطقه آذربایجان (۱۳۲۹ق-۱۳۲۴ق)

محسن مؤمنی<sup>۱</sup>، زینب احمدوند<sup>۲</sup>، لیلی دمیرچی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل اقدامات و تحرکات یکی از خوانین و سران ایلات منطقه آذربایجان به نام رحیم‌خان چلبیانلو در آسیب رساندن به اهداف انقلاب مشروطه و مشروطه‌خواهان در منطقه آذربایجان است. همچنین تأثیری که روس‌ها در دامن زدن به این تحرکات داشته‌اند، از مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر است. فرضیه این پژوهش عبارت است از این‌که روس‌ها به منظور آسیب به انقلاب مشروطه و حضور و دخالت در منطقه آذربایجان، بر اقدامات و تحرکات رحیم‌خان چلبیانلو تأثیرگذار بوده‌اند و به صورت پنهان و بعضاً آشکارا، این همکاری و همراهی را نمایان ساخته‌اند. در واقع، اقدامات رحیم‌خان در سرکوبی قیام مردم تبریز و همچنین ناامن‌سازی منطقه آذربایجان، با حمله به تلگرافخانه و قطع سیم‌های تلگراف، غارت بسته‌های پستی ارسالی از اروپا به ایران و همچنین حمله به اردبیل و تصرف آن شهر زمینه لازم را برای دخالت روسیه در امور داخلی، به ویژه منطقه شمال ایران را که در رقابت با دولت انگلیس منطقه نفوذ خود می‌پنداشتند، فراهم نمود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اسنادی و کتابخانه‌ای است. یافته‌ها و نتایج حاکی از آن است که هجوم‌ها و حمله‌های ایل چلبیانلو با ریاست رحیم‌خان به تبریز در دوران انقلاب مشروطه، قتل‌عام مشروطه‌خواهان آذربایجان و ناامن‌سازی راه‌های تجاری این منطقه، بخشی از اقدامات رحیم‌خان در این دوره بود. دولت روسیه تزاری نیز در این زمان جهت تضعیف انقلاب مشروطه ایران، بخصوص قیام مردم و آزادی‌خواهان تبریز و آذربایجان، به حمایت و همراهی ضمنی از اقدامات و تحرکات رحیم‌خان چلبیانلو پرداخت.

واژگان کلیدی: مشروطه، رحیم‌خان چلبیانلو، روسیه، آذربایجان، محمدعلی شاه قاجار

۱. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)؛ [m.momeni@urmia.ac.ir](mailto:m.momeni@urmia.ac.ir)
۲. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ایران
۳. کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه ارومیه.

## مقدمه

انقلاب مشروطه یکی از رویدادهای مهم و تأثیرگذار در تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر محسوب می‌شود. اهداف و آرمان‌های این انقلاب منافع برخی مخالفان داخلی مانند سران ایلات، خوانین، جریان‌های مرتجع و استبدادی و همچنین برخی قدرت‌های استعماری خارجی آن دوران مانند روس‌ها را به خطر انداخته بود و همین همگرایی در تهدید منافع مشترک، در نهایت منجر به نزدیکی این گروه‌ها و طیف‌های مخالف مشروطه به یکدیگر شد. در این میان همراهی روس‌ها با سران یکی از ایلات آذربایجان، با نام رحیم خان چلبیانلو قابل طرح و بررسی است. دولت روسیه به پشتیبانی از مستبدان و مخالفان مشروطه‌خواهی و در جریان نهضت مشروطه به بهانه تأمین امنیت وارد آذربایجان شد و تلاش نمود با کمک افرادی همچون رحیم خان نهضت مشروطه را به شکست بکشاند. با توجه به مقدمات مطرح شده، این پژوهش به دنبال تبیین و تحلیل برخی کتب و اسناد، برآمده از این رویداد، سؤال و فرضیه ذیل را به آزمون گذاشته است: روسیه تزاری چه سیاستی در قبال اقدامات رحیم خان چلبیانلو در پیش گرفته بود؟ روس‌ها با بهره بردن از اقدامات رحیم خان در ناامن‌سازی و مشکل‌آفرینی در منطقه آذربایجان، جواز حضور و دخالت در این منطقه را برای خود فراهم نمودند تا در نهایت با ضربه زدن به انقلاب مشروطه، راه را برای کسب منافع استعماری و دخالت در سرنوشت سیاسی کشور ایران هموار نمایند.

## پیشینه پژوهش

با جستجوهای انجام شده چهار پژوهش ارزشمند شناسایی شد. کریمیان (۱۳۸۵) در مقاله «اسنادی از مخالفان مشروطه آذربایجان» با استفاده از مدارک و شواهد اسنادی به تحلیل اقدامات رحیم خان در منطقه آذربایجان پرداخته است. به خصوص مطالبی درباره سرنوشت رحیم خان ارائه می‌نماید که از نکات مهم این پژوهش است. تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش کریمیان در این نکته است که از اسناد نویافته‌ای استفاده می‌شود. سلماسی‌زاده و نژدنجفیان (۱۳۹۲) در مقاله «مجلس اول شورای ملی و رویارویی با حکام و متنفذین محلی» و حسینی و همکاران در مقاله (۱۳۹۷) «چپاول و غارت تبریز در دوران استبداد صغیر مطالعه موردی: اموال کمپانی زیگلر» نویسندگان به اقدامات برخی خوانین محلی در رویارویی با انقلاب مشروطه پرداخته‌اند. در قسمت‌هایی از این مقالات نیز اشاره‌هایی به اقدامات رحیم خان و پسرش کیوک خان در اغتشاشات منطقه آذربایجان و جنگ‌های داخلی در تبریز و آذربایجان علیه مشروطه‌خواهان شده است، اما در هیچ‌کدام از این دو پژوهش، به ارتباط روس‌ها با رحیم خان اشاره نشده است. صدیقی (۱۳۸۸) در کتاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران در دوره معاصر در خلال توجه به تاریخ منطقه ارسباران، اشاره‌هایی به موضوع اقدامات رحیم خان در حوزه جغرافیایی آذربایجان دارد. در این اثر نیز به ارتباط رحیم خان با دولت روسیه به طور مستقل پرداخته نشده است.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس بررسی اسناد آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و سایر اسناد و همچنین کتب دست اول تاریخی و منابع تحقیقاتی است.

## رحیم خان چلبیانلو

رحیم خان چلبیانلو، ملقب به سردار نصرت، رئیس طایفه چلبیانلو از طوایف منطقه آذربایجان بود. پدرش، حاج علی خان، از سران عشایر شمال آذربایجان بود که در زمان جنگ‌های ایران با روسیه به همراه ایلش از آن سوی ارس به خاک ارسباران<sup>۱</sup> کوچ داده شدند و در ارسباران ساکن شدند. (کریمیان، ۱۳۸۵: ۱۰۳) رحیم خان قدرتمندترین سرکرده ایل چلبیانلو بود که از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه به بعد تدریجاً در عرصه ریاست و سرکردگی چلبیانلوه‌ها مطرح شد و توانست ایل تحت امر خود را به قدرت برتر ایلی، در منطقه و ایالت آذربایجان مبدل سازد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۶۹) یکی از نخستین اطلاعات از زندگی رحیم خان مربوط به خدمات او و ایل چلبیانلو به حکومت مرکزی و کمک در سرکوب قیام شیخ عبیدالله شمزینی<sup>۲</sup> از خوانین شورشی (۱۲۹۷ق) در منطقه آذربایجان است. (کریمیان، ۱۳۸۵: ۱۰۲) همچنین در ۱۳۰۰ق او رئیس دسته‌ای از سواران آذربایجان بود که بر اساس اسناد این دوران، خدماتی را برای حکومت مرکزی در منطقه قراچه داغ انجام داد و از حکومت مرکزی موجب دریافت نمود. (محبوبی اردکان، ۱۳۶۸: ۳۶۹؛ بامداد، ۱۳۷۱: ۵۰۶؛ ساکما، ۲۹۵/۷۴۰۰)

در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، رحیم خان با لقب نصرت السلطان و درجه میرپنجی به همراه ایل چلبیانلو در منطقه قره داغ<sup>۳</sup> زندگی می‌کردند و گویا رحیم خان تا خاتمه حضورش در ایران در آن حدود مشغول راهزنی و چپاول بود. پس از صدور فرمان مشروطیت در ۱۳۲۴ق و آغاز انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی، رحیم خان در تبریز به محمدعلی میرزا ولیعهد که مخالف مشروطیت بود، نزدیک شد و در شمار ندیمانان در آمد. (کسروی، ۱۳۷۳: ۳۱۹) در دوره مظفرالدین شاه، راهزنی و چپاول‌های رحیم خان در منطقه قره داغ از سوی محمدعلی میرزای ولیعهد نادیده گرفته می‌شد. (ساکما، ۲۹۶/۶۷۲۸) بعد از درگذشت مظفرالدین شاه و هنگام حرکت اردوی محمدعلی میرزا ولیعهد از تبریز به تهران (۱۷شوال ۱۳۲۴ق) جهت جلوس به تخت شاهی، رحیم خان به سرکردگی سواران چلبیانلوه‌ها در مقام نگهبان و حافظ شاهزاده و اردوی او، عازم تهران شد. (انجمن، ۱۳۲۵: ۴/۵۶-۳) همراهی رحیم خان با اردوی محمدعلی شاه به تهران با اشاره روس‌ها و سفارت مزبور بود. (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۰۴) رحیم خان در مدت حضور در تهران، در دربار محمدعلی شاه مقام ریاست کشیک‌خانه را عهده‌دار

۱. منطقه‌ای در شمال ایالت آذربایجان قدیم که شامل بخش‌هایی از شهرستان‌های اهر، کلیبر، ورزقان خداآفرین، هوراند و بخش‌هایی از شهرستان‌های جلفا (بخش سیه رود) و مرند را شامل می‌شد.
۲. یکی از جنبش‌هایی که در دوره ناصرالدین شاه رخ داد و هراس بزرگی برای دولت قاجار در منطقه آذربایجان ایجاد کرد، جنبش شیخ عبدالله شمزینی یا نه‌ری در ۱۲۹۷ق بود. این جنبش در حقیقت قیام طبقات پایین جامعه علیه وضع موجود و نشان دادن ناکارآمدی دولت قاجار و تلاشی برای اصلاح وضع موجود بود. (قدیمی قیداری و عبد‌الهی، ۱۳۹۸: ۲۳۹)
۳. در زبان محلی به منطقه ارسباران گفته می‌شود.

شد و نزد محمدعلی شاه جایگاه والایی یافت و لقب سردار نصرتی را از شاه دریافت کرد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۶۵) محمدعلی شاه به رحیم خان به عنوان فردی می‌نگریست که می‌تواند از او در سرکوب مشروطه‌خواهان منطقه آذربایجان استفاده کند و به نظر می‌رسد همراه‌سازی رحیم خان و دادن مناصب دولتی به او نیز در راستای این سیاست بود که در واقع خواست اصلی روس‌ها نیز بود.

### اقدامات رحیم خان علیه مشروطه‌خواهان تبریز

حضور رحیم خان در تهران و به عنوان ریاست کشیک‌خانه چندان طولانی نشد، چراکه اقدامات پسرش بیوک خان در قتل و غارت روستاهای قراجه داغ باعث دردسر او شد. نمایندگان تبریز در مجلس و انجمن آذربایجان، محمدعلی شاه را تحت فشار قرار دادند که منشاء اصلی فتنه و اغتشاش در قراجه داغ خود رحیم خان است و به تحریک خود او عملیات غارتگری انجام گرفته است. به همین دلیل، رحیم خان دستگیر و زندانی شد. (کریمیان، ۱۳۸۵: ۱۰۸) پس از چندی رحیم خان با میانجیگری برخی بزرگان کشوری و خوانین دربار مورد عفو قرار گرفت و آزاد شد، اما حق خروج از تهران را نداشت. با این حال، در اوایل ۱۳۲۶ ق، رحیم خان با شتاب خود را به ارسباران رسانید و به ایل خویش پیوست. برخی منابع علت این خروج ناگهانی او را مأموریتی از طرف محمدعلی شاه دانسته‌اند، مبنی بر اینکه شاه به او دستورهایی داده و روانه آذربایجان ساخته بود. رحیم خان در بین راه همه جا سیم‌های تلگراف را قطع می‌کرد که در واقع، این بخشی از مأموریت او جهت قطع ارتباط تهران با تبریز بود. (کسروی، ۱۳۷۳: ۵۵۴) ورود رحیم خان به تبریز مصادف با آغاز اغتشاشات بیله سوار بود. انجمن تبریز و مخبرالسلطنه به عنوان والی آذربایجان به دنبال فردی قدرتمند برای مقابله با این واقعه بودند. رحیم خان از فرصت پیش آمده استفاده نمود و مأمور حل و فصل اغتشاشات بیله سوار شد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۷۰؛ بایوردی، ۱۳۴۱: ۱۲۷) در واقع، رحیم خان از سوی دولت مشروطه، در ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق نزدیک به یک ماه قبل از به توپ بستن مجلس، مأمور ایجاد امنیت در حدود بیله سوار و مشکین و قره داغ شد. (انجمن، ۱۳۲۶: ۲/۲۶-۱)

همزمان با سرکوبی مشروطه‌خواهان و به توپ بسته شدن مجلس اول توسط محمدعلی شاه، رحیم خان حاکم اهر بود. او به دستور محمدعلی شاه، هفتصد سوار به فرماندهی پسرش بیوک خان نصرالممالک به تبریز برای از بین بردن و پاکسازی مشروطه‌خواهان فرستاد و بعدها نیز خود با قشونی به تبریز آمد. (امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۱۰۸-۱۰۰) رحیم خان با پانصد سوار قره‌داغی، بعد از ورود به تبریز شروع به تجاوز و چپاول مردم این شهر نمود، حتی به گرمابه‌ای که نوبت استفاده‌اش برای زنان بود، حمله کرد و فضایی از رعب و وحشت در تبریز ایجاد نمود. (آفاری، ۱۳۷۸: ۲۸۰) در واقع، رحیم خان اولین فردی بوده که از طرف محمدعلی شاه مأمور سرکوب مشروطه‌خواهان تبریز شد که البته این اقدام او با مقاومت سرسختانه مشروطه‌خواهان و مجاهدین تبریز به رهبری ستارخان و آغاز جنگ‌های محاصره یازده ماهه تبریز از ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق تا ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ق روبرو شد. (ویجویه‌ایی، ۱۳۸۶: ۲۳) با ورود رحیم خان به باغ صاحب دیوان، اعضای انجمن اسلامی و سرکنسول روسیه طی تبلیغاتی مردم تبریز را که از هیبت رحیم خان هراسان شده بودند، به تسلیم و واگذاری شهر فراخواندند، به طوری که



تحت تأثیر این تبلیغات، برخی از مجاهدین مشروطه مقاومت را رها کرده و سلاح‌هایشان را به رحیم خان واگذار کردند. (طاهرزاده، ۱۳۶۳: ۲۰۸؛ کسروی، ۱۳۷۳: ۶۸۶)

از این زمان، ارتباط تنگاتنگی بین سرکنسول روسیه در تبریز و رحیم خان جهت تسلط بر اوضاع به نفع او شروع شد. خط‌مشی روسیه در قبال ایران و انقلاب مشروطه ایرانیان آشکار بود. از یکسو ایجاد هرج و مرج در نقاط مرزی و از سوی دیگر، ارائه کمک نظامی به دولت استبداد برای سرکوبی انقلابیون. روس‌ها چنین سیاستی را برای به دست آوردن بهانه لازم برای حضور و دخالت در شمال ایران دنبال می‌کردند. این سیاست روس‌ها، به‌وضوح توسط یوری موگیلف در کتابش در مورد اهمیت سرزمین‌های شمالی ایران برای دولت روسیه، بیان شده است. او با ابراز تأسف اذعان می‌کند این سرزمین‌ها متعلق به روسیه هستند. (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸: ۲۵) محمدعلی شاه نیز چه در زمان حکمرانی در آذربایجان به‌عنوان ولیعهد ایران و چه در زمان سلطنت، در راستای اجرای سیاست‌های روس عمل نمود. او با تحریک شاهسون‌ها عمداً بهانه لازم را برای دخالت نظامی روسیه در منطقه آذربایجان فراهم می‌آورد تا از این طریق بتواند مشروطه‌خواهان را سرکوب کند. روس‌ها نیز با بهانه اعاده آرامش در آذربایجان و به‌ویژه قره‌داغ، عملاً به دخالت نظامی در ایران می‌پرداختند. (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۴۸) بر اساس اسناد این دوره، به دلیل غارت‌ها و چپاول ایلات شاهسون، مردم و روستاییان آذربایجان به خاک روسیه پناهنده شدند. (ساکما، ۲۹۶/۶۷۲۵)

درنهایت به‌واسطه درگیری رحیم خان با مجاهدین مشروطه‌خواه تبریز و با کشته شدن بخشی از نیروها و سواران قره‌داغی رحیم خان، او شکست خورد و عملاً نتوانست به اهداف محمدعلی شاه و روس‌ها در سرکوبی مشروطه‌خواهان تبریز اقدام نماید. رحیم خان به‌تلافی این شکست و کشته شدن سربازانش، اموال مردم تبریز را غارت و چپاول کرد. (ساکما، ۲۹۶/۴۰۸۱) بعد از روی کار آمدن عین‌الدوله، رحیم خان از طرف او مأمور بستن راه جلفا - تبریز شد؛ مسیری که برای مشروطه‌خواهان و مردم تبریز اهمیت حیاتی داشت. او اموال تجار و کاروانیان و وسایل نقلیه را به یغما برد. (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۱۱۱-۱۱۱۰) و حتی در این دوران با انجام عملیات‌های نظامی و پیشروی تا پل آجی چای، مشروطه‌خواهان تبریز را مورد حمله قرارداد و غالب محموله‌های پستی تبریز را که از خط روسیه - سلماس - خوی ارسال می‌شد، در مرند و صوفیان، توقیف کرد. (مساوات، ۱۳۲۷: ۵/۲۹، ۸/۳۰)

باز بودن راه جلفا برای مشروطه‌خواهان تبریز اهمیت حیاتی داشت، اما رحیم خان آن راه را نیز مسدود کرد و دهات اطراف را تصرف نمود. با این اقدامات رحیم خان، آثار قحطی در تبریز ظاهر شد. (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۱۱۲) در حین قطع راه تجاری تبریز - جلفا، حتی تعدادی از محموله‌های پستی روسیه توسط نیروهای رحیم خان غارت شد که این اقدام سخت مورد اعتراض روس‌ها قرار گرفت (کتاب نازنجی، ۱۳۶۷: ۹۹)، اما با توجه به وقایع بعدی به نظر می‌رسد، این یک اقدام ساختگی و خودخواسته از جانب روس‌ها، برای یافتن فرصتی برای حضور و دخالت در آذربایجان و تبریز بود و با اشاره روس‌ها توسط رحیم خان صورت گرفت. در واقع، رحیم خان راه را برای روس‌ها هموار کرد. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۴۹۹/۲-۴۹۸) موضوع ارتباط بین اقدامات رحیم خان و سیاست‌های روسیه در ایران به دلیل ارتباط کنسول روس‌ها در تبریز با رحیم خان بیشتر تقویت می‌شود. کنسولگری روسیه

و رحیم خان ارتباط مناسبی از شروع نهضت تبریز داشتند. بر این اساس، روس‌ها نمی‌توانست از اقدامات رحیم خان بی‌اطلاع باشند. بنابراین، حمله به محموله‌های پستی روس‌ها با هماهنگی کنسول روسیه در تبریز و حتی عین‌الدوله حاکم آذربایجان و در جهت دخالت روس‌ها و سرکوبی مجاهدان تبریز صورت گرفت. (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۱۱۱-۱۱۱۰)

## نیروهای روسیه به آذربایجان

نیروهای روسیه در ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ق به بهانه برقراری امنیت در مسیرهای تجاری تبریز وارد آذربایجان شدند و از طریق راه تبریز- جلفا در کنار پل آجی‌چای اردو زدند. روس‌ها که نیازمند رضایت ضمنی انگلستان بودند، خواست خود را در زمینه پیاده کردن نیرو، به اطلاع انگلیسی‌ها رسانده و علت این اقدام را نبود امنیت جانی برای اتباعشان در تبریز و تأمین آذوقه و باز کردن راه تجاری تبریز- جلفا و بعضاً حفظ جان ساکنین تبریز اعلام نمودند. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۴۹۹/۲-۴۹۸) رحیم خان در این زمان با مشاهده ورود نیروهای روسی، اقامتگاهش در الوار را ترک و با اسرایی که در حدود مرند از مجاهدین تبریز به اسارت گرفته بود به سمت اهر حرکت نمود. در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ق، نیروهای روس به تبریز وارد و جنگ‌های داخلی متوقف شد. ستارخان و باقرخان به کنسولگری عثمانی و سرکردگان دولتی هرکدام به ولایت خود بازگشتند و مخبرالسلطنه مجدداً به‌عنوان والی ایالت آذربایجان تعیین شد. بلوری و سایر سردسته‌های مشروطه‌طلبان که در مرند به‌وسیله رحیم خان دستگیر و در اهر زندانی بودند، با ورود قشون روس به اهر آزاد و به تبریز رفتند. دولت روسیه برای آنکه هرگونه اتهامی درباره ارتباط با رحیم خان و اقدامات او را رد کند، به یک مانور تبلیغاتی پرداخت. چند ماه بعد از ورود نیروهای روسیه به تبریز، یک هنگ مختلط روس به‌اتفاق کنسول تبریز وارد اهر شدند. بهانه آن‌ها، تعقیب رحیم خان و حمایت از اهالی قره‌داغ و حفاظت از دهات آنجا بود. روس‌ها در سوم شعبان ۱۳۲۷ ق در اهر و در محوطه بقعه شیخ شهاب‌الدین اردوز زدند تا اموال مسروقه را از رحیم خان بازپس بگیرند. در نتیجه اقدامات روس‌ها، رحیم خان دستگیر و از او مطالبه غرامت شد. در نهایت، حاجی حسن آقای اهری ده هزار تومان وثیقه به جای رحیم خان تقبل کرد و رحیم خان آزاد شد. (شمس، ۱۳۲۷: ۱۱/۷؛ حبل‌المتین، ۱۳۲۷: ۲۱/۲۲) روس‌ها بعد از یک هفته اقامت در اهر و دریافت غرامت از رحیم خان، به تبریز بازگشتند. (کسروی، ۱۳۷۸: ۸۵؛ فتحی، ۲۵۳۲: ۳۲۳) طرح دوم روس‌ها برای شکست مشروطه خواهان آذربایجان، بعد از بازگشت روس‌ها از اهر شروع شد. این طرح با کمک رحیم خان و طبق توافقی که بین آن‌ها به وجود آمده بود، اجرا شد. بر اساس این طرح و نقشه، در ظاهر رحیم خان سخته کرد و پزشکی روسی برای مداوای او اعزام اهر می‌شود. (شمس، ۱۳۲۷: ۱۶-۲/۱؛ حبل‌المتین، ۱۳۲۷: ۱/۲۵) ظاهراً این پزشک مأمور سیاسی و رحیم خان نیز سخته نکرده بود. سایر وقایع بیانگر این مسئله است، چراکه تحولات بعدی در شکل‌گیری اتحادیه ایلات قره‌داغ و شاهسون به ریاست رحیم خان و ایجاد نامنی در اردبیل که باعث پیاده کردن نیرو در اردبیل توسط روس‌ها شد، مؤید این دعوای است. (کسروی، ۱۳۷۸: ۹۱؛ صدقی، ۱۳۸۸: ۱۲۳)



## نقشه روس‌ها با رحیم‌خان در اتحاد ایلات قره‌داغ و شاهسون

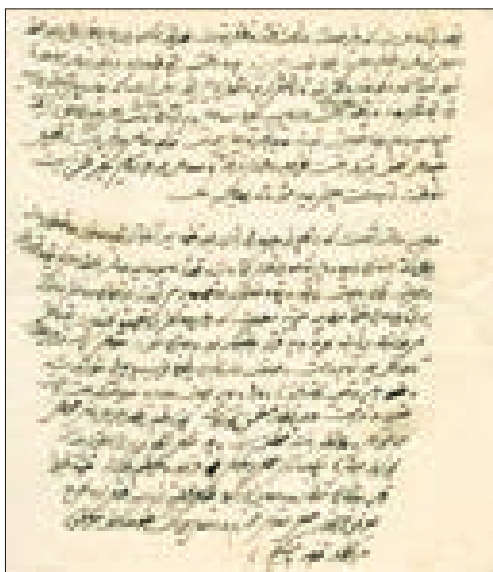
در مرحله بعدی، طرح مصوب روس‌ها به عنوان جواز ورود به ایران چنین بود: رحیم‌خان در رأس اتحاد عشایر شاهسون و ایلات قراجه‌داغ، اردبیل را مورد هجوم و تاراج قرار دهند و چون برای دولت مرکزی ایران امکان فرستادن نیرو و دفع آن‌ها نبود، روس‌ها به بهانه لزوم حفظ جان و مال اتباعشان، قشونی که در مرز متمرکز بود را به این شهر بیاورند و سپس نقاط دیگر آذربایجان را در اشغال نظامی خود نگه دارند. شاهسون‌های اردبیل بعد از شکست‌های ایران از روس در دوره فتحعلی‌شاه، از روس‌ها کینه داشتند و گاه و بیگاه از مرز گذشته و روستاهای نزدیک در خاک روسیه را غارت می‌کردند و گاهی نیز مرزبانان را به قتل می‌رساندند. با این سابقه، کنار آمدن روس‌ها با سران شاهسون اردبیل مشکل بود، اما رحیم‌خان توانست این مشکل را حل کند، چراکه او بر عشایر آن حدود ریاست داشت. به این دلیل، روس‌ها به او نزدیک شدند و با وعده و وعیدهای فراوان، حس جاه‌طلبی او را برانگیختند. در این زمان، روس‌ها مقادیر زیادی سلاح و پول به رحیم‌خان دادند. (ساکما، ۲۴۰/۷۰۱۹۰) بنابراین، رحیم‌خان مأمور حمله به اردبیل شد و با سران شاهسون متحد گردید و با دادن تفنگ، مهمات و پول که بیش از هر چیزی مطلوب این ایلات بود، آنان را در جهت اجرای نقشه‌های روس‌ها، با خود همراه نمود. (صفری، ۱۳۷۰: ۲۳۲)

رحیم‌خان که با سقوط سلطنت محمدعلی‌شاه و پیروزی مشروطه‌خواهان، به توصیه روس‌ها، به نجات محمدعلی‌شاه می‌اندیشید در شوال ۱۳۲۷ ق اقداماتی در قره‌داغ و تلاش‌هایی برای تشکیل اتحادیه ایلات قره‌داغ و شاهسون علیه دولت مشروطه آغاز نمود. او حتی با فرستادن تلگرافی از طریق سفارت روسیه به محمدعلی‌شاه، او را «اعلیحضرت محمدعلی‌شاه ارواحنا فدا» خطاب و از هتک حرمت برای علمای تبریز و تهران و اردبیل توسط مشروطه‌خواهان به سختی انتقاد نمود. رحیم‌خان اقدام خود در حرکت به اردبیل و مقابله با مشروطه‌خواهان آنجا را نشانه وفاداری به محمدعلی‌شاه و گامی در بازگرداندن او به سلطنت قلمداد می‌کرد. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۷۸۰/۴) او نامه‌هایی از طریق پسرش بیوک‌خان به همراهی پانصد سوار به روسای شاهسون‌های مغان و اردبیل فرستاد و در بخشی از نامه‌ها اظهار داشت: «شاهسون چرا این قدر بی غیرت شده‌اند که چهار نفر فعله (مجاهدین مشروطه‌خواه قفقازی) از قفقاز آمده و اهل و عیال اردبیلی را مالک باشد. بیایید غیرت نمایید تا عموماً متحد شده و ریشه این اشرار را قلع نموده و به تهران برویم». (افشار، ۱۳۶۲: ۲۷۴-۲۷۳)

هدف رحیم‌خان، از تحریک و به خدمت گرفتن شاهسون‌ها علیه مجاهدین، در اصل استفاده از قدرت نظامی آنان علیه دولت مشروطه و شاید حرکت به سمت تهران جهت بازگرداندن محمدعلی‌شاه به تخت سلطنت بود. (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۲۴) در بخشی از پیمان نامه منعقد بین روسای ایلات مذکور، تأکید شده بود که روسای ایلات شاهسون و قره‌داغ در ولایت اردبیل جمع شده و حضرت اجل آقای سردار نصرت (رحیم‌خان) را برای خود سردار کل دانسته و بر لزوم تبعیت از او تأکید کنند. آنان همچنین هدف اتحادیه را به «اقتضای تکلیف مذهبی و وظیفه شاه‌پرستی اعاده امنیت و سلطنت ایران و دفع شر مفسدین و قلع و قمع معاندین دین» اعلام کرده بودند. (هدایت، ۱۳۷۵: ۲۸۷، ۲۱۸) در این میان، اقدامات رحیم‌خان از حمایت همه‌جانبه محمدعلی‌شاه برخوردار بود و مناسبات حسنه محمدعلی‌شاه با روس‌ها، این همگرایی سه‌جانبه را تقویت می‌نمود.

## اقدامات رحیم خان در تصرف اردبیل

رحیم خان با کسب ریاست ایلات شاهسون و قره‌داغ، به قدرت زیادی دست یافت. او ستاد فرماندهی را جهت تشکیل یک نیروی نظامی متحد، در قریه کلخوران، واقع در پنج کیلومتری شمال اردبیل، قرار داد و شهر اردبیل را محاصره نمود. در واقع، رحیم خان به دنبال جبران شکست‌های گذشته‌اش در برابر مشروطه‌خواهان تبریز بود. ستارخان در این زمان از طرف والی آذربایجان به عنوان حاکم اردبیل منصوب شد. (صفایی، ۱۳۴۴: ۴۰۴) رحیم خان با انسجام نیروهایش در بیرون شهر اردبیل، از طریق محله ابراهیم‌آباد که برخی از مردم شهر نیز با او همکاری می‌کردند، وارد اردبیل شد و در نارین قلعه که روزگاری به دستور محمدعلی‌شاه در آنجا محبوس بود، در مقام ریاست و حاکم خودخوانده اردبیل مقیم شد و از فردی را بنام غفارخان به حکومت اردبیل منصوب نمود. هنگام محاصره و تصرف اردبیل به جهت برخی مقاومت‌های محلی و درگیری‌هایی که با قوای رحیم خان صورت گرفت، در حدود چهل نفر از مجاهدین و دویست و چهار نفر از اهالی شهر و عشایر محل کشته شدند. سال تصرف و غارت شهر اردبیل توسط قوای رحیم خان و شاهسون‌ها به علت گستردگی و شدت واقعه در نزد مردم اردبیل به یک مبدأ تاریخی محلی تبدیل و به «چاپقون ایلی» مشهور شد. (صفری، ۱۳۷۰: ۱۶۲/۱؛ صدقی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) (تصویر ۱) ستارخان حاکم اردبیل، به دلیل عدم نیروی کافی، نتوانست اقدامی در مقابل رحیم خان انجام دهد و از والی آذربایجان مخبرالسلطنه درخواست کمک نمود. مخبرالسلطنه که گمان می‌کرد رحیم خان در اهر بیمار است و از اقدامات او بی‌خبر و به‌نوعی غافلگیر شده بود، عملاً نتوانست اقدام مؤثری برای کمک به ستارخان انجام دهد و ستارخان به ناچار از اردبیل عقب‌نشینی کرد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۹۴) اعزام نیروهای کمکی از تبریز و تهران زمانی انجام شد که شهر اردبیل به دست شاهسون‌ها تصرف شده بود. (کسروی، ۱۳۷۸: ۹۲)



تصویر ۱: قتل و غارت طوایف شاهسون در اردبیل (دمیرچی، ۱۳۹۵: ۱۱۴)

۱. به معنای سالی که غارت و چپاول اتفاق افتاد.

به هنگام حمله رحیم خان و شاهسون‌ها به اردبیل، دولت روسیه از طریق روزنامه‌ها آغاز به زمینه‌سازی نمود تا عملیات نظامی‌اش را داخل خاک ایران توجیه نماید. روزنامه‌های روس اخباری گزافه‌آمیز درباره این وقایع و ناامنی مرزهایشان می‌نوشتند. در نهایت، دولت روس اطلاعیه رسمی با این مضمون منتشر نمود: «ایل‌های سرکش شاهسون که در نزدیکی‌های سرحد قفقاز نشیمن دارند از پیش‌آمده‌ای کشور ایران فرصت یافته در این تازگی‌ها چندین بار بتاخت و تاز پرداخته‌اند و از آمد و شد کاروانیان در راه آستارا و اردبیل و تبریز جلوگیری می‌نمایند و بتازگی خبر رسیده که این ایل‌ها همدست رحیم خان به هواخواهی محمدعلی شاه و به آهنگ بهم زدن مشروطه بکار برخاسته‌اند فرمانفرمای آذربایجان، ستارخان را با یکدسته از مجاهدان به اردبیل فرستاد که آرامش را در آنجا برپا گرداند و ستارخان چون به اردبیل رسید پیش از همه خواست از مجاهدان قفقاز ابزار جنگ گرفته از شهر بیرون کند ولی در این کار فیروزی نیافت و در همان هنگام شاهسون و قره‌داغیان به اردبیل نزدیک می‌شدند و آبادی‌های سر راه را تاراج می‌نمودند بسیاری از مجاهدان از ستارخان کناره جسته به تبریز بازگشتند و در دوازدهم اکتبر (ماه روسی) رحیم خان و شاهسون‌ها به درون شهر درآمدند با دسته کمی که به نگهداری آنجا می‌پرداختند جنگ آغاز نمودند ستارخان و حکمران، شهر را گزارده، به دژ پناهنده شدند و سپس آگاهی رسید که ستارخان به سراب گریخته است و چون این پیش آمدها به تندی رخ داده دولت ایران در سایه بی‌پولی و نداشتن لشکر آراسته درست نمی‌تواند بزودی سپاهی به اردبیل برساند و در چنین زمانی قنصل روس در اردبیل تنها صد تن قزاق و دو دستگاه توپ کوچک برای نگهداری خود دارد و برای آنکه این نیروی اندک بتواند بستگان روس را پاسبانی نماید قنصل دستور داد همه بستگان روس در قنصلگری گرد آیند. در این هنگام شاهسونان و قره‌داغیان دژ را بسختی بمباران می‌کنند و چون قنصلخانه در پهلوی دژ نهاده، آنجا نیز زیر آتش است از این رهگذر که جان قنصل و بستگان روس در بیم است، دولت روسیه باشتاب دسته‌هایی از سپاه قفقاز به آنجا می‌فرستد زیرا که آوردن سپاه از تبریز و یا از قزوین به اردبیل بزودی نخواهد بود». (کسروی، ۱۳۷۸: ۹۹)

روس‌ها این اطلاعیه را هنگامی منتشر نمودند که دسته‌هایی از سالدات و قزاق روانه اردبیل ساخته بودند پس از آنکه ناتوانی ستارخان در برابر شاهسون و قره‌داغی آشکار گردید و عده زیادی از مردم اردبیل که از کمک دولت ایران ناامیده شده بودند به کنسولگری روس پناه بردند. فردای شبی که ستارخان و یارانش از اردبیل گریختند، سواران قره‌داغ و شاهسون با اطلاع از این خبر و بی‌دفاع شدن شهر، با یورش به اردبیل بی‌آنکه پروایی کنند و یا مانعی جلو خود ببینند، دست به تاراج و غارت مردم شهر زدند و بازارها و تیمچه‌ها و کاروانسراها که پر از کالای بازرگانی بود را به یغما بردند. (ساکما، ۲۹۶/۲۶۷۶۶) در این غارت، جز از بستگان روس که رحیم خان از آنان هواداری می‌نمود و خانه‌ها و حجره‌هایشان را نگهداری می‌کرد، همه شهر به تاراج رفت. مردم تماشا می‌کردند و یغماگران کالا و دارایی‌شان را می‌بردند، برخی از ساکنان شهر که این وقایع را دیده بودند، چنین بازگو نموده‌اند: «زنان شاهسون هرکدام با چند شتری به شهر شتافته بودند و پی هم بار کرده راه می‌افتادند». (کسروی، ۱۳۷۸: ۹۹) رحیم خان که وظیفه‌اش، در ایجاد بهانه لازم برای ورود و دخالت روس‌ها به ایران را به انجام رسانده بود، به اهر بازگشت و ایل شاهسوها نیز به مکان ایل خود رفتند. سپس دشمنان مشروطه در شهرها بشادمانی برخاستند



و امید به رحیم خان و کوشش‌های او بستند. (آفاری، ۱۳۷۸: ۳۷۲) بعد از خاتمه مأموریت رحیم خان در تصرف اردبیل، روس‌ها به پیاده کردن نیرو در حدود دویست نفر قزاق و دو عراده توپ و یک دسته مهندس در اردبیل اقدام نمودند. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۷۵۱/۳)

ادعای روس‌ها مبنی بر به خطر افتادن اعضای کنسولگری روس در اردبیل خلاف واقعیات موجود بود، چراکه در مدت حضور رحیم خان در اردبیل او با کنسول روس، غالباً در نارین قلعه در ارتباط بودند. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۷۵۱/۳) رحیم خان بعد از تصرف اردبیل در خیال حرکت به سوی تهران و بازگرداندن محمدعلی‌شاه مخلوع به سلطنت بود و برای برخی از روسای شاهسون اظهار می‌داشت «که محمدعلی‌شاه در آستارا است و باید با عزیمت به آنجا وی را حمایت کرده و روانه تهران شوند» (افشار، ۱۳۶۲: ۲۷۵)، اما این وعده و وعیدها در بازگرداندن شاه مخلوع توسط رحیم خان هیچ‌گاه تحقق نیافت، چراکه رحیم خان از یک سو فاقد قدرت و توان نظامی لازم برای این اقدام بود و از دیگر سو محمدعلی‌شاه مخلوع هم در این موقع در روسیه به سر می‌برد. در تمام این دوره روس‌ها به طور ضمنی از اقدامات رحیم خان در اشغال اردبیل و ادعای او در حرکت به سمت تهران حمایت می‌کردند. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۷۵۷/۳)

روس‌ها بعد از اشغال اردبیل به بهانه تأمین امنیت، دیگر نیازی به حضور رحیم خان در اردبیل نمی‌دیدند. به همین خاطر، همان‌گونه که بیان شد، رحیم خان درحالی‌که از حرکت به سمت تهران ناامید شده بود و حمایت و اتحاد شاهسون‌ها را نیز از دست داده بود، به ناچار حاکمی را در اردبیل گماشته و در سوم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ق اردبیل را ترک کرد و به قره‌داغ بازگشت. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۷۸۲/۳) روسیه هم بلافاصله نیروهایش را در اردبیل افزایش داد و به حدود سه هزار و دویست نفر رسانید، با این اقدام روس‌ها غالب نواحی شمالی ایران، خصوصاً آذربایجان را به کنترل مستقیم خود درآوردند همچنین دیگر مناطق از جاده قزوین و حواشی خزر و استرآباد مشهد هم طی اقداماتی مشابه اشغال نمودند. (مجلس، ۱۳۲۸: ۴/۲۰)

### رویارویی‌های رحیم خان با والی آذربایجان

مخبرالسلطنه، والی آذربایجان، برای خنثی‌سازی اهداف رحیم خان، طی اقدامی رشیدالملک را که به علت سابقه حکومت در اردبیل و قره‌داغ و همچنین نفوذ در میان شاهسون‌ها، مأمور گفتگو با شاهسون‌ها کرد تا آنان را از ادامه همکاری با رحیم خان بازداشته و در صورت موفقیت حکومت اردبیل را به دست گیرد. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۷۴۸/۳) با این وجود، اقدامات رحیم خان در این دوره هزینه سنگینی از لحاظ مالی به دولت مشروطه تحمیل نمود و حکومت تبریز که توان مالی لازم را برای تأمین نیروی نظامی جهت مقابله با اقدامات او در اختیار نداشت، به سختی توانست نیرویی نزدیک به دو هزار نفر فراهم ساخته و به سرکردگی باقرخان سالار ملی و حاج صمدخان مراغه‌ای روانه قره‌داغ کند. (نسیم‌شمال، ۱۳۲۷: ۲/۶؛ کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۷۴۹/۳-۷۴۸) نیروهای حکومت مرکزی تا نیمه‌های آذرماه در زنجان حضور داشتند و چون کار آنجا را بسامان کردند، روانه آذربایجان شدند. صمدخان حاکم مراغه تا منطقه براغوش پیش رفت و در آنجا با حبیب‌الله خان پسر رحیم خان درگیر

شد. در نهایت جنگ میان حبیب‌الله خان پسر رحیم خان با صمدخان منجر به شکست حبیب‌الله خان و فرار او به سوی شهر اهر شد. او مرکز سپاه دولتی اهر را که حکمران نشین قره‌داغ بود، گرفته و پایگاه خود نمود. (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۰۷؛ حبل‌المتین، ۱۳۲۸: ۶/۳۰) رحیم خان نیز با چهار هزار سواره و دو هزار پیاده و چندین دستگاه توپ به طرف اهر آمد و آبادی‌های پیرامون را گرفت از هر سو با شهر بجنگ برخاست. (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۰۷) با اهمال صمدخان در مقابل رحیم خان، اردوی تبریز در برابر رحیم خان کاری نتوانست از پیش ببرد و سران آن با اقامت در سراب، منتظر ورود اردوی تهران شدند. البته در این موقع ایلات شاهسون دیگر در خدمت رحیم خان نبودند، چراکه آنان به واسطه بازگشت رحیم خان به قره‌داغ و اقدامات رشیدالملک، فرستاده مخبرالسلطنه، جهت منصرف‌سازی شاهسون‌ها، از مساعدت رحیم خان خودداری کردند و به این ترتیب قرارنامه ۱۷ شوال بین رحیم خان و رؤسای شاهسون، عملاً اعتبار خود را از دست داد و اتحاد آن‌ها از میان رفت. (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

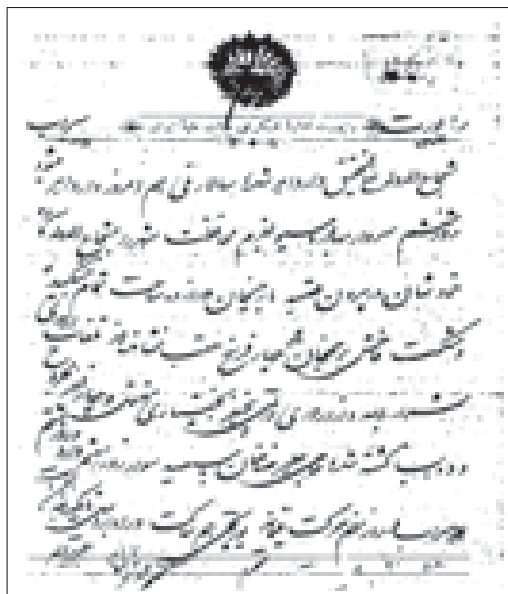
### تلاش‌های دولت مشروطه برای مقابله با رحیم خان چلیانلو

اقدامات رحیم خان در اشغال و تصرف اردبیل و دیگر اغتشاشات آذربایجان و پیامدهای آن، در مذاکرات شوال ۱۳۲۷ ق مجلس شورای ملی در تهران مطرح شد و نمایندگان مجلس از دولت مشروطه خواستار اقدام جدی در برابر تحركات رحیم خان شدند. دولت مشروطه فاقد بودجه کافی برای فرستادن نیرو جهت مقابله با رحیم خان بود و به سختی توانست مبلغی در حدود ۲۵ هزار لیره عثمانی جهت مخارج اردو تأمین کند. (همان: ۱۲۸) بعد از تأمین مخارج تشکیل و اعزام نیروی نظامی از تهران علیه رحیم خان، جعفرقلی خان سردار بهادر بختیاری و یپرم خان رئیس‌نظمیه تهران از سوی دولت و مجلس، به فرماندهی مشترک اردوی اعزامی منصوب شدند. جعفرقلی خان سردار بهادر پسر ارشد حاج علی‌قلی خان سردار اسعد بختیاری فاتح تهران بود. (بامداد، ۱۳۷۱: ۴۴۸/۲) نیروهای دولتی یک ماه بعد از مذاکرات دولت و مجلس در مورد اعزام نیرو علیه رحیم خان، سوم ذی‌حجه ۱۳۲۷ ق وارد سراب شده و در آنجا در برابر نیروهای رحیم خان اردو زدند. (ساکما، ۱۴۸۵/۲۹۳) جنگ‌های رحیم خان با قوای حکومت مرکزی از ذی‌حجه ۱۳۲۷ ق تا محرم ۱۳۲۸ ق به طول انجامید. رحیم خان در ۸ ذی‌حجه ۱۳۲۷ ق نامه‌ای به شجاع‌الدوله که بعد از پیروزی مشروطه خواهان به آنان پیوسته بود، می‌نویسد و در این نامه ادعا می‌کند که روس‌ها به محمدعلی شاه برای برگشت به قدرت کمک خواهند کرد و اینکه روسای ایلات شاهسون با او متحد هستند. حتی در قسمتی از نامه از شجاع‌الدوله می‌خواهد از جبهه مشروطه خواهان جدا شود و سابقه خدمات خود را خراب نکند. (کریمیان، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۱۹)

رحیم خان در ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۲۷ ق برای مقابله با نیروهای دولتی از روسای طوایف اردبیل و خلخال درخواست کمک کرد (کریمیان، ۱۳۸۵: ۱۱۹)، اما ظاهراً اقدامات رشیدالملک باعث جدایی روسای طوایف از رحیم خان و عدم حمایت از او شد و اولین درگیری بین رحیم خان و نیروهای حکومت مرکزی در ۱۷ ذی‌حجه در ناحیه آلان براغوش هریس منجر به شکست نیروهای رحیم خان و عقب‌نشینی آن‌ها به سمت اهر شد. (مجلس، ۱۳۲۷: ۱/۳) قوای دولتی اعزامی، جریان وقایع تمام درگیری‌هایشان با رحیم خان را از طریق تلگراف به تهران اطلاع

می‌دادند که با نام پیروم و جعفرقلی بختیاری مهر شده است. (ساکما، ۲۹۶/۴۰۸۱) نبرد دوم در گردنه مینق واقع در بین راه اهر-هریس در روز ۱۹ ذی حجه همان سال رخ داد که طی آن شکست دیگری به چلبیانلوها وارد شد. جنگ‌های بین رحیم خان و نیروهای دولت مشروطه در فصل زمستان و موقع بارش سنگین برف رخ داد. رحیم خان که در این موقع در منطقه قشلاقی گرمادوز به سر می‌برد با شنیدن اخبار شکست نیروهایش، جهت بر عهده گرفتن فرماندهی جنگ با نیروهای دولتی به سمت اهر حرکت می‌کند. (مجلس، ۱۳۲۷: ۱/۶) در تمام این مدت و در طی این جنگ‌ها اظهار امیدواری می‌کردند که رحیم خان بتواند به عنوان پیروز جنگ بر قوای اعزامی تهران غلبه کند. (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸: ۴/۴)

در سومین نبرد میان رحیم خان و نیروهای دولتی، اهر به تصرف اردوی دولتی درآمد. در ۲۱ و ۲۲ ذی حجه همان سال، جنگ‌های سختی بین رحیم خان و قوای حکومت مرکزی اتفاق افتاد و رحیم خان شکست خورد. در خلال یکی از این درگیری‌ها پیروم خان از فرماندهان قوای دولتی از ناحیه دست و هازه آلمانی فرمانده توپخانه نیز مجروح شد. در نهایت، نیروهای حکومت مرکزی به علت شدت بارش برف و نامساعد بودن شرایط جوی و عدم امکان حرکت، به مدت یک ماه در اهر مقیم شدند. بر اساس متن تلگراف‌های موجود، مهم‌ترین مشکل قوای مرکزی، عدم مهمات کافی و پول برای پرداخت به نیروهای اردو بود که در بیشتر تلگراف‌ها پیروم و جعفرقلی خان از حکومت مرکزی درخواست این دو موضوع را داشتند. یکی دیگر از مشکلات قوای مرکزی این بود که باید در مناطق مختلف با نیروهای چریکی رحیم خان جنگ می‌کردند. بنابراین، لازم بود تا اهر به عنوان مرکز فرماندهی حفظ و از آنجا نیروها برای جنگ با سواران رحیم خان اعزام شوند. در اسناد موجود از حکومت مرکزی درخواست کردند تا شجاع‌الدوله را به حکومت اهر بفرستند و این موضوع از طرف حکومت مرکزی انجام شد. (ساکما، ۲۹۶/۴۰۸۱) (تصویر ۲)



تصویر ۲: درمورد آمدن شجاع‌الدوله و ستارخان و جنگ با رحیم خان (همان)

با پایان یافتن سال ۱۳۲۷ق، نشانه‌های شکست کامل رحیم‌خان آشکار شد. بنابراین، روسیه اقداماتی را برای کمک به رحیم‌خان انجام داد، از جمله تلاش برای میانجیگری میان رحیم‌خان با قوای حکومت مرکزی که نتیجه‌ای در بر نداشت. روس‌ها همچنین با اعزام نیرو به اهر و تلاش برای نشان دادن ناامنی در این منطقه سعی در یاری دادن رحیم‌خان داشتند (کریمیان، ۱۳۸۵: ۱۱۵)، اما نبرد سرنوشت‌ساز روستای حسرتان در شمال اهر، آخرین ضربه را به رحیم‌خان وارد نمود. در ۲۰ محرم ۱۳۲۸ق، رحیم‌خان در این جنگ به‌شخصه در غیاب متحدان شاهشوندش، شکست سختی را متحمل شد. کریم‌خان، رشیدالدوله، رقیب رحیم‌خان، با سرکردگی سیصد سوار از تیره رشیدی‌های ایل چلبیانلو، با قوای دولتی علیه رحیم‌خان همکاری داشتند. رحیم‌خان که از صحنه جنگ متواری شده بود تا روستای حسرتان واقع در دهستان گرمادوز خداآفرین در ۴۷ کیلومتری شمال کلبر، مورد تعقیب قوای دولتی قرار گرفت. آبادی حسرتان محل قشلاق ایل چلبیانلو و ملک خصوصی رحیم‌خان بود. (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۰)

کریم‌خان به‌واسطه آشنایی با موقعیت منطقه و محل اقامت نیروهای رحیم‌خان، نقش عمده‌ای را در هدایت و تسهیل حرکت قوای دولتی و پیروزی آن‌ها بر رحیم‌خان داشت، به طوری که او قوای دولتی را تا حسرتان، محل اقامت رحیم‌خان، راهنمایی کرد. (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۰۷؛ بایبوردی، ۱۳۴۱: ۱۳۳) سرانجام در این نبرد رحیم‌خان شکست خورد و اقدام و به فرار نمود و به خاک روسیه پناهنده شد (شوستر، ۱۳۵۱: ۵۴؛ پلیس ایران، ۱۳۲۷: ۴/۵۳) و حتی برخی شایعه کشته شدن او را اعلام نمود (ساکما، ۲۹۳/۱۴۶۸) کریم‌خان به همراه نیروهای دولتی در حسرتان، به غارت بازمانده اموال و دارایی رحیم‌خان و آتش زدن خانه او اقدام کردند. (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۳۱) در زمان پناهندگی رحیم‌خان به روسیه که یک سال طول کشید، همانند ایام محبوس بودن او در تهران، ریاست ایل چلبیانلو در دست کریم‌خان بود. جعفرقلی خان سردار بهادر و پیرم‌خان و اردوی دولتی بعد از خاتمه کار رحیم‌خان و پناهندگی او به روسیه، اوایل صفر ۱۳۲۸ق به تبریز وارد شدند و از سوی مخبرالسلطنه والی آذربایجان و اعضای انجمن مورد استقبال قرار گرفتند. (امیرخیزی، ۱۳۵۶: ۵۲۷) (تصویر ۳)

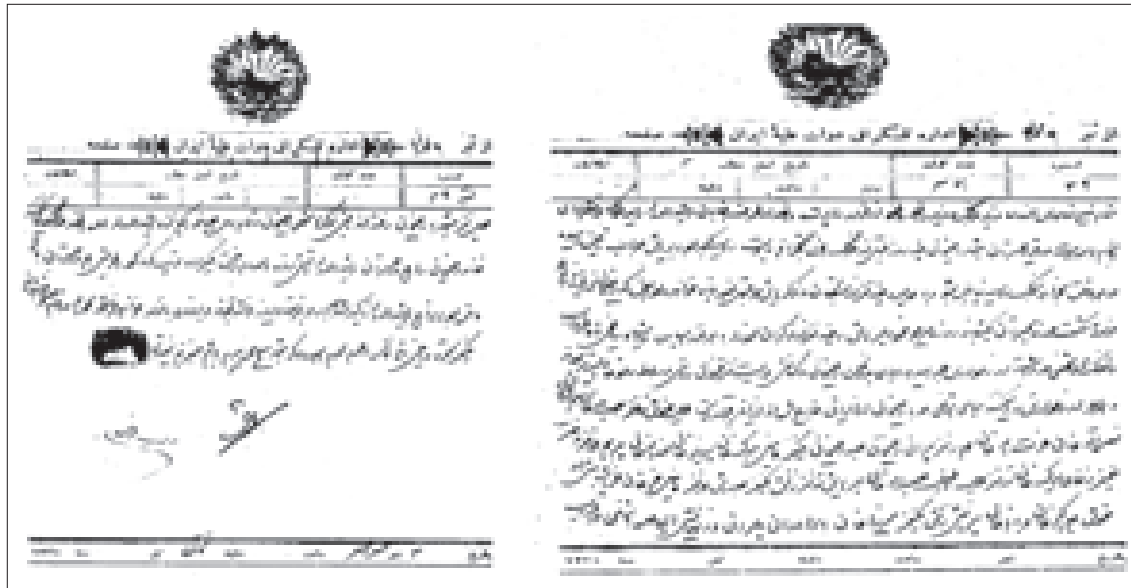


تصویر ۳: تلگراف جعفرقلی خان بختیاری به تهران (وزارت جنگ) گزارش درباره شکست رحیم خان و احتمال پناهندگی او به روسیه (دمیرچی، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۲۷)

### پناهندگی رحیم خان به روسیه

رحیم خان قبل از پناهندگی به روسیه، اقدامات و تلاش‌های زیادی برای کسب نظر و رضایت دولت مشروطه انجام داد. او بعد از ناامیدی از دولت و مجلس، به سفارتخانه‌های روس و عثمانی درخواست پناهندگی داد، اما به علت بازتاب منفی کارهای او، سفارتخانه‌های مذکور از قبول خواسته رحیم خان امتناع کردند. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۸۰۹/۴؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۸: ۷/۴-۸) با وجود اینکه درخواست پناهندگی رحیم خان از سوی وزیرمختار روسیه در تهران رد شده بود، نایب‌السلطنه قفقاز که در تفلیس مقیم بود، از پناهندگی رحیم خان به خاک روسیه حمایت کرد و بدین‌گونه رحیم خان به همراه اعضای خانواده‌اش با نظر تأیید مقامات تفلیس، از طریق پل خداآفرین وارد روسیه شد. پنج روز بعد از شکست در جنگ نهایی، ۲۵ محرم ۱۳۲۸ ق رحیم خان به خاک روسیه پناهنده شد و دویست قزاق روسی در کنار رودخانه ارس به استقبال رحیم خان رفته و او با چهل نفر از اعضای خانواده و فرزندان‌ش وارد خاک روسیه شد. (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۹۹) به دنبال این موضوع، وزارت

امور خارجه ايران طى دو نامه از سفارت روسيه درخواست نمود كه رحيم خان و اطرافيانش را بر اساس توافق تحويل سرحدداران ايران نمايد. (پليس ايران، ۱۳۲۷: ۴/۵۳؛ ساكما، ۲۹۶/۲۳۸۸۶) متعاقباً دولت ايران دادن پناهندهگى به رحيم خان از طرف دولت روسيه را مداخله در امور داخلى ايران تلقى مى‌كند. (تصوير ۴)

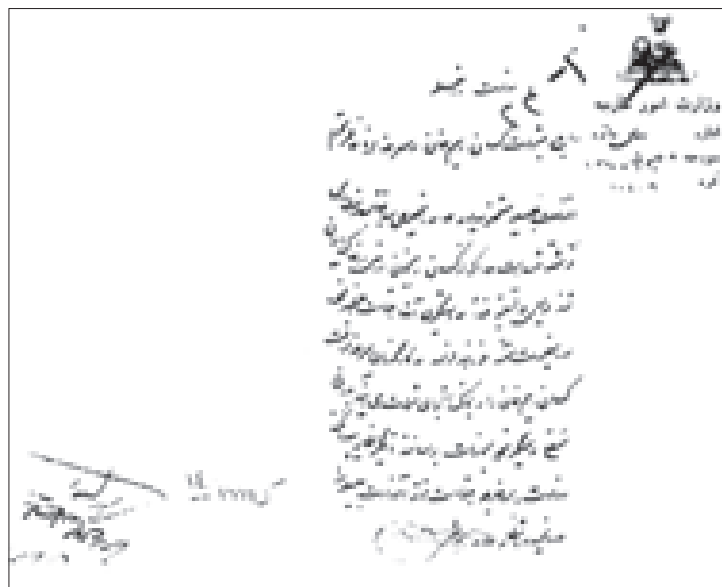


تصوير ۴: گزارش شكست رحيم خان در حسرتان و پناهندهگى او بستگانش به خاک روسيه (همان)

اقدام دولت روسيه با واكنش و مخالفت انگلستان نيز مواجهه شد. انگلستان اين اقدام را در تعارض با منافع خود در ايران قلمداد مى‌كرد. در مقابل، روس‌ها نيز اعتقاد به همراهى دولت مشروطه بعد از فتح تهران، با انگليسى‌ها را داشتند و از هر اقدامى، در زمينه كارشكنى در برابر دولت فروگذار نمى‌كردند. در سطح بين‌الملل نيز، اقدامات رحيم خان از طرف دولت ايران و انگلستان به نفع روس‌ها و با تحركات روس‌ها تلقى شد و بازتاب بين‌المللى يافت، به طورى كه در مطبوعات انگلستان اعتراض شديدى به عملكرد روسيه در پذيرش پناهندهگى رحيم خان و عدم تحويل او به دولت مشروطه كه به نوعى با حمايت انگليسى‌ها روى كار آمده بود، صورت گرفت. روزنامه‌هاى مجلس و حبل‌المتين نيز مبادرت به چاپ و نشر مقالات مطبوعات انگلستان در رابطه با موضوع پناهندهگى رحيم خان به روسيه كردند. (صدقى، ۱۳۸۸: ۱۳۵) باوجود اعتراضات شديد داخلى و خارجى، دولت روسيه و نايب‌السلطنه قفقاز از رحيم خان استقبال و به او پناهندهگى دادند. انگيزه‌هاى دولت روسيه از اين رفتار، اولاً اميد به استفاده از رحيم خان به عنوان ابزار فشارى در سياست خارجى نسبت به ايران بود، دوماً روسيه با دادن پناهندهگى به محمدعلى شاه و افرادى مانند رحيم خان، اميد به برگشت به دوران استبداد در ايران را داشت و سوماً اينكه در اختيار داشتن رحيم خان مى‌توانست به عنوان محركى براى اقدامات ايالات منطقه قره‌داغ عليه حكومت مركزى باشد و روسيه به دنبال استفاده از آن در مواقع ضرورى بود. (حافظ‌زاده، ۱۳۷۶: ۴۲۴) رحيم خان نزديك به يك سال در روسيه مقيم بود و در غياب او و فرزندانش، بخشى از املاك و دارايى‌هايش مورد مصادره دولت و برخى رقبائى ايليش قرار گرفت. (ساكما، ۲۵۸۳۹/۲۴۰؛ ساكما، ۲۳۰/۳۲۳۴۰) ميزان دارايى‌هاى

رحیم خان در آن زمان در حدود ۲۰ کرور برآورد شده بود. (پلیس ایران، ۱۳۲۷، شماره ۵۳: ۴؛ ساکما، ۲۴۰/۷۵۶۱۶)

رحیم خان که از اقامت در روسیه و برخورد‌های نامناسب روس‌ها ناراضی و سرخورده شده بود، همواره با والی آذربایجان، در زمینه بازگشت به ایران مکاتبه می‌نمود. (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) گویا در زمان فرار رحیم خان به قره‌باغ، روس‌ها او را به باکو بردند و به او پیشنهاد کردند که نیرویی مجهز در اختیارش بگذارند تا تبریز را تصرف نماید و احتمالاً مسئله تجزیه و سایر مسائل در این راستا را از او خواسته بودند، اما رحیم خان نپذیرفت. (حافظ‌زاده، ۱۳۷۶: ۴۲۴) منابع درباره دلیل رد درخواست روس‌ها توسط رحیم خان اشاره‌ای نداشته‌اند. به نظر می‌رسد رحیم خان در طول دوران اقامتش در قلمرو روسیه تزاری متوجه شده بود که خود شخص او، در دیپلماسی روس‌ها در جایگاه خاصی ندارد و دولت روسیه از رحیم خان به‌عنوان یک اهرم فشار بر دولت ایران استفاده می‌کند. دولت روسیه از نیروهای وابسته به رحیم خان حتی بعد از پناهندگی او، به‌عنوان ابزاری برای ایجاد ناامنی در آذربایجان استفاده می‌کرد و این نشان می‌دهد که برخی افراد وابسته به رحیم خان در این زمان وارد خاک ایران شده و شرارت می‌کردند. (تصویر ۵) وزارت امور خارجه ایران به سفارت روسیه در این مورد شکایت کرد و به وزارت امورداخله نیز تأکید نمود که باید با این افراد فوراً برخورد شود. (همان) درنهایت، به‌مرور زمان رحیم خان به‌مانند یک مهره سوخته تقریباً از مبادلات و تحولات مناطق شمالی ایران کنار گذاشته شد و حتی دیگر روس‌ها نیز به او توجهی نکردند.



تصویر ۵: ورود وابستگان رحیم خان به خاک ایران برای شرارت و دستور مجازات آنان (۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ق) (همان)

## نتیجه

محمدعلی شاه با به توپ بستن مجلس اول شورای ملی، دوران استبداد را به ایران بازگرداند. حامی اصلی او در این هنگام، دولت روسیه تزاری بود. حمایت فراوان روسیه از محمدعلی شاه در دوران استبداد صغیر و

دخالت نظامی روس‌ها در آذربایجان علیه قیام مشروطه خواهان تبریز، خود گواهی بر این موضوع است. همچنین، حمایت روس‌ها برای اعاده سلطنت محمدعلی شاه مخلوع، اولتیماتوم روس‌ها به مشروطه خواهان برای اخراج مورگان شوستر، حمایت روس‌ها از آشوبگری‌های شاهسون‌ها در ایالات شمالی ایران، انعکاسی از مخالفت گسترده روسیه با مشروطه خواهی در ایران در جهت حفظ و تداوم منافع استعماری خود در ایران بود. رحیم خان چلبیانلو به عنوان یکی از بازیگران اصلی در تحولات انقلاب مشروطه در آذربایجان توانست نقش پررنگی در همراهی با سیاست‌های روسیه در این منطقه ایفا نماید. در واقع، ارتباط رحیم خان با روسیه با حمایت محمدعلی شاه انجام می‌گرفت. در این دوران رحیم خان نقش بازوی ضد مشروطه را در آذربایجان بر عهده داشت. با این تفاسیر می‌توان گفت که بیشتر اقدامات رحیم خان قبل و بعد از استبداد صغیر با هماهنگی روسیه و کنسول این کشور در تبریز صورت گرفته است. ملاقات‌های کنسول روسیه در تبریز با رحیم خان و بعدها در اردبیل که در منابع، اسناد و نشریات این دوره به آن اشاره شده است، مؤید ارتباط این دو دشمن مشروطه با همدیگر است. با این مطالب، فرضیه پژوهش درباره ارتباط و حمایت روسیه از اقدامات رحیم خان تقویت می‌شود و همچنین دلایل این حمایت که همانا ایجاد بهانه لازم برای حضور نظامی روسیه در خاک ایران و تأمین منافع این کشور بود، مشخص می‌گردد. روس‌ها تحریک‌کننده رحیم خان و او را تشویق به آشوب طلبی می‌کردند تا با استفاده از شرایط موجود، نیروهایشان را به بهانه تأمین امنیت وارد خاک ایران کنند. در واقع، ناامن سازی آذربایجان با اقداماتی همچون بستن راه تجاری تبریز به اروپا، غارت محموله‌های پستی، زمین و بهانه لازم را به روسیه داد تا نیروهایشان را برای سرکوب مشروطه خواهان تبریز، وارد خاک ایران نمایند. بعد از شکست محمدعلی شاه و تصرف تهران به دست نیروهای بختیاری، این بار روس‌ها برای اینکه از رقیب استعماریشان (انگلستان) عقب نمانند، از رحیم خان به عنوان ابزاری برای اجرای طرح‌های خویش استفاده کردند. متحد سازی قبایل شاهسون و قوه داغ و اشغال اردبیل توسط رحیم خان، توجیه‌گر ورود و دخالت نظامی روسیه تزاری در آذربایجان و شمال ایران بود. استفاده از رحیم خان در سیاست روسیه تزاری بعد از شکست رحیم خان از نیروهای مرکزی نیز ادامه یافت، چراکه دادن پناهندگی به او برای استفاده در معادلات سیاسی بعد از پیروزی مشروطه خواهان به وسیله روسیه بود.

## منابع

- آفاری، ژانت. (۱۳۷۸). انقلاب مشروطه ایران. ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون.  
 اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۳). الماثر و الآثار. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.  
 امیرخیزی، اسماعیل. (۲۵۳۶). قیام آذربایجان و ستارخان. تهران: کتابفروشی تهران.  
 افشار، ایرج. (۱۳۶۲). اسناد مشروطیت. مجموعه دوم. تهران: فردوسی.  
 بایبوردی، حسین. (۱۳۴۱). تاریخ ارسباران. تهران: ابن سینا.  
 بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۴-۱۳. تهران: زوار.  
 حافظ زاده، محمد. (۱۳۷۶). ارسباران در گذر حماسه و تاریخ. ج ۲-۱. تبریز: مهد آزادی.

حسینی، سجاد، و همکاران. (۱۳۹۷). «چپاول و غارت تبریز در دوران استبداد صغیر (مطالعه موردی: اموال کمپانی زیگلر)». *مطالعات تاریخ اسلام*. (شماره ۳۸)، ۱۱۴-۹۳.

سلماسی‌زاده، محمد، و محمدامین نژد نجفیان. (۱۳۹۲). «مجلس اول شورای ملی و رویارویی با حکام و متنفذین محلی». *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*. (شماره ۶)، ۹۰-۶۹.

شوستر، مورگان. (۱۳۵۱). *اختناق ایران*. ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. تصحیح فرامرز برزگر و اسماعیل رائین. تهران: صفی‌علیشاه.

صدقی، ناصر. (۱۳۸۸). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران (قره‌داغ) در دوره معاصر*. تبریز: اختر.

صفایی، ابراهیم. (۱۳۴۴). *رهبران مشروطه*. تهران: جاویدان علمی.

صفری، بابا. (۱۳۷۰). *اردبیل در گذرگاه تاریخ*. ج ۲. اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی.

طاهرزاده، بهزاد. (۱۳۶۳). *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: اقبال.

فتحی، نصرت‌الله. (۲۵۳۲). *مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی*. تهران: انجمن آثار ملی.

قدیمی قیداری، عباس، و رضا عبدالهی. (۱۳۹۸). «نقش روسیه در شکست جنبش شیخ عبدالله شمزینی». *جستارهای تاریخی*. (شماره ۲)، ۲۶۳-۲۳۹.

کسروی، احمد. (۱۳۷۳). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.

کسروی، احمد. (۱۳۷۸). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: امیرکبیر.

کاظم‌زاده، فیروز. (۱۳۷۱). *روس و انگلیس در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

کتاب آبی گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران. (۱۳۶۲). به‌کوشش احمد بشیری. ج ۶-۱. تهران: نور.

کتاب نارنجی گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران. (۱۳۶۷). به‌کوشش احمد بشیری. ج ۱-۲. تهران: نور.

کتاب نارنجی. (۱۳۶۸). *ترجمه پروین منزوی*. ج ۴. تهران: پرواز.

کریمیان، علی. (۱۳۸۵). «اسنادی از مخالفان مشروطه آذربایجان». *گنجینه اسناد*. (شماره ۶۲)، ۱۵۷-۱۰۳.

ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. ج ۷-۶. تهران: علمی.

محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۶۸). *تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار*. ج ۲. تهران: اساطیر.

محیط‌مافی، هاشم. (۱۳۶۳). *تاریخ انقلاب ایران*. به‌کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا. ج ۱. تهران: فردوس.

ویجویه‌ایی، محمدباقر. (۱۳۸۶). *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*. تهران: امیرکبیر.

نورائی، مرتضی، و آندریو النا. (۱۳۸۸). «مهاجران روس و اسکان آن‌ها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار». *پژوهش‌های تاریخی*. (شماره ۴)، ۳۶-۲۱.

هدایت، حاج مهدی‌قلی. (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.

#### اسناد

ساکما (اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)  
 ۲۴۰/۵۴۷۳۵، ۲۹۶/۴۰۸۱، ۲۹۶/۴۰۸۱، ۲۹۶/۶۷۲۵، ۲۹۶/۶۷۲۸، ۲۹۶/۷۴۰۰، ۷۰۱۹۰/۷۴۰۰، ۱۴۸۵/۲۹۵، ۱۴۶۸/۲۴۰، ۲۹۳/۲۹۳،  
 ۲۴۰/۷۵۶۱۶، ۲۳۰/۲۴۰، ۳۲۳۴۰/۲۵۸۳۹، ۲۹۶/۲۳۸۸۶

#### نشریات

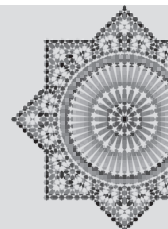
انجمن. (۱۳۲۵ق). سال ۱، شماره ۵۶.



- انجمن. (۱۳۲۶ق). سال ۲، شماره ۲۶.  
 حبل المتین. (۱۳۲۷ق). سال ۱۷، شماره ۲۲.  
 حبل المتین. (۱۳۲۷ق). سال ۱۷، شماره ۲۰.  
 حبل المتین. (۱۳۲۸ق). سال ۱۷، شماره ۳۰.  
 شمس. (۱۳۲۷ق). سال ۲، شماره ۱۰.  
 شمس. (۱۳۲۷ق). سال ۲، شماره ۱۵.  
 مجلس. (۱۳۲۸ق). سال ۳، شماره ۲۰.  
 مجلس. (۱۳۲۷ق). سال ۳، ش ۲۹.  
 مساوات. (۱۳۲۷ق). سال ۱، شماره ۲۹.  
 مساوات. (۱۳۲۷ق). سال ۱، شماره ۳۰.  
 نسیم شمال. (۱۳۲۷ق). سال ۱، شماره ۲۲.  
 نسیم شمال. (۱۳۲۹ق). سال ۳، شماره ۸۱.  
 پلیس ایران. (۱۳۲۷ق). شماره ۵۳.



## Exploring Merchants' Investment on Aqueducts and their Challenges in Mashhad in Qajar and Pahlavi Periods



Ali Najafzadeh<sup>1</sup>

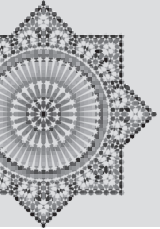
### Abstract

Mashhad gained the interest of Merchants of other cities in Qajar period due to its geographical and economic status. Some of the merchants greatly impacted the investment in this city. Some of the merchants tended to holding lands and aqueducts despite their business as a merchant. Moreover, some of them invested in urban aqueducts. This research sought to explore the causes and challenges of Merchants in investing in the aqueducts of Mashhad, and also to see who invested, when and in what aqueducts they invested. The results showed that due to the economic value of water in Mashhad, merchants invested in urban aqueducts from the late Qajar period. Haj Abd al-Rahim Saraf, Mashhadi Abdollah Tajerbashi, Ali Darrodi, Haji Agha Nabavian, and Haji Mahmoud Herati were the most prominent investors who invested in such urban aqueducts as Golkhatmi, Ab-Mirza, Goharshad Mosque, Salsabil, Ab-Manba', and Darwish Beig. Such issues as drought in Mashhad after 1946, the replacement of deep wells and the need for using clean water decreased the business of holding aqueducts and reduced investment in this field. So, most of the owners sold their shares to Astan Quds Razavi. Taking a descriptive-analytical method, this study relied on the documents of Astan Quds Razavi and Khorasan periodicals.

**Keywords:** Aqueducts, Astan Quds Razavi, Qajar and Pahlavi Periods, Merchants, Investment

1. Assistant Professor, Department of History, Birjand University, Birjand, Iran; anajaf@birjand.ac.ir





## بررسی سرمایه‌گذاری تجار در حوزه قنات و چالش‌های آن در مشهد دوره قاجار و پهلوی

علی نجف‌زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

مشهد به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصادی در دوره قاجار مورد توجه تجار شهرهای مختلف قرار گرفت؛ تجاری که در این شهر مؤثر بر سرمایه‌گذاری‌ها بودند. برخی از آنان با وجود تاجرپیشگی به زمین‌داری و قنات‌داری گرایش پیدا کردند. بعضی نیز در حوزه قنات‌های شهری به سرمایه‌گذاری پرداختند. این پژوهش درصدد است نشان دهد علل و چالش‌های سرمایه‌گذاری تجار در حوزه قنات‌های مشهد چه بود و سرمایه‌گذاری تجار در حوزه قنات در چه زمانی، توسط کدام‌یک از تجار و در کدام قنات‌ها صورت گرفت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تجار به خاطر ارزش اقتصادی آب در مشهد از اواخر دوره قاجار در قنات‌های شهری سرمایه‌گذاری کردند. حاج عبدالرحیم صراف، مشهدی عبدالله تاجرباشی، علی درودی، حاجی آقا نبویان و حاجی محمود هراتی مهم‌ترین سرمایه‌گذاران حوزه قنات‌های شهری بودند که در قنات گل خطمی، آب میرزا، مسجد گوهرشاد، سلسبیل، آب منبع و درویش بیگ به سرمایه‌گذاری پرداختند. خشکسالی‌های مشهد پس از ۱۳۲۵ش، جایگزینی چاه عمیق و لزوم استفاده از آب سالم باعث رکود قنات‌داری و کاهش سرمایه‌گذاری در این زمینه شد و بیشتر مالکان خصوصی سهامشان را به آستان قدس رضوی فروختند. این پژوهش با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی و مطبوعات خراسان به شکل توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

واژگان کلیدی: مشهد، قنات، سرمایه‌گذاری، تجار، مالکیت خصوصی، آستان قدس رضوی

## مقدمه

در حیات بشری علاوه بر زمین، آب نقش مهمی دارد؛ نقشی که با توجه به محیط جغرافیایی و شرایط آب و هوایی متغیر است. در منطقه‌ای نظیر مشهد که در دشتی بین دو رشته‌کوه بینالود و هزار مسجد قرار دارد به دلیل میزان بارندگی کم و فقدان رودخانه دائمی، تأمین آب از چالش‌های مهم کشاورزی و شرب بوده است. به همین جهت با توسعه شهر مشهد به‌ویژه از دوره صفویه، تأمین آب اهمیت بیشتری یافت و علاوه بر انتقال آب چشمه گلسب (گیلاس) که توسط شاه‌عباس اول قالب وقف نهر خیابان انجام گرفت، گرایش به حفر قنات اهمیت بیشتری یافت؛ حوزه‌ای که به دلیل احتیاج به سرمایه کلان از عهده افراد معدودی برمی‌آمد. به همین جهت، تنها حکام و والیان قادر به سرمایه‌گذاری بودند. پس از آنان، تجار مهم‌ترین قشری بودند که وارد این عرصه شدند. قنات‌های مشهد در دو قسمت درون و بیرون شهر احداث گردید. قنات‌های درون شهر اگرچه مسیر چاه‌هایشان بیشتر بیرون شهر بود، مظهر قنات یا آب خروجی آن در داخل شهر جاری و بیشتر برای شرب اهالی استفاده می‌شد. این قنات‌ها در قسمت غرب شهر حفر شده بودند. قنات‌های بیرون شهر نیز بیشتر در مزارع و روستاهای اطراف جاری و کارکرد کشاورزی داشتند، هرچند با توسعه شهر، برخی از آن‌ها مثل محراب خان و گل‌خطمی برای شرب اهالی مورد استفاده قرار می‌گرفت. قنات‌های درون شهر به دلیل کارکرد آب شرب بیشتر یک سرمایه‌گذاری اقتصادی محسوب می‌شد. قنات‌های مشهد از دوره صفویه تا پهلوی بیش از ۲۰ رشته بودند که در دوره پهلوی ۱۶ رشته از آن‌ها دایر و ۶ رشته بی‌آب و بایر شده بود. تجار از اواخر دوره قاجار وارد این حوزه سرمایه‌گذاری شدند. این پژوهش درصدد است با بررسی مالکیت قنات‌های مشهد به این سؤالات پاسخ دهد که علل سرمایه‌گذاری تجار در حوزه قنات‌های مشهد چه بود و این سرمایه‌گذاری چه زمانی و توسط کدام یک از تجار شروع و در کدام قنات‌ها انجام گرفت و چالش‌های سرمایه‌گذاری تجار در قنات‌های مشهد چه بود؟

## پیشینه پژوهش

اهمیت آب برای مشهد موجب شد از دوره صفویه اقدامات مهمی برای رساندن آن به شهر صورت گیرد و موقوفات متعددی با این هدف انجام گرفت. شهیدی (۱۳۹۴) در مقاله «نقش وقف در توسعه آبی و شکل‌گیری فضای شهری مشهد در دوره صفویه» به ایجاد منابع آبی و توسعه جغرافیایی مشهد پرداخته و به مشکلات کم‌آبی مشهد و اقدام امیر علیشیرنویبی و شاه‌عباس اول در انتقال آب چشمه گیلاس و حتی به حمام‌های وقفی و آب‌انبارها اشاره می‌نماید، اما به قنات‌ها نپرداخته است. رحیمی‌فر و سعیداف (۱۳۹۲) نیز در مقاله «موقعیت اجتماعی واقفان در عصر صفویه به استناد وقف‌نامه‌ها» به وقف‌نامه‌های موجود در آستان قدس رضوی و بقعه شیخ صفی‌الدین در اردبیل و خاستگاه اجتماعی واقفان و موارد وقف اشاره داشته‌اند، اما طبقه‌بندی خاصی از لحاظ موضوع وقف ارائه نداده‌اند. محور اصلی آن‌ها نیز سرمایه‌گذاری و نقش تجار در حوزه قنات نبوده است. تنها قناتی که به‌طور تخصصی درباره آن پژوهش گردیده، قنات سناباد است که قصابیان (۱۳۸۲) در مقاله «قنات سناباد در گذر تاریخ (قدیمی‌ترین قنات مشهد)» به بررسی تاریخ بهره‌برداری از آن و چالش‌هایش پرداخته است.

حافظی مقدس و همکارانش (۱۳۸۶) نیز در مقاله «مشکلات قنوات قدیمی در شهر مشهد» بیشتر به قنات‌های حومه مشهد و مشکلات فرونشست زمین در دهه‌های اخیر اشاره داشته‌اند.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش پژوهش‌های تاریخی و با استفاده از منابع اسنادی، مطبوعاتی و کتابخانه‌ای به صورت توصیفی-تحلیلی مالکیت و سرمایه‌گذاری تجار در قنات‌های مشهد در دوره قاجار و پهلوی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این پژوهش، از اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی و مطبوعات آن مجموعه استفاده شده است تا بخش‌هایی از فعالیت اقتصادی تجار در زمینه قنات‌داری در شهر مشهد روشن شود.

## قنات‌های مشهد در دوره صفویه

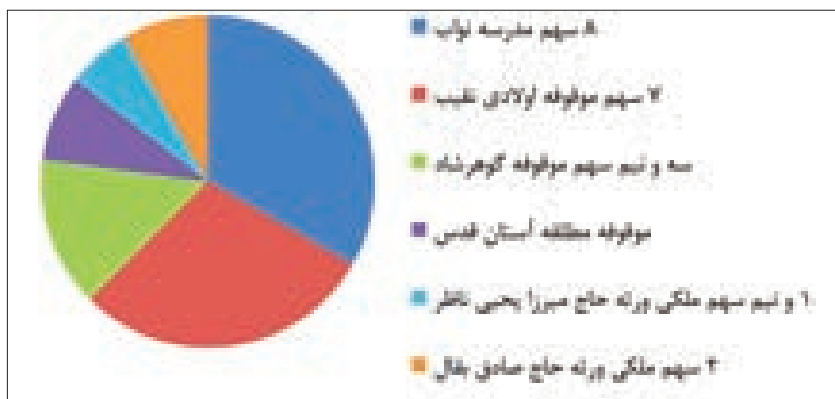
شهر مشهد از دوره صفویه تا پهلوی دارای قنات‌های متعددی بود که تعداد آن به بیش از ۲۰ قنات می‌رسید. بیشتر آن‌ها در دوره صفویه و قاجاریه حفر شدند که اسامی آن‌ها بدین شرح بود: درویش‌بیگ، آب‌میرزا، ممیش‌خان، قلیچ‌خان، مستشاری، پایین‌ده، آصف‌الدوله، سناباد، آب‌منبع، مسجد گوهرشاد، شیخ مؤمن، سلسبیل، رکن‌آباد، دستجرد، چاه‌نو، ال‌ندشت، گل‌خطمی، علی‌آباد، عشرت‌آباد، شادکن و گود سلوک. این قنات‌ها بر اساس نام سازندگان، واقفان و اماکن جغرافیایی نام‌گذاری شده‌اند. همان اندازه که نام‌گذاری بر اساس مکان، تعیین تاریخ حفر قنات‌ها را با مشکل مواجه می‌کند، قنات‌های نام‌گذاری شده بر اساس نام سازندگان، به زمان ساخت آن کمک می‌کند. قنات درویش‌بیگ، آب‌میرزا، ممیش‌خان، قلیچ‌خان، مستشاری، شیخ مؤمن، رکن‌آباد و آصف‌الدوله بر اساس نام اشخاص و بقیه بر اساس نام مکان نام‌گذاری شده‌اند. فهرست اسامی قنات‌ها و زمان تاریخی حیات سازندگان آن‌ها نشان می‌دهد که قنات درویش‌بیگ، ممیش‌خان، قلیچ‌خان و شیخ مؤمن در دوره صفویه و قنات‌های رکن‌آباد و آصف‌الدوله در دوره قاجار احداث شده‌اند. نام‌گذاری قنات‌ها بر اساس مکان جغرافیایی نیز نشان می‌دهد قنات‌های مسجد گوهرشاد، دستجرد، سناباد، گود سلوک و علی‌آباد قبل از سقوط صفویه حفر شده‌اند. قنات سناباد از قدیمی‌ترین قنات‌های دشت مشهد شش‌دانگ آن از موقوفات مطلقه آستان قدس رضوی (طومار علیشاهی، ۱۳۸۰: ۲۳؛ مولوی، ۱۳۵۳: ۳/۳۰۲) و آب آن در دوره صفویه در صحن جاری بود.

یکی از موقوفات عتیق علی منشی طبق وقف‌نامه ۹۳۱ق ثلث قنات جاریه حمید مشهور به کاریز اندرون شهر بود (بیست وقف‌نامه از خراسان، ۱۳۸۸: ۴۹، ۵۰)، اما مشخص نیست با کدام یک از قنات‌های جاری در دوره قاجار منطبق است. قنات درویش‌بیگ نیز در دوره صفویه احداث شد، زیرا درویش‌بیگ صفوی پیش از ۹۶۲ق متولی آستان قدس رضوی بود که شاه‌طهماسب اول او را از متولی‌گری برکنار نمود. (قمی، ۱۳۸۳: ۹۷۴) محمود بیگ ناظر بیوتات نیز در ۱۱۲۰ق دو دانگ و نیم از شش‌دانگ این قنات را که در خارج دروازه نوغان جاری بود، برای لباس اطفال مکتب آستان قدس وقف کرد. (Aīthār al-Razavīya, 2017: 181؛ ادب، ۱۳۲۰: ۱۴/۱۰۷)



قنات دستجرد در بخش جنوبی شهر نیز در دوره صفویه احداث شده بود، زیرا در زمان نگارش طومار علیشاهی وجود داشت؛ قناتی که دو سهم از ۲۴ سهم آن موقوفه مطلقه آستان قدس بود. (مولوی، ۱۳۵۳: ۳/۳۰۰) وقف نامه ۱۰۹۰ق یک سوم آن را (چهار شبانه روز از دوازده شبانه روز) موقوفه مدرسه نواب نشان می دهد. (بیست وقف نامه از خراسان، ۱۳۸۸: ۱۹۵) (نمودار ۱) قنات گود سلوک نیز باید در دوره صفویه احداث شده باشد، زیرا شش دانگ مزرعه گود سلوک در ۱۰۹۳ق توسط امیر سعدالدین محمد وزیر خراسان وقف بر آستان قدس رضوی شد. (Aīthār al-Razavīya, 2017: 181؛ مولوی، ۱۳۵۳: ۱۱۸/۲)

نمودار ۱: سهام داران قنات دستجرد



قنات عشرت آباد نیز باید در دوره صفویه یا قبل از آن احداث شده باشد، زیرا جزو موقوفات شاه سلطان حسین بود که وقف نامه اش در ۱۱۱۹ق نوشته شد و همراه قنات ابراهیم آباد وقف شد. (قصایبان، ۱۳۸۵: ۲۶) قنات علی آباد نیز در ۱۱۳۶ق توسط میرزا محمد مومن وقف بر آستان قدس رضوی شد. (برکچیان، ۱۳۴۲: ۱۱۵) قنات چاه نونیز در دوره صفویه ایجاد شده بود. عباسقلی خان ۱۳۳ سهم از ۱۸۴ سهم از کل ثلث آب و زمین قنات چاه نو که ثلث آن متعلق به آستان قدس رضوی بود را وقف کرد. (بیست وقف نامه از خراسان، ۱۳۸۸: ۱۴۶) مهدیقلی بیگ، امیر آخورباشی، نیز قناتی بر حمامی وقف کرد تا اضافه آن به مسجد جامع برده شود و زوار و غیره از آن استفاده کنند (بیست وقف نامه از خراسان، ۱۳۸۸: ۱۰۰) قناتی که سپس قنات مسجد گوهرشاد نامیده شد. قنات شیخ مؤمن نیز موقوفه اولادی بود. شیخ فریدون خان شیخ مؤمنی در ۱۸ تیر ۱۳۰۸ش نسبت به شش دانگ آن به عنوان تولیت مخصوص موقوفه اولادی شیخ مؤمن تقاضای ثبت داد. (آزادی، ۱۳۰۸: ۲/۶۰) در دوره افشاریه قنات جدیدی در مشهد حفر نشد، اما دو قنات خدربیگ و خلف بیگ، فرزندان اوقلوبیگ شاملو که در محله سرحوضان مشهد جاری بود، توسط یلداش بیگ در ۱۱۵۸ق طی وقف نامه اش مورد توجه قرار گرفت.

### قنات های مشهد در دوره قاجار

در دوره قاجار با توجه به توسعه شهر، البته در درون حصارهایش، روند تأمین آب از طریق قنات ادامه یافت. برخی از والیان اقدام به حفر قنات هایی کردند که به نامشان نام گذاری شد. اللهیار آصف الدوله دایی محمد شاه

قاجار که مدتی در خراسان حکومت داشت، قناتی ساخت که به نامش خوانده شد. اولیای آستان قدس رضوی پس از شورش سالار، برادرش محمدقلی خان را در ۱۲۸۲ ق مجبور کردند به جبران خسارات سالار آن را به آستانه واگذار نمایند که شش دانگ قنات و باغ آصف الدوله را وقف بر آستان قدس رضوی نمود. (مولوی، ۱۳۵۳: ۳/۳۰۳) محمدتقی میرزا رکن الدوله، والی خراسان، نیز قناتی جدید احداث نمود که به نام رکن آباد معروف شد و از قنات های پرآب و معروف مشهد بود. او این قنات را در ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۰۰ ق وقف بر آستان قدس رضوی نمود. (ساکماق، ۱۳۳۷۴۸: ۲۴) درآمد این قنات بعد از وضع مخارجش و عشر حق التولیه و نیم عشر حق النظاره، نصف صرف روشنائی آستان قدس رضوی و نصف دیگر به فقرا، زوار و ساکنین مشهد اختصاص داده شد. (مولوی، ۱۳۵۳: ۳/۳۰۴)

میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله یکی دیگر از سازندگان قنات در دوره قاجار بود. طبق نوشته او در ۱۳۰۳ ق، دو رشته قنات در مشهد مقدس احداث کرد. یکی مشهور به آصفیه که آن را به حاجی محمد مهدی قندهاری سپرد و مبالغ گزافی خرج آن کرد و دیگری قنات مشهور به میرزایی که آن را با شراکت حاجی میرزا ابراهیم مجتهد ساخت و به میرزا شفیع اعتمادالتولیه سپرد که در ۱۳۰۳ ق ساخته شد. این قنات محله پاچنار را مشروب می کرد (اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله، ۱۳۷۷: ۲۴۴؛ مدرس رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۰) و سپس به قنات میرزا یا آب میرزا معروف شد. قنات مستشاری نیز باید در دوره قاجار حفر شده باشد، زیرا اعتمادالسلطنه از قنات محمدولی خان سردار قاجار یاد کرده که در زمان سفرش به خراسان ملک حاجی میرزا رضای موتمن السلطنه<sup>۱</sup> شده بود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲: ۲۴۲/۲) بنا به نوشته ناصرالدین شاه، مستشارالملک یا موتمن السلطنه باغ محمدولی خان قاجار را خریداری نمود و در آن عمارتی ساخت که به باغ مستشارالملک معروف شد. (قاجار، ۱۳۵۴: ۱۳۹) احتمالاً این قنات نیز توسط مستشارالملک خریداری و به قنات مستشاری معروف گردید.

قنات گل خطمی در جنوب شهر که در اراضی گل خطمی جاری بود، احتمالاً اوایل دوره قاجار احداث شده است، زیرا حاج میرزا محمد زرکش در ۱۲۵۴ ق احتیاج به حفاری مجدد و نوبر قناتش در مزرعه حسن آباد گل خطمی داشت که باید در اراضی الندشت موقوفه آستان قدس رضوی اجرا می شد. او یک عشر قنات و محل زراعت مزرعه حسن آباد ملکی خود را به آستان قدس وقف کرد. (Āthār al-Razavīya، ۲۰۱۷: ۲۵۳؛ مولوی، ۱۳۵۳: ۱/۳۴) بنا به نوشته مولوی، این همان قنات گل خطمی است. آب آشامیدنی بیشتر اروپاییان ساکن مشهد معمولاً از این قنات تأمین می شد که در محل رسیدن به سطح زمین اطراف آن را با تخته سنگ های بزرگ دیوارکشی و پوشانده بودند. (کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان، ۱۳۸۰: ۹۵۹)

قنات های جاری در زمان سفر اعتمادالسلطنه به مشهد قنات سناباد، قلیچ خانی، ممیش خانی،

۱. حاجی میرزا محمدرضا مستوفی در ۱۲۸۴ ق به مستشارالملکی ملقب شد و در ۱۳۰۰ ق که ناصرالدین شاه به خراسان آمد به او لقب موتمن الملکی داد و در خراسان عنوان وزارت و پیشکاری شاهزادگان قاجار از قبیل حمزه میرزای حشمت الدوله و محمدتقی میرزای رکن الدوله را داشت. (افضل الملک، بی تا: ۴۶)

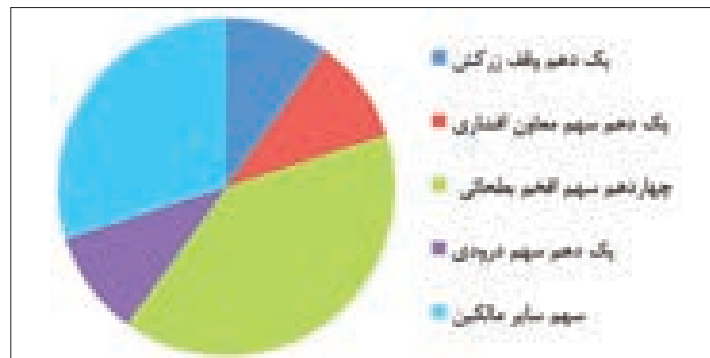
محمدولی خان سردار قاجار، شیخ مؤمن کاظمینی، رکن آباد و سلسبیل بودند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۲: ۲/۲۴۲) البته این بدان معنی نیست که قنات‌های دیگری در این شهر وجود نداشت، بلکه اعتمادالسلطنه به قنات‌هایی اشاره دارد که در محله سراب جاری بودند. نام واقفان و سازندگان قنات‌های مشهد تا زمان مظفرالدین‌شاه نشان می‌دهد که آنان از لحاظ جایگاه و موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیشتر والیان و شاهان بودند و بخش خصوصی و صاحبان حرف و تجارت به ندرت در این زمینه فعالیت داشته‌اند. علت این امر تا حدی ناشی از هزینه‌های زیاد حفر و نگهداری قنات بود. اگرچه هزینه ساخت یک قنات در مشهد به طور دقیق مشخص نشد، اما مخارج افتتاح قنات مسجد گوهرشاد در ۱۲۸۳ ق مبلغ ۱۰۰ تومان شده است. (طلایی و محبوب‌فریمانی، ۱۳۹۶: ۲۱۵) البته والیان، حکام و شاهان سرمایه‌ای برای این‌گونه کارهای پرهزینه خرج نمی‌کردند، بلکه بیشتر هزینه‌ها تحمیل بر رعایا بود. سرجان ملکم به تحمیل هزینه‌های غیرعادی بر رعیت در دربار قاجار اشاره می‌نماید که در مواردی نظیر ساخت قنات و بنای عمارتی بر رعیت تحمیل می‌شد. (ملکم، ۱۳۶۲: ۲۴۴)

تجار در نیمه اول دوره قاجار در قنات‌های مشهد سرمایه‌گذاری کردند، اما این اقدام در سطح وسیع‌تری در زمین‌های زراعی و مزارع خارج از شهر بود، نه قنات‌های شهری که این موضوع خارج از این مبحث است. از اواخر دوره قاجار که قدرت و نفوذ صاحب‌منصبان دولتی کاهش یافت، تجار با تکیه بر پشتوانه مالی وارد حوزه قنات شدند. اگرچه به نسبت تعداد فراوان تجار مقیم مشهد در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی تعداد کمی از آنان در این حوزه سرمایه‌گذاری کردند، اما همین مسئله نشان می‌دهد رویکرد تجار نسبت به اهمیت آب تغییر یافته است. حاج عبدالرحیم صراف، مشهدی عبدالله قرباغی تاجرباشی روس، حاجی عبدالحسین زوار، برادران نبویان، علی درودی، میرمرتضی حسینی و حاج محمود هراتی، مهم‌ترین تجار فعال در زمینه قنات بودند که فعالیت‌های آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### سرمایه‌گذاری در قنات گل خطمی

به نظر می‌رسد قنات گل خطمی از نوع مالکیت شخصی و متعلق به حاج میرزا محمد زرکش بود که یک‌دهم آن را وقف بر آستان قدس رضوی نمود، اما در اواخر دوره قاجار سایر تجار در آن سرمایه‌گذاری کردند. مهم‌ترین نمونه برادران هروی بودند که در گل خطمی باغی بزرگ به وجود آوردند. اراضی را از آستان قدس رضوی اجاره و باغ و آبادی گل خطمی را در ۱۳۱۵ ق ساختند. (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۱۲۶) فروش سهمی از قنات گل خطمی توسط توران معاون افشاری دختر ابوالقاسم صراف و نوه حاجی عبدالرحیم صراف در دوره پهلوی نشان می‌دهد برادران هروی در این قنات سرمایه‌گذاری کرده بودند. همچنین علی درودی نیز در این قنات به سرمایه‌گذاری پرداخت. (مولوی، ۱۳۵۳: ۱/۳۴) (نمودار ۲)

## نمودار ۲: سهام قنات گل ختمی



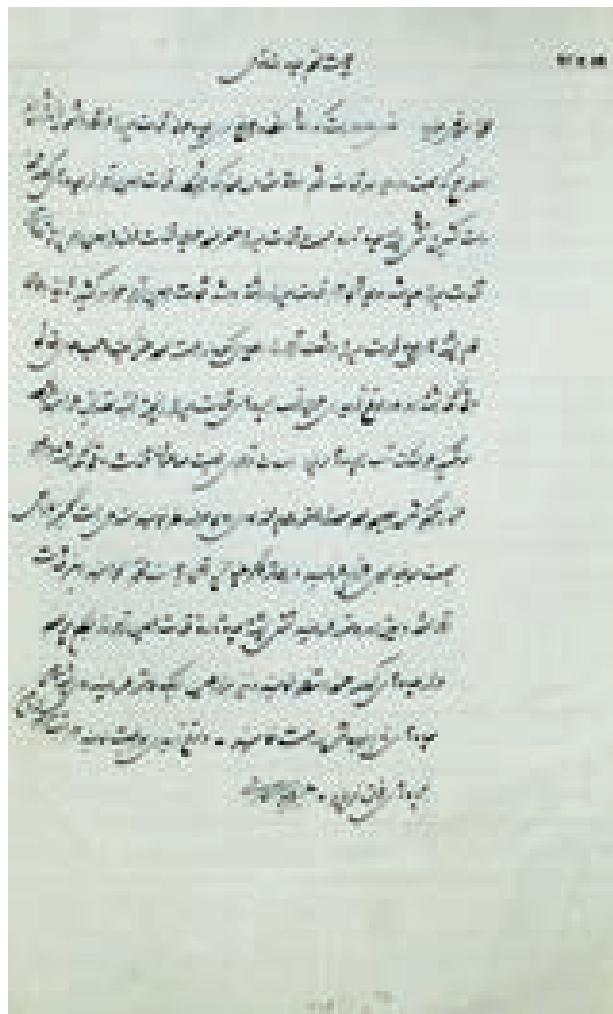
### سرمایه‌گذاری مشهدی عبدالله تاجرباشی در قنات میرزا

مشهدی عبدالله قره‌باغی تاجرباشی روس که جزو اتباع روسیه محسوب می‌شد، در مشهد اواخر دوره قاجار علاوه بر تجارت وارد سرمایه‌گذاری در زمینه قنات شد. مهم‌ترین اقدام او در این زمینه مشارکت در قنات میرزا و کمپانی لوله‌کشی آب مسجد گوهرشاد بود؛ حوزه جدیدی که سرمایه‌داران بومی کمتر به آن وارد شدند. کمبود آب سالم و بهداشتی به‌ویژه در حرم مطهر امام رضا (ع) و مسجد گوهرشاد یکی از چالش‌های مشهد از اواخر دوره قاجار بود، به طوری که زوار و مجاوران سال‌ها از کمبود آب سالم و گوارا رنج می‌بردند. شاهزاده سلطان حسین میرزا نیرالدوله، والی خراسان، در دو دوره والیگری خود هر بار یک اقدام مهم در زمینه تأمین آب اماکن مذهبی انجام داد. یکی انتقال آب قنات میرزا به حوض‌های صحن آستان قدس رضوی و دیگری لوله‌کشی آب قنات منبع به مسجد گوهرشاد بود. تاجرباشی نیز در این دو اقدام مشارکت داشت. نیرالدوله ابتدا برای رفع مشکل کم‌آبی صحن حرم در ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۰ ق سه و نیم سهم از دوازده و سه‌ربع سهام قنات میرزا را از شرکاء خرید و به صورت ملکی درآورد. سپس آن را محض آسایش اهالی برای حوض انبار محمدعلی خان، حوض انبار جنب مدرسه مرحوم ملا محمدباقر و حوض انبار صحنین وقف کرد. (ادب، ۱۳۲۰: ۳۵/۲۸۰)

نیرالدوله با صرف مخارج بسیار، آب را از مجرای سرپوشیده وارد صحن کرد و چهار حوض در صحن ساخت که آب به آن‌ها ریخته می‌شد. غلامحسین افضل‌الملک که ۱۳۲۰ ق در مشهد بود، این واقعه را از نزدیک مشاهده و به جزئیات آن اشاره دارد، چنانکه روز ۲۷ جمادی‌الآخر آب قنات میرزا با نهرهای ساخته شده به حوض‌های صحن جریان یافت و اهالی شهر به این مناسبت در ایوان طلا جشن گرفتند. (افضل‌الملک، بی‌تا: ۱۱۱) ریاضی‌هروی نیز به وقف قنات آب میرزا توسط نیرالدوله و جاری شدن آن در صحن مطهر اشاره می‌نماید. (ریاضی‌هروی، ۱۳۷۲: ۱۵۰) اگرچه این منابع به مشارکت تاجرباشی اشاره نکرده‌اند، اما او با نیرالدوله همکاری داشت، زیرا مالک یک‌ربع قنات میرزا بود. با اینکه مشخص نیست این یک‌ربع را از چه کسی خریداری کرده، اما مشارکتش باعث شد آب قنات میرزا تا دوره پهلوی به صحن حرم برسد. مشارکتی مؤثر که در ۱۳۰۵ ش برخی از اولیای آستانه فکر می‌کردند قنات میرزا در اجاره تاجرباشی است، درحالی‌که سه‌ربع دیگر آن متعلق به نیرالدوله

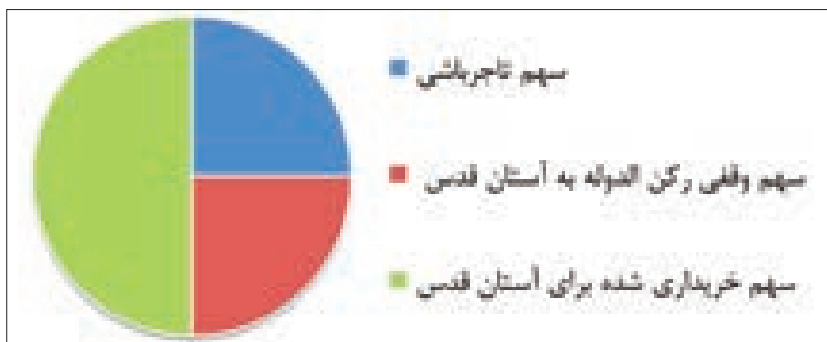
و سپرده به او بود. (ساکماق، ۶۳۸۴۷: ۱۸-۱۵)

آب قنات میرزا از ۱۳۱۳ش به خاطر موانع مختلفی چون سیل زدگی و تعمیر جوی نهر خیابان در مسیر جریانش به حرم نمی رسید. به همین جهت تقاضای تعمیر آن شد. (ساکماق، ۹۹۵۴۸: ۷) با تغییرات مدیریتی در آستان قدس رضوی اولیای امور به درستی نمی دانستند آن نهاد موقوفه چه جایگاه و سهمی از این قنات دارد. از ۱۳۱۵ش که چهار حوض صحن گل کاری شد، دیگر احتیاجی به قنات میرزا نبود و مستأجر کل آستان قدس رضوی مجاز شد از آن بهره برداری کند. (ساکماق، ۹۴۱۸۳: ۴) تاجرباشی تا ۱۳۱۸ش بر این قنات نظارت می کرد. (تصویر ۱) سه سهم قنات میرزا متعلق به نیرالدوله در این سال به آستان قدس رضوی منتقل شد. یک ربع آن موقوفه آستانه بود و دو ربع آن توسط علی نبوی به واسطه مطالباتش از سلطان علی نیری به آستانه فروخته شد. (ساکماق، ۷۹۸۱۵: ۴۰) سهام تاجرباشی نیز سپس توسط آستان قدس رضوی خریداری شد. (نمودار ۳)



تصویر ۱: نامه‌ای درباره لایروبی قنات میرزا (ساکماق، ۷۹۸۱۰: ۷۳)

### نمودار ۳: سهام قنات میرزا



### مشارکت مشهد عبدالله تاجرباشی در کمپانی لوله‌کشی آب مسجد

نیرالدوله در دوره دوم والیگری اش برای انتقال آب سالم به مسجد گوهرشاد در محرم ۱۳۳۲ق، به اقدام مهمی پرداخت. او قنات مسجد گوهرشاد را از ۱۳۳۲ق لغایت مدت ۳۰ سال اجاره کرد تا از شکافته قنات لوله‌آهنی بگذارند و ۵ زوج آب در آن مسجد تحویل دهد. منابع آن ۵ زوج آب متعلق به اولیای وقف بود و مازاد آن در عوض اجرای لوله‌آهنی و مخارج قنات در دست مجری بود و تمام مخارج ساخت، تنقیه و لوله‌آهنی بر عهده نیرالدوله گذاشته شد. (ساکماق، ۶۷۴۲۴: ۱۲) او با مرمت و احیای قنات مسجد در بیرون دروازه سراب، در اراضی سعدآباد منبعی ساخت تا با ماشین بخار، آب در آن بریزد و سپس از آنجا تا مسجد گوهرشاد به طول ۲۵۴۰ ذرع<sup>۱</sup> لوله‌کشی کند. در زمان جنگ جهانی اول، ماشین بخار و لوله از روسیه خریداری شد. با ورود تکنسین از خارج و صرف مبلغ ۳۵ هزار تومان، بالاخره آب قنات مسجد گوهرشاد عصر روز آخر ذی حجه ۱۳۳۳ق از طریق لوله به چهار حوض آن مسجد رسید. (بدایع‌نگار، ۱۳۳۴: ۱۲-۱۰) نیرالدوله به دلیل این اقدام از طرف آستان قدس رضوی نشان افتخار دریافت کرد. نشانی طلا، دارای مهر مبارک حضرت ثامن الائمه و مکمل به الماس و از بهترین نشان‌هایی که سلاطین و امراء آن را دریافت کرده بودند. (نوبهار، ۱۳۳۲: ۳/۲) باین حال، مجری واقعی این طرح، مشهدی عبدالله تاجرباشی بود. او به خاطر ارتباط تجاری با روسیه و خرید وسایل مورد نیاز لوله‌کشی، نقش محوری در این آب‌رسانی ایفا کرد. طبق نامه آستان قدس رضوی به گمرک خراسان در ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ق، ۱۴۳ عدل بار به وزن ۳۰۰ پوط<sup>۲</sup> از لوله‌های آهنی، ماشین، اسباب و لوازم آن توسط تاجرباشی از روسیه حمل شد و متولی آستانه تقاضای معافیت پرداخت گمرک برای این محموله‌ها را نمود. (ساکماق، ۱۰۳۵۳۰: ۱)

بدایع‌نگار به خاطر نقش مؤثر مشهدی عبدالله تاجرباشی درباره او چنین نوشته است: «ما همگی از درگاه پروردگار عزاسمه مسئلت می‌نماییم و مساعی جمیله و زحمات فوق‌العاده جناب فنخامت نصاب امجد عالی

۱. واژه زوج یا جفت در کشاورزی به معنای زمینی بود که یک جفت گاو در روز می‌توانست شخم بزند. این واحد برای آن هم به‌کار می‌رفت.
۲. واحد طول به مسافت یک متر و چهارصدم متر.
۳. یک کلمه روسی است که برای وزن استفاده می‌شود و تقریباً معادل ۱۶/۳۸ کیلوگرم است.

آقای مشهدی عبدالله تاجرباشی دام اقباله را که به حسن فطرت و خلوص نیت تحمل زحمت نمود این امر خیر را به پایان رسانید و از رسیدن آب مزید آبرو و اعتبار برای خود فراهم آورده و عموم اهالی را متشکر ساخته‌اند.» (بدایع‌نگار، ۱۳۳۴: ۱۳) محمدحسن سالک بیهقی نیز در قصیده‌اش به تاجرباشی چنین اشاره داشته است:

بسی و همت عبدالله قره‌باغی بچار برکه ز فواره ریخت در ثمین

(همان)

تاجرباشی در لوله‌کشی آب مشهد سهمی دیگری نیز داشت و آن تشکیل شرکت لوله بود. نیرالدوله در ۱۳۳۴ق درصدد برآمد آب لوله‌کشی به مسجد گوهرشاد را در مسیر راه به منازل اعیانی انشعاب بفروشد. به همین منظور، چند نفر از ثروتمندان شهر از جمله تاجرباشی، قائم مقام‌التولیه و حاج عبدالحسین زوار را با خود شریک کرد که شرکتی برای لوله‌کشی منازل و دایر کردن کارخانه چراغ‌برقی با توان ۱۰۰۰ چراغ و بعضی کارخانه‌ها تأسیس کنند. (همان: ۱۳) این کمپانی اولین شرکت آب‌رسانی مشهد بود (سیدی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۷۹) و هدف از تشکیل آن تعهد تأمین هرگونه مخارج برای این طرح بود. شرکای شرکت آب منبع به این منظور تقریباً یک صد هزار ذرع از اراضی سعدآباد را دیوار کشیدند و قائم مقام‌التولیه با احداث باغ ده هکتاری در اطراف منبع، مدیر اصلی این مؤسسه شد. (همان: ۳۱۲)

بالوله‌کشی آب قنات مسجد، موضوع رسیدن آب به اماکن عمومی مرتبط با وقف نیز مطرح شد. ظهیرالاسلام، متولی آستانه در نامه ۱۵ جمادی‌الآخری ۱۳۳۵ق به تاجرباشی موضوع لوله‌کشی آب به حمام شاه را مطرح و خواستار تسریع در این زمینه شد. (ساکماق، ۱۰۴۹۶۶: ۱) تاجرباشی به دلیل مال‌الاجاره قنات مسجد در ارتباط با اولاد مهدیقلی خان و شیخ حسین وکیلش بود، اما اولیای آستانه در ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ق به او اعلام کردند اولاد مهدیقلی خان قبل از آنکه وکالت به شیخ حسن بدهند، نوشته به آستانه داده‌اند و اختیارات تام را در این خصوص به آستان قدس رضوی واگذار کرده‌اند. (ساکماق، ۶۸۶۶۷: ۲) حاجی عبدالحسین تاجر تبریزی مشهور به زوار که از ۱۳۱۷ق در مشهد مستقر و در ۱۳۲۱ق نماینده شرکت عمومی بود (میرزا صالح، ۱۳۹۸: ۵۷۶) یکی دیگر از شرکای این طرح محسوب می‌شد. او با حاج محمدکاظم ملک‌التجار ارتباط داشت و سپس یک سوم وکیل‌آباد و املاکی را در کاشمر خرید و همراه تاجرباشی در کمپانی آب مشارکت نمود. بعد از مرگ نیرالدوله، حاج سید میرزا محمدعلی قائم‌مقام رضوی یا قائم مقام‌التولیه یکی دیگر از شرکای آب لوله که از چهره‌های بانفوذ آستان قدس رضوی و رئیس سادات رضوی بود، در این طرح مداخله کرد که به حفر قنات منبع منجر شد.

### سرمایه‌گذاری در قنات منبع

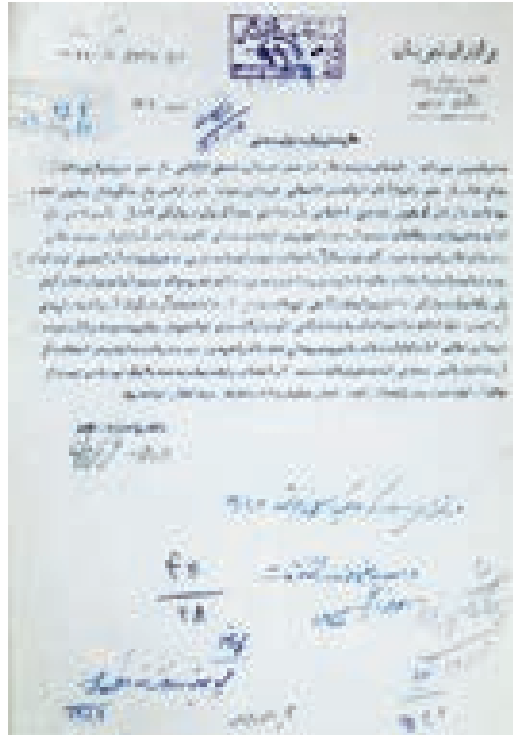
قنات منبع از آخرین قنات‌های مشهد بود که توسط قائم مقام‌التولیه حفر شد. او بعد از فوت نیرالدوله کنترل آب لوله را به دست گرفت. شکایت وراثت نیرالدوله و نظارت قنات مسجد، حاج عبدالحسین زوار و مشهدی عبدالله قره‌باغی تاجرباشی، از قائم مقام‌التولیه به خاطر اقدام سودجویانه که برکچیان آن را موضوعی مفصل بیان نموده است (برکچیان، ۱۳۴۲: ۴۵)، نشان می‌دهد این انتقال مالکیت و امتیاز با رضایت سایر شرکاء نبوده

است، اما گویا ورثه نیرالدوله اجاره قنات مسجد را به قائم مقام التولیه منتقل (ساکماق، ۸۰۶۴۱: ۸۵) و او در باغ منبع دخالت داشته است. به تدریج از لوله خاص مسجد گوهرشاد و آستان قدس اقدام به فروش انشعاب فرعی برای منازل مسیر لوله‌کشی شد. افزایش انشعاب مانع از رسیدن آب به مسجد گوهرشاد و آستان قدس رضوی شد. در این شرایط، قائم مقام التولیه قنات منبع را حفر و جایگزین قنات مسجد کرد. او برای این‌که خود را از هزینه تلمبه روی قنات مسجد رها نماید، خروجی آن را به گونه‌ای تنظیم کرد که آب بدون تلمبه و به مستقیماً از شکافته قنات وارد منبع و لوله‌ها می‌شد. قنات منبع با حفر پنجاه حلقه از اراضی قاسم‌آباد و چهل‌بازه جاری شد و مظهر آن باغ منبع بود. قائم مقام التولیه در ۱۳۱۷ش فوت شد (ساکماق، ۸۰۶۴۱: ۹۹) و این قنات در مالکیت وراثت او بود، اما آستان قدس رضوی در زمان تولیت فتح‌الله پاکروان با ورثه‌اش راجع به خساراتی که به واسطه فروش لوله به منازل قبل از رسیدن به مسجد گوهرشاد و آستان قدس رضوی و کم‌آبی حرم وارد می‌شد، مذاکره نمود. اختلاف بین آستانه با ورثه قائم مقام التولیه در مورد حق اجاره اراضی آبکوه و قسمتی از چاه‌های قنات منبع اوج گرفت تا سرانجام پاکروان با آنان به توافق رسید و از ادامه اجاره آن صرف نظر شد و باقیمانده اجاره به آستانه منتقل شد. سه ربع آب لوله آب مسجد که در تصرف موسی قائم مقامی و بانو حاجیه قمر خانم بود با متعلقاتش از اول مهر ۱۳۱۷ش به آستانه واگذار شد. در مقابل، مالکیت موسی قائم مقامی و بانو حاجیه قمرخانم در یک ربع باقی مانده قنات منبع تأیید شد. بدین ترتیب، کلیه دعاوی آستان قدس رضوی علیه تمام ورثه قائم مقام التولیه بایگانی شد. از جمله مبلغ یک صد هزار ریال حق الدفن مرحوم قائم مقام التولیه که باید از موسی قائم مقامی دریافت می‌شد، صرف نظر گردید. (ساکماق، ۸۰۶۴۱: ۸۵)

این نقل و انتقال مالکیت باعث شد تا وراثت قائم مقام التولیه به راحتی سهمشان را در معرض فروش قرار دهند. در نیمه اول دوره پهلوی که آب ارزش اقتصادی بیشتری در مشهد یافت، نظر تجار به خرید قنات جلب شد. علی درودی، برادران نبویان و دکتر فاضل، خریداران اصلی بخشی از قنات منبع بودند. دو نفر از این خریداران از تجار صاحب نام مشهد محسوب می‌شدند که در این زمینه به سرمایه‌گذاری پرداختند. علی درودی در اواخر دوره قاجار بیشتر با روسیه و در دوره پهلوی با آلمان مراودات تجاری داشت. او در اطراف مشهد مالک املاک مختلف و حتی مستأجر اراضی آستان قدس رضوی بود و در اواخر دوره رضاشاه در زمینه قنات سرمایه‌گذاری نمود. از جمله نیم‌دانگ از قنات منبع را که هر شش شبانه‌روز ۱۲ ساعت می‌شد در اوایل ۱۳۱۸ش خریداری کرد. (ساکماق، ۷۹۹۶۰: ۶۹)

حاجی آقا نبویان و برادرانش از دیگر تجاری بودند که به عرصه سرمایه‌گذاری در حوزه قنات وارد شدند، سرمایه اقتصادی که به دلیل فقدان آب سطحی اهمیت بسزایی یافت و از حوزه‌های پررونق محسوب می‌شد. عبدالرحیم نبویان در ۴ آذر ۱۳۱۹ش از طرف خود و به وکالت از طرف برادرانش حاجی آقا نبویان و عبدالحمید نبویان دو پنجم از نیم‌دانگ مشاع از شش دانگ قنات منبع را با حق رشته چاه‌های آن به قیمت پانزده هزار ریال از ابوالحسن قائم مقامی که وکیل بانو قمر قائم مقامی بود، خریداری کرد. این میزان آب در هر شبانه‌روز ۴ ساعت و ۴۸ دقیقه یا یک شبانه‌روز از مدار سی شبانه‌روز بود. (ساکماق، ۷۹۹۷۱: ۷، ۴-۳) (تصویر ۲)





تصویر ۲: خرید بخشی از قنات منبع توسط برادران نبویان (ساکماق، ۷۹۹۷۱: ۳)

دکتر حسن فاضل نیز طبق سند رسمی در ۲۰ آبان ۱۳۲۶ش یک شصتم سهام قنات منبع را از حاج میرزا عباس جواهری وکیل صدیقه بزرگ نیا به مبلغ سی و سه هزار و سیصد و سی ریال (۳۳۳۳۰ ریال) خریداری کرد. (ساکماق، ۷۹۹۷۳: ۲، ۴، ۷) علاوه بر این، سید مرتضی حسینی از تجار مشهد مالک خمس نیم دانگ، قدس طینت از کشاورزان مشهد مالک یک شصتم و باقر آقا رجیبیون یکی دیگر از تجار نیز مالک قسمتی از قنات منبع شدند. (ساکماق، ۷۹۹۶۰: ۵۲)

مالکان خصوصی وارد حوزه قنات شدند، اما در قنات منبع به خاطر مدیریت واحد آب که در اختیار آستان قدس رضوی بود، چالش‌هایی وجود داشت. برادران نبویان طی یک دهه بعد از خرید قنات منبع با اینکه هزینه کارهای اساسی از قبیل نوبر، لایروبی، گل‌کاری و پیشکار را می‌پرداختند و حق نظارت در هزینه یک‌سی‌ام آب قنات را از لحاظ حقوقی داشتند (ساکماق، ۷۹۹۷۱: ۷) و سهم مخارج چندساله را که هزار تومان شده بود، می‌پرداختند، اما عملاً نه آب و نه سودی از عواید آب لوله به آنان پرداخت نشده بود. این مدیریت ضعیف در بهره‌برداری از قنات منبع باعث اعتراض حاجی نبویان شد. به‌ویژه بعد از اینکه در ۱۳۲۶ش اراضی باغ منبع افزاز و دیوارکشی شد و سهمی از آن به او رسید، زیرا مدیران بهره‌بردار سهم آبش را نمی‌دادند و او مجبور شد از آب سرده خریداری کند. به همین جهت، برادران نبویان درخواست کردند یا سهمیه آب آنان را بدهند یا از عواید آب لوله سهمشان را بپردازند. بالاخره اعتراض آنان به نتیجه رسید و مقرر شد در هر شبانه‌روز ۴ ساعت و ۴۸ دقیقه از آب قنات منبع از ۲۲ شهریور ۱۳۲۶ش به گماشتگان نبویان داده شود. (ساکماق، ۷۹۹۷۱: ۵، ۳) (نمودار ۴)

#### نمودار ۴: سهامداران قنات منبع



### سرمایه‌گذاری در قنات سلسبیل

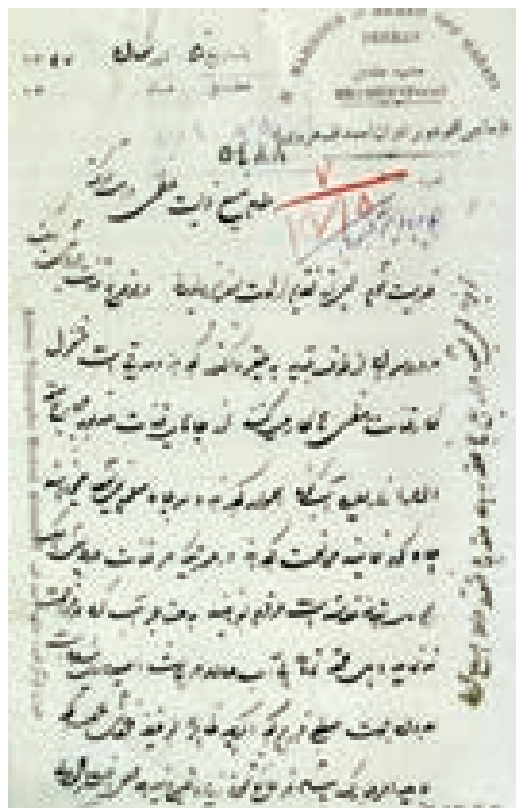
قنات سلسبیل یکی از قنات‌های خصوصی مشهد بود که به موازات سایر قنات‌ها در غرب این شهر حفر شد. این قنات زمین‌های محدوده جنت را که بیشتر یهودی‌نشین بود، آبیاری می‌کرد. قناتی که مدارش بر ۱۵ سهم و مظهرش مریض‌خانه لشکر بود. این قنات در ۱۳۰۳ ش کنسولگری افغانستان را مشروب می‌ساخت (ساکماق، ۱۳۰۸: ۶۳۰۸) و از سوی دیگر در قسمت مرکزی شهر برای آبیاری باغ دارالتولیه استفاده می‌شد. اگرچه تمام مالکان این قنات مشخص نشدند، اما عموماً جدیدالاسلام‌های مشهد مالک آن بودند. حاج اعتماد و برادران نبویان مهم‌ترین مالکان آن محسوب می‌شدند. (مدرس رضوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۸) برادران نبویان مالک یک عشر از کل قنات سلسبیل بودند. این قنات طبق فرهنگ مشهد تقسیم به ۶۰ آلاز می‌شد و عشر آن شش آلاز بود. (آفتاب شرق، ۱۳۰۷: ۲/۱۹۷؛ آزادی، ۱۳۰۷: ۲/۶۳) حاجی نبویان علاوه بر داخل شهر در مناطق اطراف مشهد نیز مالک منابع آب بود. او در زمان مرگش (۱۳۴۹ ش) اگرچه دیگر مالک قنات سلسبیل و منبع نبود و احتمالاً آن را فروخته بود، اما در یک رشته قنات اسدآباد و محمودآباد علیا در بخش سیزده مشهد شراکت داشت و دو سهم از مدار بیست سهم آن را مالک بود که به وراثش رسید. (ساکماق، ۱۳۷۵: ۲۱)

### سرمایه‌گذاری در قنات درویش‌بیگ

قنات درویش‌بیگ نیز جزو قنات‌هایی بود که بخش خصوصی وارد سرمایه‌گذاری در آن شد. این اقدام در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی اتفاق افتاد. هنگامی که در ۱۳۰۷ ش موضوع بی‌آبی و بایر شدن قنات درویش‌بیگ و اعتراض اهالی محله نوغان عمومی شد، ضرورت همکاری سهام‌داران آن مطرح گردید و آستان قدس رضوی فقط مالک پنج سهم از این قنات بود. علاوه بر آن، افراد دیگری از جمله حاجی محمود هراتی، شیخ جعفر فرزند حاجی محمد، محمد مهدی، رخشنده امینیان و محمد فرزند عباس مالک این قنات بودند.

۱. در مشهد هر دو آلاز یک شبانه روز بود، یعنی هر آلاز ۱۲ ساعت می‌شد. (مولوی، ۱۳۵۳: ۲۹۴/۳)

(ساکماق، ۶۵۳۰۴: ۵) اگرچه خاستگاه اجتماعی برخی از این مالکان مشخص نشد، مالکیت حاجی محمود هراتی تاجر مشهور و صاحب نام هراتی مقیم مشهد نشان می‌دهد این تاجر مهاجر نیز وارد سرمایه‌گذاری در حوزه قنات شده است. البته او مالک قنات تلگرد نیز بود که چاه‌هایش از محله نوغان آغاز می‌شد. مسئولیت لایروبی قنات درویش بیگ پس از مذاکره در بلدیة مشهد در ۲۵ دی ماه ۱۳۰۷ ش به حاج محمود هراتی واگذار شد. (ساکماق، ۶۵۳۰۴: ۳-۵) (تصویر ۳) این سهام‌داران سهامشان را در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۱ ش به آستان قدس رضوی فروختند. محمدباقر احمدزاده هروی نیز وارث سهام پدرش شد و سرانجام آن را در ۱۰ آبان ۱۳۲۱ ش به آستانه فروخت. (مولوی، ۱۳۵۳: ۲۹۵/۳)



تصویر ۳: نامه حاج محمود هراتی درباره لایروبی قنات درویش بیگ (ساکماق، ۶۵۳۰۴: ۳)

قنات مستشاری نیز با اینکه خصوصی بود، دچار تغییر مالکیت شد. وراثت مستشارالسلطنه این قنات را به افراد مختلفی فروخت، اما بیشتر سهام آن متعلق حاج غلامحسین لقمانی بود و با همت او تا میزان ۱۶ زوج آب داشت. (برکچیان، ۱۳۴۲: ۱۱۰) اگرچه به شغل لقمانی اشاره نشده است، اما فردی از همین خانواده به نام احمد لقمانی ساکن کوچه حوض لقمان از بازرگانان مقیم مشهد بود که در فروردین ۱۳۴۱ ش ورشکسته شد. (خراسان، ۱۳۴۲: ۲/۴۰۵۷) احتمالاً حاج غلامحسین لقمانی نیز از بازرگانان مشهد بوده است. (نمودار ۵)

## نمودار ۵: سهامداران قنات درویش بیگ



## خرید قنات‌های خصوصی توسط آستان قدس رضوی

بیشتر قنات‌های مشهد موقوفه آستان قدس رضوی بودند، اما از دوره پهلوی بقیه قنات‌های تحت مالکیت بخش خصوصی نیز، توسط آستانه خریداری شدند. حداقل قنات‌های میرزا، درویش بیگ، منبع و گل خطمی در دوره پهلوی خریداری شدند. قنات میرزا در ۱۳۱۳ش و ۱۳۱۶ش به خاطر کم‌آبی لایروبی شد و از آغاز ۱۳۱۸ش مورد بهره‌برداری مجدد قرار گرفت. سه سهم قنات میرزا متعلق به نیرالدوله در ۱۳۱۸ش به آستان قدس رضوی منتقل شد. مشهدی عبدالله تاجرباشی که در اواخر عمر فامیل سرکاری انتخاب کرده بود، در ۵ آبان ۱۳۱۸ش درگذشت و آستانه از دی ماه ۱۳۱۸ش تصمیم گرفت سهم وراثت او از این قنات را خریداری کند. اداره مستغلات به پیشنهاد پاکروان، نیابت تولیت آستانه، در ۱۶ دی ۱۳۱۸ش با ورثه مشهدی عبدالله تاجرباشی وارد مذاکره شد. (ساکماق، ۱۵-۱۶: ۷۹۸۱۵) خرید یک چهارم سهم قنات میرزا متعلق به تاجرباشی احتمالاً در مردادماه ۱۳۱۹ش انجام گرفت. یکی از شرایط قیدشده در قباله رسمی، آبیاری رایگان منازل وراثت فروشنده بود. منازل پلاک ۱۵۹۴، ۱۵۹۵ و ۱۵۴۲ که متعلق به خانواده تاجرباشی یا سرکاری بود. (ساکماق، ۹: ۷۹۸۱۵) جمع آب بهاء این سه منزل در ۱۳۲۱ش، ۴۳۳ ریال و ۶۰ دینار شد. (ساکماق، ۶: ۷۹۸۱۵)

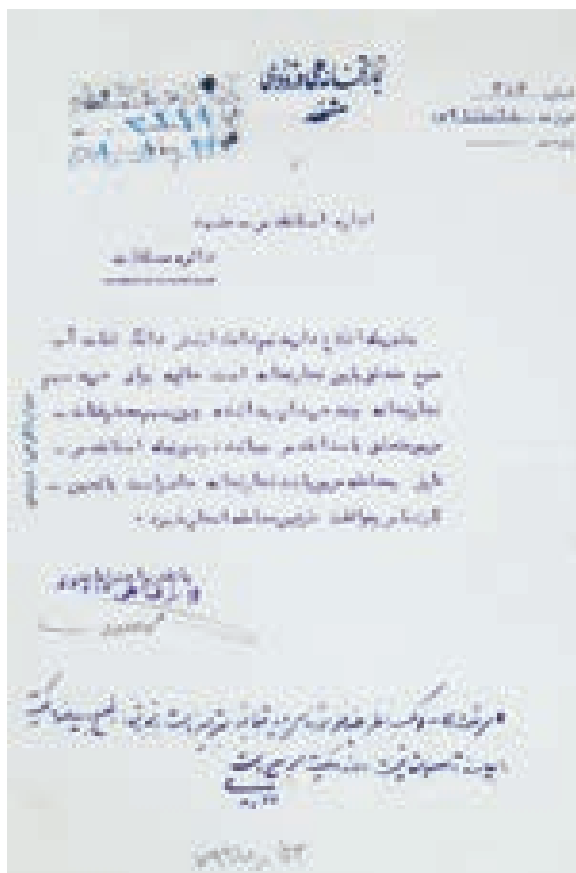
بخشی از قنات درویش بیگ تا اواخر حکومت رضاشاه در اختیار بخش خصوصی بود و آستان قدس رضوی در زمان تولیت پاکروان تصمیم گرفت آن‌ها را خریداری کند. این در حالی بود که قنات درویش بیگ به دلیل کم‌آبی، بایر شده بود؛ امری که احتمالاً بسیار مؤثر بر کاهش قیمت آن بود. در چنین شرایطی، آستانه برای اینکه مدیریت یکپارچه برای احیای چنین قنات‌هایی داشته باشد، آن را خریداری نمود. سه سهم از ۱۲ سهم قنات بایر درویش بیگ در ۲۳ مرداد ۱۳۱۸ش از شیخ جعفر فرزندی حاج محمد، نیم سهم از دوازده سهم در ۶ فروردین ۱۳۲۰ش از محمد مهدی و رخشنده امینیان، ۱۴ ساعت و ۲۴ دقیقه از مدار ۱۲ شبانه‌روز در ۱۰ تیرماه ۱۳۲۱ش از محمد فرزندی عباس، ۱۴ ساعت از مدار ۱۲ شبانه‌روز در ۱۰ آبان ۱۳۲۱ش از محمدباقر احمدزاده هروی خریداری شد. سهام فوق به انضمام موقوفه محمود بیگ تقریباً شش دانگ قنات درویش بیگ شد. (مولوی، ۱۳۵۳: ۲۹۵/۳) مجموع سهام خریداری شده قنات درویش بیگ، ۴ شبانه‌روز و ۱۶ ساعت و ۲۴ دقیقه از مدار ۱۲ شبانه‌روز بود که

وقف آستان قدس رضوی شد. (طوس، ش ۱۴۵۸: ۴) این خریدها آستان قدس را به مالک اصلی قنات درویش بیگ تبدیل کرد.

در مورد قنات گل خطمی نیز آستان قدس رضوی که مالک یک دهم آن بود، مقدار دیگری از آن را خریداری کرد. این قنات و اراضی که به نام عسکریه نیز در فهرست موقوفات آستان قدس رضوی ثبت شده، گویا در ۱۳۱۵ش از سوی آستانه خریداری شد. چهار دانگ از آن به موجب سند شماره ۹۵ از حاج میرزا هادی افخم بطحائی، یک دانگ به موجب سند شماره ۹۳ از محمد، مهدی و علینقی درودی و یک دانگ به موجب سند شماره ۹۱ از توران معاون افشاری خریدار شد. (مولوی، ۱۳۵۳: ۹۰/۱) مجموع این خریدها ۱۰۲ ساعت از مدار ۱۰ شبانه روز گل خطمی شد که با عشر موقوفه اولیه، جمعاً معادل ۵ شبانه روز و ۶ ساعت از مدار ۱۰ شبانه روز شد. (مولوی، ۱۳۵۳: ۳۵/۱)

وضعیت آب مشهد پس از شهریور ۱۳۲۰ش به خاطر خشکسالی‌های مستمر به تدریج تغییر کرد و قنات داری با چالش‌های زیادی مواجه شد، به نحوی که اولین بار برای رفع مشکل کم‌آبی در ۱۴ مرداد ۱۳۲۴ش، چاه عمیق حفر شد که اهمیت و ارزش اقتصادی قنات را در این شهر کاهش داد، به گونه‌ای که آستان قدس رضوی به عنوان سرمایه‌گذار اصلی قنات‌ها نیز تمایل کمتری نسبت به خرید قنات‌ها نشان داد. مهم‌ترین دلیل برای این تغییر شرایط، سرنویشت سهام علی درودی از قنات منبع بود. او از تیرماه ۱۳۲۴ش تلاش کرد سهم آب خود از این قنات را در اختیار بگیرد. طبق مکاتبات با اداره مستغلات آستانه مقرر شد در مدار ۶ شبانه روز ۱۲ ساعت از آب قنات منبع در اختیار نماینده درودی قرار گیرد. (ساکماق، ۷۹۹۶: ۶۹) پنج سال بعد، با مرگ علی درودی در ۱۳۲۹ش، شرایط آب مشهد به خاطر خشکسالی ۱۳۲۵ش تا ۱۳۲۷ش کاملاً تغییر کرده بود و فروش سهام قنات منبع توسط وراثت علی درودی با چالش مواجه شد. محمد درودی در ۲۸ آبان ۱۳۲۹ش به دایره مستغلات آستانه اعلام کرد برای نیم دانگ قنات آب منبع متعلق به آن تجارتخانه، چند خریدار پیدا شده است، اما چون اکثریت سهام قنات منبع متعلق به آستانه بود، پیشنهاد داد در صورتی که مایل به معامله هستند آن تجارتخانه حاضر است با تعیین کارشناس و موافقت طرفین به آستان قدس رضوی بفرودشد. (ساکماق، ۷۹۹۶: ۵۴) (تصویر ۴) رئیس اداره مستغلات آستان قدس رضوی نیز بر همین اساس در نامه ۲۱ آذر ۱۳۲۸ش به اداره بهره‌برداری املاک آستانه خرید سهم درودی را مفید و تقاضای ارزش ۱۲ ساعت آب قنات منبع را اعلام کرد. (ساکماق، ۷۹۹۶: ۵۵)

از نظر اداره آبیاری و ساختمان‌های املاک آستان قدس رضوی تمام ۱۰ الی ۱۲ هزار متر طول قنات منبع تقریباً ۸۰۰ هزار الی ۱ میلیون ریال ارزش داشت، اما چون از لحاظ مسیر قنات، آب پیشکار قنات منبع در حریم قنات احمدآباد موقوفه آستانه قرار گرفته بود و راه توسعه دیگری نداشت، نمی‌شد قیمت معینی برای آن تعیین کرد. (ساکماق، ۷۹۹۶: ۵۷-۵۶) کارشناسان حوزه آب بر این اساس قیمت کل قنات منبع را بیش از ۶۰۰ هزار ریال برآورد نکردند. حاجی احتشام کاویانیان و ارفع شهیدی نمایندگان آستانه نیز پس از بازدید و قیمت‌گذاری خرید سهام درودی را برای آستان قدس رضوی به صرفه تشخیص ندادند. بر این اساس به محمد درودی پاسخ داده شد مانعی ندارد که خانواده درودی با اشخاص دیگری معامله کنند. (ساکماق، ۷۹۹۶: ۴۷-۴۹)



تصویر ۴: پیشنهاد تجارتخانه درودی برای فروش سهام قنات (ساقماق، ۷۹۹۶: ۵۴)

خودداری آستان قدس رضوی از این خرید نشان می‌دهد در مشهد به خاطر کاهش آب قنات‌ها و چالش‌های تداوم فعالیت آن‌ها، قنات‌داری دیگر حوزه مناسبی برای سرمایه‌گذاری نبود. آستان قدس رضوی که تا قبل از خشکسالی‌های ۱۳۲۵ش به دنبال مدیریت واحد قنات‌های مشهد از طریق خرید سهام مالکان خصوصی بود، دیگر تمایلی به این کار نشان نمی‌داد قنات‌هایش را به شهرداری اجاره داد.

ساخت قنات یک مرحله از سرمایه‌گذاری کلان اقتصادی بود که از عهده عده کمی از صاحبان ثروت برمی‌آمد. پس از حفر قنات، مدیریت بهره‌برداری، تعمیر و نگهداری آن هزینه زیادی داشت. امری که غفلت از آن باعث مشکلات اقتصادی بیشتر می‌شد. علاوه بر آن، خشکسالی نیز می‌توانست مؤثر بر تداوم جریان آب و کاهش درآمد حاصل از قنات باشد. خشکسالی‌های ۱۳۲۵ش تا ۱۳۲۷ش، تأثیر منفی عمیقی بر قنات‌های مشهد گذاشت، چنانکه باعث بی‌آبی ۷ قنات در مهرماه ۱۳۲۵ش شد. قنات‌های بایر و محدوده جغرافیایی آن بدین شرح بود. چاه‌نو: در محله سرشور، آب میرزا: در بالاخیابان، علی‌آباد: در بالاخیابان، خدر بیگ: در پایین خیابان، درویش بیگ: در نوغان، ممیش بیگ: در نوغان و قلیچ‌خان: در نوغان. قنات‌هایی که در این زمان دایر بودند نیز وضعیت خوبی نداشتند و اغلب آن‌ها تا دو سوم آبشان کاهش پیدا کرده بود. قنات‌های رکن‌آباد، مسجد، گل خطمی، سلسبیل، منبع، محراب‌خان، سناباد، آصف‌الدوله، گود سلوک، شیخ، عشرت‌آباد

و دستجرد از این جمله بودند. بنابراین، از ۱۹ قنات فعال برای رفع احتیاجات شهر مشهد در ۱۳۲۵ش، ۷ رشته مخروبه و بایر شده بود. (ندای خراسان، ۱۳۲۵: ۴/۱۲) چنین شرایطی باعث کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری در حوزه قنات شد و قنات‌داری از حوزه‌های سرمایه‌گذاری کنار گذاشته شد و به جای آن، حفر چاه عمیق مورد توجه قرار گرفت. اولین چاه عمیق مشهد در کنار موزه آستان قدس رضوی در ۱۴ مرداد ۱۳۲۴ش افتتاح شد و چند ماه بعد چاه میدان دقیقی در ۱۸ دی ۱۳۲۴ش به بهره‌برداری رسید. (آزادی، ۱۳۲۴: ۱/۲۲۹۰)

حفر چاه عمیق توسط شهرداری آب‌دهی قنات‌ها را کاهش می‌داد. به همین جهت، صاحبان قنات‌ها به ویژه قنات‌هایی که از مسیر شهر عبور می‌کرد و در حاشیه شرقی شهر به مصرف کشاورزی می‌رسید، مهم‌ترین مخالفان چاه عمیق بودند. این مخالفت خیلی زود به چالش حقوقی تبدیل شد و حتی شهرداری مشهد از ۱۳۳۰ش برای تأمین آب شرب و حفر چاه‌های بیشتر، با موانعی روبرو شد. جعفر بزرگر<sup>۱</sup> از نظر حقوقی مانع اصلی بهره‌برداری از چاه‌ها بود. او که دو الی سه رشته قنات در حوالی شهر مشهد داشت، طی شکایتی مدعی شد اگر چاه عمیق چهارراه لشکر، باغ ملی و نوغان مورد بهره‌برداری قرار گیرند، میزان آب قنات‌هایش تقلیل خواهد یافت. این مسئله توسط دادگاه بررسی شد. حمید موسویان به عنوان وکیل از حقوق مردم دفاع کرد و بزرگر محکوم شد، اما در مورد چاه عمیق چهارراه لشکر که موسویان وکیل نبود، شهرداری محکوم شد و به همین جهت مردم آن منطقه تشنه و بی‌آب ماندند. (خوشه، ۱۳۳۱: ۴/۳۶)

چالش بین چاه عمیق و قنات‌ها در ۱۳۳۷ش نیز گزارش شد. وقتی شهرداری با دستور استانداری شروع به حفر چاه عمیق در میدان رودکی نمود، مالکین قنات آن حدود اعتراض کردند و مانع ادامه کار شدند که طی چند جلسه مذاکره در حضور استاندار بین مالکین مدعی، شهرداری و نماینده آستان قدس رضوی به توافقی منجر شد. سرانجام با موافقت آستان قدس رضوی برای واگذاری مجاری مورد نیاز قنات مشکل حل شد (خراسان، ۱۳۳۷: ۶/۲۶۷۷)، اما به دلیل این‌که لوله‌کشی مشهد با تکیه بر چاه‌های عمیق بدون پیش‌بینی اصول علمی و فنی بود، موجب خشک شدن بیش از ۲۰ رشته قنات آستانه، شهرداری و مالکان خصوصی شد. اگرچه تجار و مالکان خصوصی که سهام قناتشان را از در دوره پهلوی به آستان قدس رضوی فروخته بودند از این زیان مصون ماندند، اما آستانه به عنوان بزرگ‌ترین مالک قنات‌ها بیش از بقیه متضرر شد. سید فخرالدین شادمان، نایب‌التولیه آستانه، برای حفظ ثروت آستانه تعهدی از استاندار وقت گرفت که در صورت خشک شدن قنات‌ها، خسارت آن نهاد موقوفه جبران شود، اما پس از آن اصلاً معلوم نشد این تعهدنامه کجا نگهداری می‌شود. حتی مأمورین آستانه در ۱۳۴۶ش اطلاعی از آن نداشتند و بایستی از اطلاعات شفاهی عبدالحسین مجید فیاض و هاشم مشرف استفاده می‌کردند. (نوی خراسان، ۱۳۴۶: ۱/۸۳۵) اختلاف نظر مالکان نیز از عوامل مؤثر بر رکود قنات‌ها بود. به عنوان مثال، قنات مستشاری بعد از مرگ حاج غلامحسین لقمانی به دلیل اختلاف مالکین رو به ویرانی نهاد، به طوری که از حدود ۱۳۳۱ش بی‌آب شد. (برکچیان، ۱۳۴۲: ۱۱۰) بدین ترتیب، سرمایه‌گذاری در قنات‌های مشهد از اواسط دوره پهلوی دوم به فراموشی سپرده شد.

۱. جعفر بزرگر مالک قنات مهرآباد بود که بعد از وی به وراثت حسن و نور بزرگر و سرایدار پور رسید. (برکچیان، ۱۳۴۲: ۱۴۳)

## نتیجه

در دشت مشهد به خاطر بارندگی کم و فقدان رودخانه دائمی، تأمین آب از چالش‌های مهم کشاورزی و شرب اهالی بود، اما موقعیت دشت هموار مشهد شرایط را برای حفر قنات فراهم ساخته بود، به طوری که بخش مهمی از آب مورد احتیاج شهر در دوره قاجار و پهلوی از طریق قنات‌ها تأمین می‌شد. از تعداد بیش از ۲۰ قنات حفر شده در مشهد، بیشتر آنان در دوره صفویه و قبل از آن توسط صاحب‌منصبان حکومتی دایر شده بود. در دوره قاجار نیز والیان مهم‌ترین سرمایه‌گذاران حوزه قنات بودند و بیشتر آنان حاصل این سرمایه‌گذاری را به نفع آستان قدس رضوی وقف کردند. در دوره قاجار و پهلوی قنات‌های آصف‌الدوله، رکن‌الدوله، آب‌میرزا و سلسبیل حفر شد که بیشتر سرمایه‌گذاران آن والیان و صاحب‌منصبان حکومتی بودند. مالکیت و خاستگاه اجتماعی سازندگان و مالکان قنات‌ها نشان می‌دهد تا اواخر دوره قاجار تجار نقش کمتری در این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها داشتند. این برخلاف توجه آنان به زمین‌داری در خارج از شهر بود که در سطح وسیع‌تری به خرید زمین‌های کشاورزی متمایل شدند و در حوزه قنات‌های کشاورزی سرمایه‌گذاری کردند. پس از والیان، تجار در زمره معدود اқشار جامعه مشهد بودند که به دلیل ارزش اقتصادی آب از اواخر دوره قاجار، وارد سرمایه‌گذاری در حوزه قنات شدند. توسعه شهر و افزایش نیاز به آب بهداشتی از طریق لوله‌کشی بر گرایش تجار به سرمایه‌گذاری در حوزه آب مؤثر بود. برادران هروی و علی درودی در قنات گل خطمی و مشهدی عبدالله تاجرباشی در لوله‌کشی آب مسجد گوهرشاد و قنات میرزا سرمایه‌گذاری کردند. بعد از او، قائم مقام‌التولیه قنات منبع را حفر نمود که باعث تداوم فعالیت شرکت آب لوله مشهد شد. با مرگ او، پاکروان سه چهارم قنات منبع را به نفع آستان قدس رضوی دریافت نمود و وراثت قائم مقام‌التولیه، یک چهارم سهم خود را به چند نفر از تجار نظیر علی درودی، برادران نبویان و سید مرتضی حسینی فروختند. قنات سلسبیل نیز با مشارکت تجار جدید الاسلام حفر شد. حاج محمود هراتی نیز در قنات درویش بیگ سرمایه‌گذاری نمود. علت اصلی ورود تجار به حوزه قنات‌های شهری ارزش اقتصادی آب بود که از دو دهه پایانی دوره قاجار آغاز و تا دو دهه اول دوره پهلوی ادامه یافت. آستان قدس رضوی که تا دوره رضاشاه بزرگ‌ترین مالک قنات‌های وقفی و شریک عمده در بیشتر قنات‌های مشهد بود، متمایل به خرید سهم شرکای خصوصی برای تسلط کامل بر مدیریت آب شد و سهام قنات آب‌میرزا، درویش بیگ، منبع و گل خطمی را از شرکای خصوصی خریداری کرد. از سوی دیگر، با افزایش خشکسالی و کم‌آبی قنات‌ها پس از ۱۳۲۵ش، سرمایه‌گذاری در این زمینه رو به رکود رفت و وارثان این تجار به تدریج سهامشان را فروختند. خشکسالی‌های طولانی و جایگزینی چاه عمیق نیز باعث خشک شدن قنات‌ها و رکود در این حوزه از سرمایه‌گذاری شد. تجار پس از حکام، مهم‌ترین سرمایه‌گذاران حوزه قنات در مشهد بودند و بعد از نهادهای موقوفه، مهم‌ترین مالکان آن محسوب می‌شدند.

- استاد میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله (گزیده اسناد خراسان). (۱۳۷۷). به کوشش عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- افضل‌الملک، غلامحسین. (بی تا). سفرنامه خراسان و کرمان. تهران: توس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۰۲ق). مطلع الشمس. تهران: بی تا.
- بدایع‌نگار، فضل‌الله. (۱۳۳۴ق). عزومات خسرویه-صدقات نریه نامه آب زندگانی. مشهد: توس.
- برکچیان، جعفر. (۱۳۴۲). «تحقیق درباره قسمتی از قنات‌های مشهد». پایان‌نامه کارشناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- بیست و قفنامه از خراسان. (۱۳۸۸). رضا انزالی نژاد و همکاران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- حافظی مقدس، ناصر، و همکاران. (۱۳۸۶). «مشکلات قنات قدیمی در شهر مشهد». پنجمین همایش زمین‌شناسی مهندسی و محیط‌زیست ایران. تهران.
- رحیمی فر، مهناز، و عبدالقاهر سعیداف. (۱۳۹۲). «موقعیت اجتماعی واقفان در عصر صفویه به استناد وقف‌نامه‌ها». تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. (شماره ۱۲)، ۷۰-۴۱.
- ریاضی‌هروی، محمد یوسف. (۱۳۷۲). «عین‌الوقایع (وقایع ایران سال‌های ۱۲۳۱-۱۳۲۴ق)». به کوشش محمد آصف فکرت هروی. تهران: انقلاب اسلامی.
- سیدی فرخند، سیدمهدی، و همکاران. (۱۳۸۶). مسجد و موقوفات گوهرشاد. قم: کومه.
- شهیدی، حمیده. (۱۳۹۴). «نقش وقف در توسعه آبی و شکل‌گیری فضاهای شهری مشهد در دوره صفویه». مطالعات تاریخ اسلام. (شماره ۲۵)، ۹۵-۱۲۰.
- میرزا صالح، غلامحسین. (۱۳۹۸). فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی: گزارش کنسولگری‌های انگلیس. ترجمه غلامحسین میرزا صالح. تهران: نگاه معاصر.
- کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان. (۱۳۸۰). فرهنگ جغرافیایی ایران خراسان. ترجمه کاظم خادمیان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طلایی زهرا، و الهه محبوب فریمانی. (۱۳۹۶). گزیده اسناد مسجد گوهرشاد از صفویه تا قاجار. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- طومار علیشاهی. (۱۳۸۰). بازخوانی و تصحیح به اهتمام مرکز خراسان‌شناسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- قاجار، ناصرالدین. (۱۳۵۴). سفرنامه خراسان. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- قصابیان، محمدرضا. (۱۳۸۵). «دو وقف‌نامه دیگر از شاه سلطان حسین صفوی». وقف میراث جاویدان. (شماره ۵۵)، ۱۶-۴۰.
- قصابیان، محمدرضا. (۱۳۸۲). «قنات سناباد در گذر تاریخ (قدیمی‌ترین قنات مشهد)». مشکوه. (شماره ۷۸)، ۱۲۱-۱۳۲.
- قمی، احمد. (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- مدرس رضوی، محمدتقی، و همکاران. (۱۳۸۶). مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی مشهور به گزارش مکتب شاهپور. تصحیح و توضیح سید مهدی سیدی فرخند. مشهد: آهنگ قلم.
- ملکم، سرجان. (۱۳۶۲). تاریخ سرجان ملکم. ترجمه میرزا حیرت. تهران: دنیای کتاب.
- مولوی، عبدالحمید. (۱۳۵۳ش). پیش‌نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی. مشهد: دفتر موقوفات آستان قدس رضوی.
- Āthār al-Razavīya. (2017). Edited by Morikawa Tomoko and Christoph Werner. Tokyo: The Tokyo bunko.

## اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

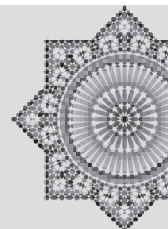
۶۳۰۸۰، ۶۳۸۴۷، ۶۵۳۰۴، ۶۷۴۲۴، ۶۸۶۶۷، ۷۹۸۱۵، ۷۹۹۶۰، ۷۹۹۷۱، ۷۹۹۷۳، ۸۰۶۴۱، ۹۴۱۸۳، ۹۵۱۶۶، ۹۹۵۴۸، ۱۰۳۵۳۰، ۱۰۴۹۶۶، ۱۳۳۷۴۸، ۱۳۷۵۲۱.

## نشریات

- آزادی. (۱۳۰۸). شماره ۶۰.
- آزادی. (۱۳۰۷). شماره ۶۳.
- آزادی. (۱۳۲۴). شماره ۲۲۹۰.
- آفتاب شرق. (۱۳۰۷). شماره ۱۹۷.
- ادب. (۱۳۲۰ق). شماره ۱۴.
- ادب. (۱۳۲۰ق). شماره ۳۵.
- خراسان. (۱۳۳۷). شماره ۲۶۷۷.
- خراسان. (۱۳۴۲). شماره ۴۰۵۷.
- خوشه. (۱۳۳۱). شماره ۳۶.
- طوس. (۱۳۲۷). شماره ۱۴۵۸.
- ندای خراسان. (۱۳۲۵). شماره ۱۲.
- نوای خراسان. (۱۳۴۶). شماره ۸۳۵.
- نوبهار. (۱۳۳۲ق). شماره ۲.



## Content Analysis of Merchants' Endowment Deeds of Barforoush City in Qajar Period (1210-1343 AH/1795-1925)



Farshid Noroozi<sup>1</sup>, Hamidreza Aryanfar<sup>2</sup>, Abbas Abedi<sup>3</sup>

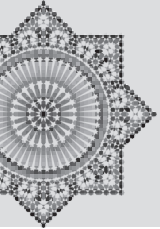
### Abstract

Barforoush city was a significant place for the settlement and activities of merchants in Qajar period due to the growth of domestic and foreign trade. The merchants usually were active both in trading and doing public-benefiting affairs. Among the merchants' public-benefiting affairs was endowing properties and assets. It is assumed that examining the contents of their endowment deeds help understand about the types, uses, and features of the endowments of this group of society. It also helps understand more about the jobs, markets, caravanserais, houses, tekyehs, mosques, and neighborhoods of Barforoush in Qajar era. Using content analysis and focusing on the content of merchants' endowment deeds of Barforoush, this study tried to see such issues as the amount, the use, the diversity, and the function of their endowments. The results showed that from among the merchants' endowed properties, lands, shops, houses, and caravanserais were the most endowed ones. Regarding the use of the endowments, mourning ceremonies for the martyrdom of Imam Hussain were the most frequent usages followed by charitable and public-benefiting affairs, the daily affairs of students of religion schools. Endowing was more frequent in Naser al-Din Shah Kingdom and the following years.

**Keywords:** Endowment, Content Analysis, Barforoush, Merchants, Qajar Period

1. PhD in History of Islamic Iran, Payam-Noor University, Tehran, Iran. Corresponding author; farshidnoroozi20@gmail.com
2. Assistant Professor, Iranology Foundation, Tehran, Iran
3. PhD Candidate, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Tehran University, Tehran, Iran





## تحلیل محتوای اسناد موقوفات تجار بارفروش در دوره قاجار (۱۳۴۳-۱۲۱۰ق)

فرشید نوروزی<sup>۱</sup>، حمیدرضا آریان‌فرا<sup>۲</sup>، عباس عابدی<sup>۳</sup>

### چکیده

شهر بارفروش در دوره قاجار به واسطه رونق تجارت داخلی و خارجی، محل رفت و آمد، فعالیت و اسکان تجار مهمی بود که علاوه بر انجام کارهای تجاری، در امور عام‌المنفعه نیز فعالیت داشتند. وقف اموال و دارایی‌ها یکی از فعالیت‌های عام‌المنفعه این طبقه در شهر بارفروش دوره قاجار بود. بررسی مندرجات وقفنامه‌های آن‌ها به کسب اطلاعات از انواع، مصارف، ویژگی‌های موقوفات این طبقه اجتماعی و نیز دست‌یابی به اطلاعاتی ناب در خصوص مشاغل، بازارها، کاروان‌سراها، خانه‌ها، تکایا و مساجد و محلات شهر بارفروش در دوره قاجار، کمک خواهد کرد. این پژوهش بر آن است با روش تحلیل محتوا و از طریق مطالعه مندرجات و محتوای وقفنامه‌های تجار واقف شهر بارفروش، مسائلی همچون مصارف موقوفات تجار، میزان و تنوع موقوفات و کارکرد آن‌ها را بررسی و تبیین نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در میان اموال وقف‌شده تجار زمین، دکان، خانه و کاروان‌سرا بیشترین فراوانی را داشتند و در مورد مصارف موقوفات تجار بارفروش، تعزیه‌داری و عزاداری امام حسین (ع) در رتبه اول، امور خیریه و عام‌المنفعه و امور طلاب و مدارس علوم دینی در مراتب بعدی قرار دارند. در عصر ناصرالدین‌شاه و سال‌های بعد از آن، ایجاد موقوفات در بین تجار بارفروش رونق بیشتری داشت.

واژگان کلیدی: بارفروش (بابل)، وقف، تجار، قاجار

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ (farshidnorozi20@gmail.com)
۲. استادیار، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ایران؛ (aryanfar287@gmail.com)
۳. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ایران؛ (aab.abedi55@gmail.com)

## مقدمه

وقف با انگیزه نیکوکاری دارای سابقه طولانی در تاریخ بشر است. در ایران قبل از اسلام و در دوران اسلامی تجلی روحیه احسان و نیکوکاری، نوع دوستی و خیرخواهی در قالب سنت حسنه وقف و انجام امور خیریه و عام‌المنفعه پاداش و اجر فراوان اخروی و شهرت و نام نیک و خاطره واقف را به همراه داشته است. توجه انسان به این موضوع، ریشه در میل او به ماندگاری و جاودانگی دارد، چراکه انسان با صرف بخشی از دارایی اش در امور عام‌المنفعه، نامش را جاودانه می‌سازد. در ایران وقف به عنوان بارزترین مصداق احسان، تعاون و عمل صالح ماندگار، منشأ خدمات علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری در طی دوران اسلامی، مورد اقبال بوده و هست. این سنت دیرپا در ایران دوره قاجار و پیش از قاجار رواج داشت و رویدادها و تحولات سیاسی و نظامی این دوره نیز نتوانست توجه مردم را از این امر خیرخواهانه باز دارد. در دوره قاجار، تجار و اصناف از گروه‌های مهم و ذی نفوذ در جامعه دوره قاجار بودند که به موضوع وقف نیز توجه زیادی داشتند و بخش زیادی از اموالشان را وقف امور مذهبی و عام‌المنفعه کردند. در این مقاله، وقف در میان تجار شهر بارفروش (بابل) ایالت مازندران در زمان حکمرانی قاجارها مورد بررسی قرار می‌گیرد. با بررسی اموال وقف شده و مصارف آن با محوریت اسناد موقوفات اداره اوقاف و امور خیریه بابل، سعی می‌شود تحلیلی در این زمینه ارائه گردد. در واقع، با بررسی اسناد موقوفاتی که توسط تجار و اصناف دوره قاجار در بارفروش ثبت شده است، هم به آگاهی بیشتری در مورد مصارف و کارکردها و ویژگی‌های موقوفات این طبقه اجتماعی دست پیدا خواهیم کرد و هم به اطلاعاتی ناب در خصوص مشاغل و بازارها و کاروان‌سراها، خانه‌ها، تکایا و مساجد و محلات شهر بارفروش در این دوره تاریخی خواهیم رسید.

## پیشینه پژوهش

تاکنون موضوع تحلیل محتوای اسناد موقوفات تجار شهر بارفروش در دوره قاجار مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و مقاله حاضر نخستین تحقیقی است که به این موضوع می‌پردازد و از این جهت پژوهش جدیدی محسوب می‌شود.

## روش پژوهش

گردآوری اطلاعات پژوهش حاضر بر اساس بررسی اسنادی است. این پژوهش بر آن است با روش تحلیل محتوا و از طریق مطالعه مندرجات و محتوای اسناد وقف‌نامه‌های تجار واقف شهر بارفروش در دوره قاجار، مسائلی همچون مصارف موقوفات تجار، میزان و تنوع موقوفات و کارکرد آن‌ها را در این مقطع تاریخی بررسی و تبیین نماید.

## بارفروش در دوره قاجار

بارفروش در دوره قاجاریه رونق تجاری داشته و نه تنها مرکز تجاری ایالت، بلکه یکی از مهم‌ترین شهرهای تجارتی کشور محسوب می‌شد که از طریق بندر مشهد سر با روسیه به‌ویژه بندر حاجی طرخان تجارت می‌نمود. نام قدیم این شهر در اوایل دوران اسلامی مامطیر بود. در گزارش سید ظهیرالدین مرعشی درباره وقایع ۶۴۸ ق آمده است که این شهر «در آن سال مامطیر نام داشته و اکنون که سال ۸۸۱ ق است به بارفروش ده معروف می‌باشد». (مرعشی، ۱۳۴۵: ۳) نخستین پادشاه قاجاری به دلیل اینکه مردم شهر هوادار خاندان زندیه بودند، چندان توجهی به این شهر نداشته است، اما در زمان فتحعلی شاه این شهر مورد توجه قرار گرفته و از لحاظ تجاری رونق یافت، به طوری که میرزا شفیع خان صدراعظم، مدرسه، مسجد و مدرسه آصفیه (صدر) را در این شهر ساخت و وقف نمود و کاروانسرای هم بنا کرد. (اداره اوقاف و امور خیریه بابل: ۴/ص).

طی قرن سیزده هجری، بارفروش قطب تجاری ایالت مازندران بود، چنانکه کالاهای روسی به وسیله کشتی به بندر مشهد سر حمل و از آنجا به بارفروش آورده می‌شد. یکی از دلایل پیشرفت تجاری بارفروش، توجه روس‌ها و حکومت مرکزی ایران در دوره جنگ‌های ایران و روس (۱۲۲۸-۱۲۱۴ ق) به این شهر بود. با بروز این جنگ موقعیت تجاری برای بارفروش رشد کرد و سبب گسترش تجارت ایران و روسیه در این شهر شد. بارفروش نزدیک‌ترین راه ساحلی به مرکز (تهران) و از میدان جنگ نیز بسیار دور بود و دولت نیز فعالیت تجاری در آنجا را تشویق می‌کرد. به نظر می‌رسد وضعیت شهر نیز مورد رضایت تجار روسیه بود، چنانکه در ۱۲۲۷ ق از روسیه کالاهایی مانند پارچه، کاغذ، نخ، آهن، استیل، تفنگ، پشم، چوب و چرم روسی از طریق بارفروش به ایران صادر می‌شد. بسته شدن پیمان گلستان (۱۲۲۸ ق) باعث شد تا موانع حمل و نقل از شبکه راه‌های آذربایجان و رشت برداشته شده و تجارت از طریق رشت و بندر انزلی افزایش یابد. از این زمان میان بارفروش و رشت برای تسلط بر تجارت دریای مازندران رقابت ایجاد شد. (Kazembeyki, 2003: 25) این موضوع سبب شد که بارفروش وضعیت تجاری گذشته را از دست بدهد، چراکه در این زمان تجارت به بازارهای رشت منتقل شده و ابریشم گیلان بازار بهتری برای روسیه ایجاد کرد. از این رو، کشتی‌های روسی از مشهد سر به بندر انزلی می‌رفتند. همچنین تجارت از راه تفلیس، استانبول و طراز بون به تبریز سبب کاهش نقش بارفروش شد. علاوه بر این، به دلیل شیوع بیماری‌های وبا و طاعون جمعیت شهر کاهش یافته و بسیاری از دکان‌ها بسته گردید و تجارت شهر از تمام این تغییرات آسیب دید. (فریزر، ۱۳۶۴: ۵۴۳)

## تجار در دوره قاجار

در دوره قاجار تغییرات اجتماعی و اقتصادی که در نتیجه نفوذ مناسبات جهانی سرمایه‌داری در ایران روی می‌داد در بروز دگرگونی‌های معنی‌دار در ترکیب طبقات اجتماعی و به‌ویژه گروه تجار مؤثر واقع شد. در این دوره، تجار بزرگ در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی بازار قرار داشتند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۹) تجار همه به عمده‌فروشی می‌پرداخته‌اند (فلور، ۱۳۶۵: ۱۵۲)، اما معمولاً در رشته خاصی از تجارت و یا در واردات و صادرات کالاهای

خاصی تخصص نداشتند و در صورت لزوم به تجارت و مبادله کالاهای گوناگون و نیز به صرافی می‌پرداختند. (دوگوبینو ۱۳۶۰: ۱۳۳؛ اجلالی، ۱۳۷۳: ۴۹) فعالیت عمده تجار، گردآوری و صدور مواد خام مورد نیاز بازارهای خارجی در رأس آن تریاک، پنبه، ابریشم، خشکبار و مواد غذایی و وارد کردن کالاهای صنعتی به خصوص قماش منچستر و قند و شکر و چای بود. تجار بزرگ و متوسط دوره قاجاریه تمایل به سرمایه‌گذاری در املاک مزروعی داشتند. (اجلالی، ۱۳۷۳: ۴۹) تجار معمولاً بسیار افراد مذهبی بودند. بسیاری از آنان به زیارت مکه رفته بودند و ملقب به حاجی بودند، به طوری که از ۲۵ تاجر معروف و سرشناس اصفهان به جز چهار نفر بقیه ملقب به حاجی بودند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۷) تجار بزرگ از زمان‌های قدیم در تدارک تأسیسات عمومی و عام‌المنفعه مشارکت می‌نمودند. آمار اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری شواهدی از مشارکت تجار در ساختن راه‌ها، پل‌ها، کاروانسراها، قنات‌ها، مدرسه‌ها و دارالایتام‌ها و مسجدها به دست می‌دهند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۸)

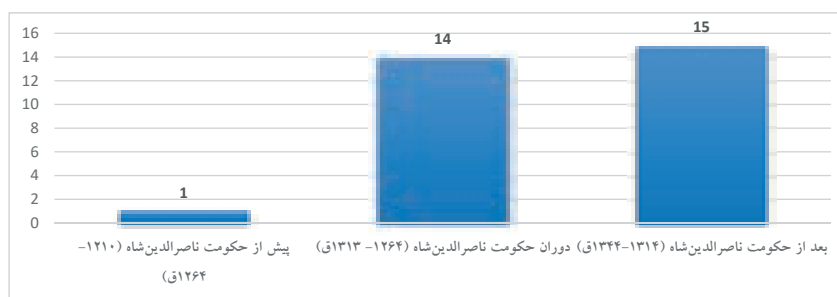
### وضعیت اوقاف در دوره قاجار

اوقاف در دوره قاجار را می‌توان از حیث چگونگی اداره، در سه مقطع زمانی تقسیم و مورد بررسی قرار داد: مقطع زمانی اول از ۱۲۱۰ق تا ۱۲۷۱ق را در برمی‌گیرد، ثبت و اداره موقوفات و تولید آن‌ها، بیشتر تحت نظر و نفوذ روحانیون و مجتهدان انجام می‌شد. اگر ملک وقفی در محل زندگی یک مجتهد یا روحانی برجسته وجود داشت، معمولاً برای اداره موقوفه، به نظر او توجه می‌شد. علاوه بر این‌ها، روحانیون و مجتهدان برجسته با مهر کردن ذیل اسناد موقوفه، صحت و اصالت آن‌ها را تأیید می‌کردند (ملکم، بی تا: ۱۶۶؛ الگار، ۱۳۵۹: ۲۱). مقطع دوم، سال‌های ۱۲۷۱ق تا پیش از تصویب قانون اوقاف و معارف کشور (۱۳۲۸ق) را در برمی‌گیرد. در این دوره که مقارن با حکومت ناصرالدین شاه و تلاش برای تغییر و تحول در ساختار اداری کشور بود، سعی شد مدیریت کلی امور موقوفات به وزارتخانه‌ای واگذار شود که عناوینی چون «وزارت معارف و اوقاف»، «وزارت وظایف و اوقاف»، «وزارت فواید عامه»، «وزارت معارف، اوقاف و پست» نام‌گذاری شده بود. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۸۹-۸۸، خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴۳) در این راستا، برخی امور موقوفات در اختیار متصدیان این وزارتخانه‌ها قرار گرفت که به تدوین برخی ضوابط و صدور فرمان‌هایی برای ساماندهی موضوعات مرتبط با اوقاف نیز می‌پرداختند. (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۷۶) با این وجود، از میزان نقش نظارتی روحانیون بر موقوفات کاسته نشد، چراکه بر اساس همان ضوابطی که از سوی وزارتخانه‌های متولی امر موقوفات صادر شده بود، صورت حساب‌های دخل و خرج موقوفات می‌بایست پس از تأیید مجتهدین، برای وزارت وظایف و اوقاف ارسال شود. (لمبتون، ۱۳۸۸: ۹۴) مقطع سوم به سال‌های پس از برقراری حکومت مشروطیت (۱۳۲۴ق) بازمی‌گردد که مجلس شورای ملی با تصویب قانون «وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» در ۱۳۲۸ق، قانونمند کردن اداره وقف و استفاده از عواید موقوفات برای توسعه معارف کشور را مدنظر قرار داد. (ریاحی سامانی، ۱۳۷۸: ۳۴)

## بررسی زمانی ثبت اسناد موقوفات تجار بارفروش

بررسی تاریخی ثبت ۳۰ موقوفه متعلق به تجار بارفروش در دوره قاجاریه نشان می‌دهد که تنها ۱ وقف (۳٪) مربوط به پیش از دوره ناصرالدین‌شاه است و تاریخ ثبت ۲۹ موقوفه دیگر مربوط به دوره حکومت ناصرالدین‌شاه و دوران بعد از حکومت ناصرالدین‌شاه است که به ترتیب (۱۴ موقوفه: ۴۷٪) و (۱۵ موقوفه: ۵۰٪) را شامل می‌شود. نتایج آماری فوق، فرآیند توسعه و رشد موقوفات در عصر ناصری و بعد از آن را نشان می‌دهد که آن هم به دلیل شکل‌گیری ساختار اداری نظارت بر موقوفات درون دیوانسالاری دوره ناصرالدین‌شاه و نیز فراهم شدن امنیت و رونق نسبی وضع اقتصادی ایران در این عصر بود. (نمودار ۱)

نمودار ۱: دوره‌بندی تعداد موقوفات تجار بارفروش در دوره قاجار



## ساختار و سبک نگارش اسناد وقف‌نامه‌ها

ساختار وقف‌نامه‌های دوره قاجار شامل: ۱. بسمله، ۲. دیباچه، ۳. مشخصات کامل واقف، ۴. شرط تحقق وقف (قصد قربت)، ۵. اظهار صیغه، ۶. کلی‌گویی جهت (مصرف)، ۷. مختصات موقوفه (رقبات) و حدود اربعه آن، ۸. مخارج (وظایف متولی)، ۹. متولی فعلی و سیستم انتخاب متولیان بعدی، ۱۰. متولی در صورت انقراض نسل، ۱۱. الفاظ تشریفاتی دال بر وقوع عقد و قبض و قبول متولی، ۱۲. خاتمه و ۱۳. تاریخ تحریر است. (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) سبک نگارش اسناد موقوفات دوره قاجار با «تحمیدیه» آغاز می‌شود که حاوی جملاتی در ناپایداری دنیا و فناپذیری انسان است. این جملات، دربردارنده ابیاتی فارسی و عربی و حاوی تلمیحاتی به آیات و احادیث است. بسته به قلم نگارنده وقف‌نامه، این قسمت مختصر یا مطول می‌باشد. پس از تحمیدیه، فرد واقف و موقوفه معرفی می‌شود. همچنین، محل موقوفه به دقت معین و حدود آن مشخص می‌گردد. در این اسناد، موارد مصرف درآمد موقوفه و شرایطی که واقف در نظر گرفته، دقیقاً قید می‌گردد. پس از مشخص کردن متولی و در مواردی ناظر موقوفه، عباراتی در لعن و نفرین کسی که برخلاف شرایط تعیین شده در وقف‌نامه عمل کند، درج می‌شود. معمولاً در آخر وقف‌نامه، آیه شریفه «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِي يَبْدُلُونَهُ» تحریر می‌شود تا کسی به خود اجازه ندهد در وقف‌نامه، رقبات و مصارف مقرر آن تصرف نماید. همچنین در

۱. سوره بقره: آیه ۱۸۱.

اسناد وقف نامه، عباراتی آورده می‌شد مبنی بر این‌که واقف از مالکیت موقوفه دست کشیده و آن را به تصرف وقف داده است. در حاشیه سند وقف نامه، اثر انگشت یا مهر برخی از روحانیون و شهود دیگر زده می‌شد. مطابق مندرجات این اسناد، میزانی از درآمد حاصل از موقوفه قبل از آن‌که صرف مقصود تعیین شده از سوی واقف شود، برای مصارف دیگری همچون حق التولیه، حق النظاره و حفظ عین موقوفه (تأمین مخارج ضروری بنا و تعمیرات لازم آن)، کسر می‌گردید.



تصویر ۱: موقوفه مشهدی محمدباقر تاجر بارفروش (اداره اوقاف و امور خیریه بابل: ۱۰۰/م)

### اهمیت و ارزش تاریخی مندرجات اسناد موقوفات تجار

از توضیحات مرتبط با رقبات موقوفات تجار واقف بارفروش که در اسناد وقف نامه‌ها درج شده، می‌توان به اطلاعات ارزنده‌ای چون نام‌های تاریخی محلات، نام مساجد، مدارس، بازارها، روستاها، کاروان سراها و انواع مشاغل شهر بارفروش دست یافت. به عنوان نمونه، در ضمن توضیح نوع موقوفه سند وقف نامه آقا میرزا محمد تاجر، آمده است:

«یک باب دکان مسگری واقعه در راسته بازار با جمیع توابع و لواحق که محدود ذیل است به ضمیمه نیم باب دکان سمساری واقعه در راسته بازار با جمیع توابع و لواحق که آن نیز محدود است شرقیاً راسته بازار غربیاً مسجد گلشن جنوبیاً شمالیاً حدود دکان سمساری شرقیاً راسته بازار غربیاً شارع عام متصل به مدرسه حاجی میرزا بابا

جنوبیاً دکان وقفی شمالیاً دکان نصیرالملک به حدود فوق و به ضمیمه نصف مشاع یک قطعه زمین واقعه در محله نقیب کلاکه مشترک است میان واقف مزبور آقا محمد حداد با جمیع توابع و لواحق آن دو چل چهار من و حدود آن شرقیاً باغچه حاجی میرزا محمد مرحوم و خان جان غربیاً خانه مشهدی محمد حسین خباز جنوباً پشت سرای آقای غلامعلی دلال و آقا محمد چلنگر شمالیاً خانه آقا محمد اسماعیل و مشهدی غلامعلی». (اداره اوقاف و امور خیریه بابل: ۸۱۲/م) از خلال توضیح سند فوق، به این اطلاعات دست می‌یابیم که در شهر بارفروش دوره قاجار، محله‌ای به نام نقیب کلا، بازاری به نام راسته بازار، مسجدی به نام گلشن و مدرسه‌ای به نام حاجی میرزا بابا و مشاغلی چون مسگری، سمساری، خبازی و دلالی وجود داشته که اکنون نیز وجود دارد. در نمونه‌ای دیگر، در توضیحات متن سند وقفی به نام حاجی محمد اسماعیل تاجر، به کاروان‌سرای به نام محمدهادی، محله میانکته<sup>۲</sup>، بلوکی به نام تالارپی، سرایی به نام حضرتکه دارای دالان و تیمچه و اتاق‌ها از تحتانی و فوقانی و قپان و سنگ‌های آهنی و چاه آب است، بازاری به نام بزازه‌ها، بازاری به نام کفش دوزها، بازاری به نام مسگرها، بازارچه‌ای به نام حصیرفروشان، محله‌ای به نام حصیر فروشان<sup>۳</sup>، مسجدی به نام مسجد چال<sup>۴</sup>، محله‌ای به نام مرادبیک<sup>۵</sup>، محله‌ای به نام خشت‌سر<sup>۶</sup>، حمامی به نام میرزا کوچک، محله‌ای به نام چهارشنبه پیش<sup>۷</sup> و اسامی افراد و اشخاص از صنف تجار در شهر بارفروش آن روزگار اشاره شده است؛ محلاتی و اماکنی که تا به امروز بسیاری از آنان همچنان پابرجا هستند. (اداره اوقاف و امور خیریه بابل: ۳۵/م)

در توضیحات متن سند وقفی، حاج ملا عبدالله تاجر به اماکنی از شهر بارفروش دوره قاجار اشاره می‌کند که عبارت‌اند از کاروان‌سرای به نام مرحوم محمد مهدی، موقوفه‌ای به نام موقوفه مسجد جامع بارفروش، بازاری به نام بزازه‌ها، بازاری به نام کفش دوزها، محله‌ای به نام چهارسوق، مدارس به نام صدر، روحی و گلشن، بازاری به نام صرافان، سرایی به نام شاه، بازاری به نام آهنگران، روستایی به نام کمانگرکلا، روستایی به نام مازو کله بن، پلی به نام شاه، محله‌ای به نام اوجابن، امامزاده‌ای به نام سلطان محمد طاهر و حمامی به نام آقا حسین. او همچنین به ویژگی‌های ظاهری یکی از خانه‌ها و نیز وسائل آشپزی مورد استفاده در آن زمان نیز اشاره دارد: خانه‌ای که سفال‌پوش بوده و دارای ایوان و دو راهرو و دو اتاق بود، مسین آلاتی چون دیگ نه من پز دسته‌دار و کردار به انضمام سرپوش در دیگ نه من پز دسته‌دار و زنجیردار به انضمام سرپوش، دو لگن برنج‌شوری بزرگ دردار، دیگ چهارمن زوله‌دار با سرپوش، گلاب‌گیر اعلا مجموعه ساخت مازندران، دیگ شش من پز دسته‌دار با سرپوش، آفتابه لگن ساخت کاشان و اسباب و لوازمی چون سماور بزرگ، آبکش، قده، قلیان نقره، چلچراغ دوازده شاخه، چراغ آهنی، آفتابه و لگن. حاج ملا عبدالله تاجر علاوه بر این، اسامی تعدادی از تجار شهر بارفروش در دوره قاجار

۱. این محله اکنون با همین نام در مرکز شهر بابل و در اطراف امامزاده قاسم (ع) این شهر قرار دارد.
۲. این محله اکنون نیز با همین نام در مرکز شهر بابل قرار دارد.
۳. این محله اکنون نیز با همین نام در مرکز شهر بابل و در حوالی پنجشنبه بازار این شهر واقع است.
۴. این مسجد اکنون با نام مسجد ولایت و روبروی مسجد چهارسوق در مرکز شهر بابل قرار دارد.
۵. این محله اکنون نیز با همین نام در مرکز شهر بابل قرار دارد.
۶. این محله با همین نام در حوالی گله محله و ضرابپوری تا ورزشگاه آزادی فعلی شهر بابل است.
۷. این محله اکنون نیز با همین نام در مرکز شهر بابل قرار دارد.



را نیز برمی شمارد. (همان: ۲۹/ع)

حاج سید حسین تاجر زرگر محله در وقف نامه رمضان ۱۳۰۳ق در معرفی رقبات وقفنامه اش از تعداد زیادی از کاروانسراهای موجود در بارفروش و تعدادی از محلات، بازارها، حمام‌ها و مساجد یاد می‌کند که عبارت‌اند از: «صف کاروانسرای نوساخته واقف که واقع است در رودگر محله و از نهایت وضوح مستغنی از تحدید و توصیف است و نصف باربند و طویله سمت جنوبی همین کاروانسرای که محدود است باین حدود غربیا مشهدی محمدجان بقال و محمود شرقیا کاروانسرای مرحوم اسماعیل یرقه جنوبا کوچه خاص شمالیا کالجنوبی و دو سهم ونیم از پانزده سهم سه دانگ از شش‌دانگ کاروانسرای حاج ملاعلی و سه دانگ حمام مردانه رودگر محله که از بنای جدید واقف موفق و سه دانگ از شش‌دانگ حمام بزرگ رودگر محله و یکباب دکان واقعه در کلاهدوز بازار که محدود است باین حدود شرقیا "راسته بازار غربیا کاروانسرای مرحوم ملک جنوبا شمالیا" و یکباب دکان واقعه در پشت شهدا باین حدود شرقیا راسته بازار "غربیا کوچه عام" جنوبیا دکاکین متصل به مسجد میرزا ابراهیم». (همان: ۲۱۰/ح)

### انگیزه تجار واقف

تجار واقف بارفروش با انگیزه‌های دینی و خیرخواهانه و کسب رضای خداوند موقوفاتی را برجای گذاشته‌اند که در متن وقف‌نامه‌ها به صراحت به این موضوعات اشاره شده است: «الله الواقف علی الضمائر والحمد لله علی السرائر والصلوة والسلام علی خیر خلقه و اشرف من الاوائل و الاواخر محمد المبعوث علی العبید والجرائر و اله ذوی المفاجر و بعد باعث بر تحریر و تسطیر آن است که چون از غوص در نصوص و محض در قصص بلکه به حس بصر و مشاهده نظر آحاد و افراد بشر را از مذاق موت قسمتی مقرر است به مصداق آیه کریمه کل نفس ذائقه الموت و از برای مهاجرت روح از خانه بدن به مصداق آیه شریفه اذا جا اجلهم لایستخرون ساعه و لایستقدمون وقتی معین و مقدر است که مسافرت از دارفانی نموده روی به وطن اصلی که خانه جاویدانی است آورد پس بر هشیاران با ادراک و شعور واجب و لازم است قبل از آنکه گرگ اجل جامه زندگانی بدرد زادی از خیرات و برای این سفر پرخطر بیندوزد و چراغی از منبرات برای ظلمت‌آباد گور بیفروزد. از جمله اموری که سبب نجات از مهالک عظیمه عالم برزخ و باعث بعد از عذاب خداوند قهار علی الاطلاق و مایه دوری از گرفتاری یوم نشور خاصه از آتش دوزخ تواند بود اقدام بر خیرات و صدقات جاریات است و ماتقدموا لانفسکم من خیر تجدوه بلکه صدقه جاریه موجب بقای انسان در صورت فقدان رسم خواهد بود کما فی الحدیث اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا من ثلاث ولد صالح یدعوله و علم ینتفع به و صدقه جاریه». (همان: ۵۹/م).

در این دوره، علاوه بر انگیزه دینی شخصی، انگیزه‌های مذهبی با هدف حفظ و توسعه مفاهیم مذهب شیعه به ویژه حفظ و بزرگداشت یاد امام سوم شیعیان، وجه پررنگ نیت و انگیزه تجار واقف بارفروش بود، به طوری که در ۲۹ وقف‌نامه از ۳۰ وقف‌نامه تجار بارفروش به موضوع برگزاری عزاداری، تعزیه‌داری و اطعام‌دهی برای امام حسین (ع) اشاره شده است: «الله الواقف علی الضمائر والحمد لله المطلاع علی السرائر والصلوة والسلام علی



خیر خلقه محمد صلی الله علیه و آله اشرف الاوائل والاواخر بر ضمیر منیر صافدلان نیک طینت و خاطر خطیر صاحبان هوش و عارفان با بصیرت پوشیده نماناد امری که سبب نجات از عظیمه عالم برزخ و باعث بعد از عذاب قهار علی الاطلاق و مایه دوری از گرفتاری یوم نشور به تخصیص از آتش دوزخ تواند بود جز اقدام بر خیرات و صدقات جاریات و اعمال صالحه نخواهد بود خصوصاً توسل متوجه به همت علیا و متوسل بوساده و رضا واقف احدیت و عالم اسرار صمدیت سید اصفیاء و عماد اتقیا شهید خنجر جفا مایه شفاعت عاصیان امت و شافع تهی دستان در روز قیامت شمس المشرقین حضرت ابی عبدالله الحسین صلوات الله و آله». (همان: ۱۹/ع)

در این اسناد وقفی درصد زیادی از اموال برجای مانده از تجار بارفروش به تعزیه داری حضرت سیدالشهدا (ع)، در جهت تلاش واقفان برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره امام سوم شیعیان اختصاص یافته است. افزون بر این، اهتمام به این قبیل امور تا حدی متأثر از فضای مذهبی زمانه و نیز سیاست و عملکرد حکومت وقت و عوامل حکومتی در ایالات هم است. اگرچه ارادت به حضرت سیدالشهدا (ع) در ایران، از زمان حکومت صفویان گسترش یافته بود، اما این امر در دوره قاجار، از شدت و حدت بیشتری برخوردار گردید، حتی برخی شاهان این دوره، شخصاً بانی و مشوق برگزاری مراسم مربوط به تعزیه داری آن امام همام و یارانش بودند و مکان‌هایی را نیز برای این منظور احداث کردند. (فلاندن، ۱۳۲۴: ۱۱۸؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۵۷)

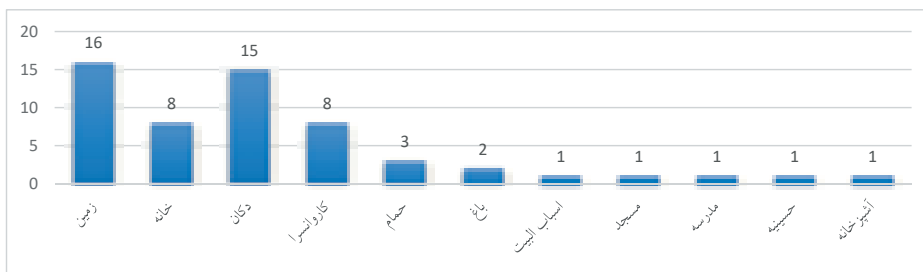
بافت سنتی جامعه ایران در دوره قاجار به عنوان مانعی در راه تحول در مصارف موقوفات تجار بارفروش عمل می‌کرد، در حالی که موج نوگرایی و ورود افکار جدید و ایجاد نظام مشروطیت، نتوانست مصارف وقف تجار را متفاوت از گذشته نماید. از این رو، آنان کمتر به امور فرهنگی و آموزشی که با تحولات دنیای آن روز هماهنگی داشت، توجه داشتند و به جای آن، مصارف موقوفاتشان را به برگزاری مجالس روضه خوانی و تعزیه داری اختصاص دادند. انتظار این بود که تجار به واسطه نوع شغل و کارشان و ارتباط با تجار دیگر کشورها به ویژه منطقه آسیای مرکزی، قفقاز تحت حاکمیت روسیه تزاری و عثمانی و آشنایی با تحولات فکری و اجتماعی دیگر کشورها، مصارف موقوفاتشان متفاوت از مصارف سایر طبقات اجتماعی باشد، اما بافت سنتی شهر بارفروش در آن روزگار، تجار این شهر را واداشت تا بر اساس سنت‌ها و آداب و رسوم رایج عمل نمایند و فراتر از آن فضای غالب اجتماعی نروند.

بعد از انگیزه دینی به عنوان نیت اول و انگیزه مذهبی به عنوان نیت دوم، نیت خیریه و پرداختن به امور عام‌المنفعه در مرتبه سوم قرار دارد که از نیت خیریه و عام‌المنفعه‌ای که واقفان برای موقوفاتشان در نظر گرفته‌اند، قابل استنباط است. از ۳۰ موقوفه تجار بارفروش، در ۱۴ مورد صراحتاً به مصارف خیرات و مبرات و امور عام‌المنفعه اشاره شده است. در واقع، بسیاری از واقفان اعم از زن و مرد هدفی جز حس خیرخواهی نداشته‌اند. علاوه بر این انگیزه‌ها، احتمالاً تعدادی از تجار واقف برای وقفشان انگیزه شخصی نیز داشتند. مواردی چون ترس از مصادره اموالشان توسط حکومت، ایجاد درآمد پایدار برای فرزندانشان، جلوگیری از فروش یا تقسیم اموال توسط بازماندگان و شاید هم کسب مقبولیت و منزلت اجتماعی باعث وقف اموال توسط آنان شده است.

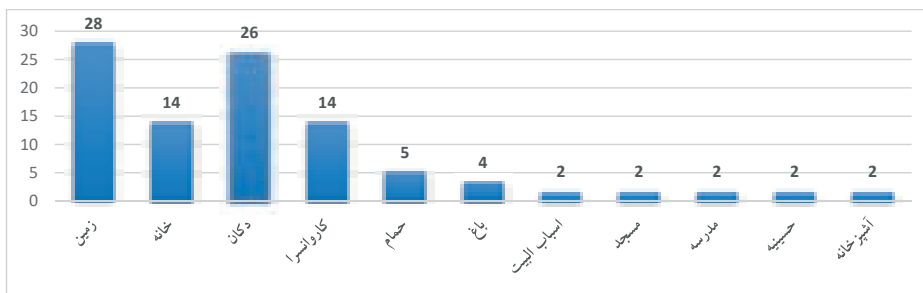
## میزان و تنوع موقوفات

در ۳۰ سند به دست آمده از موقوفات تجار بارفروش در دوره قاجار، ۵۷ رقبه ثبت شده است. علت این آمار و ارقام متفاوت این است که برخی از واقفان، اموال و دارایی متنوع و متعددی اعم از زمین، دکان، عمارت مسکونی و غیره را در یک وقف نامه، وقف می کردند. به همین دلیل، تعداد موقوفات و رقبه ها معمولاً بیشتر از تعداد واقفان است. از مجموع ۳۰ مورد وقفی، ۱۶ مورد زمین کشاورزی، ۱۵ مورد دکان، ۸ باب خانه، ۸ کاروانسرا، ۳ حمام، ۲ قطعه باغ، ۱ مسجد، ۱ مدرسه، ۱ حسینیه، ۱ آشپزخانه و ۱ مورد اسباب البیت بود که جزئیات آن در نمودار ۲ و ۳ نشان داده شده است. اختصاص درصدهای بالای موقوفات تجار بارفروش به زمین، دکان و کاروانسرا گویای سهم بالای این موارد در اقتصاد و دارایی مردمان آن روزگار شهر بوده است.

نمودار ۲: تعداد نوع موقوفات تجار بارفروش در دوره قاجار



نمودار ۳: درصد نوع موقوفات تجار بارفروش در دوره قاجار



وقف مجموعه وسایل تزئینی، وسایل خانه و وسایل آشپزی نیز یکی از مواردی است که در بین تجار واقف بارفروش دیده می شود. آنان این وسایل را برای رونق بیشتر مراسم عزاداری وقف کرده اند. در بررسی موقوفات تجار بارفروش ۲ مورد از وقف مجموعه وسایل دیده می شود که متعلق به آقا میرزا محمد تاجر و حاج ملا عبدالله تاجر است. در وقف نامه آقا میرزا محمد تاجر، تعداد و انواع وسایلی درج گردیده که توسط ایشان وقف شده و عبارت اند از: «یک عدد دیگ شکرپزی را برجهت تعزیه آن جناب که منافع آن بعد از وضع تعمیرات لازمه صرف تعزیه آن جناب شود و همچنین وقف مؤید و حبس که دو عدد قلیان شیشه و یک عدد قلیان و سه عدد مجموعه نقره نما و دو عدد آتش منقل و دو عدد دیگ طعام پزی که یک عدد در رطل پز و یک عدد پنج من پز

و پانزده مجموعه ظروف از چینی و حاجی طرخانی و دو زوج لاله و یک زوج مردنگی و یکدست فرش ایوان و یکدست سفره قلمکار و یک تخته سفره عریض و یکدست قهوه‌پزی و قهوه‌ریز و قهوه‌خوری و یک عدد سماور بزرگ که وزنش یک پوپ و پنج فوند می‌باشد و دو عدد قلیان مرصع و همچنین وقف نمود یکدست آفتابه و لگن را و دو عدد آبگردان مسی و دو عدد آبکش». (اداره اوقاف و امور خیریه بابل: ۸۱۲/م)

در وقف‌نامه حاج ملا عبدالله تاجر، تعداد و انواع وسایلی درج شده که توسط ایشان وقف شده که عبارت‌اند از: «مس‌آلات تفصیل مسین‌آلات در فراز ذیل است. دیگ نه من پز دسته‌دار به انضمام سرپوش در دیگ پز نه من پز دسته‌دار و زنجیردار به انضمام سرپوش، [...] پز دسته و زنجیردار به انضمام سرپوش دو در برنج‌شوری بزرگ دردار، لگن برنج‌شوری بزرگ، دیگ چهار من زوله‌دار با سرپوش گلاب‌گیر اعلا مجموعه ساخت مازندران و ساخت کاشان، دیگ شش من پز دسته‌دار با سرپوش آفتابه‌لگن ساخت کاشان، سماور بزرگ دو عدد دیگ شکرپزی دوتکه صرف تعزیه شود آبکش، قدح بزرگ، سرقلیان نقره کوچک، چلچراغ دوازده شاخه، آتش منقل مفرغ ۶ عدد، قالی سرانداز کناره‌کش ۳ تخته، سنج چراغ آهنی ۶ عدد، طابه مسی بزرگ یک عدد». (همان: ۲۹/ع)

از آنجایی که معمولاً در مراسمی که برای تعزیه‌داری امام حسین (ع) در دوره قاجار برپا می‌شد، پس از پایان عزاداری و روضه‌خوانی از عزاداران با قهوه، چای، قند، تنباکو، قلیان و اطعام پذیرایی می‌شد، بنابراین تهیه لوازم موردنیاز برای تهیه و تدارک این نوع پذیرایی‌ها جزو موارد ضروری بود که واقفان به وقف آن می‌پرداختند. از این رو، تجار بافروش که از تمکن مالی برخوردار بودند نسبت به تهیه و وقف اسباب و لوازم آشپزخانه اقدام کردند. به عنوان نمونه، حاج حسن تاجر در وقف‌نامه‌اش بیان می‌کند که در مراسم عزاداری امام حسین (ع) ابتدا روضه‌خوانی صورت گرفته و سپس متولی از عزاداران با قند، چای، قلیان و اطعام پذیرایی نماید. (همان: ۱۳۳/ح)

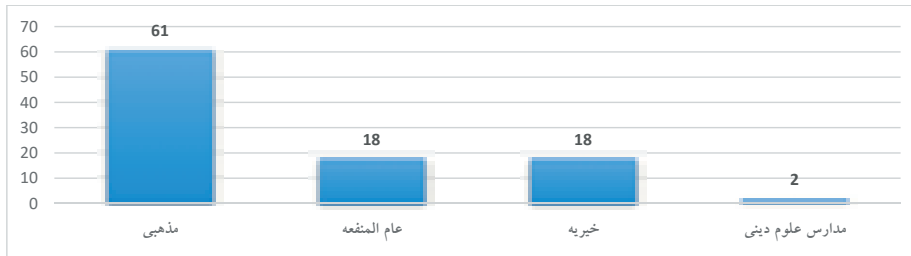
## مصارف و کارکردهای موقوفات

به‌طورکلی موقوفات تجار بافروش ۲۷ موقوفه یا ۶۱ درصد نیات به امور مذهبی، ۸ موقوفه یا ۱۸ درصد نیات به امور عام‌المنفعه و ۸ موقوفه یا ۱۸ درصد نیات به امور خیریه و ۱ موقوفه یا ۲ درصد به مدارس علوم دینی اختصاص دارد. در بحث مصارف نیز، معمولاً برای یک موقوفه، مصارف و کارکردهای متعددی مانند تعزیه و عزاداری امام حسین، خیرات و مبرات، هزینه‌های مسجد (خادم، مکبر، مودن و نظافت مسجد) و هزینه‌های طلاب و مدرسان مدرسه ذکر شده است. (همان: ۵۹/م)

بنابراین، به این ترتیب، بعضی از موقوفه‌ها برای مصرفی معین و بعضی دیگر، برای اجرای چند مصرف وقف شده‌اند. بنابراین برای ۳۰ موقوفه، دو تا سه برابر آن، موارد مصرفی در نمودار شماره ۳ نشان داده شده است. به عنوان نمونه، حاج ملا عبدالله تاجر موارد مصرفی؛ چون عزاداری حضرت خامس آل عبا، نان و گوشت به فقرا و مساکین و بیوه‌زنان و یتیم‌داران و سالمندان و پرداخت مبلغ یک تومان بابت سوخت تکایای بافروش در ایام محرم و تلاوت در ماه مبارک رمضان و تلاوت بر سر قبر در نجف یا کربلا را برای موقوفه خود در نظر گرفته است. برای تحلیل بهتر، هر مورد مصرف، یک مورد جداگانه در نظر گرفته شد.



#### نمودار ۴: درصد مصارف کلی موقوفات تجار بارفروش در دوره قاجار

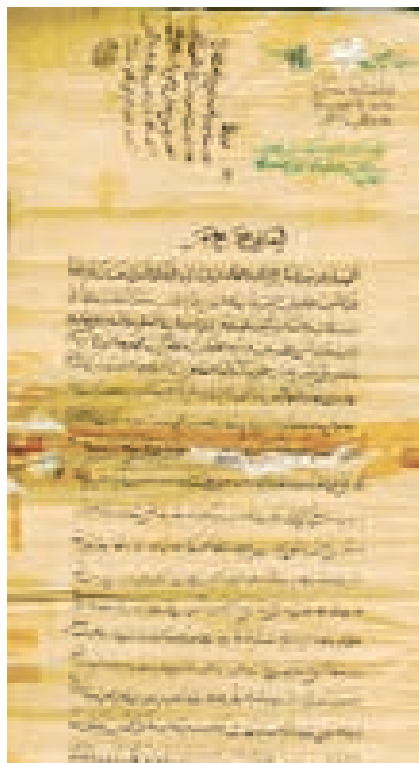


#### نمودار ۵: درصد ریز مصارف موقوفات تجار واقف بارفروش در دوره قاجاریه

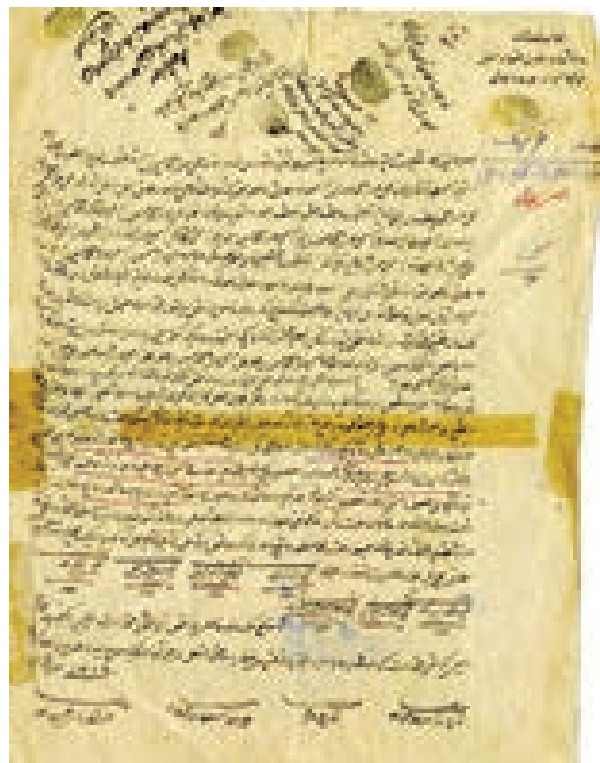


### مصارف مراسم عزاداری

درصد چشمگیری از مصارف موقوفات طبقات مختلف اجتماعی ایران برای اقامه عزاداری ائمه اطهار (ع) و به ویژه امام حسین (ع) اختصاص یافته است که نشان دهنده جایگاه مراسم عزاداری در اندیشه مذهبی واقفان و اهتمام آنان برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره امام سوم شیعیان است. این امر در مصارف موقوفات تجار بارفروش هم نمود زیادی دارد، به طوری که آنان در ۲۹ مورد از ۳۰ وقف نامه مورد بررسی، وقف برای تعزیه و عزاداری سیدالشهدا (ع) یا سایر امامان شیعه انجام داده‌اند و در ۱۵ مورد از این وقف نامه‌ها، مصرف وقف تنها برای روضه خوانی و تعزیه امام حسین (ع) در ایام محرم و صفر و سایر ایام سال اختصاص یافته است. به عنوان مثال، حاجی آقا کوچک تاجر بارفروش «همگی و تمامی مساحت یک قطعه زمین توت باغ واقعه در محله کفشگر کلا من محلات بارفروش که بیست هشت چل یا سی چل می باشد و محدود به حدود مفصله ذیل است شرقاً شارع عام مزرعه حیدرکلا غربیاً شارع عام جنوبیاً خیابان سلطان محمد طاهر شمالیاً خشکه زاری کلا» را برای «مصارف تعزیه داری ایام عاشورا» وقف نمود. یا محمد حسن تاجر شه میرزادی «یک خانه سه قسمتی در شه میرزاد، باغ به مساحت سه جریب و نیم و دو باب سراخانه سفال پوش متصل به هم در بارفروش» را برای «تعزیه جناب خامس آل عبا» وقف کرد.



تصویر ۳: وقف نامه ملا اقا جان تاجر بارفروش  
(اداره اوقاف و امور خیریه پابل: ۲۶/الف)



تصویر ۲: وقف نامه حاج اقا کوچک بارفروش  
(اداره اوقاف و امور خیریه پابل: ۶/ک)

تجار واقف بارفروش در تنظیم سند برخی موقوفه‌ها با نیت عزاداری، نحوه و ترتیب مصرف وقف در تعزیه‌داری و اقلام کلی هزینه‌ها را مشخص کرده‌اند. این نوع موقوفات پرداخت دستمزدها و وعاظ، فراهم آوردن غذای مجانی، قهوه، چای، قند و قلیان برای جمعیت شرکت‌کننده در مراسم عزاداری را تضمین می‌کردند. وقف نامه حاجی حسن تاجر نمونه‌ای برای این ادعاست. او در این وقف نامه که در ذی‌حجه ۱۳۳۴ ق تنظیم شده، آورده است که مخارج روضه‌خوانی شامل اطعام دادن و قند، چای، قلیان و اجرت روضه‌خوان است. (همان: ۱۳۳ ح) در برخی وقف نامه‌های تجار بارفروش، برگزاری عزای امام حسین (ع) تقریباً در نیمی از سال و حتی در تمام طول سال تضمین شده است.

به‌عنوان مثال، حاج سید حسن تاجر زرگر محله در وقف نامه رمضان ۱۳۰۳ ق برگزاری اقامه عزای امام حسین (ع) در تمام سال را از متولیان درخواست می‌نماید: «به این تفصیل که تعزیه‌داری را در عشر اول محرم دارند اگر ممکن شود والا در عشر دوم والا در عشر سیم و هكذا متولی مأذون و مرخص است که تا آخر ماه صفر در هر عشری اقامه مجلس تعزیه نمایند از روضه‌خوانی و دادن چای و صرف کردت قند و اگر ممکن شود اضافه کنند نان خشک و احسان بفقراء سائلین و غیره ذالک از لوازم تعزیه‌داری است و از اضافه منافع یک شب از شب‌های عاشورا در تکیه زرگر محله اطعام نمایند و اگر منافع اضافه نماید در هر شب جمعه پنج مجموعه تا آخر ماه صفر اطعام نمایند و یک نفر هم روضه‌خوان بخواند و اگر منافع اضافه نماید هر ساله در ماه مبارک

رمضان هر شب پنج مجموعه افطار بدهند به نحو متعارف زمان و یک نفر روضه خوان بخواند و اگر منافع اضافه نماید در عرض تمام سال در شب‌های جمعه پنج مجموعه اطعام کند و یک نفر روضه بخواند این در صورت وفا و امکان است والا هر ماهی یک شب یا دو شب از جمعه باشد و اگر چنانچه رأی متولی ممکن نیست در تمام شب‌های جمعه سنه انجام بدهد». (همان: ۲۱۰/ح) در دوره قاجار، مانند دوره صفویه بیشترین نوع مصارف عواید موقوفات، مذهبی بود و به اجرای مراسم عزاداری بها داده می‌شد و بیش از ۷۰٪ وقف‌نامه‌ها برای عزاداری مذهبی به خصوص حضرت سیدالشهدا (ع) اختصاص می‌یافت و مردم عادی نیز برای مراسم مذهبی اهمیت بیشتری قائل بودند. (ریاحی سامانی، ۱۳۸۷: ۴۰۷)

### امور خیریه و عام‌المنفعه

تجار واقف بارفروش در دوره قاجار، اموال و دارایی فراوانی را برای امور خیریه و عام‌المنفعه وقف کرده‌اند. امور خیریه شامل موارد مختلفی از جمله کمک به طلاب و مدرسان علوم دینی، فقرا و مساکین، اطعام یتیمان و نیازمندان، کفن و دفن افراد بی‌وارث و غریب، نایب‌الزیاره گرفتن در رفتن به اماکن متبرکه، کمک به فقرا از ارحام سادات، دادن نان و گوشت به فقرا و نیازمندان، عروسی فقرا و غیره می‌شد و امور عام‌المنفعه نیز شامل سوخت و روشنایی تکایا، تعمیر مساجد، تعمیر و سنگ‌فرش طرق و شوارع، انتقال آب به شهر، تعمیر پل، اجرت مؤذن، هزینه مکبر، مؤذن، خادم، حصیر، آب و نظافت مسجد می‌شد.

تجار واقف بارفروش در تمام وقف‌نامه‌های دارای مصرف امور خیریه و امور عام‌المنفعه به جزئیات مصارف محل مصرف موقوفه خود اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه، حاجی میرزا هدایت‌الله تاجر بارفروش مازندرانی در تنظیم وقف‌نامه‌اش به ریز موارد مربوط به امور خیریه اشاره کرده است: «به سادات و علما و فقراء بلد عوض گوشت نان پول داده شود مبلغ یک صد تومان - مخارج آب آوردن در شهر از شاه رود بجهت بستن به چاه‌ها از ده تومان الی صد تومان داده شود در دو طرف نهر آب بدهند، صرف خیرات از قبیل تعمیر مساجد مخروبه بلد یا به خارج عابری سبیل و یا تعمیر پل شکسته و یا صرف فرش شارع و کوچه‌های بارفروش که لازم باشد صرف نمایند». (همان: ۵/۴) سید نصرالله تاجر بارفروش نیز در وقف‌نامه مربوط به صفر ۱۳۲۵ ق جزئیات مربوط به مصارف خیریه و عام‌المنفعه را به وضوح مشخص کرده است: «زیاده را در مصارف خیر من جمله عایدی سبیل و فقرا و ایتم و مساکین و اگر شخصی فقیر فوت کند مخارج کفن و دفن او در هر جهتی که خیرات مصروف بدانند من جمله نایب‌الزیاره گرفتن در رفتن به اماکن مشرفه و مخارج عروسی فقرا و ضعفا به قدر وسع و لکن بقدری که مذکور شد و می‌شود بدهند من جمله مخارج تکایا در دهه عاشورا بقدری که خود حاجی می‌داد بدهند و هر تکیه که اهل ایشان فقیر و کم‌بضاعت باشند مراعات آن تکیه را زیاد و بهتر نمایند ضروریات آن از قبیل نفط و شمع و غیره بدهند». (همان: ۱۷/ن)

در واقع، تجار واقف بارفروش، با هدف رفع معضلات اجتماعی موجود در جامعه بارفروش دوره قاجار، مصادیق مربوط به این مشکلات را به عنوان مصارف موقوفاتشان در نظر گرفته‌اند و از این طریق در راستای کاستن یا حل

بعضی از معضلات زندگی عامه مردم قدم برداشته‌اند. به‌عنوان نمونه، محمدعلی تاجر باهدف رفع مشکل فقر و محرومیت در بین طبقه طلاب و علمای سادات و مشکل کمبود سوخت و روشنایی تکایای بارفروش بخشی از مصارف موقوفه‌اش را برای کمک به طلاب و علمای سادات و تأمین سوخت و روشنایی تکایای بارفروش اختصاص داده است: «کمک به فقرا و طلاب و علما و سادات و یک نفر روضه‌خوان و سوخت و روشنایی تکایا». (همان: ۱۷/م)

## امور طلاب و مدارس علوم دینی

در دوره قاجار، مدرسه‌سازی و مسجدسازی از رونق فراوانی برخوردار بود. اروپاییان حضور یافته در ایران از املاک فراوان وقفی برای مساجد و مدارس گزارش‌هایی را ارائه داده‌اند، از جمله هانری رنه آلمانی که در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه از ایران دیدن کرده است، می‌نویسد: «اراضی موقوفه زیاد است و اتصالاً شماره آن‌ها رو به فزونی می‌رود، زیرا که اشخاص مؤمن ثروتمند، همواره املاکی را وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه می‌نمایند». (دالمانی، ۱۳۳۵: ۷۲) در این دوره، مراکز آموزشی - مذهبی یا مدارس - مساجد در کنار هم ساخته می‌شدند و موقوفاتی برای تأمین مالی این اماکن در نظر گرفته می‌شد. این شیوه ساخت بناهای مذهبی - آموزشی و تعیین منابع مالی آن در قالب موقوفات، در سراسر ایران دوره قاجاریه رواج فراوان داشت و در بارفروش دوره قاجار نیز، مساجد - مدارس متعددی بنا شد و موقوفاتی برای آن تعیین گردید.

مصارف مرتبط با تعمیر و نگهداری مساجد و مدارس دینی، نشان‌دهنده توجه ویژه تجار به تأسیس و فعالیت مساجد به‌عنوان پایگاه اصلی فعالیت‌های مذهبی و نیز حفظ و رونق اماکن آموزش علوم دینی در این شهر است. حاجی سید حسین تاجر بارفروش، یکی از واقفانی است که برای توسعه و ترویج علوم اسلامی، موقوفات زیادی را در نظر گرفته است. او تنها تاجر واقف بارفروشی دوره قاجار است که برای حفظ این سنت تلاش نمود و مسجد - مدرسه‌ای را بنا نهاد و نیز موقوفاتی را برای تأمین هزینه‌های این بنای مذهبی - آموزشی در نظر گرفت: «محوطه مسجد جدید البنا واقعه در جنب شمالی قبرستان محله زرگر محله و مدرسه واقعه در محوطه مسجد با تمام ملحقات و منضمات آن از ممر و مدخل و خیطان و جدران و صحن و چاه و حوض آنچه را که از متعلقات مسجد و مدرسه محسوب می‌شود» را ساخت و وقف «کافه طلاب و محصلین از طائفه اثنی عشریه که از اهل سداد و تقوی و ورع باشند که در حجرات آن مشغول به تحصیل علوم دینی و تفهیم و تفهم و تعلیم و تعلم احکام شرعیه نمایند و موقوف علیهم مطلق طلاب اثنی عشریه که محصل باشند و اهل سداد و تقوی و صاحب ورع باشند و کسانی که باعث تعطیل حجرات و فکر تحصیل نیستند و یا از اشرار و اهل فسادند هرچند که محصل محسوب شوند، خارجند، [...] و منافع املاک موقوفه باید دو نصف شود علی‌التسویه نصف اول را بین طلاب و محصلین سکنه مدرسه مراتب و درجات علمیه تقسیم نمایند و در باب تمیز درجات طلاب سکنه مدرسه منوط است به نظر متولی و نصف دیگر مبلغ چهل تومان حق مدرس مدرسه است که مدرس باید شخصی متدین با صلاح که لااقل از عهده سطوح فقه و اصول از شرح و قوانین برآید به‌طور متعارف و مازاد آن را بیفزایند». (همان: ۵۹/م)

## نتیجه

یکی از منابع ارزنده برای بررسی نقش تجار دوره قاجار در ترویج امور مذهبی، خیریه و عام‌المنفعه، اسناد برجای مانده از موقوفات تجار این دوره است. این اسناد گذشته از تعداد و کارکردهای مختلف محتوایی آن، مبین نقش تجار در امور مذهبی، خیریه و عام‌المنفعه است. از حیث تاریخ اقتصادی، این وقف‌نامه‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد بارفروش دوره قاجار مبنی بر فعالیت تجاری و کشاورزی بود. با این حال، با توجه به تعداد اسناد وقفی و پراکندگی آن‌ها از حیث زمان نگارش، ترسیم یک تصویر جامع و دقیق از وضعیت اقتصادی ناکافی است. بر اساس پراکندگی زمانی اسناد، به نظر می‌رسد از دهه‌های نخست دوره قاجار، وقف‌نامه‌های اندکی از تجار بارفروش وجود دارد و بیشتر وقف‌نامه‌ها، مربوط به دوره ناصری و شاهان بعدی قاجار است. با این حال، بررسی مندرجات اسناد باقی مانده و استخراج داده‌های اندک، اما ارزنده آن، کمک مؤثری به تدوین زوایایی از تاریخ اجتماعی و اقتصادی خاصه در ایالت‌های آن زمان می‌نماید.

بررسی محتوای اسناد موقوفات نشان می‌دهد که اکثر املاک وقف شده توسط تجار بارفروش، شامل انواع زمین، دکان، خانه و کاروان سرا بوده است. مصارف و کاربرد عمده موقوفات تجار بارفروش نیز، شامل عزاداری ائمه اطهار (ع) خاصه امام حسین (ع) و مصارف خیرخواهانه و عام‌المنفعه همچون کمک به طلاب و مدرسان علوم دینی، فقرا و مساکین، اطعام یتیمان و نیازمندان، کفن و دفن افراد بی‌وارث و غریب، نایب‌الزیاره گرفتن در رفتن به اماکن متبرکه، کمک به فقرا از ارحام سادات، دادن نان و گوشت به فقرا و نیازمندان، عروسی فقرا، سوخت و روشنایی تکایا، تعمیر مساجد، تعمیر و سنگ‌فرش طرق و شوارع، انتقال آب به شهر، تعمیر پل، اجرت مؤذن، هزینه مکبر، مؤذن، خادم، حصیر، آب و نظافت مسجد است. نوع و درصد مصارف موقوفات تجار بارفروش، مبین جایگاه بالای مذهب در زندگی تجار دوره قاجار است.

با وجود دشواری قضاوت پیرامون انگیزه‌های واقعی واقفان، همچنین می‌توان مواردی چون انگیزه کسب ثواب آخری، کسب اعتبار دنیوی، حفظ املاک از تعرض احتمالی حکومت، جلوگیری از تجزیه و فروش املاک و نیز پیشگیری از بروز اختلاف بین اولاد را مدنظر قرار داد. همچنین، مندرجات اسناد موقوفات تجار بارفروش با ارائه اطلاعات قابل توجه پیرامون جایگاه اراضی کشاورزی و اماکن تجاری در زندگی اقتصادی مردم، نام و بافت بازارها، فراوانی و نوع مشاغل، موقعیت مکانی و اهمیت اقتصادی کاروان‌سراها، واحدهای اندازه‌گیری زمین، ویژگی خانه‌ها و مصالح به‌کاررفته در آن‌ها، برخی لوازم زندگی مورد استفاده مردم آن دوره، چگونگی پذیرایی از مردم در مراسم عزاداری، موقعیت برخی گروه‌ها و اقشار اجتماعی، نام روستاها و محله‌ها و گذرهای قدیمی شهرها، اسامی و موقعیت مکانی برخی تکایا، مساجد و حسینیه‌ها، می‌تواند کمک ارزنده‌ای به بازسازی و بازسازی اجتماعی و اقتصادی بارفروش دوره قاجار، از حیث ارائه داده برای تدوین تاریخ اقتصادی و اجتماعی این شهر نماید.

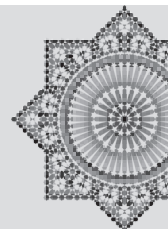
- آدمیت، فریدون. (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی.
- اجلالی، فرزام. (۱۳۷۳). بنیان حکومت قاجار نظام سیاسی ایلی و دیوان سالاری مدرن. تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران. تهران: زمینه.
- برزگر، اردشیر. (۱۳۸۰). تاریخ طبرستان. ج ۲. تهران: رسانش.
- بنوعزیزی، علی، و احمد اشرف. (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.
- خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری. تهران: نشر نی.
- دالمانی، هانری. (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- دوسرسی، کنت. (۱۳۶۲). ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹ م. ترجمه احسان اشراقی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دوگوبینو کنت. (۱۳۶۰). سه سال در ایران. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: فرخی.
- رضایی، امید. (۱۳۹۰). درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجاریه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریاحی‌سامانی، نادر. (۱۳۷۸). وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات. شیراز: نوید.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). سفرنامه (معروف به سفر زمستانی). ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- فلاندن، اوژن. (۱۳۲۴). سفرنامه اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسین نورصادقی. اصفهان: اشراقی.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۵). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه ابو القاسم سری. تهران: توس.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۸۸). «وقف در ایران». ترجمه احمد نوایی. مشکوه. (شماره ۱۰۲)، ۷۷-۹۵.
- مرعشی، سید ظهیرالدین. (۱۳۶۱). تاریخ طبرستان، رویان و مازندران. به‌کوشش محمد حسین تسبیحی. تهران: شرق.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج ۱. تهران: زوار.
- ملکم، سرجان. (بی‌تا). تاریخ ایران. ج ۲. تهران: سعدی.
- Kazembeyki, M. A. (2003). Society, Politics and Economics in Māzandarān, Iran, 1848-1914. London: Routledge Curzon.

#### استناد

اداره اوقاف و امور خیریه بابل

ک/۶، ع/۸۷، م/۸۱۲، الف/۳۳۰، ح/۱۳۳، ح/۷۵، ح/۵۹، م/۲۱۰، ح/۱۹، م/۱۷، ن/۱۹، ن/۹، غ/۹۵، م/۳۵، م/۶۴۸، م/۸۲۷، ع/۲۹، م/۱۵۶، م/۱۰۸، ه/۴، الف/۲۴۴، الف/۶۶، م/۳۹۳، م/۳۳، م/۱۷، م/۱۰۰، م/۹۳، الف/۲۶، الف/۲۴۴، الف/۴، ص.

## The Morphology of Historical Neighborhoods of Mashhad in Qajar Period (Using Colonel Julius Delmage's Map)



Vahid Tavassoli<sup>1</sup>

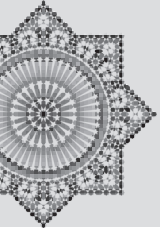
### Abstract

Mashhad is one of the historical cities of Iran, formed based on the existence of a holy place. Several written documents have described Mashhad, but so far, no study can be found that has described the boundaries and structure of its historical neighborhoods. Applying a descriptive-analytical method, this applied research explored a document from Golestan Palace as a case. It tried to answer the question: How was the morphology of Mashhad's historical neighborhoods in the Qajar period, based on Colonel Julius Delmage's map? The results showed that the administration system of Mashhad was based on six major neighborhoods. Every neighborhood, based on spatial features and residents, had different structures and different service pilgrimage spaces. All of these have been formed based on their accessibility to the central pilgrimage space of Mashhad and its gates. The formation of most caravanserais in the Paein Khiaban, Sarshour, and Noghhan neighborhoods indicates more pilgrimages in them. Moreover, most of urban service spaces and guard places had been located in Sarab neighborhood, indicating that this neighborhood was the resident of the nobles. Eidgah neighborhood is considered the most religious neighborhood of Mashhad as it embraces more mosques and tekyehs, while the central part of the city and Sarab and Noghhan neighborhoods are more famous for education.

**Keywords:** Historical Neighborhoods, Qajar Period, Mashhad, Religion, Noghhab

---

1. MA in Iran Studies, Expert in Samen Research Center, Mashhad, Iran; tavassoli@s3c.ir



## ریخت‌شناسی محلات تاریخی شهر مشهد در دوره قاجار (بر اساس نقشه کلنل جولیس دالمج)

وحید توسلی<sup>۱</sup>

### چکیده

مشهد مقدس از جمله شهرهای تاریخی ایران محسوب می‌شود که به واسطه وجود یک مکان مقدس شکل گرفته است. با وجود اسناد مکتوب بسیاری که به توصیف این شهر پرداخته‌اند، اما تا به حال، مرز و ساختار محلات تاریخی شهر مشهد معرفی نشده است. در این پژوهش که از نظر هدف کاربردی و به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، به صورت موردی یکی از اسناد کاخ گلستان بررسی و در پی پاسخ به این پرسش است که ریخت‌شناسی محلات تاریخی شهر مشهد در دوره قاجار، بر اساس نقشه کلنل جولیس دالمج چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش مشخص می‌نماید که نظام اداره شهر مشهد بر اساس شش محله اصلی شکل گرفته و هرکدام از محلات بر اساس ویژگی‌های مکانی و ساکنان، دارای ساختارها و اماکن خدماتی و زیارتی متفاوتی بوده‌اند که بر اساس میزان دسترسی به فضای زیارتی مرکزی شهر و وجود دروازه‌های شهر بوده است. وجود بیشترین کاروانسراها در محلات پایین‌خيابان، سرشور و نوغان، به وجود جریان بیشتر زیارت در این محلات اشاره دارد. همچنین، بیشترین فراوانی فضاهای خدمات شهری و قراولخانه در محله سراب است که حکایت از اعیان‌نشینی این محله دارد. محله عیدگاه به واسطه بیشترین فراوانی مسجد و تکایا، مذهبی‌ترین محله شهر و جریان آموزش بیشتر در بافت مرکزی و محلات سراب و نوغان جریان داشته است.

واژگان کلیدی: نقشه مشهد، ریخت‌شناسی، جولیس دالمج، دوره قاجار، محلات



۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی، مدیر پژوهشی پژوهشکده ثامن و کارشناس پژوهش سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ایران؛ [tavassoli@s3c.ir](mailto:tavassoli@s3c.ir)

## درآمد

در شناخت شهرها، جوهر کالبدی و استخوان بندی آن‌ها چون محسوس‌تر و ثابت‌تر هستند، نقطه محکمی برای شروع مطالعات فراهم می‌کنند که می‌توان دیگر جنبه‌های نامحسوس‌تر را به آن ارتباط داد. (میرمقتدایی، ۱۳۸۵: ۲۳) در شکل‌گیری شهر تاریخی عوامل متعددی تأثیرگذار بوده که مهم‌ترین موضوع، فضای اندیشه حاکم بر آن‌ها و ویژگی‌های سرزمینی و جغرافیایی است. (خدایی و تقوایی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) همچنین، سلسله مراتبی در آن‌ها حاکم است که عناصر اصلی همچون معابر اصلی، فضاها و بناهای عمومی در مرکز شهر و محلات مسکونی در پیرامون آن قرار دارد. (طیبیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۸) این محلات، واحدهای جغرافیایی شهری هستند که آن‌ها را نه عوارض و پدیده‌های طبیعی، بلکه بیشتر قابلیت ارائه خدمات شهری معین کرده‌اند. (رهنمایی، ۱۳۶۹: ۱۵۰)

در شکل سنتی شهرهای ایران، مفهوم محله از جمله مفاهیم آشنا است (بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۱) و نواحی مسکونی شهری به محله‌های مختلف و مجزا تقسیم می‌شوند و افراد با علائق مشابه یا سوابق یکسان در آن‌ها برای تأمین راحتی، حمایت و امنیت بیشتر گرد هم آمده‌اند. تقسیم محلات بر اساس تفاوت‌هایی در زمینه قومی، مذهبی، حرفه‌ای و شغلی یا خاستگاه شهری و روستایی بوده است، همچنین محله‌های متعدد در شهرها نقش اساسی در اداره امور همچون کنترل وضع مالیات و سایر امور شهری داشته‌اند. (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۸-۱۰۶) هر محله یک شهر کوچک با تمام خدمات مثل مسجد، حمام، نانوايي، بازارچه و بازار بوده و عناصر و سازمان‌یافتگی مشابه شهر را داشته (شیخی ۱۳۸۲: ۴۲) و رمز انسجام و همبستگی و نوع دوستی، به طور خلاصه منش لوطی‌گری را می‌بایست در روابط خویشاوندی، قومی، زبانی و شغلی ساکنین محله جستجو نمود. (Martin, 2005: 118)

از بعد سلسله‌مراتب اداری، مدیریت محلات به کدخدا واگذار می‌شده است. کدخدا معمولاً یکی از اعضای پرنفوذ و مورد قبول ساکنین محل بوده که وظیفه حمایت از منافع جمعی، حل و فصل اختلافات محله‌ای و ارائه گزارش‌هایی از قبیل آمار جمعیتی و اشتغال محله، به کلانتر یا حاکم شهر داشت. همانند کلانتر، کدخدای محله نیز نقش میانجی و دادخواهی میان مردم و حکومت را داشته است. (معروفی، ۱۳۹۴: ۴۰) با این حال، نباید فراموش کرد که کدخدا به رقم ریش سفیدی و مردمی بودنش، هم‌زمان مأمور دولت و از بسیاری جهات مأمور و معذور بود. (پاکزاد، ۱۳۹۰: ۵۱۶) سرشماری که کدخدایان محلات مشهد به ناصرالدین شاه قاجار ارائه کردند را می‌توان نمونه‌ای از نقش مأموریت حکومتی کدخدایان محلات شهر مشهد دانست. (امام، ۱۳۴۸: ۱۹۸)

با توجه به مطالب بیان‌شده، محلات از منظر هویتی و همچنین اداره و نظم و امنیت شهری دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و با مطالعه ساختار محلات می‌توان شخصیت یک شهر را بازشناخت. ساختار و ریخت‌شناسی شهری، یکی از راه‌های مطالعه شهری و ریشه در منطق شناخت شکل شهر در طول زمان دارد (Scheer, 2002: 106) و در آن ماهیت و ارکان یک شهر بررسی می‌شود. (Cortes, 2004: 3) بنابراین، از مهم‌ترین راه‌های شناخت ساختار شهرها و هویت‌های سازنده آن‌ها، نقشه‌های تاریخی هستند (Moudon, 1998: 141) که می‌توان بر اساس

### 1. Morphologic



آن یک شهر را معرفی کرد. (Hull, 1994: 110) مسئله این پژوهش شناخت ساختار محلات تاریخی شهر مشهد با خوانش «نقشه شهر مشهد تنظیم شده توسط کلنل جولیس دالمج انگلیسی» است که در ۱۲۸۶ ق ترسیم شده و می‌توان به واسطه آن تصویری روشن از وضعیت محلات شهر مشهد در دوره قاجار به دست آورد.

### پیشینه پژوهش

با وجود نقش پررنگ محلات در نظام ماهیتی، هویتی و اداری شهر مشهد تا پیش از ایجاد ساختار شهرداری، تصویر روشنی از ساختار و مرز محلات شهر مشهد تبیین نشده و در پژوهش‌های پیشین شناخت از محلات در حد نام و برخی تصاویر ذهنی و شناخت تجربی محققان بوده است. از منابع پژوهشی که فراتر از نام به توصیف محلات پرداخته‌اند می‌توان به اعتمادالسلطنه (۱۳۶۲) اشاره کرد که در دوره قاجار محلات شهر را شامل ۶ محله بزرگ و ۱۰ محله کوچک ذکر کرده است. ایشان به نقل از سرجان ملکم که در عصر فتحعلی شاه قاجار به مشهد آمده تعداد محلات را ۱۲ عدد ذکر نموده و همچنین به نقل از فریزر که در نیمه قرن سیزدهم هجری به مشهد آمده، محلات مشهد را ۳۲ محله ذکر کرده که هرکدام یک کدخدا داشته است.

امام (۱۳۴۸) در کتاب مشهد طوس با نام بردن از کدخدایان محلات شهر مشهد به توصیف محلات در دوره ناصرالدین شاه پرداخته، اما از موقعیت محلات و ساختار بناهای شاخص آن ذکری نکرده است. مدرس رضوی و همکاران (۱۳۸۶) در کتاب مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی به توصیف شهر در ابتدای دوره پهلوی پرداخته و همان محلات اعتمادالسلطنه را ذکر کرده با این تفاوت که محلات ارگ و پاچنار را از محلات بزرگ شهر یاد کرده است. دیگر آثار همچون ماهوان (۱۳۹۳) در کتاب تاریخ مشهد قدیم، سیدی (۱۳۹۲) در کتاب نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد، قصابیان (۱۳۸۴) در کتاب راهنمای جامع شهر مشهد، رهنما (۱۳۹۰) در کتاب شناسایی و وجهه تسمیه معابر، محلات و اماکن عمومی بافت قدیم شهر مشهد، رضوانی (۱۳۸۴) در جستجوی هویت شهر مشهد، توسلی (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیلی بر یکی از کهن‌ترین نقشه‌های ابنیه حرم مطهر رضوی» و دیگر پژوهش‌های انجام‌گرفته، به ذکر محلات اصلی و فرعی اعتمادالسلطنه پرداخته و شناخت خود از محلات در دوره معاصر را به آن اضافه کرده‌اند و در هیچ‌یک از منابع مرز محلات و مکان‌یابی بناهای تاریخی موجود در محلات بیان نشده است.

### روش پژوهش

در طول تاریخ، محلات تاریخی شهر مشهد به عنوان اماکن مسکونی و خدماتی در پیرامون حرم مطهر رضوی و محل استقرار مجاوران و زائران حضرت رضا (ع) شکل‌گرفته و توسعه یافته است. این پژوهش که از منظر هدف کاربردی و به روش توصیفی - تحلیلی و به روش نمونه‌گیری موردی انجام‌گرفته است. در مرکز اسناد آستان قدس رضوی سندی با شماره ۱۵۳۹۹۱ نگهداری می‌شود که حاوی نقشه شهر مشهد است که در ۱۲۸۶ ق توسط کلنل جولیس دالمج طراحی شده است. اصل این نقشه در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود. در این پژوهش

با خوانش این منبع و تحلیل دیگر منابع تاریخی هم‌زمان با تهیه نقشه، به بررسی ساختار محلات تاریخی شهر مشهد در دوره قاجار پرداخته تا از این طریق ریخت‌شناسی محلات تاریخی شهر مشهد تبیین گردد. توصیف‌گر این نقشه در فهرست کتابخانه به ۷۸ مکان اشاره دارد، در حالی که ۲۶۵ مکان در این نقشه شناسایی شد. مستندات به دست آمده از هر محله با کتاب نفوس ارض اقدس که مربوط به برداشت خانه به خانه شهر مشهد در ۱۲۹۵ق است از طریق جداول مورد تطبیق قرار گرفته تا اطلاعات این نقشه با یک سند دوره قاجار مورد سنجش قرار گیرد.

### ساختار محلات مشهد در طول تاریخ

از زمان دفن پیکر مطهر امام علی بن موسی‌الرضا (ع) در میان یکی از باغات قریه سناباد، مشتاقان اهل‌البیت (ع) جهت زیارت این مکان بدان سو روی آوردند و حکام و سلاطین به رعایت ادب، اهالی آن را از زحمات و تکلفات معاف داشتند. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۰: ۶۳) در قرون اولیه اسلامی مجموعه ابنیه‌ای به دور بقعه مبارک امام به جهت رفاه مجاوران و زائران ساخته شد و خدامی سرپرستی و نگهداری مقبره را بر عهده داشته‌اند. (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۹۹) در کنار خدام از همان ابتدا برخی از زائران در کنار مضجع امام رضا (ع) بیتوته می‌کردند. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۶۹۲/۲، ۶۹۰، ۶۸۵) و همین دل‌بستگی باعث گستردگی بقعه مبارکه و ترمیم این مکان شد. مقدسی در ۳۷۵ق، درباره اولین حصار مجموعه ابنیه حرم آورده است: دژی برای آن ساخته و در آنجا خانه‌ها و بازار وجود دارد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۸۸/۲) و ابوالحسن عراقی یکی از کهن‌ترین کاروانسراهای اطراف حرم را جهت رفاه زوار ایجاد کرد. در دوره غزنوی مشهد الرضا (ع) مورد توجه قرار گرفت و توسط ابوبکر شهمرذ کدخدای فائق‌الخاصه خادم و سوری بن معتز، آباد شد (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۴۲) و در دوره سلجوقی باروی شهر مشهد مربوط به ۵۱۵ق ساخته شد. (ابن اثیر، بی تا: ۲۰۶/۱۸)

با گسترش سکونت در پیرامون حرم مطهر رضوی، حمدالله مستوفی (۷۴۰ق) در نزه‌القلوب آورده است: «مشهد طوس از مشاهیر مزارات متبرکه است و آن موضع اکنون شهرچه‌ای شده است». (مستوفی، ۱۳۷۸: ۲۱۵) در دوره تیموری، حافظ‌ابرو محلات شهر مشهد در دوره تیموری را کاریز، سناباد، چاه‌نو، دستجرد، منصوریه، ابوبکرآباد و پس‌باره نام برده است. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۰: ۶۴) در اسناد دوره صفوی برخی از عناوین محلات شهر مشهد، همچون دولاب، دستجرد، عیدگاه، کاریز، سرسنگ، سراب، سرحوضان، دروازه، حاجی‌گداغلی‌آهکی، حمام‌گودسلوک، محمدعلی‌باشی، حاجی مؤمن، گود حسام‌الدین، سرشور، باباقدردت، صدنفران، کوچه کاریز، چهارباغ، کوچه صومعه، حسن‌بک، عاشورکالی اشاره شده است. (طلائی، ۱۳۹۶: ۱۷)

از این دوره با ساخت برج و بارو شهر و ایجاد خیابان، شش محله اصلی شهر مشهد شکل منسجم به خود گرفت و تا پیش از تخریب برج باروی شهر ساختار محلات تا عصر حاضر حفظ شد. مؤلف مطلع‌الشمس، محلات اصلی شهر در دوره قاجار را شش محله بزرگ، خیابان علیا، خیابان سفلی، سراب، چهارباغ، عیدگاه و نوغان ذکر نموده که ده محله کوچک به نام‌های پاچنار، ارگ، سرسوق، سرحوضان، جدیدها، مروی‌ها،

تپل‌المحله، غیرشمارها، کشمیری‌ها و چاه‌نو در میان این محلات اصلی قرار داشته است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲/۲۳۹) در این منبع، از محله سرشور یاد نشده است، در حالی که در منابع اداری و اسناد تاریخی قاجار، همچون سند مورد بررسی نام این محله آمده است.

اولین سند حکومتی که به شرح محلات شهر مشهد پرداخته، گزارش ۱۲۸۴-۱۲۸۳ق است که برای اولین بار آماربرداری مجاوران حرم مطهر رضوی به دستور ناصرالدین‌شاه و به جهت کتاب احوال و اوضاع جغرافیای تاریخی ایران توسط کدخدایان محلات شهر مشهد انجام گرفت. در این آماربرداری، جمعیت کل ساکنان شهر مشهد حدود ۶۰۰۰۰ نفر برآورد شده است. (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۱۸۹) پس از این آمار که به صورت تقریبی از جمعیت محلات شهر مشهد انجام گرفت، در ۱۲۹۵ق، اولین آماربرداری خانه به خانه توسط زین‌العابدین میرزای قاجار صورت پذیرفت و توصیف دقیقی از جمعیت و مشاغل هر محله در گزارش نفوس ارض اقدس ارائه شد. در این آماربرداری، ناهمگونی و سطح اجتماعی محلات قدیم شهر مشهد مشخص شد (جدول ۱).

جدول ۱: وضعیت جمعیتی و اجتماعی شهر مشهد (قاجارقوانلو، ۱۳۸۲: ۱۸)

عنوان	سراب	سرشور	عیدگاه	پایین خیابان	نوغان	بالا خیابان
کل خانه‌ها	۱۲۵۷	۱۱۱۹	۱۳۷۹	۱۵۸۵	۱۴۴۵	۸۸۱
اغنیاء (خانوار)	۲۲۷	۱۹۰	۳۲۸	۱۷۱	۲۰۵	۵۴
فقرا (خانوار)	۱۶۷	۱۲۴	۱۴۳	۲۴۷	۲۲۶	۸۲
کارمند دولت	۲۱۸	۲۲۰	۱۴۷	۱۱۵	۱۰۳	۹۳
کارمند آستان قدس	۱۲۸	۱۲۱	۹۷	۶۹	۱۵۰	۴۰
متوسط درآمدی (خانوار)	۸۶۳	۸۰۵	۹۰۸	۱۱۶۷	۱۰۱۴	۷۴۵
جمعیت کل (نفر)	۹۸۴۷	۸۷۴۸	۱۰۳۱۴	۱۰۷۲۹	۹۹۵۱	۵۸۸۱

در این بخش از پژوهش مشخص شد، محلات شهر مشهد بر اساس قدمت در دوره‌های مختلف در پیرامون حرم مطهر رضوی گسترش یافته‌اند. همچنین، در دوره قاجار طبق یافته‌های به دست آمده از جدول ۱، اقشار متوسط اجتماعی بالاترین فراوانی را در کل محلات دارا هستند. محله عیدگاه بالاترین تعداد اغنیاء و محله بالاخیابان دارای کم‌ترین تعداد اغنیاء است. همچنین بالاترین درصد فقرا مربوط به محله پایین خیابان و کم‌ترین تعداد فقرا در محله بالاخیابان ساکن بودند.



تصویر ۱: نقشه مشهد در دوره قاجار (ساکماق، ۱۵۳۹۹۱:۱)

### توصیف نقشه کلنل جولیس دالمج

از دوره قاجار نقشه‌های تاریخی زیادی از شهر مشهد ترسیم شده که در هرکدام بخشی از فضاهای شهری مشهد را می‌توان مشاهده کرد. این نقشه در میان یک حاشیه باریک که از چهار طرف آن را قاب گرفته، ترسیم شده است. برعکس نقشه‌های جغرافیایی مرسوم که جهت شمال در بالای نقشه قرار داشت، در این نقشه، جهت جنوب در بالا و شمال در پایین است که با وجود راهنمای جهت‌های جغرافیایی نقشه، طراح این موضوع را می‌دانسته است. مقیاس نقشه به ذرع و بر اساس یک به پانصد ذرع و به صورت مقیاس خطی ترسیم شده است.

طراح نقشه با نام کامل «جولیس دو گورکر دالمج» از افسران ایرلندی بود که در ارتش ایران فعالیت داشت (Burke, 1899: 112) و از دولت ایران دستمزد دریافت می‌کرد. (ساکما، ۲۹۵/۷۴۸۸) ایشان تحت نظر حمزه میرزا حشمت‌الدوله امیر جنگ فعالیت می‌کرد. از فعالیت‌هایش ترجمه کتاب جنگ سباستپل به دستور حشمت‌الدوله است و در این کتاب با توجه به اینکه در جنگ حضور داشته به ترسیم دو نقشه از جنگ پرداخته که یکی نقشه موقعیت توپ‌های جنگی در جنگ بوده است. (اشکوری، ۱۳۸۹: ۱۱۵) این موضوع را اگر با توصیف نقشه موجود در آرشیو ملی بریتانیا با عنوان فرمانده توپخانه ارتش ایران در ۱۸۸۰م مقایسه نمایم (National Archives-Kew, FO925/2707)، می‌توان شغل دالمج را در ایران تا حدودی شناخت. دالمج در ۱۲۹۳ق (۱۸۷۶م) درگذشت.

(Massingberd, 1976: 348) او در زمان حکومت حشمت میرزا بر خراسان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۲۷/۳) به ترسیم نقشه پرداخته و در معرفی آورده است: «نقشه مشهد مقدس؛ بنده درگاه کلنل جولیس دالمج انگلیس در مدت توقف خود در مشهد مقدس، بدون امداد و دستیاری غیر لازمه، اهتمام و دقت کامل نموده، این نقشه را صورت انجام داد. عرض مشهد مقدس از خط استواء سی و هفت درجه و طول آن از خط نصف النهار کورنیچ [گرینیویچ] پنجاه و نه درجه و پنجاه دقیقه مشرقی، انحراف قطب نما به سمت مغرب سه درجه، انحراف قبله از جنوب به سمت مغرب چهل و پنج درجه، اطول ایام در مشهد مقدس چهارده ساعت و سی و دو دقیقه و اقصر ایام نه ساعت و بیست و هشت دقیقه است. ارتفاع آفتاب در حمل چهل و نه درجه و بیست و چهار دقیقه و در سرطان هفتاد و دو درجه و سی دقیقه و در میزان چهل و نه درجه و ده دقیقه و در جدی بیست و پنج درجه و چهل دقیقه به تاریخ یوم یکشنبه هفدهم ذیحجه الحرام سنه ۱۲۸۶ق» (ساکماق، ۱۵۳۹۹۱: ۱).

جدا از برخی اشتباه نویسی در متن، کاتب دارای سبکی از کتابت است که می توان به این موارد اشاره کرد: ۱. در هنگام کتابت حروف یک و دو نقطه در کلمه، نقاط را به صورت سه نقطه روی هم آورده است. ۲. در هنگام نوشتن، کلمات پنج و درجه را به هم می چسباند. ۳. سرکج گاف را کتابت نموده و به صورت کاف کتابت کرده است. دالمج با آوردن عبارت «بنده درگاه» نشان می دهد که با وجود عدم کمک از شخص خاصی، این نقشه را برای دولت انجام داده است. همچنین با بیان اطول و اقصر ایام و همچنین ارتفاع آفتاب در بروج فلکی تسلط خود را به هیئت و نجوم نشان داده است. راهنمای نقشه با عنوان «صورت علامات» در سمت راست بالای نقشه درج شده و از طریق جدول شماره ۲ ارائه شده است.

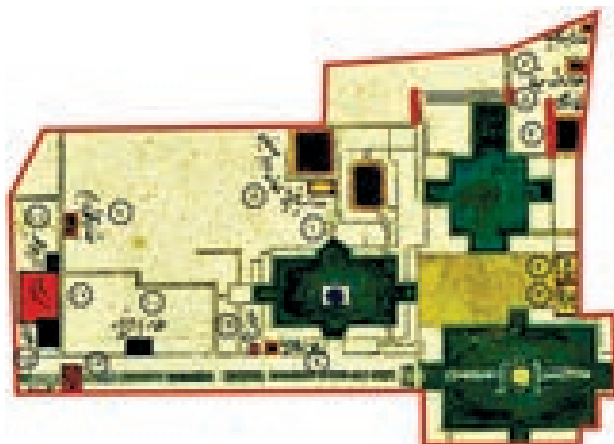
جدول ۲: راهنمای نقشه (مأخذ: نگارنده)

ردیف	راهنمای نقشه	علائم	ردیف	راهنمای نقشه	علائم
۱	علامت حرم محترم		۹	علامت صحن ها و مسجد	
۲	علامت تکیه ها		۱۰	علامت مدرسه ها	
۳	علامت خان ها		۱۱	علامت حمام ها	
۴	علامت منجلاب ها		۱۲	علامت حوض ها	
۵	علامت قبرستان ها		۱۳	علامت قراولخانه ها	
۶	علامت باغات اشجاری		۱۴	علامت باغات کرومی	
۷	علامت محوطه جات		۱۵	علامت خطوط محلات	
۸	علامت بعضی از عمارات دیوانی		۱۶	علامت بعضی از مواضع متفرقه	

دالمج در راهنمای نقشه مرز محلات، بناهای شاخص مذهبی، آموزشی، اقامتی و خدماتی را به همراه باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی مشخص و محل بارانداز کاروان‌ها و اقامت زائران با نام «خان» ذکر کرده است. «حوض‌ها» محل آب‌انبارهای عمومی شهر هستند که بر روی مسیر قنات‌های شهر ساخته شده و می‌توان از این طریق ساختار قنات‌های شهر را شناسایی کرد. «قراولخانه‌ها» از بناهای مهم امنیتی شهر بودند که در مرز محلات یا مسیرهای اصلی بین محله‌ای (خرده محلات) یا مرکز شهر قرار داشتند و ساختار امنیتی محلات را می‌توان از این طریق شناسایی کرد. «باغات کرومی»، تاکستان‌های انگور بودند که در نقشه از دیگر باغ‌های درختی و زمین‌های کشاورزی که با علامت «محوطه‌جات» مشخص شده بودند، جدا نشان داده شده است. علامت «منجلاب‌ها» برای زمین‌هایی رسم شدند که در کنار حمام‌ها محل ریختن فاضلاب خزانه و نگهداری سوخت حمام‌ها بودند. تکیه‌ها از بناهای شاخص و محل برگزاری جمعی مناسک مذهبی ساکنان یک محله یا کوچه قلمداد می‌شدند. علامت بعضی از عمارات دیوانی نیز فقط برای نمایش سربازخانه و قورخانه ارائه شده‌اند که نشان می‌دهد نظام اداری آن با قراولخانه‌های شهر متفاوت بوده است.

### ریخت‌شناسی محلات تاریخی شهر مشهد

در دوره قاجار، اسناد، کتاب‌ها و نقشه‌های بسیاری به توصیف محلات شهر مشهد پرداخته‌اند، باین وجود نقشه دالمج تنها سندی است که وضعیت ساختار کل محلات مشهد را تا حصار شهر ترسیم کرده است. در این نقشه تمام محلات به منطقه مرکزی شهر می‌رسیدند که حرم مطهر رضوی در آن قرار داشت. به جز محله بالاخیابان که در سطح جداره خیابان علیا به بست حرم مرز مشترک داشت، مرز محله‌های نوغان و سراب با حرم در نقشه دالمج مشخص نبود. در نقشه ذوالفقار مهندس (ساکماق، ۱۵۳۹۹۰:۱) مرز محله سراب ترسیم شده که بر اساس آن مرز این محله با منطقه مرکزی نقشه دالمج جدا شد. از میان کل محلات فقط مرز محله نوغان مشخص نشد، بنابراین، تمام بناهای شمال صحن کهنه به عنوان مرز محله نوغان قلمداد شد. بخش مرکزی شهر از طریق تصویر شماره ۲ ارائه شده است.



تصویر ۲: تصویر منطقه مرکزی شهر مشهد (ساکماق، ۱۵۳۹۹۰:۱)

اعتمادالسلطنه بخش مرکزی شهر را شامل حرم مطهر، صحن‌ها، مسجد گوهرشاد و سایر مساجد و مدارس، بازارها، حمام و کاروانسراها بست مقدس دانسته که در داخل هیچ محله‌ای نیست. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲/۲۳۹) در نقشه ذوالفقار مهندس (ساکماق، ۱۵۳۹۹۰: ۱)، فضاهای شهری پیرامون حرم مطهر رضوی که دو سال پیش از دالمج (۱۲۸۴ق) طراحی شده، این قسمت را بخشی از محله سرشور ذکر کرده است. در نقشه دالمج بخشی از حدود این محله مشخص شده و مرز محله نوغان ترسیم نشده است. فضاهای مسقف حرم به رنگ طلایی و صحن‌های آزادی و انقلاب و مسجد جامع گوهرشاد به رنگ سبز تیره طراحی شده‌اند. همچنین این محله ۳ مدرسه، ۳ حمام و ۳ کاروانسرا دارد. اطلاعات تصویر ۲، شامل فضاهای شهری منطقه پیرامون حرم مطهر رضوی از طریق جدول شماره ۳ ارائه شده است.

جدول ۳: فضاهای شهری منطقه مرکزی (بین محلات) مشهد (مأخذ: نگارنده)

۱. مدرسه پایین‌پا	۵. خان قزوینی‌ها	۹. خان حاج رضا	۱۳. تخت داروغه
۲. مدرسه پریرزاد	۶. خان شیربرنجی‌ها	۱۰. حمام پاچنار	۱۴. حوض آب
۳. مدرسه بالاسر	۷. خان محمد ابراهیم [بخارایی]	۱۱. حمام امام جمعه	۱۵. حمام
۴. خان امام جمعه	۸. خان باباغبی	۱۲. منجلاب	

## محله نوغان

این محله یادآور شهر ۱۲۰۰ ساله نوقان است که در زمان شهادت امام رضا(ع) به‌عنوان یکی از شهرهای بزرگ ناحیه توس مطرح بود. شهر نوقان از شهرهای آباد در قرون اولیه اسلامی محسوب می‌شد (ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۲۷۷؛ یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۴) و قبر امام رضا(ع) در بیرون این شهر (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۹) و یک چهارم فرسخ از آن فاصله داشت. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۷۲) این شهر تا قرن هفتم هجری قمری به حیات خویش ادامه داد، اما با حمله مغول و مقاومت شهر نوقان در برابر آنان، این شهر ویران گردید. (جوینی، ۱۳۸۸: ۲۲۸) در دوره تیموری، بخشی از شهر نوقان بزرگ در سطح یک قریه به حیات خود ادامه داد. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۰: ۶۰) این محله در شمال شرق حرم مطهر رضوی واقع بوده و یکی از معابر قدیمی شهر به نام راسته نوغان قلب اصلی این محله است. مردم این محله از قدیمی‌ترین اهالی مشهد هستند. در دوره قاجار صاحبان مشاغل روستایی بیشتری فراوانی را در این محله داشتند. کاروانسراها و تیمچه‌های نوغان بعد از پایین خیابان از بیشترین تعداد برخوردار بودند. (سیدی، ۱۳۸۷: ۶۲) مؤلف مطلع‌الشمس درباره این محله آورده است: از جمله منطقه‌ای به نام قتلگاه که یادآور قبرستان معروف قتلگاه است که زمین آن را حضرت رضا(ع) خرید و وقف فرموده‌اند. قطعه دیگر این محله را گنبد خشتی، قطعه‌ای را سرپل سنگی، قطعه‌ای را سر قبر میر گویند و محله غیرشمارها و محله کشمیری‌ها در واقع جزو محله نوغان است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲/۲۴۰) (تصویر ۳)



تصویر ۳: محله نوغان (ساقماق، ۱۵۳۹۹۱:۱)

بخش عمده این محله را باغات و قبرستان قتلگاه تشکیل می‌داده است. با توجه به قدمت قبرستان قتلگاه و بناهای موجود در آن، این محله را از قدیمی‌ترین محلات شهر مشهد می‌توان به حساب آورد. از بناهای شاخص این محله که همچنان در محل خود باقی مانده‌اند می‌توان به باغ مویدالدوله که به صورت خانقاهی در کوچه حمام برق قرار دارد، اشاره کرد. تکیه محمدعلی خان، تکیه حاج آقاجان، مدرسه نواب، مدرسه میرزا جعفر، گنبد خشتی و تکیه مروی‌ها، از بناهای شاخص به جای مانده از این محله است (جدول ۴).

جدول ۴: فضاهای شهری محله نوغان شهر مشهد (مأخذ: نگارنده)

۱. تکیه نقاش‌ها	۱۱. قراولخانه	۲۱. حمام باغ	۳۱. خان وقفی
۲. مدرسه میرزا جعفر	۱۲. قبرستان قتلگاه	۲۲. تکیه حاج میرزا جعفر	۳۲. خان صادق خان
۳. خان‌های حضرتی	۱۳. قدمگاه	۲۳. تکیه مروی‌ها	۳۳. حمام متولی
۴. حمام آغچه	۱۴. مسجد سنگی	۲۴. حمام صاحب‌کار	۳۴. زمینی که آب می‌جوشد
۵. خان حاج میرزا [؟]	۱۵. غسلخانه	۲۵. عمارت، باغ و حمام مؤیدالدوله	۳۵. محوطه جات متفرقه
۶. خان [؟] کلام	۱۶. خان میرزا علی اکبر	۲۶. تکیه محمدعلیخان	۳۶. باغات مشجر متفرقه
۷. مدرسه سبزواری‌ها	۱۷. تکیه حاجی [؟] بابا	۲۷. حمام میرزا ابراهیم	۳۷. محوطه پای چنار بالاخیابان
۸. تکیه حاج آقاجان	۱۸. تکیه گنبد خشتی	۲۸. مدرسه نواب	۳۹. محله نوغان
۹. حوض آب	۱۹. حمام حاجی رستم	۲۹. مدرسه حاج حسن	۴۰. دروازه نوغان
۱۰. خان حاج آقاجان	۲۰. منجلاب	۳۰. مدرسه حاج محمدباقر	

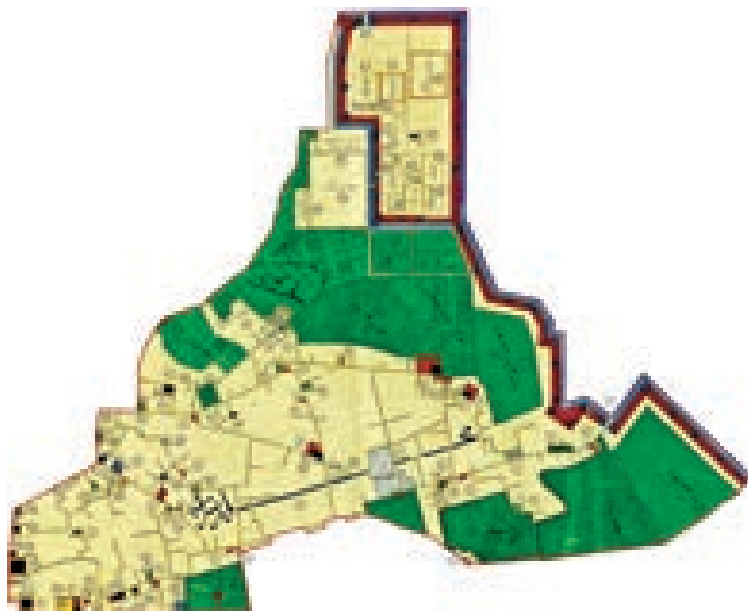
در نقشه دالمج، ۴۰ مکان از محله نوغان شناسایی شد. در این محله انواع بناهای راهنمای نقشه قابل مشاهده است. در جدول شماره ۵، به مقایسه اطلاعات نقشه مورد بررسی با کتاب نفوس ارض اقدس پرداخته و مشخص شد که آمار مساجد محله در نقشه دالمج نیامده و در تعداد کاروانسراها و تیمچه‌ها اختلاف زیادی وجود دارد. همچنین اطلاعات مدرسه و قراولخانه در نفوس ارض اقدس نیامده است.

جدول ۵: فضاهای خدمات شهری محله نوغان در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)

حوزه	مسجد	تکیه	کاروانسرا - تیمچه	حمام	آب انبار	مدرسه	قراولخانه
کتاب نفوس ارض اقدس	۱۷	۶	۱۴	۸	۸	-	-
سند شماره ۱۵۳۹۹۰	-	۷	۷	۷	۱۰	۵	۳

### محله سراب

سناباد یکی از قراء قدیمی هم جوار مشهد، واقع در یک میلی غرب آن (حدود ۱۶۰۰ متری) بوده و محل دفن امام رضا (ع) ذکر کرده‌اند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۹) درگذشته آب قنات روستای سناباد تا باغ محل دفن حضرت کشیده شده بود، زیرا که در منابع از وجود آب و قنات دیگری روایت نشده است و تأمین آب باغ‌های سرسبز حمید بن قحطبه (ابودلف خزرچی، ۱۳۵۴: ۸۴)، به جز رساندن آب از قنات قریه سناباد ممکن نبود و برای همین شاید روایت تغسیل بدن مطهر امام از آب این قنات صحیح است. (احتشام‌کاویانیان، ۱۳۵۴: ۲۲۸) این محله به سبب ارتفاع بیشتر نسبت به نوغان و دیگر محلات شهر و قداستی که داشت، از همان آغاز محله‌ای حکومتی و اعیان‌نشین و محل تجمع سادات و علماء و بزرگان شهر بود. در زمان احداث باروی مشهد توسط شاه‌تهماسب، یکی از دروازه‌های شهر در نزدیکی مظهر قنات سناباد قرار گرفته و به «دروازه سراب» شهرت یافت. با ساخت اولین کاخ حکومتی به نام چهارباغ در دوره تیموری و همچنین اولین ارگ شهر در ۱۱۳۵ ق توسط ملک محمود سیستانی، محله‌های چهارباغ و ارگ در داخل محله سراب شکل گرفت. (سیدی، ۱۳۸۷: ۶۳) بر اساس نقشه ۱۲۴۸ ق خانیکوف، بخش اعظم این محله تا دوره قاجار به صورت باغ‌ها و زمین‌های زراعی حفظ شده بود. راسته‌های قدیمی شهر به نام «بازارچه سراب» و «چهارباغ» قلب این محله را شکل داده‌اند. (رهنما، ۱۳۹۰: ۷۵) (تصویر ۴)



تصویر ۴: محله سراب (ساکماق، ۱۵۳۹۹۱:۱)

بخش عمده این محله در محدوده بالاخیابان و مرز حصار شهر را باغات شهر فراگرفته است. برخی از باغات به سبب وجود طرح چهارباغ و کوشکی در وسط می‌توان به عنوان باغات حکومتی شناسایی کرد. جنوب محله سراب، ارگ حکومتی شهر مشهد است که وجود فضای حکومتی و نظامی آن نیاز به قراولخانه را در این بخش از شهر برطرف کرده است. از فضاهای ماندگار این محله تا امروز می‌توان به حمام و مسجدشاه، تکیه خواجه روشنایی، باغ دیوان اعلا (باغ ملی)، میدان بزرگ (بانک ملی)، مدرسه دو در و حوض چهل پایه اشاره کرد. (جدول ۶)

جدول ۶: فضاهای شهری محله سراب (مأخذ: نگارنده)

۱. باغات کرومی متفرقه	۲۱. تکیه خواجه روشنایی	۴۱. مدرسه دو در	۶۱. تکیه قصاب‌ها
۲. باغات مشجر	۲۲. باغ و خانه اوطاقان میرزا	۴۲. خان ناصریه	۶۲. دروازه ارگ
۳. دروازه سراب	۲۳. تکیه کربلایی معصوم	۴۳. خان شال‌فروش	۶۳. دیوانخانه بزرگ
۴. تکیه میرزا داوود	۲۴. تکیه نجارها	۴۴. خان سالار	۶۴. عمارت میرزا موسی
۵. باغ	۲۵. حمام حاج هاشم خان	۴۵. خان سلطانی	۶۵. عمارت امین میزان
۶. قبرستان	۲۶. عمارت حاج مصطفی قلی خان	۴۶. مدرسه صدیقی‌ها	۶۶. اندرون
۷. حمام امام جمعه	۲۷. حمام سراب	۴۷. مدرسه سلیمان خان	۶۷. دیوانخانه کوچک
۸. محله سراب	۲۸. تکیه سراب	۴۸. تکیه کورها	۶۸. حمام میدان
۹. حوض آب	۲۹. باغ عنبر	۴۹. تکیه حاجیه خوازن جان	۶۹. میدان کوچک
۱۰. قبرستان خواجه روشنایی	۳۰. باغ سالار	۵۰. حمام شاه	۷۰. قورخانه قدیم
۱۱. قراولخانه	۳۱. دارالشفاء	۵۱. مسجد شاه	۷۱. طویله مبارکه

۱۲. خانه امام جمعه	۳۲. خانه حاجی قوام	۵۲. حمام میر علم خان	۷۲. قورخانه جدید
۱۳. باغات مرحوم امام جمعه	۳۳. تکیه شاطرها	۵۳. تکیه میرزاجانی	۷۳. سربازخانه ارگ
۱۴. باغات متفرقه	۳۴. خان میرزا هادی	۵۴. تکیه ولی نعمت	۷۴. توپخانه مبارکه
۱۵. باغ دیوان اعلاء	۳۵. حمام سالار	۵۵. حوض چهل پایه	۷۵. میدان بزرگ
۱۶. محوطه دیوانی	۳۶. عمارت سهام الدوله	۵۶. تکیه سیدها	۷۶. باروط کوبخانه
۱۷. باغ خان ناظر	۳۷. خان شیخ عبدالرحیم	۵۷. عمارت و حمام علی مردان خان	
۱۸. مهمات خانه	۳۸. حمام فاضل خان	۵۸. باغ سید خام باشی	
۱۹. طویله	۳۹. مدرسه فاضل خان	۵۹. محوطه خواجه	
۲۰. منجلاب	۴۰. خان وزیر نظام	۶۰. حمام حاج محسن خان	

با بررسی محله سراب، ۷۶ فضای شهری شناسایی شد که در کل محلات شهر مشهد بیشترین اطلاعات از این محله ارائه شده است. این محله بیشترین تعداد باغ در بین محلات شهر را دارا می باشد. در جدول شماره ۷، به مقایسه تطبیقی اطلاعات نقشه دالمج با کتاب نفوس ارض اقدس پرداخته و مشخص شد که اختلاف زیادی بین دو سند به جز تعداد حمام وجود ندارد.

جدول ۷: فضاهای خدمات شهری محله سراب در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)

حوزه	مسجد	تکیه	کاروانسرا- تیمچه	حمام	آب انبار	مدرسه	قراولخانه
کتاب نفوس ارض اقدس	۱۴	۱۴	۵	۱۵	۱۰	-	-
سند شماره ۱۵۳۹۹۰	-	۱۲	۵	۱۰	۱۳	۴	۹

### محله سرشور

بازار مشهد از محله نوغان آغاز و با عبور از کنار حرم امام رضا (ع) به میدان سرسنگ می رسیده و بعد از آن به بازار سرشور ختم می شده است. در طول تاریخ، مرز بازار بزرگ و بازار سرشور به روشنی مشخص نگردیده، اما به قرائن تاریخی بازار سرشور بازاری محله ای در قلب محله سرشور بوده است. در سندی به سال ۱۰۶۹ق، از بازار شور یاد شده است. (ساکماق، ۳۳۲۶۴: ۴۶) محله سرشور، عناصری مانند مسجد، گورستان (گورستان میر هوا) و بافت اجتماعی منسجمی داشته که نشان از نقش سکونت محلی این محدوده بوده است. در دوره قاجار این محله پس از سراب اعیان نشین ترین محله شهر محسوب می شده است. (سیدی، ۱۳۸۷: ۶۲)

تا عهد تیموریان چون در جنوب حرم مطهر رضوی قریه ای قدیمی به نام «دستگرد» وجود داشته از این محله با نام دستگرد یاد شده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۶۴) که در ادوار بعد به نام سرشور شناخته می شده است. مؤلف مطلع الشمس این محله را جزوه محلات کوچک و به نام سرسوق آورده که نام حمامی در راسته بازار بزرگ شهر

مشهد است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲/۲۳۹)، اما در نقشه‌ها و دیگر منابع دوره قاجار، این محله به عنوان یکی از محلات بزرگ مشهد یاد شده است. در اواخر دوره قاجار برای اولین بار است که در انتهای محور بازار سرشور دروازه‌ای به نام دروازه فردوس در حصار شهر احداث می‌شود و اهمیت اقتصادی-اجتماعی محور بازار سرشور ارتقاء می‌یابد. (تصویر ۵)



تصویر ۵: محله سرشور (ساکماق، ۱:۱۵۳۹۹۱)

بخش جنوب شرقی این محله و در اطراف مقبره شیخ مؤمن (گنبدسبز) را فضای سبز در بر گرفته، این محله به واسطه قرارگیری در امتداد راسته بازار مشهد، در ابتدا دارای فضای بازاری است که نشان آن وجود چندین کاروانسرا است که هرچه از فضای اطراف حرم فاصله گرفته، فضای محله‌ای حاکم است. وجود حمام‌های سرسوق و سالار سر بهادر (سالار بهادر) در راسته بازار به عنوان تجمع و قرارگاه‌های رفتاری این محله مطرح بوده است. این محله به واسطه نقش راسته زواری تغییرات زیادی داشته و به جز معابر، مقبره گنبدسبز و بخشی از حمام بیگلربیگی بیشتر فضاهای شهری آن تغییر کرده است. (جدول ۸)

جدول ۸: فضاهای شهری محله سرشور (مأخذ: نگارنده)

۱. حمام کوچک	۹. حوض آب	۱۷. تکیه شماعی‌ها	۲۵. محوطه پای چنار
۲. حمام میرزا	۱۰. خان درودی‌ها	۱۸. عمارت و باغ مستشارالملک	۲۶. باغ میرزا حسن کلانتر
۳. خان حاج صالح	۱۱. قراولخانه	۱۹. حمام مستشارالملک	۲۷. شیخ مؤمن
۴. تکیه گود حسود	۱۲. حمام سرسوق	۲۰. منجلاب	۲۸. محوطه دیوانی
۵. خان حاج عبدل	۱۳. خان کاشی‌ها	۲۱. تکیه	۲۹. تکیه پلاسی‌ها
۶. قبرستان	۱۴. خان سیدها	۲۲. حمام و منجلاب خانه میرزا اسماعیل	۳۰. حمام گود حسود
۷. محله سرشور	۱۵. حمام سربهادر	۲۳. حمام بیگلربیگی	
۸. تکیه سجده‌گاه	۱۶. زمین خان میرزا	۲۴. تکیه میرزا حسن	

با بررسی جدول شماره ۸، مشخص شد که محله سرشور از منظر وجود آب‌انبار، کاروانسرا و حمام به واسطه وجود بازار شهر در دل این محله از محلات برخوردار شهر است، اما در تعداد قراولخانه به همراه بالاخیابان کمترین قراولخانه را دارد که بخشی از آن به واسطه عدم وجود دروازه در امتداد این محله است. در جدول شماره ۹، به مقایسه اطلاعات نقشه دالمج با کتاب نفوس ارض اقدس پرداخته و مشخص شد که در تعداد تکیه‌های محله آمار اختلاف زیادی دارد که به واسطه ثبت تکیه‌های خانگی در کتاب نفوس ارض اقدس است.

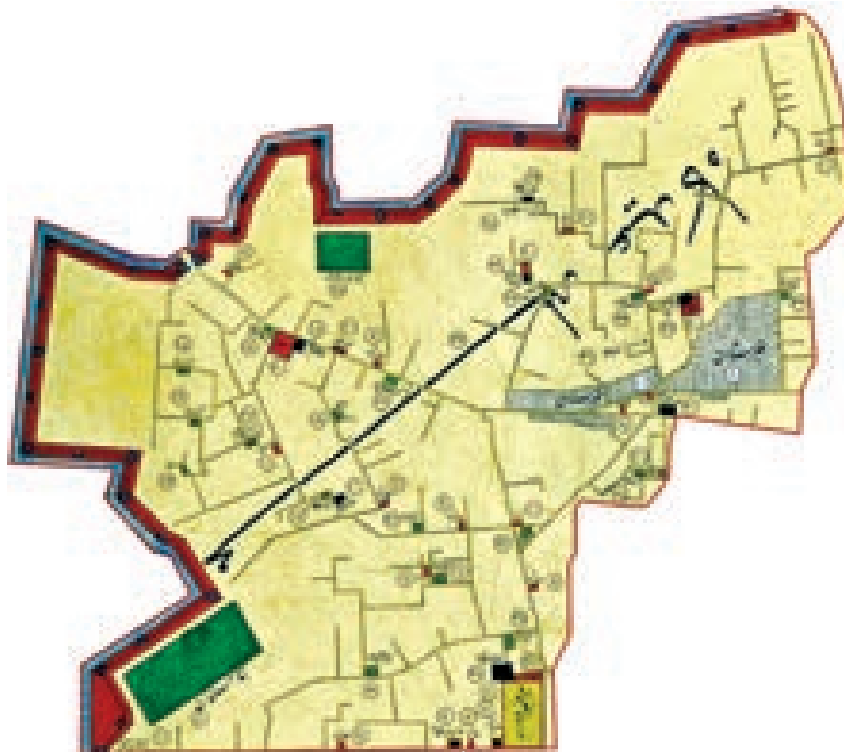
جدول ۹: فضاهای خدمات شهری محله سرشور در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)

حوزه	مسجد	تکیه	کاروانسرا - تیمچه	حمام	آب‌انبار	مدرسه	قراولخانه
کتاب نفوس ارض اقدس	۹	۱۰	۴	۹	۱۰	-	-
سند شماره ۱۵۳۹۹۰	-	۶	۵	۸	۱۱	-	۴

## محله عیدگاه

این محله در جنوب شهر و بر سر راه ری و عراق عجم و ولایات جام و هرات واقع بود و همچنین در شرق محله سرشور و جنوب شهر قرار داشت. قدیمی‌ترین سند درباره این محله مربوط به حوادث بابر در ۸۶۱ق است. (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۱۶/۲) در دوره صفوی با احداث باروی مشهد (۹۴۲-۹۴۰ق)، یکی از دروازه‌های شهر در مسیر شهر به سوی کهن‌ترین مصلاهی شهر (مصلاهی طرق مربوط به دوره تیموری) ساخته شد و چون مردم برای نماز عید فطر، قربان و غدیر از این دروازه گذر می‌کردند، به عیدگاه مشهور شد (سیدی، ۱۳۸۷: ۶۶) تا پیش از ساخت خیابان مشهد در دوره صفوی این مسیر با توجه به قدمت، مهم‌ترین مسیر تجاری و زیارتی از شهرهای دیگر ایران و شرق کشور همچون هرات به سوی مرکز شهر بود و کاروان‌ها از طریق راسته عیدگاه به سوی کانون

مذهبی حرم، بنای حکومتی چهارباغ و بازار بزرگ می‌رفتند و برای همین تعداد زیادی کاروانسرا در مسیر عیدگاه ساخته شد. در آغاز، این محله شامل کوچه عیدگاه، کوچه زنجیر و کوچه سیروس می‌شد و بعدها راسته باغ حسنخان، جدیدها و کوچه شمس به آن اضافه شد. (رهنما، ۱۳۹۰: ۷۸) در دوره قاجار منازل وقفی و تکایای آن زیادتر از حد متعارف بود. این محله، محل زندگی بخشی از یهودیان شهر مشهد بود و همین امر وجهه سوداگری و دلالی به آن داده و به نظر می‌رسد نبض اقتصاد پنهان و سوداگرانه شهر در این محله می‌تپید. (قاجارقوانلو، ۱۳۸۲: ۷۲) (تصویر ۶)



تصویر ۶: محله عیدگاه (ساکماق، ۱:۱۵۳۹۹۱)

در تصویر شماره ۶، فضاها و بناهای محله عیدگاه شناسایی شد. از مهم‌ترین شاخصه‌های این محله وجود فقط ۲ باغ در این محله است. همچنین وجود پایین خیابان در شمال محله، دروازه عیدگاه و وجود قبرستان در حدود مرکز محله باعث گردید تا فضاها و بناهای مختلف زواری و محله‌ای ایجاد شود. بناهای شاخص زیادی از گذشته این محله باقی مانده که بخشی از آن‌ها تغییر کاربری یا نام داده یا در جای دیگری بوده است. به عنوان مثال، حمام جدیدها در راسته محمدیه با حمام راسته عباسقلی خان که درباره قدمت آن تشکیک وجود دارد، متفاوت بوده است. از بناهای ثبت شده در این نقشه می‌توان به تکیه بهادرخان، تکیه زرکش‌ها، تکیه گدا علی [مسجد]، تکیه قلفگرها [مسجد]، تکیه حاج مهدی، تکیه محمد سوخته، مدرسه عباسقلی خان، حمام کوچه کربلا، حمام عباسقلی خان و کاروانسرای گمرک اشاره کرد که همچنان در محل خود باقی هستند که نشان از تغییرات کمتر این محله در گذر زمان دارد. (جدول ۱۰)

جدول ۱۰: فضاهای شهری محله عیدگاه (مأخذ: نگارنده)

۱. ساغری سازی	۱۱. قراولخانه	۲۱. قفل‌گرها	۳۱. خانه میرزا ضابط
۲. باغ حسن خان	۱۲. تکیه کربلایی حسن	۲۲. تکیه قصاب‌ها	۳۲. حمام کوچه کربلا
۳. تکیه حاج محمدعلی	۱۳. تکیه داروغه	۲۳. تکیه [؟]	۳۳. تکیه صادق خان
۴. خان میرزا محمدعلی	۱۴. تکیه محمد سوخته	۲۴. حمام و منجلاب محمدیه خان؟	۳۴. تکیه نخودبریزها
۵. خان گمرک	۱۵. تکیه گد[۱] علی	۲۵. تکیه مهدی خان	۳۵. تکیه زرکش‌ها
۶. قبرستان	۱۶. تکیه حاج محمدی خان	۲۶. تکیه ملا محمدعلی	۳۶. محله عیدگاه
۷. مدرسه عباسقلی خان	۱۷. تکیه کربلایی حسنی‌ها	۲۷. باغ میرزا رضاقلی	۳۷. حمام عباسقلی خان
۸. تکیه حاج مهدی	۱۸. حمام حاج مهدی خان	۲۸. خانه مهدیقلی میرزا	
۹. حوض آب	۱۹. تکیه بادرخان	۲۹. حمام مهدیقلی میرزا	
۱۰. حمام جدیدها	۲۰. منجلاب	۳۰. حمام حاج میرزا [؟]	

با بررسی جدول شماره ۱۰، مشخص شد که این محله فضای سبز و باغ کمتری نسبت به دیگر محلات دارد و ۳۷ فضای شهری شناسایی شد. در جدول شماره ۱۱ به مقایسه تطبیقی نقشه مورد بررسی با کتاب نفوس ارض اقدس پرداخته شد. در نقشه دالمج فقط ۲ کاروانسرا که در پایین خیابان قرار داشت شناسایی شد در حالی که در کتاب نفوس ارض اقدس، ۹ کاروانسرا معرفی شده که نشان از اشتباه طراح نقشه در معرفی کاروانسراهای این محله دارد. وجود ۱۶ تکیه در سند مورد بررسی و به همراه اطلاعات کتاب نفوس ارض اقدس نشان از فضای مذهبی این محله داشته است. (جدول ۱۱)

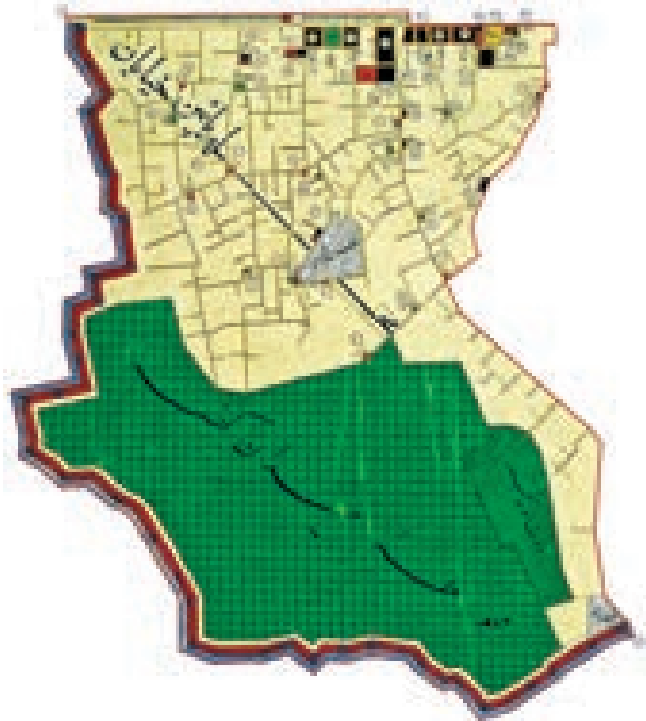
جدول ۱۱: فضاهای خدمات شهری محله عیدگاه در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)

حوزه	مسجد	تکیه	کاروانسرا - تیمچه	حمام	آب انبار	مدرسه	قراولخانه
کتاب نفوس ارض اقدس	۱۶	۱۷	۹	۷	۸	-	-
سند شماره ۱۵۳۹۹۰	-	۱۶	۲	۷	۱۰	۱	۶

### محله پایین خیابان

شامل دو حاشیه بخش سفلی «خیابان» مشهد است. میان محلات عیدگاه و نوغان قرار دارد و در لهجه مشهدی به «ته خیابان» مشهور است. عمر و قدمت این محله کمتر از محله عیدگاه نیست، اما تا پیش از احداث خیابان توسط شاه عباس صفوی (آغاز سده یازدهم هجری) محله مزبور قطعاً به این نام خوانده نمی‌شد، اما این نام از آغاز سده یازدهم هجری قمری با ساخت خیابان مشهد شهرت یافت. این محله چنان‌که از نام آن پیداست در اراضی پایین دست و کم ارتفاع شهر قرار داشت. بنابراین، از همان آغاز از زمره بخش‌های پایین شهر

و نسبتاً فقیرنشین بوده و به دروازه پایین خیابان ختم می‌شده است. بیرون دروازه پایین خیابان کوره‌های آجرپزی، بازار و کاروان سرا، اجتماع نال دارها، بارکش‌ها و هیزم‌شکنان و قبرستان بوده است. بیشتر پیشه‌وران خرده‌پا و صاحبان مشاغل فقیرانه ساکن پایین خیابان بودند. (قاجارقوانلو، ۱۳۸۲: ۷۶، ۵۹) (تصویر ۷)



تصویر ۷: محله پایین خیابان (ساکماق، ۱۵۳۹۹۱:۱)

بر اساس نقشه دالمج، این محله از شرق راسته نوغان آغاز و تا شمال پایین خیابان امتداد داشته است. بخشی از این محله را اراضی میدان کهنه و دروازه دولاب فراگرفته که زمین‌های آن در تصاویر دوره قاجار به چشم می‌آید. کاروانسراهای بزرگ پایین خیابان که ارادت زوار به جهت اقامت در پایین پای حضرت اشاره دارد تا راسته‌هایی که از پایین خیابان تا دل محله امتداد داشته و قبرستان میر عناصر اصلی هویتی این محله را تشکیل می‌داده است. تکیه کشمیری‌ها، تکیه نواب، تکیه حاج رجب، تکیه داروغه، خان ازبک‌ها و پیر پالان دوز همچنان سایه‌ای از آن‌ها و برخی با نام و کاربری دیگر در محله باقی مانده‌اند. (جدول ۱۲)

جدول ۱۲: فضاهای شهری محله پایین خیابان (مأخذ: نگارنده)

۱. محوطه میدان کهنه	۱۱. قراولخانه	۲۱. خان زنبورکچی‌ها	۳۱. خان دار الزوار
۲. خان [؟]	۱۲. باغات متفرقه مشجر	۲۲. تکیه محمدعلی خان	۳۲. خان امام جمعه
۳. حمام حاج صفر	۱۳. قبرستان قبر میر	۲۳. خان رضا قلی میرزا	۳۳. خان شاه‌وردیخان

۴. تکیه بابایی	۱۴. دروازه نوغان	۲۴. خان ازبک‌ها	۳۴. حمام شاه‌وردیخان
۵. تکیه خالق‌داد	۱۵. دروازه پایین خیابان	۲۵. حمام حاجی میرزا هاشم مرحوم	۳۵. مدرسه خیراتخان
۶. قبرستان	۱۶. تکیه نواب	۲۶. خان غریب‌زاده‌ها	۳۶. خان مسگرها
۷. حمام امام‌جمعه	۱۷. حمام میرزا ابراهیم	۲۷. تکیه کربلایی خداوردی	۳۷. خان کرباس فروش‌ها
۸. تکیه کشمیری‌ها	۱۸. تکیه حاج سید رضا	۲۸. تکیه حاج رضا	۳۸. خان تقی سنگی
۹. حوض آب	۱۹. حمام حسینقلی	۲۹. پیر پالاندوز	۳۹. تکیه داروغه
۱۰. تکیه حاج رجب	۲۰. منجلاب	۳۰. خان ابدال خان	۴۰. محله پایین خیابان

محله پایین خیابان طبق جدول شماره ۱، پرجمعیت‌ترین محله شهر مشهد بود. همچنین، طبق جدول شماره ۱۲، با وجود ۱۲ کاروانسرا، بالاترین تعداد کاروانسرای محل اقامت زائران را دارا بود. بنابراین، در این محله خصلت‌های زواری و محله‌ای را به بهترین شکل می‌توان مشاهده کرد، زیرا که بیشتر کاروانسراها در نزدیکی پایین خیابان قرار داشت و هرچه از آن دور شده فضاهای محله‌ای و مسکونی بیشتر دیده می‌شود. در جدول شماره ۱۳، به مقایسه تطبیقی نقشه مورد بررسی با کتاب نفوس ارض اقدس پرداخته شده است. در این بررسی مشخص شد که در تعداد کاروانسرا و تیمچه و آب‌انبار تفاوت معنی‌داری بین این دو سند وجود دارد. (جدول ۱۳)

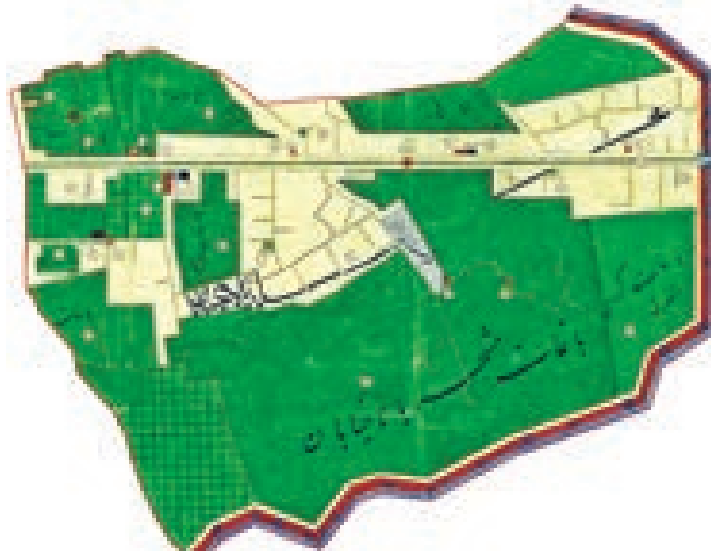
جدول ۱۳: فضاهای خدمات شهری محله پایین خیابان در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)

حوزه	مسجد	تکیه	کاروانسرا - تیمچه	حمام	آب‌انبار	مدرسه	قراولخانه
کتاب نفوس ارض اقدس	۲۲	۹	۱۶	۶	۷	-	-
سند شماره ۱۵۳۹۹۰	-	۱۰	۱۲	۶	۴	۱	۷

## محله بالاخیابان

بالاخیابان یا خیابان علیا محله‌ای است که از فلکه دروازه قوچان شروع و تا بست بالا (صحن عتیق) ادامه داشت. در ابتدا نهر آب خیابان به صورت جوی فاقد دیواره جانبی بود و در اطراف آن کاروانسراهای بزرگ محل نگهداری دواب اسب و شتر و کارگاه‌های دباغی و سباجی، انبارهای غله و بوجاری قرار داشت و محله بالاخیابان در پیرامون آن شکل گرفت. عمده‌ترین بافت مسکونی این محله از دروازه قوچان تا میدان شهدا بود. (رهنما، ۱۳۹۲: ۶۹) در دوره قاجار با اینکه بیشترین وسعت را در میان محلات داشت و در بلندآب و بالادست واقع بود، تعداد منازل کمتر از دیگر محلات بود. بنابراین، زمین‌های وسیع آن توسط بزرگان شهر اداره می‌شد. (سیدی، ۱۳۸۷: ۷۱) از باغ‌های وسیع این محله می‌توان به «هشت‌آباد»، «عنبر»، «سنگی»، «منبع» اشاره کرد. در دوره قاجار نقیب سادات، داروغه آب خیابان، شیخ رئیس (رئیس دارالشفاء) و تعداد دیگری از صاحب‌منصبان در این محله زندگی می‌کردند. به سبب وجود روستاهای فراوانی که در حدفاصل دروازه بالاخیابان تا چناران واقع

بوده‌اند، گویی عمده آذوقه، علف، هیزم، هیمه، سبزی و میوه شهر از طریق دروازه بالاخیابان وارد شهر می‌شده است. در مجموع، کاروانسراها و کارخانه‌های شعربافی این محله کم و باغ‌ها و آب‌انبارهای آن زیاد بوده است. (قاجارقوانلو، ۱۳۸۲: ۷۶، ۵۹) (تصویر ۸)



تصویر ۸: محله بالاخیابان (ساکماق، ۱۵۳۹۹۱: ۱)

در تصویر شماره ۸، حدود ۲۷ فضای شهری مربوط به محله بالاخیابان شناسایی شد. این محله در بین محلات شهر مشهد دارای کمترین فضای شهری است. بخش عمده این محله را باغات شهر تشکیل داده و فقط در پیرامون راسته بالاخیابان فضاهای شهری وجود دارد. از باغات مشهور این محله، باغ آصف‌الدوله، خان‌نائب و مقبره نادر فضای پیرامونی چهارراه شهدا را تشکیل می‌دهد. از فضاهای قدیمی این محله به جز مقبره نادر فضای شهری باقی نمانده است. (جدول ۱۴)

جدول ۱۴: فضاهای شهری محله بالاخیابان (مأخذ: نگارنده)

۱. خانه و باغ شجاع‌الدوله	۸. حمام نادر	۱۵. دروازه بالاخیابان	۲۲. تکیه
۲. خانه مرحوم سپهسالار	۹. حوض آب	۱۶. باغات نقیب میرزا جعفر	۲۳. باغ خان‌نائب
۳. حمام حاج میرزا ذبیح‌الله	۱۰. تکیه چه‌نو	۱۷. تکیه کربلایی میرحسین	۲۴. باغ آصف‌الدوله
۴. محوطه مقبره نادر	۱۱. قراولخانه	۱۸. باغات متفرقه	۲۵. میرخانه
۵. باغات مشجر	۱۲. کوزه‌گر [خانه؟]	۱۹. حمام پای چنار	۲۶. قاطرخانه
۶. قبرستان	۱۳. باغات کرومی متفرقه	۲۰. منجلاب	۲۷. محله بالاخیابان
۷. مقبره نادر	۱۴. باغات مشجر بالاخیابان	۲۱. آسیاب	

در جدول شماره ۱۴، مشخص شد که محله بالاخیابان کمترین بناهای خدمات شهری را دارد که با کمترین جمعیت بین محلات که در جدول شماره ۱، ارائه شد، هماهنگی دارد. بیشتر فضای مسکونی این محله پس از مقبره نادر در اطراف بالاخیابان قرار دارد. در جدول شماره ۱۵، به مقایسه تطبیقی نقشه دالمج با کتاب نفوس ارض اقدس پرداخته شده است. در این بررسی مشخص شد که در تعداد آب انبار تفاوت معنی داری بین این دو سند وجود دارد.

جدول ۱۵: فضاهای خدمات شهری محله بالاخیابان در دوره قاجار (مأخذ: نگارنده)

حوزه	مسجد	تکیه	کاروانسرا - تیمچه	حمام	آب انبار	مدرسه	قراولخانه
کتاب نفوس ارض اقدس	۱۶	۳	۱	۴	۸	-	-
سند شماره ۱۵۳۹۹۰	-	۳	-	۳	۴	-	۳

### نتیجه

در این پژوهش به شناسایی ساختار محلات شهر مشهد در دوره قاجار از طریق نقشه کلنل جولیس دالمج پرداخته شد. در این دوره، شهر مشهد ۶ محله داشته که جدا از حس تعلق ساکنان در تشکیل آن‌ها، به عنوان یک نظام اداری شهری، محلات نقش داشته‌اند. هرکدام از محلات شهر مشهد دارای دو رکن هویت درونی برگرفته از ارزش‌ها و آرایش اجتماعی مردم محله و هویت بیرونی برگرفته از نقش محوری حرم مطهر به عنوان عامل وحدت بخش در کل شهر بودند. در این پژوهش مشخص شد که فضاهای زیارتی محلات به میزان دسترسی به فضای مرکزی بیشتر شده و در آن‌ها کاروانسراهای بیشتری به جهت اقامت زائران ساخته شده بود. بر اساس نقشه مورد بررسی، محلات پایین خیابان، سرشور و نوغان دارای بیشترین کاروانسرا بوده و نشان از وجود جریان زیارت در این محلات داشته و محله بالاخیابان به واسطه عدم وجود کاروانسرا، از جریان کم زیارت برخوردار بوده است. در این پژوهش مشخص شد، سهم برخی از محلات از زیرساخت‌های شهری و فرهنگی-اجتماعی مانند مساجد، تکایا، باغ‌ها و کاروانسراها کمتر و سهم برخی بیشتر است. زیرساخت‌های شهری مشخص می‌کند که هرکدام از این محلات چه سطح از خدماتی به ساکنان ارائه و درصد فقرا و اغنیای هر محله را مشخص می‌کند. یافته‌های پژوهش مشخص کرد که محله سراب با بیشترین فراوانی حمام، آب انبار و قراولخانه یکی از محلات برخوردار شهر مشهد بوده این نتیجه با نظر سیدی (۱۳۸۷) که این محله را اعیان‌نشین توصیف کرده است، تطبیق دارد. قاجار قوانو (۱۳۸۲) از تکایای فراوان محله عیدگاه یاد کرده که در نقشه مورد بررسی محله عیدگاه بیشترین تکایا را دارا بوده و این نظر تأیید شد. پس از آن، محلات عیدگاه، سراب و پایین خیابان بیشترین تکایا را دارا بوده که نشان از فضای مذهبی و همچنین توانایی ساکنان در برگزاری مراسم‌های مذهبی دارد.

یافته‌های پژوهش مشخص کرد که بیشتر مدارس به جز بخش مرکزی در محله‌های سراب و نوغان واقع شده بود. همچنین، بخش اعظم باغات شهر در محله‌های سراب و بالاخیابان قرار گرفته که با تعاریف ارائه شده تطبیق

دارد. از نتایج این پژوهش، وجود ۹ قراولخانه در محله سراب است که نشان از نیاز به امنیت بیشتر این محله به واسطه وجود افراد شاخص در این محله دارد. در مقایسه تطبیقی بین نقشه دالمج با کتاب نفوس ارض اقدس مشخص شد که اطلاعات مساجد که از محوری ترین شاخص های شهر اسلامی و قرارگاه رفتاری و هویتی مردم هر محله است، اطلاعاتی در نقشه دالمج ارائه نشده است. همچنین، برخی اطلاعات این دو سند هماهنگ نیست که شاید به واسطه ساختار متفاوت و همچنین تفاوت ۱۰ ساله این دو سند باشد. پیشنهاد می شود اطلاعات این پژوهش با اطلاعات دیگر اسناد مکتوب مرکز اسناد آستان قدس رضوی و کتاب های نوشته شده در دوره قاجار، همچون مطلع الشمس مورد تطبیق و بررسی قرار گیرد.

## منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد. (بی تا). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه علی هاشمی حائری. تهران: کتب ایران.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۳). عیون اخبار الرضا (ع). تهران: صدوق.
- ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). صوره الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۸۹۱ م). الاعلاق النفیسه. لیدن: بریل.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶ ق). کامل الزیارات. نجف: چاپخانه مرتضویه.
- ابودلف خزرجی، مسعر بن مهلهل. (۱۳۵۴). سفرنامه ابودلف در ایران. ترجمه ولادیمیر مینورسکی. تهران: زوار.
- احتشام کاویانیان، محمد. (۱۳۵۴). شمس الشموس. مشهد: بی جا.
- اشکوری، صادق. (۱۳۸۹). فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ج ۴۳. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد. (۱۳۷۳). ممالک و مسالک. ترجمه محمد بن اسعد تستری. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۲). مطلع الشمس. ج ۲. تهران: پیشگام.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. ج ۳. تهران: بی جا.
- بهشتی، حامد. (۱۳۹۰). «محله؛ نهادی سنتی برای تقویت جامعه مدنی». اندیشه ایرانشهر. (شماره ۱۵-۱۴)، ۲۵-۲۰.
- امام، محمد کاظم. (۱۳۴۸). مشهد طوس. تهران: کتابخانه ملی ملک.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی. تصحیح محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- پاکزاد، جهان شاه. (۱۳۹۰). تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران (از آغاز تا دوران قاجار). تهران: آرمان شهر.
- توسلی، وحید. (۱۳۹۶). «تحلیلی بر یکی از کهن ترین نقشه های ابنیه حرم مطهر رضوی». آستان هنر. (شماره ۲۲)، ۱۷-۶.
- جوینی، عطاملک بن محمد. (۱۳۸۸). تاریخ جهانگشای. تصحیح محمد قزوینی. تهران: نگاه.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله. (۱۳۷۰). جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو. تصحیح غلامرضا وهرام. تهران: اطلاعات.
- حکیم الممالک، علینقی بن اسماعیل. (۱۳۵۶). روزنامه سفر خراسان. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- خدایی، زهرا، و علی اکبر تقوایی. (۱۳۹۰). «شخصیت شناسی شهر اسلامی با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی». مطالعات شهر ایرانی اسلامی. (شماره ۵)، ۱۱۳-۱۰۳.
- خیرآبادی، مسعود. (۱۳۷۶). شهرهای ایران. ترجمه حسین حاتمی نژاد و عزت الله مافی. مشهد: نیکا.
- دالمج، جولیس. (۱۲۸۶ ق.). نقشه شهر مشهد. تهران: مرکز اسناد کاخ گلستان.
- رضوانی، علیرضا. (۱۳۸۴). در جستجوی هویت شهر مشهد. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.



رهنما، محمدرحیم. (۱۳۹۰). وجه تسمیه معابر، محلات و اماکن عمومی بافت قدیم شهر مشهد. مشهد: شهرداری مشهد.  
رهنمایی، محمدتقی، و همکاران. (۱۳۸۶). «سیر تحول ساختاری و عملکردی محله در شهرهای ایران». جغرافیا (انجمن  
جغرافیای ایران). (شماره ۱۳)، ۱۹-۲۳.

سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
سیدی، مهدی. (۱۳۹۲). نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.  
سیدی، مهدی. (۱۳۸۷). گزیده تاریخ و جغرافیای تاریخی شهر مشهد. مشهد: به‌نشر.  
شیخی، محمد. (۱۳۸۲). «ساختار محله‌ای شهر در سرزمین‌های اسلامی». علوم اجتماعی. (شماره ۲۲). ۳۹-۶۸.  
طلائی، زهرا. (۱۳۹۶). نشانی از مشهد قدیم در گذر اسناد تاریخی. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان  
قدس رضوی.

قاجارخوانلو، زین‌العابدین. (۱۳۸۲). نفوس ارض اقدس. تصحیح مهدی سیدی. مشهد: سگال.  
قصابیان، محمدرضا. (۱۳۸۴). تاریخ مشهد (از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه). مشهد: انصار.  
ماهوان، احمد. (۱۳۸۳). تاریخ مشهد (رضایع). مشهد: ماهوان.

مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۸۶). مشهد در آغاز قرن چهارده خورشیدی مشهور به گزارش مکتب شاهپور. تصحیح مهدی  
سیدی. مشهد: آهنگ قلم

مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۷۸). نزه القلوب. تصحیح محمد دبیر سیاقی. قزوین: طه.  
معروفی، حسین. (۱۳۹۴). «ماهیت اداری-اجتماعی محلات در شهر ایرانی-اسلامی». هفتمین کنفرانس ملی برنامه‌ریزی  
و مدیریت شهری با تأکید بر راهبردهای توسعه شهری. مشهد: دانشگاه فردوسی.  
مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و  
مترجمان ایران.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۵۶). البلدان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Burke, Bernard. (1899). A Genealogical and Heraldic History of the Landed Gentry of Ireland. London:  
Harrison & Sons.

Cortes, Camila Pinzon. (2004). Morphologies of Fragmentation and Continuity. Paper for the Aesop – Ape.  
Rau PhD Workshop. France: Aix-en-Provence.

Hull, R. Brace, M. L. Gabriela V. (1994). “Place identity: symbols of self in the urban fabric”. landscape and  
urban planning. (Vol 27), 109-120.

Martin, V. (2005). The Qajar Pact: Bargaining, Protest, and the State in Nineteenth Century Persia. London:  
I.B.Tauris.

Massingberd H. M. (1976). Burke’s Irish family records. London: Burke’s Peerage

Moudon, A.V. (1998). Urban Morphology as an Emerging Interdisciplinary Field. UK: Northumbria University.

Scheer, B.C. (2002). “The radial street as a time - line, A study of the transformation of elastic, tissues”.  
Suburban Form, An International perspective. New York and London: Routledge.

#### اسناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

۲۹۵/۷۴۸۸

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مراکز اسناد آستان قدس رضوی)

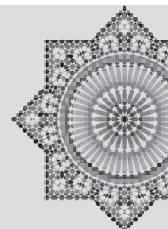
۱۵۳۹۹۰، ۳۳۲۶۴، ۱۵۳۹۹۱

National Archives-Kew

FO925/2707



## Examining an Endowment Deed of Astan Quds Razavi in the Timurid Era (Endowment Deed of Khajeh Jalal al-Din Ahmad Estarabadi)



Reza Naghdi<sup>1</sup>

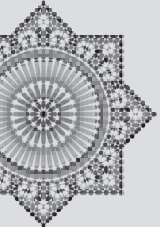
### Abstract

Among the few endowment deeds of Astan Quds Razavi survived from the Timurid period is a copy of endowment deed belong to Khajeh Jalal al-Din Ahmad Estarabadi. According to the document that has been recorded in a literary-historical collection of the nine and early 10th century (AH), the holder endowed a Tekyeh and a Bath in Estarabad to the lightening of Holy Shrine of Imam Reza (as) and helping the poor Muslims. The results showed that the endower and the trustees was among the Shiite authorities and Sadats of Estarabad in the Timurid and early Safavid periods. Moreover, the results showed that Estarabad was one of the most significant Shiite centers in the period, and some prominent scholars of the region served in the Holy Shrine of Imam Reza (as). The properties specified by the endowment have become part of the neighborhoods of Estarabad following the expansion of this city in later periods. Moreover, due to the expansion of the Holy Shrine and the increase of pilgrims, an increasing need of the Holy Shrine has been providing lighting and supporting pilgrims.

**Keywords:** Estarabad, Endowment Deed, Khajeh Jalal al-Din Ahmad Estarabadi, Safavid Era, Timurid Era, Astan Quds Razavi

1. PhD in Islamic Iran, Researcher and Head of Department of Culture and Arts, Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi, Mashhad, Iran; [kadkan2003@yahoo.co.uk](mailto:kadkan2003@yahoo.co.uk)





## بررسی و تحلیل وقف‌نامه‌ای از آستان قدس رضوی در عصر تیموری (وقف‌نامه‌ی خواجه جلال‌الدین احمد استرآبادی)

رضا نقدی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از معدود اسناد به‌جای مانده از موقوفات آستان قدس رضوی در دوره تیموری، رونوشت وقف‌نامه‌ای از جلال‌الدین احمد استرآبادی است. در این وقف‌نامه که در سفینه‌ای تاریخی-ادبی از قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری قمری درج شده، واقف یک تکیه و حمامی را در استرآباد وقف بر روشنایی حرم رضوی و فقرای مسلمین نموده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد واقف و متولیان از متمولان و صاحب‌منصبان شیعی و از سادات استرآباد در دوره تیموری و اوایل صفوی بوده و منطقه استرآباد در این دوران از مهم‌ترین مراکز شیعی محسوب می‌گردیده و عالمان و بزرگان آنجا در حرم رضوی خدمت می‌کرده‌اند. املاک این وقف‌نامه به جهت گسترش شهر استرآباد در ادوار بعد جزو محلات آن شهر شده است. همچنین با توجه به گسترش حرم و ازدیاد زوار، یکی از نیازهای حرم تأمین روشنایی و کمک به زوار بوده است.

واژگان کلیدی: تیموریان، آستان قدس رضوی، موقوفات، استرآباد، سادات

۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگر و مدیر گروه فرهنگ و هنر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ایران؛  
(kadkan2003@yahoo.co.uk)

## مقدمه

حرم مطهر رضوی از همان ابتدای شکل‌گیری مورد توجه ویژه قرار داشت و به مرور ایام، ساخت و سازها با تزئیناتی نفیس در آنجا شکل‌گرفت و برای رفاه زائران و مجاوران، نذورات و اشیای گران‌بها و املاکی زیادی اهدا و وقف شد. این جریان در طول تاریخ، طمع غارتگران داخلی و خارجی را برمی‌انگیخت و در انقلاب‌ها و آشوب‌ها، بسیاری از این اموال و املاک غارت و یا مصادره شده است. البته در بعضی از مواقع، نقباء، متولیان و خدام آستانه با تدابیری توانسته‌اند دست غارتگران را از موقوفات آستانه کوتاه کنند، از جمله ثبت آن‌ها در دفاتر و طومارها و کتابچه‌هایی است که اکنون تعدادی از آن‌ها باقی است. با وجود این تا دوره صفوی متأسفانه املاک چندانی از حرم باقی نمانده است. بعید نیست این اموال در اواخر دوره تیموری یا توسط بعضی از مستأجران موقوفات و یا در حمله ازبک‌ها از بین رفته باشد. بعد از آن نیز در یورش دوباره ازبک‌ها و بعد از سقوط صفویه توسط افغان‌ها و سپس ضبط موقوفات توسط نادر، بسیاری دیگر از املاک آستانه غارت و غصب شد تا اینکه در ادوار بعد برای حفظ موقوفات، کتابچه‌هایی نظیر طومار علیشاهی (۱۱۶۰ق) و طومار عضدالملک (۱۲۷۳ق) تدوین شد.

به هر حال، اگرچه از دوره افشاریه به بعد طومارها و کتابچه‌های موقوفات حرم رضوی باقی و در این اسناد نام و نشان موقوفات آستان قدس رضوی از عصر تیموری به بعد آمده است، اما از وقف‌نامه‌های آن تعدادی از دوره صفوی در دسترس است و پیش از آن به غیر از وقف‌نامه گوهرشادآغا و موقوفات آن، وقف‌نامه دیگری در اختیار آستان قدس رضوی نیست و پیش از دوره تیموری تنها مختصر املاکی که غازان خان مغول به نام فرهادگرد وقف حرم مطهر گردیده که هنوز باقی است. خوشبختانه در سال‌های اخیر به مرور بعضی از این وقف‌نامه‌ها از لابه‌لای جنگ‌ها و مجموعه‌های خطی کتابخانه‌ها بیرون می‌آید که با انتشار آن وسعت اموال و املاک حرم رضوی و تاریخ و تشکیلات آن به خصوص در قبل از صفویه آشکار می‌گردد. یکی از این اسناد، سواد وقف‌نامه‌ای از جلال‌الدین احمد استرآبادی است که با بازخوانی و بررسی و تحلیل آن می‌توان به اطلاعات ارزشمندی به خصوص از تاریخ تشیع در استرآباد و نیازهای حرم مطهر رضوی در اواخر دوره تیموری دست یافت. بنابراین، برای رسیدن به این هدف لازم است ابتدا پیشینه موقوفات آستان قدس رضوی تا دوره صفوی به خصوص در عصر تیموری روشن شود، سپس اوضاع استرآباد و نقش علمای آن در گسترش تشیع و حرم مطهر رضوی در اوایل دوره صفوی بررسی گردد و سرانجام به تحلیل ارکان وقف‌نامه پرداخته شود.

## نگاهی به موقوفات آستان قدس رضوی تا عصر صفوی

قدیمی‌ترین املاک غیرمنقول که تاکنون از آن‌ها اطلاعی در دست است، مربوط به دوره غزنوی می‌باشد که ابوالحسن عراقی (د ۴۲۹ق) دبیر سلطان محمود غزنوی، کاریز خشکیده مشهد (سناباد) را دوباره روان کرد و کاروانسرای ساخت و «دیهی مستغل و سبک خراج» را بر آن کاروانسرا و کاریز وقف کرد. (بیهقی، ۱۳۵۱: ۲/۸۷۰) سپس، سوری بن معتز، صاحب دیوان خراسان و حاکم نیشابور، در زمان سلطان مسعود غزنوی علاوه بر ساخت

و سازهایی که در حرم انجام داد، دیهی فاخر خرید و بر آنجا وقف نمود. (همان: ۶۳۹/۲) متأسفانه بیهقی نام این روستای وقفی را نیاورده است. همچنین بعد از این، شرف‌الدین ابوطاهر قمی دبیر سلطان سنجر سلجوقی، روستایی را بر روشنایی حرم وقف نمود. (منشی‌کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۰) غازان خان مغول نیز در ۶۹۹ق «فرهادجرد، فرهادان و مخالف‌سرای را بر روضه منور و مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا» وقف کرد. (خوافی، ۱۳۳۹: ۸۶۹/۲) از این سه رقبه، تنها روستای فرهادگرد باقی است، اما وقف‌نامه آن در دسترس نیست.

در یورش تیمور به خراسان، شهر طوس جهت سرکشی، توسط میرانشاه فرزند تیمور به کلی ویران شد، به طوری که تلاش‌های شاهرخ و شیبک خان ازبک برای احیای آن به جایی نرسید. (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۷۱۳/۲؛ ۱۸/۳) متعاقباً شهر مشهد به جهت توجه ویژه شاهرخ و اخلافش و نیز مهاجرت باقی‌مانده مردم شهر طوس به آنجا، رو به آبادانی نهاد. شاهرخ چندبار به زیارت آمد و اقداماتی در جهت عمران و آبادی حرم رضوی و مشهد انجام داد. (خوافی، ۱۳۳۹: ۲۰۸/۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۴۵۳/۳؛ ۲۰۰، ۱۱۸) از جمله قندیلی از طلا به وزن سه هزار مثقال از گنبد امام رضا (ع) آویخت و به دستور همسرش گوهرشاد آغا مسجد جامع و چند عمارت دیگر در اطراف آن ساخته شد. (همان: ۶۹۳/۴-۶۹۲؛ خوافی، ۱۳۳۹: ۲۳۴/۲) او املاک و مستغلاتی را در ۸۲۹ق بر آن مسجد وقف کرد. (سیدی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۷، ۳۹) پری‌زاده خانم از منسوبان گوهرشاد در کنار این مسجد مدرسه‌ای بنا نمود و املاکی در مشهد و نیشابور در ۸۲۳ق بر آن وقف نمود. (امیرشیبانی، ۱۳۷۷: ۱۰؛ پسندیده، ۱۳۸۵: ۱۱۰/۱) روبروی این مدرسه، مدرسه دیگری معروف به دو در توسط امیر غیاث‌الدین یوسف خواجه ساخته شد. شاهرخ دستور ساخت باغ و سرائی در مشهد داد که به چهارباغ معروف شد. (خوافی، ۱۳۳۹: ۲۳۴/۳؛ حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۳/۳-۶۹۲، ۱۱۸) از اقدامات دیگر او، نصب پنجره مشبک فولادی در حرم و ساخت مدرسه‌ای در آنجا بود. (صمدی، بی‌تا: ۳۳-۳۲) او حکومت مشهد و توس را از ۷۱۷ق تا ۸۳۷ق به فرزندش بایسنقر داد. او که فردی هنرمند بود، در آبادانی شهر مشهد و خلق آثار هنری در آنجا کوشید. شاهرخ پس از او، حکومت مشهد را به فرزندانش رکن‌الدین علاء‌الدوله و ابوالقاسم بابر داد.

حافظ‌ابرو در این زمان مشهد را از شهرهای معظم خراسان ذکر کرده و محلات آن را چنین نوشته است: محله کاریز، سناباد، چاه‌نو، دستجرد، منصوریه، ابوبکرآباد، پس بهره. (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۰: ۴-۶۳) ابوالقاسم بابر تا ۸۶۱ق بر آنجا حکومت کرد. او در باره توجه به امور نقبای حرم و رعایا، ضعف و فقر اهتمام داشت. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۶/۴) از ابتکاراتش، ایجاد رسم نقاره‌زنی در حرم رضوی بود. (دولت‌شاه‌سمرقندی، بی‌تا: ۴۹۱) مرگ بابر (سه‌شنبه ۲۵ ربیع‌الثانی ۸۶۱ق) در مشهد اتفاق افتاد و جسدش را در مدرسه شاهرخ‌ی در نزدیکی حرم دفن کردند. (زمچی‌اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۸۸/۲-۱۸۵؛ خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۷/۴) بعد از او مدتی سلطان ابوسعید تیموری بر خراسان دست یافت. ظاهراً او بانی بند گلستان در جنوب غرب مشهد است. (نویسی، ۱۳۷۰: ۳۱۳/۱) بعد از او، سلطان حسین بایقرا در ۸۷۳ق مشهد را در اختیار گرفت. او به همراه امیر علیشیر نوایی، در آبادانی مشهد و حرم رضوی کوشش بسیار کرد. از آثار این دوره، احداث رواق دارالحفاظ، صحن عتیق (انقلاب) و ایوان آن است. (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۹۲) نوایی، غلورخانه‌ای (مهمانسرا) در حرم ساخت و آغاچه/ آقچه از منسوبان امیرعلیشیر

حمامی را در ضلع شمالی حرم وقف بر آستان قدس رضوی نمود. (همان: ۹۴، ۹۲) بند آجری قریه طُرُق، آسیای طرق (آسیای امیرعلیشیر)، قریه و مزرعه طرق از اهم موقوفات مطلقه آستان قدس رضوی مربوط به این دوره است. (مولوی، ۱۳۵۳: ۸۵) گنبد اُپک میرزا و امیر ولی بیگ از بناهای حرم از این زمان است. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۸۹/۴؛ سیدی، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۲) مشهد در اواخر دوره تیموری دارای جمعیت زیادی شد و زائران رو به گسترش نهادند. از این رو، آب قنات سناباد جوابگوی نبود. بنابراین، امیر علیشیر آب چشمه گُل (گلسب) را از کوه‌های طوس به حرم رسانید. (دولتشاه سمرقندی، بی تا: ۳۷۶)

اداره حرم رضوی و موقوفات آن تا اوایل دوره صفوی در اختیار سادات موسوی بود، اما در اواخر عصر تیموری امیر غیاث‌الدین عزیز از سادات رضوی همکار نقبای موسوی شد. (مدرس رضوی، ۱۳۸۴: ۶۲؛ نوایی، ۱۳۵۴: ۹۶/۱) او در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا، اداره امور حرم و مشهد را همراه با امیر نظام‌الدین عبدالحی و امیر علاءالملک موسوی بر عهده داشت. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۳۳/۴؛ نقدی، ۱۳۹۲: ۳۰۸؛ بشری، ۱۴۰۱: ۱۸۰) در این زمان موقوفات حرم رضوی طبیعتاً طبق نظر واقف و توسط نقبا، صرف امور حرم و رفاه زائرین و حقوق خدام و علما می‌شد، زیرا بر اساس اسناد و احکام صادره از آستانه در این زمان مشخص می‌گردد که حرم مدرسه و مُدَرَس داشته است (نظامی، ۱۳۵۷: ۱۳۳-۱۳۰) و از خدمه آن به مؤذنان و حَقَّاز می‌توان اشاره نمود. (همان: ۸۰-۷۹؛ خنجی، ۱۳۷۳: ۳۳۸-۳۳۷) همچنین تشریفات دیگری در حرم رضوی مرسوم بود، از جمله اهدای علم، نشان و خلعت به افراد و تعیین متولی برای امامزاده‌ها. (خنجی: ۱۳۷۳: ۳۴۶؛ نظامی، ۱۳۵۷: ۷۴؛ نقدی، ۱۳۹۲: ۳۰۸)

### تشیع در استرآباد و ارتباط استرآبادی‌ها با آستان قدس رضوی در دوره‌های تیموری و صفوی

منطقه گرگان (جرجان) در قرون نخستین هجری اهل تسنن بودند و یکی از دلایل آن مهاجرت تعدادی از قبایل عرب سنی مذهب در میان مردم بومی آنجا بود، اما به مرور با نفوذ شیعیان و مهاجرت سادات اقلیتی شیعه شکل گرفت، به طوری که در قرون ششم تا هشتم هجری قمری، اکثریت با شیعیان شد. ابن طباطبا (متوفای بعد از ۴۷۹ق) در کتاب منتقلة الطالبیه ذیل نام جرجان نام چند چهره برجسته علوی را ذکر نموده که به جرجان آمده و اعقاب آنان در آنجا باقی ماندند. (ابن طباطبا، ۱۳۷۲: ۱۹۳-۱۸۷؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷) قرن هشتم و نهم هجری قمری، قرن تشیع استرآباد است، به طوری که بسیاری از کتاب‌های علامه حلی در این دو قرن در استرآباد توسط عالمان استرآبادی استنساخ شد. از تشیع استرآباد در دوره تیموری همین بس که اندیشه‌های بدعت‌آمیز حروفیه و نقطویه از این منطقه ظهور کرد. این منطقه در دوره تیموریان زیر نفوذ آنان محسوب می‌شد و آخرین حکمرانشان بدیع‌الزمان میرزا ولد فرزند سلطان حسین بایقرا بود. او از شیبک‌خان شکست خورد و به پناه شاه اسماعیل صفوی رفت. (روملو، ۱۳۵۷: ۱۴۱) شاه اسماعیل سپس آنجا را گرفت و خواجه مظفر بتکچی (م ۹۴۱ق) مشهور به امیر سیف‌الدین فرزند شهید خواجه فخرالدین بتکچی که از اعیان استرآباد و امرای تیموری بود به او پیوست و از آن پس یکی از رجال دربار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی شد. او منشأ خدمات وقفی فراوانی

در استرآباد بود. (همان: ۱۰۹؛ ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۲: ۶/۳۰۰-۲۶۸؛ جعفریان، ۱۳۸۳: ۸۲) تشیع در قرن دهم هجری قمری آن‌چنان در این منطقه نفوذ داشت که قاضی نورالله شوشتری نوشته است: «اهل جرجان در تشیع مشهورند و در السنه جمهور به تصلب در آن مذکور». (شوشتری، ۱۳۵۴: ۹۹/۱) زمانی که جلال‌الدین وقف‌نامه را می‌نوشت (حدود ۹۰۰ق) این منطقه تقریباً به‌تمامی شیعه شده بودند و سادات در آنجا قدرت بلامنازع و از احترام بالایی برخوردار بودند و جزو ملاکان منطقه محسوب می‌شدند؛ به طوری‌که از متن وقف‌نامه این مقاله برمی‌آید، جلال‌الدین دو دخترش را به ازدواج سادات درآورده و تولیت موقوفاتش را به نوه‌هایش (کمال‌الدین و سید جمال‌الدین) که فرزندان آن دو سید بودند، واگذار کرده است.

استرآباد و جرجان به مشهد نزدیک بودند و یکی از مسیرهای شهر ری از آنجا می‌گذشت. از این‌رو، سادات و شیعیان استرآباد و جرجان مدام به زیارت امام رضا(ع) مشرف می‌شدند. در دوره تیموری و صفوی که حرم گسترش پیدا کرد و مدارسی در آنجا شکل گرفت، طلاب علوم دینی برای فراگیر علوم به مشهد مهاجرت می‌کردند و از جمله این مهاجرین طالب علم استرآبادی‌ها بودند. از مواردی که ارتباط علمای استرآباد را با مشهد روشن می‌کند این است که نسخه‌ای از الارشاد‌الاذهان علامه حلی در ۸۳۰ق توسط هبه‌الله بن محمد استرآبادی تلفاتی نوشته شد و به سعدالدین ابن مجدالدین بن فضل‌الله ساکن مشهد مقدس رضوی تقدیم گردید. (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۷) در دوره صفوی بر تعداد علما و خدام استرآباد در مشهد افزوده شد، چنانکه اسکندربیک منشی ذیل سادات استرآباد نوشته است: «بعضی در سلک خدمه روضه مقدسه رضویه منسلک بودند» (منشی، ۱۳۸۲: ۱۵۱). از جمله آنان امیرعلی مفضل خادم حسینی استرآبادی است که مقام تولیت آستان قدس را تا ذی‌قعدة ۹۸۱ق بر عهده داشت و در حمله ازبک‌ها به شهادت رسید. (قمی، ۱۳۵۹: ۸۹۹) بعد از او، تولیت واجبی<sup>۱</sup> حرم رضوی به میر کمال‌الدین استرآبادی سپرده شد. (همان: ۵۸۱) مفضل استرآبادی املاکی را در ۱۰۹۰ق از قریه نومل استرآباد بر حقوق حفاظ مزار پسرش در دارالحفاظ حرم رضوی وقف کرد. (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۲: ۶/۳۵۶) شیخ حسن داود‌الخادم استرآبادی به نیابت از طرف شاه‌عباس اول صفوی منصب خادم‌باشی آستانه را داشت. (منشی، ۱۳۸۲: ۱/۲۴۹) این‌همه باعث شده بود که مردم و متمولان استرآباد به نیازهای حرم مطهر رضوی واقف باشند و املاکی را بر آنجا وقف نمایند.

### مشخصات نسخه حاوی وقف‌نامه

رونوشت وقف‌نامه حمام و ملک (تکیه نو) خواجه جلال‌الدین احمد افلاطون استرآبادی در مجموعه تاریخی-ادبی به شماره ۲۵/۲۰۰۴ در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود. این مجموعه ابتدا در کتابخانه جلال‌الدین همایی بوده که به تاریخ ۸۵/۲/۳ به کتابخانه ملی فروخته شد. مشخصات ظاهری

۱. شاه طهماسب اول صفوی در دو نوبت به طور همزمان دو متولی واجبی و سنتی برای حرم رضوی منصوب کرد. غرض از سنتی، آن بود که سیورغالات و آنچه دربار به جهت مصارف حرم رضوی می‌داد، چون اختیارش در دست طهماسب بود آن را سنتی می‌نامیدند و حاصل اوقاف و نذورات دیگر حرم رضوی که به موجب شروط واقفین مصرف معین داشت آن را واجبی می‌شمردند. (منشی، ۱۳۸۲: ۱/۱۴۹)

نسخه ۹۳ پ-۹۴ ر (۳۵۳ برگ)، ۱۸ سطر، ۱۶۰ در ۱۱۵، قطع ۲۴۲×۱۵۶ میلی متر است. خط نسخه نستعلیق آمیخته به شکسته و نوع کاغذ بخارایی است. حاشیه نسخه مرمت و متعاقباً مطالبی از حاشیه محو شده است. از تاریخ‌های بعضی از رساله‌های این مجموعه مشخص می‌گردد که این نسخه متعلق به قرن نهم و دهه اول قرن دهم هجری قمری است. همایی در صفحه اول به معرفی نسخه پرداخته و از اهمیت آن سخن گفته است، از جمله نوشته است: «تاریخ اصل سفینه از اواخر قرن ۹ هجری است تا اواخر این قرن در حدود این تواریخ ۸۲۲-۹۴۰ دنباله آن هم تواریخ و یادداشت‌ها دارد تا به زمان تسلط صادق خان زند بر یزد سنه ۱۱۶۴. تا مدتی مالک این سفینه (قاضی محمد شریفی) بوده که در نسف سمت قضاء داشته و سجع مهرش به اشکال مختلف در صفحات این سفینه دیده می‌شود و تاریخ سجع مهرش ۹۲۶ هجری است [...] اکثر نوشته‌های این سفینه خطاً و انشاءً متعلق به قرن نهم و دهم ۹-۱۰ هجری و تواریخ مصرحه از این قبیل است: ۸۲۲-۸۲۹-۸۴۰-یکشنبه سی ام رمضان سنه ۸۶۳-۸۶۹-شانزدهم شوال ۸۷۶-۸۷۶-۸۹۶-۸۹۷-۹۰۶-۹۳۸ و علی هذه الاقتباس». (سفینه تاریخی ادبی قرن ۹ و ۱۰، مقدمه)

در خصوص نام نسخه در جایی پشت چهل کلمه جامی نوشته است (هذه مجموعه تسمی بخلصة الحيوان عدد اوراقه ۲۶۳) و چون در قدیم برای جنگ‌ها و سفاین نام می‌گذارده‌اند چنین می‌نماید که تمام یا قسمتی از این مجموعه (خلصة الحيوة) نام داشته و ممکن است قسمتی از اوراق و صفحاتش پیش و پس افتاده باشد. به‌رحال در این سفینه سه نوع مطلب است یکی رساله‌های منفرد از قبیل رساله غزالی در ردّ نصارا و دیگر منشآت و احکام و سلطانیات و اخوانیات سه دیگر متفرقات نظم و نثر و یادداشت‌های تاریخی و غیره. (همان، مقدمه: ۲۲۳)

به‌رحال مالک این نسخه قاضی محمد شریفی قاضی نسف بوده و خطوطش کاملاً ممتاز است و تاریخ خطوط او ۹۳۴-۹۳۶ ق و حدود آن است. با توجه به این‌که وقف‌نامه جلال‌الدین احمد رونوشتی از وقف‌نامه است، متأسفانه نام محرر و شاهدان و سجالات آن نوشته نشده است و از همه مهم‌تر، جای تاریخ وقف‌نامه خالی است. از این‌رو، مشخص نیست که این وقف‌نامه در چه تاریخی نوشته شده است، اما خوشبختانه درجایی دیگری از همین جنگ از مزارع او نام برده شده که وکیل واقف در نواحی استرآباد خریده و در تاریخ ۹۰۶ ق فروشنده به دادگاه هرات علیه او اقامه دعوا نموده که در این معامله مغبون شده است. (ساکما: ۲۰۰۴: ۵۰۳-۵۰۲) از این‌رو، مشخص می‌گردد که واقف در اواخر دوره تیموری زندگی می‌کرده است. البته تاریخ بعضی از رساله‌های دیگر نیز مربوط به دوره تیموری و اوایل عصر صفوی است، از جمله منشور دریافت نذورات و هدایای آستان قدس به انشای سیمی نیشابوری متعلق به ۸۴۵ ق و نیز تاریخ‌هایی که تا ۹۳۸ ق در اسناد سفینه درج شده است.

۱. این نسخه اکنون در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در گروه فرهنگ و هنر اسلامی در حال تصحیح است.

## تحلیل متن وقف نامه

### واقف

واقف خواجه جلال‌الدین احمد ابن خواجه کمال‌الدین محمود بن هادی خواجه ضیاء‌الدین افلاطون استرآبادی است. اگرچه در متن وقف‌نامه از او بابا عنوان «جلال‌الدوله» یاد شده است، اما در ابتدای وقف‌نامه و در گوشه سمت راست آن، عنوان «وقف‌نامه خواجه جلال‌الدین افلاطون استرآبادی» مشاهده می‌گردد. به علاوه، در جایی دیگری از همین جُنگ به مناسبتی از مزارعی که وکیل او خواجه یعقوب بن علی بن محمد استرآبادی در نواحی استرآباد خریده یاد شده و در تاریخ ۹۰۶ ق فروشنده به دادگاه هرات رفته و ادعا کرده املاک به مبلغ سی هزار دینار کپکی<sup>۱</sup> فروخته شده، درحالی‌که این املاک بیش از این می‌ارزیده است. به هر حال در این دعوی‌نامه از خریدار «جناب صاحب اعظم جلال‌الدین احمد بن خواجه کمال‌الدین محمود افلاطون استرآبادی» است. (ساکما: ۲۰۰۴: ۵۰۲-۵۰۳)

اگرچه ناسخ در رونوشت وقف‌نامه تاریخ را ننوخته است، اما تاریخ ۹۰۶ ق در ادعای فوق مشخص می‌کند که خواجه جلال‌الدین در اواخر دوره تیموری زندگی می‌کرده است. با جستجویی که در منابع و تحقیقات به عمل آمد، متأسفانه تا این لحظه از واقف (خواجه جلال‌الدین احمد، پدر و پدربزرگش) نام و نشانی قابل توجهی در کتاب‌های تاریخی به دست نیامد. با توجه به القابی چون «جناب صاحب اعظم»، «عالیجناب دولت‌مآب»، «معمدالملوک و السلاطین»، «والاعاظم و الاکابر»، «خواجه» که از او در متن وقف‌نامه آمده، مشخص می‌گردد که جلال‌الدین احمد از صاحب منصبان بلندپایه دولتی و حکومتی بوده است. همچنین، پدرش خواجه کمال‌الدین محمود نیز منصب صدور و مراجع دینی و اعاظم دوره خود را داشته است. پدربزرگش هادی خواجه ضیاء‌الدین افلاطون نیز در کسوت علمای دینی بوده است. به این ترتیب، او، جلال‌الدین احمد و پدر و پدربزرگش در دوره تیموری از بزرگان منطقه استرآباد و با دربار تیموریان ارتباط داشته‌اند.

متأسفانه در اسناد مربوط به استرآباد که در کتاب از آستارا تا استرآباد فراهم آمده و در کتاب‌هایی دیگری که معمولاً از اوایل دوره صفویه به بعد است، اطلاعات زیادی از خانواده افلاطونی عاید نمی‌شود. شاهد دیگر بر این ادعا اینکه در وقف‌نامه‌ای از خواجه مظفر بن فخرالدین بتکچی که به تاریخ ۹۱۹ ق نوشته شده در هنگام ذکر حدود روستاهای وقفی در استرآباد از چند نفر از خانواده افلاطون استرآبادی نام برده که بیشتر آنان در قید حیات نبوده‌اند. به عنوان مثال در وقف‌نامه مذکور، حد شمالی قریه بیونه از کبودجامه به قریه معروف دشت پیشانی محدود بوده که در تصرف «مخدره صالحه عقیقه مسماة بی بی چه جان سلطان بنت المبرور خواجه محمود افلاطونی است». (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۶/۲۷۰) یا قریه برزسکی در تومان کبودجامه از وقف‌نامه مذکور جنوب آن محدود به بهی کلاته که در تصرف «عالیجناب دولت‌مآب ابوالقاسم بن الاعظم المرحوم خواجه درویش محمد افلاطونی است» (همان: ۶/۲۷۱) و یا «شرقی پیوسته قریه رس دوین که متروکه جناب مرحومی خواجه مسیب افلاطونی است» (همان: ۶/۲۸۲) و همچنین «غربیاً موضوع مشهور عمارت که متروکه جناب مغفرت‌مآب خواجه

۱. دینار کپکی: نوعی دینار و تومان که در عهد مغول و تیموریان و صفویان متداول بود. (فرهنگ فارسی معین، ذیل کپک)

درویش محمد بن خواجه کمال‌الدین سلطان محمود افلاطون است». (همان، ۲۷۳/۶)

### متولیان

جلال‌الدین تولیت وقف را مادام که در حیات بوده به خودش مفوض کرده و بعد به دو فرزند دو دخترش (صبیتین) سید امیر خواجه کمال‌الدین سلطان محمود و سید امیر خواجه جمال‌الدین سلطان محمد و سپس به اولاد ذکور آنان که هرکدام اصلح و ارشد باشد. از این مطلب دانسته می‌شود که واقف به احتمال فرزند ذکور نداشته و یا تعمداً موقوفه را به سادات که نوه‌های دختری‌اش بوده‌اند، انتقال داده است. در دوره شاه‌طهماسب از سید کمال‌الدین محمود و برادرش سید جمال‌الدین محمد نام برده شده است که مورد توجه ویژه او بوده‌اند. به‌عنوان نمونه، فرمانی از شاه‌طهماسب باقی مانده که قریه علوی کلاته استرآباد رستاق را به انعام کمال‌الدین محمود واگذار کرده است و در سند دیگری که در ۹۵۱ ق صادر شده به تمام صاحب‌منصبان استرآباد دستور داده که امیر کمال‌الدین محمود را از جمیع تکالیف دیوانی معاف دارند. (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۱۱/۶-۹) در فرمانی دیگر از شاه‌طهماسب تاریخ ماه رجب ۹۵۲ ق برای واگذاری متوجهات قریه روستایی محله به مبلغ دوازده هزار دینار تبریزی به سید کمال‌الدین محمود از برادرش مرحوم جمال‌الدین محمد نام برده شده که سیورغات و رقبات اولاد او به مبلغ دوازده هزار دینار تبریزی به مالکیت کمال‌الدین محمود متعلق گشته است. (همان: ۱۲) البته باید توجه داشت که در متن وقف‌نامه کمال‌الدین احمد تولیت را به دو پسر دو دخترش سید کمال‌الدین محمود و سید جمال‌الدین محمد داده که پسرخاله بوده‌اند، اما در سند مذکور کمال‌الدین محمود و جمال‌الدین محمد برادر هستند.

### موقوفات

در متن وقف‌نامه آمده است که واقف جلال‌الدین احمد تمامی قطعه تکیه نو از مجموع قریه موسومه به کوشکی از توابع ولایت استرآباد از تومان کبودجامه را وقف کرد. حدود اربعه معینه آن به حدود ذیل منتهی می‌شده است: شرقی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان شرکتی فاصله چهارباغ دولتیار و مهدی از قریه مذکوره، غربی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی فاصله چهارباغ غلامان از قریه کوشکی مذکوره. شمال آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی مذکوره فیه. جنوبی آن پیوسته زمین ساده از قریه کوشکی مذکوره. واقف همچنین یک در حمام معمور دایر در ولایت استرآباد از تومان کبودجامه به قریه مغلاسجان موضع بازار قریه مذکوره که موروثی جناب واقف مذکور است را وقف کرده است.





تصویر ۱. تقسیمات محلات اصلی

با تحقیقاتی که به عمل آمد، قریه‌ای به نام کوشکی پیدا نشد و نیز حدود آن شناسایی نگردید. در این وقف‌نامه از وقف تکیه نام برده شده که درآمد آن صرف روشنایی حرم و فقرای مسلمین شود، در صورتی که در عرف، تکیه جایی برای جمع آمدن برای دراویش یا از دوره صفوی محل عزاداری برای سیدالشهدا (ع) بوده است، اما در استرآباد گویا تکیه کاربرد تجاری و مذهبی داشته است. «درواقع مفهوم میدان و تکیه و معنای آن دو در شهر گرگان و در فرهنگ مردم شهر یکی است. عملکرد فضاهای تکایا بدین صورت بوده است (البته هم‌اکنون نیز به همین منوال است) که طبقات پایین کاربری تجاری داشته و طبقات بالا در روزهای معمول به صورت انبار مورد استفاده قرار می‌گرفته است، اما در ایام خاص مثل ماه محرم در زمانی که در فضای میدان مراسم مذهبی در حال انجام بوده در طبقه دوم اهالی محله نظاره‌گر مراسم بودند و هرکدام از تکیه‌ها نیز به نام متولی آن که از خانواده‌های اصیل گرگان هستند و به صورت نسل به نسل بدان‌ها منتقل شده است خوانده می‌شوند از جمله تکیه سیدی‌ها یا هاشمی‌ها در محله دروازه نو». (یلمه و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱)

پسوند «نو» به «تکیه» در وقف‌نامه شاید اشاره به یکی از محلات «بنو» در مرکز گرگان قدیم باشد که در آنجا کوشک‌ها و چهارباغ‌هایی وجود داشته است (همان: ۸) و قریه محلات کوچک و پراکنده اطراف شهر استرآباد بوده است، چنانکه اکنون در استان مازندران و گیلان یک روستا به محلات متعدد به فاصله از هم قرار دارند. این محلات (قریه‌ها) در دوره صفوی و به خصوص در عصر قاجار به مرور جزو شهر شده و نام آن‌ها از بین رفته است، چنانکه در محله بنو حمامی تاریخی مربوط به عصر صفوی و قبل از آن وجود دارد. بافت کنونی قدیم گرگان از سه محله اصلی تشکیل می‌شده که هرکدام از این محلات، محله‌های کوچک‌تری را در خود جای داده بودند. سه محله اصلی بافت قدیم گرگان عبارت بودند از میدان، نعلبندان و سبزه مشهد. (همان: ۲) (تصویر ۱) محله اصلی میدان که در غرب و کنار دروازه مازندران قرار داشته است شامل محلات فرعی تر: دربنو، میرکریم، دوشنبه‌ای و دوچنار می‌باشد. در محله میدان بازارهای اصلی شهر وجود داشته است. (همان: ۷) از

نظر سیمای عمومی بافت قدیم گرگان تکایا تک ساختمان‌هایی هستند که از یک ضلع در فضای باز محلات قرار گرفته‌اند، همچون تکیه‌های مرکز محلات دربنو و سبزه مشهد و میخچه‌گران و نیز تک ساختمان‌های کوشک مانند دوره قاجاریه که مسکونی است. (همان: ۸) لازم به یادآوری است که گرگان قدیم در مجاورت شهر گنبدکاووس فعلی واقع بود که بر اثر زلزله و یورش‌هایی همچون حمله مغول رو به ویرانی نهاد و عمده ساکنین آن به استرآباد مهاجرت نمودند و موجب آبادی آن شدند و بعد از آن به عنوان مرکز تشیع در دوره صفوی و سپس به عنوان خاستگاه قاجارها اهمیت دو چندان یافت.

در وقف‌نامه از قریه مغلاسجان نام برده شده که حمام وقفی آن در کنار بازار قریه مذکور واقع شده است. با جستجویی که در منابع جغرافیایی و تاریخی به عمل آمد متأسفانه از قریه مغلاسجان مطلبی عاید نشد، مگر در فرمانی از شاه طهماسب صفوی به تاریخ ماه شوال ۹۳۸ق که از سیدی مرحوم به نام امیر نظام‌الدین احمد مقلاسخانی نام برده شده است که مبلغ بیست و پنج هزار دینار تبریز که از ولایت استرآباد در حق او بوده همچنان در حق فرزندان او به عنوان سیورغال مقرر شده است. (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۸/۶) از این سند مشخص می‌گردد مقلاسخان یا مغلاسجان قریه یا محله‌ای در شهر استرآباد و یا در آن زمان در کنار آن بوده است. در این سند، حمام وقفی در کنار بازار قریه بوده است. چنانکه پیش از این گفته شد در محله میدان شهر قدیم استرآباد بازارهای اصلی شهر وجود داشته است. (همان: ۷)

#### نیات، مصارف و شروط آن

جلال‌الدین در وقف‌نامه تصریح می‌نماید که هر ساله جهت روشنایی و شمع و چراغ حرم رضوی مبلغ پنج هزار دینار داده شود و حصول این مبلغ از درآمد تکیه نو و حمام مذکور باشد و شرط نموده تا زمانی که این مبلغ واصل نشود، به هیچ ممر دیگر صرف نشود و اگر اضافه آمد صرف فقرای مسلمین شود. با مرور مصارف موقوفات آستان قدس رضوی در طول تاریخ مشخص می‌گردد که یکی از مصارف عمده حرم روشنایی آن بوده است و در دوره تیموری به سبب گسترش اماکن حرم رضوی و ازدیاد زوار، لزوم تأمین روشنایی حرم از نیازها بوده است. از این رو، واقفان لابد به توصیه متولیان، املاکشان را به این مهم اختصاص می‌داده‌اند. یکی دیگر از مصارف موقوفات، توجه به فقرا و زوار فقیر بود که در مصارف آستان قدس رضوی از همان ابتدا مشاهده می‌گردد که یکی از مصارف موقوفات جلال‌الدین بوده است. چنانکه در قسمت موقوفات این وقف‌نامه آمد، موقوفات مذکور نه در محل قابل شناسایی بود و نه در اسناد آستان قدس رضوی نامی از آن‌ها آمده است. همچنین با جستجویی که در اسناد شد، مشخص نیست متولیان وقف مذکور مبلغ پنج هزار دینار از درآمد املاک وقفی را تا چه زمانی به مصارف روشنایی حرم رضوی و فقرای مسلمین می‌رسانده‌اند.

«وقف‌نامه امام خواجه جلال‌الدین افلاطون استرآبادی

بسم الله الرحمن الرحيم و هوالمستعان والمعین

الحمد لله النور الذی نور بشحوم العیون شموع الابصار، لضيء روضة البدن و صفاء لقاء الحضار و النظار، والصلوة والسلام علی منور السموات والارض السراج المنیر لظلمات هذه الدار، و دافع احوال یوم القرار، و علی آله الابرا،

الطيبین الطاهرین عن الاوزار، و صحبة الاخيار، من المهاجرین والانصار، و سلم تسليماً كثيراً كثيراً، حمد و سپاسی که دیده ارباب دانش و بینش به انوار آن روشن گردد، و شکر و ثنایی که چمن دل و جان اصحاب آفرینش به ضیاء و صفاء آن گلشن شود، حضرت احد صمدی را - جَلَّ جلالُه و عَمَّ نوالُه - که جلال دین احمد، و کمال ملت محمد را، یوماً فیوماً ظهور داد، و ابواب فیوضات جاودانی و فتوحات دوجہانی، بر روی دل ارباب صور و اصحاب معانی گشاد، و درود نامعدود، بر حضرت سلطان عاقبت محمود، و اکرم کل مولود، محمد و احمد و محمود، و آل و عترت و صحب و اسرت آن حضرت الی یوم الموعود.

اما بعد بر ضمائم منیر ارباب الباب مخفی نماند که هر صاحب دولت را که انوار توفیق و هدایه و آثار تحقیق و درایه دل قابل و جان نایقان امر [؟] روشن سازد هر آینه آثار خیرات و انوار مبرات دنیا و دین مبین او را منور گرداند تا هر زمان شریف و مکان منیف انواع اصطناع و اصناف الطاف به امداد عنایت و اعداد هدایت ازو ظاهر گردد، بیت:

چون وقت دولت دو جهانی فرا رسد  
بر دل هزار فیض ز فضل خدا رسد  
اقبال رو نما و سعادت قرین شود  
وین کار دولتست کنون تا کرا رسد

مصداق این مقال و مناسب این احوال و اقوال آن است که چون به دلالت دولت و سعادت سعادت، عالی جناب، دولت مآب، سعادت انتساب، مفاخر اکتساب، معالی نصاب، صاحب اعظم اکرم، صاحب اذیال<sup>۱</sup> المجد والجراد والکرم، معتمد الملوک والسلطین، خلاصه امتزاج الماء والطين، بقية الاماجد والاعاظم والاعاظم والاکابر، وارث الشرف والعلی، کابرا عن کابر، مجمع المناقب والمحاسن والمفاخر، صاحب آیات العزّ والعلی، ناصب رایات المجد والاقبال والولاء، المستغنی عن الطناب فی الالقاب، محب خاندان نبوت و دودمان امامت، بالعزّ السرمد، خواجه جلال الدوله والدين احمد - مدالله تعالی فی عمره بدا و جعل بینه و بین الحوادث سداً - و هو ابن اعلی جناب مغفرت مآب، الصاحب الاعظم، المرحوم المبرور، والصدر الاکرم، المغفور المشکور، مرجع الاعاظم والاشراف فی زمانه و ملجاء الاکارم والاماجد فی صیغه و اوانه، المستکین فی جوار رحمة ربه الودود المودود، خواجه کمال الحق والدين محمود بن الصاحب المرحوم المغفور، واصل رحمة حضرت بی چون، هادی خواجه ضیاء المله والدين افلاطون الاسترآبادی - تَعَمَّدَهُما الله بغفرانه و اسکنهما اعلی جنانه - مجدداً به اقبال تقبیل آستان ملایک آشیان حضرت امام انام و غزّه وجه الاسلام، مظهر الغموض بالرؤیة اللامعه، کاشف الرموز فی الجفر والجامعه، سلطان ارباب هدایت و امامت و برهان اصحاب ولایت و کرامت، نگین خاتم علم و هدی، امین عالم حکم و تقی، آفتاب آسمان حقیقت، قطب سپهر طریقت، شاهباز بلند پرواز سدره آشیان همایون فال هدایت، نشان قدوه خاندان رسالت، اسوه دودمان نبوت و امامت و جلالت، بیت:

آنکه عالم طفیل خلقت اوست  
سـر من خاک راه تربت اوست  
خیمه زد در دیار جان مهرش  
دل سـر پریده محبت اوست  
گرچه دورم ز روی خویش لیک  
دیـده آینه دار طلعت اوست  
پنـج نوبت ز نـد گدای درش  
هر کسی پنـج روزه نوبت اوست  
زاهد و طوبی و من و علمش  
فکر هر کس به قدر همت اوست<sup>۲</sup>

۱. صاحب: آن که هنگام راه رفتن خرامان می رود و دامن خود را بر زمین می کشد. مجازاً، متکبر و خودپسند. (لغتنامه دهخدا، ذیل صاحب)
۲. اذیال: جمع ذیل، دامن ها.
۳. شعر از حافظ است که در بعضی از مصرعها، تغییراتی داده شده است.



سلطان سرافراز و غریب غریب نواز، کلام ناطق، امام سابق و لاحق، امام الجَنِّ والانس سلطان ابی الحسن علی بن موسی بن جعفر الصادق - صلوات الله و سلامه علی جدهم و ابیهم و علیهم اجمعین - معرّز و سرافراز گشت، خواست که درین آستانه مقدّسه خدمتکاری بر دوام علی مرور الیالی والایام الله و کرور الشهور والاعوام، از جانب جنابش ظاهر گردد و سبب این خدمت مشارالیه را روشنایی دنیا و آخرت به حصول موصول شود، هرساله جهت روشنایی و شمع و چراغ آن روضه مقدسه فیض الانوار، مبلغ پنج هزار دینار کذا داده شود و به جهت حصول این مبلغ، وقف و حبس فرمود جناب واقف مذکور - تقبل الله منه تمامی قطعه تکیه نو و شایع کامل را از مجموع قریه موسومه به کوشکی از توابع ولایت استرآباد از تومان کبودجامه که محدود است به حدود اربعه معینه: شرقی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان شرکتی فاصله چهارباغ دولتیار و مهدی [؟] از قریه مذکوره، غربی آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی فاصله چهارباغ غلامان از قریه کوشکی مذکوره، شمال آن پیوسته کاریز سیاه مالیان وقفی مذکوره فیه، جنوبی آن پیوسته زمین ساده از قریه کوشکی مذکوره به تمامی حدود و حقوق و توابع و مضافات آن قَلَّ ام کثر از اشجار و انهار و مدخل و مخرج و غیرذلک و آنچه از آن دانند و شمرند که از اطیب املاک و اسباب واقف مذکور است و در جَلِّ آن شبهه نیست و ایضاً یک در حمام معمور دایر در ولایت استرآباد مذکور از تومان کبودجامه به قریه مغلاسجان، موضع بازار قریه مذکوره که موروثی جناب واقف مذکور است و مستغنی است از تحدید و توصیف ینفردا بالقریه المذكوره الثانی فیها. و شرط کرد جناب واقف مذکور - تقبل الله - که اول وجهی که از محصولات آن موضع موقوف مذکور حاصل شود برین خیر مصروف گردد و تا این مبلغ واصل نشود به هیچ ممر دیگر صرف کرده نشود و چون ازین موضع زیاده از این مبلغ حاصل می شود اگر فرضاً ازین موقوف چیزی قاصر گردد از تمامی محصولات همان محل تکمیل مبلغ مذکور نمایند و اگر از تمامی آن موضع همین مبلغ حاصل شود آن را به همین جهت مذکوره صرف نمایند تا درین مبلغ قصوری واقع نشود و نیز شرط کرد جناب واقف مذکور که متولی این وقف مادام حیوة خودش - ادام الله تعالی بقاؤه - خود باشد و بعد از او دو فرزند ارحمند صبیبتین او و هما سلسله الاعاظم و بقیة النقباء والاشراف منیع الاعطاف والالطاف السیدین السننیدین الشریفین النسبیین الحسینیین المحفوفین بعواطف الله المعبود امیر و خواجه کمال الدین سلطان محمود و امیر و خواجه جمال الدین سلطان محمد - ادام الله تعالی ظلال سیادتھما و جلال سعادتھما - که مخایل صلاح و سداد و رشد از جناب جنابین ایشان لایح است، متولی این وقف باشند و بعد از ایشان اولاد ذکور ایشان نسلماً بعد نسل و قرناً بعد قرن، ما تعاقبوا و توالدوا و تناسلو، هر کدام اصلح و ارشد باشند متولی باشد و شرط کرد جناب واقف مذکور که هیچ یک از صدور عظام و متولیان عام و گماشتگان ایشان درین وقف مدخل نمایند و از آنجا. ده یازده و ده نیم و محصلانه<sup>۲</sup> نطلبند و نستانند که بریشان مباح نیست و از متولی آن نسخه جمع و خرج نطلبند و بعد از آن یکی از قضاة اسلام - مدظللهم - نیز [؟] الامام الذی ستوشح [؟] بتوقیعه هذه الوقفیه در ضمن مرافعه شرعی به صحت و قفیه این موقوف و بعد به لزوم آن حکم فرموده که ما هو طریقها شرعاً پس این موقوف مذکور وقف شد برین موقوف علیه مذکور که روشنایی و شمع و چراغ روضه منوره امام همام علی بن موسی الرضا است - علیه التحیة و السلام - و آخره علی فقراء المسلمین. وقفاً صحیحاً شرعياً لازماً مخلداً مؤبداً. لایبایع ولایرهن ولایوهب ولایملک و لایورث بوجه من الوجوه و سبب من الاسباب. فَمَنْ بَدَّلَهُ، بَعْدَ مَا سَمِعَهُ، فَإِنَّمَا إِثْمُهُ، عَلَيَّ الَّذِيْنَ يُبَدِّلُونَهُ ان الله سمیع علیم<sup>۳</sup> و کان ذلک [ناخوانا].»

۱. حل: در اینجا به معنی حلال بودن است.

۲. محصلانه: اجرتی و مزدی که بفرام آورنده حاصلات و خراج بدهند. (لغتنامه دهخدا، ذیل محصلانه)

۳. سوره بقره: آیه ۱۸۴.





رونوشت و فنامه جلال‌الدین احمد استرابادی (ساکما، ۲۵/۲۰۰۰۴)

سال دوم، شماره یک، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۶



## نتیجه

با توجه به خوانش رونوشت وقف‌نامه خواجه جلال‌الدین استرآبادی و تحلیل و بررسی ارکان وقف و زمان و مکان موقوفات و نیازهای حرم مطهر رضوی در اواخر دوره تیموری، این نتیجه حاصل می‌گردد که این وقف‌نامه در حدود ۹۰۰ ق نوشته شده است؛ زمانی که منطقه استرآباد در حوزه فرمانروایی تیموریان و سپس در اختیار صفویان قرار گرفت. علما و سادات آنجا از جمله واقف، اجدادش و متولیان وقف مذکور، علاوه بر اینکه از متمولان و بزرگان منطقه و در دستگاه تیموری دارای مقامات بوده‌اند. از طرف دیگر، استرآباد در عصر تیموری از مراکز عمده تشیع بود و علما و سادات آنجا با مشهد مقدس رضوی که در این زمان به سعی تیموریان اماکن رفاهی و علمی آن گسترش یافته بود در ارتباط قرار داشتند، به خصوص در اوایل دوره صفوی استرآبادی‌ها در مشهد سمت‌ها تولیت و خادمی را دارا بودند و با نیازهای آستان قدس رضوی آشنا و درصدد بر طرف‌سازی این نیازها که یکی از آن‌ها روشنایی و کمک به فقرا بود، به واسطه وقف برآمدند. همچنین سندی دال بر اینکه آیا درآمد املاک وقفی جلال‌الدین صرف نیت واقف که همانا روشنایی حرم و فقرای مسلمین شده است، هنوز به دست نیامده و نیز در منابع و اسناد استرآباد مشخص گردید که احتمالاً املاک وقفی در ادوار بعد داخل محلات استرآباد شده است.

## منابع

- ابن طباطبای علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر. (۱۳۷۲). *مهاجرات آل ابی طالب*. ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- امیرشهبانی، عبدالرضا. (۱۳۷۷). *سیمای وقف در خراسان*. مشهد: سگال.
- انزایی‌نژاد، رضا، و همکاران. (۱۳۸۸). *بیست وقف‌نامه از خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بشری، جواد. (۱۴۰۱). «منشور اذن دریافت نذورات و هدایای آستان قدس به قلم سیمی نیشابوری (نگاشته ۸۴۵ ق)». *آینه میراث*. (شماره ۷۱)، ۱۸۸-۱۶۷.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۵۱). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پسندیده، محمود. (۱۳۷۹). *حوزه علمیه خراسان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۳). *تاریخ تشیع در جرجان و استرآباد*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۷۰). *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ‌ابرو*. تصحیح و تعلیق غلامرضا وهرام. تهران: اطلاعات.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. به کوشش کمال حاج‌سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان. (۱۳۷۳). *مهمان‌نامه بخارا*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- خوافی، احمد. (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. تصحیح محمود فرخ. مشهد: کتاب‌فروشی باستان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۶۲). *حبیب‌السير*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. (۱۳۷۸). *مکارم الاخلاق*. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.

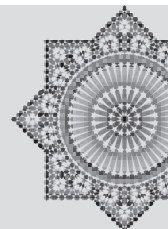
دولتشاه سمرقندی. (بی تا). تذکره الشعراء. تصحیح ادوارد براون. به کوشش محمد عباسی. تهران: بارانی. ذیحی، مسیح، و منوچهر ستوده. (۱۳۵۴). از آستارا تا استرآباد. ج ۶. تهران: انجمن آثار ملی. روملو، حسن بیک. (۱۳۵۷). احسن التواریخ. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: بابک. زمچی اسفزاری، معین الدین محمد. (۱۳۳۹). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات. تصحیح محمدکاظم امام: تهران. سیدی، مهدی، و همکاران. (۱۳۸۶). مسجد و موقوفات گوهرشاد. تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف. سیدی، مهدی. (۱۳۷۸). تاریخ شهر مشهد. تهران: جامی. شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین. تهران: کتابفروشی اسلامیة. قمی، قاضی احمد. (۱۳۵۹). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران. مدرس رضوی، محمدباقر. (۱۳۸۴). شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی و مهدی سیدی. مشهد: آهنگ قلم. منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۶۴). نسائم الاسحار من لطائف الاخبار. تصحیح جلال الدین محدث. تهران: مؤسسه اطلاعات. منشی، اسکندربیک. (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی. تهران: امیرکبیر. مولوی، عبد الحمید. (۱۳۵۳). پیش نویس فهرست آستان قدس. دستنویس در دفتر موقوفات آستان قدس رضوی. نظامی، نظام الدین عبدالواسع. (۱۳۵۷). منشأ الانشاء. تألیف شهاب الدین احمد خوافی، به کوشش رکن الدین همایون فرخ. ج ۱. تهران: دانشگاه ملی ایران. نقدی، رضا. (۱۳۹۲). «سواد جواز امیر علاءالملک موسوی، متولی حرم مطهر رضوی برای شیخ محمد الحموی به تاریخ اواسط دهة دوم محرم سال ۹۰۶ق». مجموعه رسائل فارسی. دفتر دهم. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. نقدی، رضا. (۱۳۹۴). «تاریخ و تشکیلات آستان قدس در عصر تیموری». نقش حرف خودی، مجموعه مقالات همایش بین المللی اندیشه ها و خدمات امیر علیشیر نوایی. مشهد: دانشگاه فردوسی. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۵۲). شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. نوایی، عبدالحسین. (۱۳۷۰). کتاب اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: از تیمور تا شاه اسماعیل. تهران: علمی و فرهنگی. یلمه، گل سن، و همکاران. (۱۳۹۴). «تحلیل بافت های فرسوده شهری در راستای احیا و پیشگیری از فرسودگی (مطالعه موردی: محله درب نو گرگان)». کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در عمران، معماری و شهرسازی. تهران.

#### اسناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

۲۵/۲۰۰۴. سفینه تاریخی ادبی قرن ۹ و ۱۰ق. «وقفنامه امام خواجه جلال الدین افلاطون استرآبادی».

## Introducing, Reading and Analyzing Mohammad Ali Shah's Order about Rokn al-Din's Ruling and the Constitution Movement in Mashhad



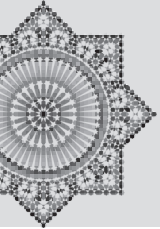
Nayeb Shirazi<sup>1</sup>

### Abstract

Analyzing the crisis periods and writing their history have always been difficult and contaminated with some mistakes, since the events occur too quickly. Mohammad Ali Shah Qajar period is a good example for various reasons. Critical study of the documents, history books and notes of researchers about the period shows their failure in being clear in pinpointing the events. This study showed that the form and content of orders of Mohammad Ali Shah have not been analyzed properly. Regarding the histories about Rokn al-Din's ruling on Khorasan and his connection with Constitution movement in that province, most of the secondary histories and studies have undergone mistakes. So they had mistaken in recording how the events occurred in that period. The disrespectful invasion into Holy Shrine of Imam Reza in 1327 AH by Russian soldiers has been ignored by contemporary researchers. This study showed that the disrespectful violation has been done twice, that is, in 1327 AH and 1330 AH. Exploring and analyzing a new discovered document of the orders of Mohammad Ali Shah and examining primary resources about the time, this study tried to show the shortcomings and mistakes of historians about that era and to make clarifications about the exact time of the events through a descriptive-analytical method.

**Keywords:** Mohammad Ali Shah, Rokn al-Din, The Constitution, Document, Mashhad, The Holy Shrine of Imam Reza, Russia

1. Independent Researcher; shirazi.nayeb@gmail.com



## معرفی، خوانش و تحلیل فرمان محمدعلی شاه در رابطه با حکمرانی رکن‌الدوله و نهضت مشروطیت مشهد

نایب شیرازی<sup>۱</sup>

### چکیده

نگارش تاریخ و تحلیل دوره‌های بحران به دلیل حوادثی که چنان پیاپی و با شتاب رخ می‌نمایند، همواره سخت و با اشتباهات فراوانی همراه بوده است. از نمونه‌های آن به دلایل بسیار، دوران پادشاهی محمدعلی شاه قاجار در ایران است. بازخوانی انتقادی اسناد، کتاب‌های تاریخی و نوشته‌های پژوهشگران در این مقاطع نشان‌دهنده نارسایی آن‌ها در پاره‌ای از مسائل است. نتیجه تحقیقات ما نشان‌دهنده آن است که فرمان‌های محمدعلی شاه آنچنان‌که می‌بایست مورد تحلیل صحیح صوری و محتوایی قرار نگرفته است. در رابطه با تاریخ‌های حکمرانی رکن‌الدوله در خراسان و ارتباط او با وقایع مشروطه در آن دیار، اکثر تاریخ‌های دست‌دوم و آثار پژوهشی به تحریر درآمده بر خطا بوده‌اند. بنابراین، در ثبت و چگونگی رویدادهای آن دوران نیز اشتباهات بسیاری صورت گرفته است. گستاخی سربازان روس به حرم رضوی برای نخستین بار در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق رخدادی است که پژوهشگران معاصر به‌کلی از آن غفلت نموده و شرحی از چگونگی آن ارائه نکرده‌اند. تحقیقات ما نشانگر آن است که این رویداد دو بار (۱۳۲۷ق، ۱۳۳۰ق) به وقوع پیوسته است. با خوانش و تحلیل فرمانی نویافته از محمدعلی شاه و بررسی چند منبع اصلی که همزمان با آن است، سعی کرده‌ایم به روش تطبیقی تحلیلی، نارسایی و اشتباهات تاریخ‌نگاران این مقطع را خاطر نشان و تاریخی صحیح از رویدادها و تحلیل آن‌ها ارائه نماییم.

واژگان کلیدی: محمدعلی شاه، رکن‌الدوله، مشروطه، سند، مشهد، حرم رضوی، روس

۱. دکترای تخصصی فلسفه و زیبایی‌شناسی هنر. پژوهشگر مستقل؛ (Shirazi.nayeb@gmail.com)

## مقدمه

تاریخ‌نویسی و شرح و تحلیل رویدادهای آن، بر مبنای تفکر تاریخی، کاری بسیار دشوار و ظریف است. دشوار از آن رو که مورخ، تحقیق تاریخی‌اش را می‌بایست بر پایه اسناد و مدارک اصلی بنا نهد. منابعی که گاه بسیار اندک، پراکنده و دست‌یابی بدان‌ها دشوار هستند. درک معانی مستتر در اسناد و منابع گوناگون و رابطه آن‌ها باهم در درجه اول و پس از آن، چگونگی کاربرد مهارت فنی در بهره‌برداری از آن‌ها، نیازمند خرد و خبرگی ویژه‌ای است، بسیار ظریف. این دشواری و ظرافت در تاریخ‌نویسی مقاطع بحران و دوران گذار چندین برابر می‌شود. حوادث و رویدادها در این ادوار تاریخی چنان پیایی و به‌سرعت و گاه همزمان بروز می‌کند که نگارش، ثبت، هضم و تحلیل آن برای هر مورخ و رویدادنگاری به‌راستی دشوار می‌شود. برخی مواقع نیز به علت هم‌پوشانی رویدادها در مناطق مختلف، بحران‌ها در پایتخت یا منطقه‌ای دیگر برجستگی و شدت بیشتری دارند. گاه توجه تاریخ‌نگاران به یک بحران جلب می‌شود و در عوض از جریان‌های مشابه آن در جای دیگر کم و بیش غافل می‌مانند. بنابراین، رویدادهای دیگر مناطق یا به‌کلی در محاق و فراموشی فرو می‌روند و یا هر یک از مورخان به‌گونه‌ای با شتاب، ناقص و اشتباه آن‌ها را سرهم‌بندی می‌کنند. مورخی که دارای نگرش و انتقاد تاریخی است، می‌بایست با تطبیق و تحلیل منابع، درستی، نارسایی و اشتباه هر یک را بسنجد و بازنماید و تلاش کند تصویری هرچه دقیق‌تر و شفاف‌تر از رویدادهای تاریخی ارائه دهد. نتیجه تحقیقی که مورخ بر مبنای تفکر و انتقاد تاریخی ارائه می‌کند، ممکن است یکسر با نوشته‌ها و مآنوسات ذهنی ما در تضاد باشد و نشانگر آنکه تجدیدنظر اساسی در بسیاری از آثار تاریخ‌نویسان و محققان لازم است. دوران سلطنت محمدعلی شاه قاجار (۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ق-۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق) به دلایل بحران امنیت داخلی و مالی، دخالت دولت‌های روس و انگلیس در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، کشاکش مدام مجلس و دولت ملی با نهاد سلطنت، به توپ بستن مجلس، شورش و آشوب فراگیر بر ضد حکومت استبدادی، اتحاد ملیون و فتح تهران و سرانجام سرنگونی محمدعلی شاه و تغییر سلطنت را می‌توان به‌تمامی، دوران بحران نامید. بی‌ثباتی، آشفتگی و بحران‌های هرروزه در این دوره باعث شده تا ثبت دقیق تاریخ و چگونگی رویدادها به‌ویژه در نقاط دورتر از پایتخت با نارسایی و اشتباه صورت پذیرد.

## پیشینه پژوهش

فرمان محمدعلی شاه که در این نوشته معرفی و تحلیل شده، تازه‌یاب و به همین علت تاکنون پژوهشی در مورد آن انجام نپذیرفته است. گونه‌های دیگر فرمان‌های محمدعلی شاه، حکمرانی رکن‌الدوله و نهضت مشروطیت مشهد، موضوع بخش‌هایی از چندین کتاب و مقاله بوده است که در بخش دوم مقاله، تمامی آن‌ها معرفی و موردبررسی انتقادی قرار گرفته شده است.

## روش پژوهش

از آنجایی که اسناد و فرمان‌های دوران محمدعلی شاه اندک و پراکنده هستند، هرگونه مدارک اصلی از آن مقطع می‌تواند کمک شایانی در شناخت وقایع و روشنگری تاریخی باشد. در این مقاله با معرفی و خوانش فرمانی از محمدعلی شاه قاجار و بررسی چند منبع و نوشته اولیه و هم‌زمان با تاریخ و محتوای فرمان، سعی می‌گردد تاریخی دقیق و درست از حاکمیت رکن‌الدوله در مشهد و رویدادهای مرتبط با حاکمیت او ارائه شود. همچنین کتاب‌های تاریخ و دیگر نوشته‌ها که مطالبی در ارتباط با این دوره را در بردارند با منابع اصلی تطبیق دهیم و همچنین صحت، اشتباه، نارسایی و کمبود هر یک را بررسی و یادآور شویم. روش انتقادی در این مقاله تطبیقی تحلیلی، روش سنجیده و آزموده تاریخی است.

## مشخصات سند\*

نوع سند: فرمان / موضوع: فرمان محمدعلی شاه جهت انتصاب رکن‌الدوله<sup>۱</sup> به فرمان‌فرمایی خراسان / تاریخ: ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق / خط: نستعلیق با چاشنی شکسته / کاغذ: فرنگی / اندازه: ۵۷,۵×۴۴,۵ / منشأ سند: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی / شماره سند: ۱۲۰۶۲۴/۳

## خوانش فرمان (تصویر ۱)

در بازنویسی این فرمان رسم الخط امروزی لحاظ شده است:

[مهر]:

«الملك لله / بتوقيع برزد بعون الهی / محمدعلی خاتم پادشاهی / ۱۳۲۴»

۱/ چون خداوند کریم. جلّت آلائه و عظمت نعمائه. همایون ذات فرخنده سمات ما را واسطه امن و امان و رابطه عدل و احسان فرمود / ۲/ و انوار معدلت و اجرای قوانین ممالک ایران را در سایه وجود مسعود مالمع و طالع نمود و به اقتضای حکمت بالغه خود تولیت امور و تربیت جمهور را در ظلّ توجهات سنیه ملوکانه ما مقرر داشت. به شکرانه مواهب و عطایای الهی اشاعه عدل / ۳/ و انتصاف و إزاحه جور و اعتساف را از وظایف معدلت و قدرت خود شمرده، حفظ قانون و نظم امصار و بلاد و جمع اشتات و عباد را که از فریض رموز سلطنت و شرایط اصول جهان بانی و سیاست است بر ذمّت همّت ملوکانه واجب می‌دانیم. و از آنجاکه / ۴/ اجرای این نیت مقدّس را وساطت چاکران مَهْدَب و خردمندان مُجَرَّب لازم است که سیاست خلق و حیات حوزه ملک و تأمین بلاد و ترفیه کافه عباد به وجه احسن نمایند. و در اجرای سیاست و اصلاح امورات همواره طریق عدل / ۵/ و راستی پیمایند؛ تا به حسن فطرت و کمال دیانت و امانت [انهای] آثار ظلم و عناد از حوزه ملک زایل و نشر قوانین عدالت و راحت افراد خلق چنانکه منظور نظر مهرپرور ماست بر وجه اکمل حاصل گردد. و در این موقع که ترتیب امورات فرمان‌فرمایی مملکت خراسان / ۶/ با ملاحظات اسرار سیاسی که در امر فرمان‌فرمایی

۱. علی نقی میرزا فرزند محمدتقی میرزا رکن‌الدوله که با درگذشت پدرش در ۱۳۱۸ق لقب رکن‌الدوله به او تفویض شد.

\* با سپاس از جناب هادی زاهدی (ریاست محترم مرکز اسناد آستان قدس رضوی) که امکان رؤیت سند را فراهم آوردند و خانم الهه محبوب فریمانی برای معرفی، روگرفت و ارسال سند و خانم عذرا یوسفی و آقای امیر منصوری که در ارسال برخی منابع یاری رسان ما بودند. دوست گرامی، عمادالدین شیخ‌الحکمایی به مانند همیشه با بزرگواری تمام نکاتی را یادآور شدند که در نگارش مقاله راهگشا بود و سپاس ویژه از خانم فاطمه خندان، برای همکاری و پیگیری مجدانه‌شان که بی لطف ایشان مقاله به سرانجام نمی‌رسید.



آنجا منظور و انتظام محل و تأمین نفوس اهالی آنجا مقتضی عطف نظر و توجه مخصوص ملوکانه ما گردیده. لازم آمد یک نفر از فدویان خاص استان معدلت بنیان که طرف وثوق و اعتماد و محل کمال اطمینان خاطر مهرمظاهر ۷/ ملوکانه ما باشد به فرمان فرمایی آنجا مأمور و منصوب فرماییم؛

لهذا نظر به مراتب حسن رفتار و صحت اعمال و کمال امانت و دیانت و مدارج کفایت و سابقه اطلاعات در امور ایالتی خراسان، نور چشم اعزّ ارجمند اشرف اسعد کامگار، فدوی خاص دولت ۸/ جاوید اختصاص رکن الدوله که غصنی از اغصان شجره کریمه سلطنت و فرعی از فروع دوحه شریعه خلافت است و در خدمات دولتی تحصیل تجارب و اطلاعات کامله نموده و به حسن تدبیر و مزید قدرت، مخصوص و ممتاز شده است. از تاریخ صدور این فرمان قضانشان مبارک ۹/ و تصویب نور چشم ارجمند اشرف امجد اسعد ارفع امین کامگار، فدوی دولت خواه عبدالحسین میرزا فرمان فرما، وزیر داخله فرمان فرمایی مملکت خراسان را که از مشاغل معظمه دولتی است به عهده کفایت و کفالت آن نور چشم ارجمند دولت خواه محول و واگذار فرمودیم تا بر وفق نیات ۱۰/ مقدسه همایون ما در اصلاح امور مملکتی و اجرای قوانین ملی، شرایط اهتمام و صداقت به عمل آورده، مراسم رافت و رحمت را کاملاً در آن نواحی منتشر و مشهور سازد. و در ایجاد نظامات و اعاده نظم و امنیت آن مملکت از وظایف درستی و درست کاری فروگذار نکند. و قاطبه اهالی را به حسن اقدامات خود مستمال ۱۱/ و ممنون و در کلیه امورات از نظم محل و وصول و ایصال مالیات و تأمین طرق و شوارع و تنبیه متمرّدین و مرتکبین فساد، جهدی وافی به عمل آورد.

مقرر آنکه عموم علمای اعلام و حکام جزو مملکت خراسان و اعیان و خوانین و اهالی آنجا معزی الیه را فرمان فرمای مملکت خراسان دانسته، از امر و نهی او تخلف نمایند.

[فی] ربیع الثانی تخاقوی ثیل ۱۳۲۷

توشیح رویه سند: سمت چپ و زیر انتهای سطر اول، توشیح محمدعلی شاه به صورت امضاء قرار دارد.

مهرهای پشت سند:

۱. [مهر:] «وزارت داخله / ۱۳۲۷». طبق تصریح متن فرمان، این مهر وزارتی در این تاریخ از آن عبدالحسین میرزا فرمان فرما، وزیر داخله است.

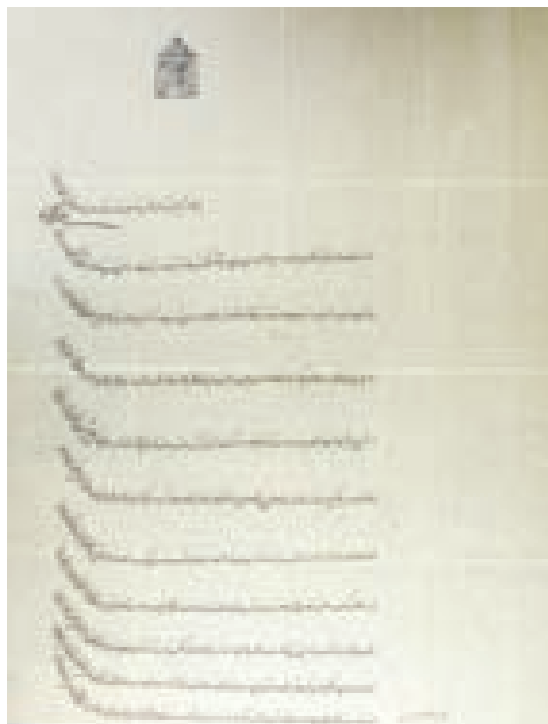
۲. [مهر:] «ورود بدفتر مخصوص شاهنشاهی / بتاريخ ۸ شهر جمادی الاول تخاقوی ثیل / ۱۳۲۷»

زیر مهر: نمره ۷۷۸۳ (تصویر ۲)

۱. تاکنون قاعده‌ای برای چگونگی انتقال و نگارش مهرهایی که بخشی از آن به صورت چاپی و بخشی به صورت دست‌نویس بر روی اسناد به کاررفته وضع نگردیده است؛ پیشنهاد ما برای انتقال و نگارش آن‌ها: استفاده از حروف تیره (Bold) برای قسمت‌های چاپی و حروف نازک (Regular) برای قسمت‌های دست‌نویس است که به این ترتیب از یکدیگر تفکیک می‌گردند.



تصویر ۲: ورود به دفتر مخصوص شاهنشاهی /  
۸ شهر جمادی الاول تخاقوی نیل ۱۳۲۷



تصویر ۱: فرمان محمدعلی شاه جهت انتصاب  
رکن الدوله به فرمان فرمایی خراسان

## تحلیل سند

### تحلیل صوری

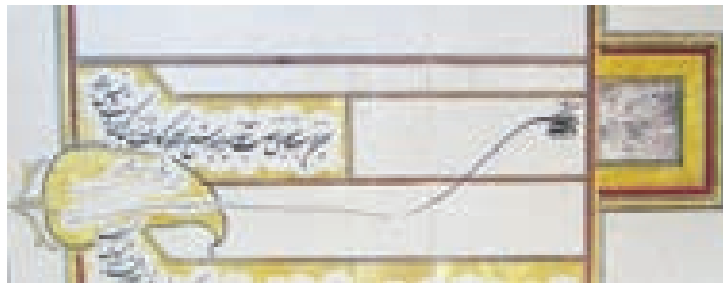
با دقت در سمت راست و بالای فرمان، نقش برجسته شیر و خورشید و تاج که پایین آن با خط نستعلیق نوشته شده «فرمان همایون» مشاهده می‌شود؛ مشخصه‌ای متمایز از دیگر فرمان‌های محمدعلی شاه. اندازه این مهر برجسته ۳×۴ cm است. نخستین بار محمدعلی کریم‌زاده تبریزی این نقش برجسته را معرفی نمود و از آن به عنوان طغرای سلطنتی محمدعلی شاه نام برده است. (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۱۲)

از آنجایی که تاریخ فرمان مجموعه کریم‌زاده تبریزی محرم ۱۳۲۷ق و تاریخ فرمان مجموعه آستان قدس ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق است، به نظر می‌رسد محمدعلی شاه، در چند ماه آخر سلطنت برای فرمان‌هایش از این مهر برجسته به عنوان جایگزینی برای طغرا استفاده کرده است. رایج بودن عنوان طغرا برای علامت‌های چاپی که با عبارت «فرمان همایون» همراه است و در بالای برخی فرمان‌های دوره قاجار قرار دارد، باعث می‌شود اطلاق نام طغرا، برای این مهر برجسته‌ها نیز درست به نظر آید. با این همه، توضیحات کریم‌زاده تبریزی اندکی مغشوش و اشتباه است، چراکه از آن به عنوان تصویر باسمه‌ای و علامت چاپی نام می‌برد، (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۱۲) حال آنکه نه باسمه‌ای است و نه چاپی، بلکه در حقیقت مهر برجسته است. بنابراین، عنوان دقیق آن طغرای

مهربرجسته است.<sup>۱</sup>

از این‌گونه فرمان‌های محمدعلی شاه، در مراکز اسناد، کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی ایران تاکنون گزارش یا معرفی‌ای صورت نگرفته و یا شاید هم دقت کافی برای پیدایی و معرفی آن‌ها به عمل نیامده است. جهانگیر قائم مقامی در مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی آورده است: «آخرین طغرای که دیده شده متعلق به مظفرالدین شاه می‌باشد و پادشاهان بعدی یعنی محمدعلی شاه و سلطان احمدشاه طغرا نداشتند و فرمان‌ها را فقط به مهر پادشاه و توشیح او می‌رسانیدند»<sup>۲</sup>. (قائم مقامی، ۱۳۹۴: ۲۱۷) کریم‌زاده تبریزی نیز نوشته است: «طغرای ارقام دوران ولیعهدی محمدعلی میرزا... (حکم والا شد) بوده ولی... ذیل فرامین سلطنتی وی [محمدعلی شاه] تاکنون طغرای مشاهده نشده». (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۱۲) رضا فراستی نیز به صورت کلی آورده است: «این رسم از دوره فتحعلی شاه آغاز شده بود و تا دوره محمدعلی شاه رواج داشته است». (فراستی، ۱۳۷۸: ۲۷۷) و تنها، نمونه طغرای چاپی محمدعلی شاه را معرفی نموده، بی‌آنکه نمونه‌ای ارائه کند. از دیگر موارد نیز سخنی به میان نیاورده است. (فراستی، ۱۳۷۸: ۲۷۸)

جمع‌بندی یافته‌ها و نتیجه تحقیقات ما در رابطه با طغرایهای دوره محمدعلی شاه متفاوت، کامل‌تر و به شرح زیر است: طغرای دوره ولیعهدی محمدعلی میرزا (حکم والا شد) بوده است. (تصویر ۳) نمونه‌هایی از آن در مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود است: (ساکما، آلبوم بیوتات: ک، ۱۵۳، ۹۸-۳۸) و (ساکما، ۲۹۹-۹۹۷). چند نمونه نیز در مجموعه کریم‌زاده تبریزی آورده شده است. (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۱۲)



تصویر ۳: طغرای دوره ولیعهدی محمدعلی میرزا (حکم والا شد)

## طغرایهای دوران پادشاهی محمدعلی شاه

هرچند تعدادی از فرمان‌های محمدعلی شاه فاقد طغرا هستند، اما نمونه‌هایی که در آن‌ها از طغرا استفاده شده به شرح زیر است<sup>۳</sup>:

۱. محققان این‌گونه مهرها را مهر خشک نامیده‌اند که اسمی غیر اصولی و بی‌پشتوانه است، ترجیح ما کاربرد اسم «مهر برجسته» است که هم‌خوان با ماهیت اجرایی و بصری آن است.
۲. در ارجاع مستقیم از منابع، رسم‌الخط اصلی حفظ گردیده است.
۳. فراستی در مقاله «آشنایی با فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجاریه» از گونه‌ای طغرای چاپی: (بفضل و عنایت خداوند متعال / محمدعلی شاه قاجار / شاهنشاه کل ممالک ایران) یاد می‌کند. (فراستی ۱۳۷۸: ۲۷۸) بی‌آنکه تصویری از آن ارائه کند. این‌گونه طغرا را پس از تحقیق، نه مشاهده کردیم و نه گزارشی از آن یافتیم. از این‌رو، آن را در شمار طغرایهای محمدعلی شاه نیاورده‌ایم.

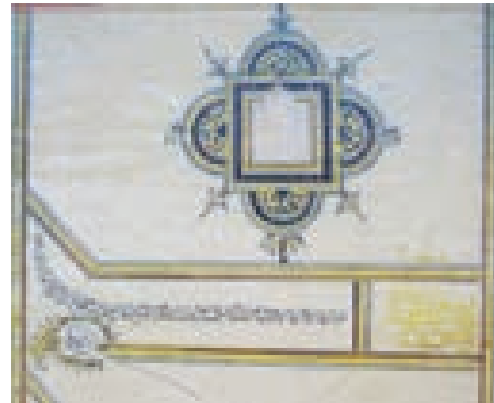
۱۷۴ معرفی، خوانش و تحلیل فرمان محمدعلی شاه در رابطه با حکمرانی رکن‌الدوله و نهضت مشروطیت مشهد

۱. طغرای دستی کشیده شده با طلا: (الملک الله تعالی حکم همیون شد). (ساکما، ۳۴۹-۹۹۷) (تصویر ۴)
۲. طغرای مهربرجسته: تصویر (شیر و خورشید و تاج / فرمان همایون) (تصویر ۵) فرمان معرفی شده در این مقاله.

نکته‌ای دیگر که در تحلیل صوری اسناد از نگاه محققان مغفول مانده، محل قرارگیری مهر وزیر یا وزارتخانه مسئول در پشت این‌گونه فرمان‌ها است. با مشاهده پشت این سند و بسیاری فرمان‌های دیگر، به وضوح می‌توان دید، مهر وزیر یا وزارتخانه مسئول در سمت راست و بالای سند قرار دارد؛ درست در همان جایی که در رویه سند توشیح شده است.



تصویر ۵: طغرای مهربرجسته: تصویر (شیر و خورشید و تاج / فرمان همایون)



تصویر ۴: طغرای دستی کشیده شده با طلا: (الملک الله تعالی حکم همیون شد)

## تحلیل محتوایی فرمان

تاریخ صدور فرمان (ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق) دقیقاً مصادف است با چندین رویداد مهم سیاسی: ناامنی و هرج و مرج، شورش و اعتراض، اتحاد ملیون و پیشروی آن‌ها به سمت تهران و دخالت کشورهای بیگانه در امورات داخلی. همگی این رویدادها باعث گردید محمدعلی شاه در (۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق / ۵ می ۱۹۰۹م) دست خطی برای احیای دوباره اساس مشروطیت و بازگشایی مجلس ملی صادر و اعلان عمومی نماید. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: بخش دوم/۴۰۰) تمهیدی مزورانه و از سر اجبار که به هیچ‌عنوان روی دل و عمل بدان نداشت. با واشکافی سند و تحلیل آن می‌توان انعکاس هر یک از موارد ذکرشده را به نوعی در این فرمان مشاهده کرد که خود نمایانگر وضعیت بحرانی کشور و افشاگر چگونگی افکار و برخورد نهاد سلطنت با این موارد است.

به‌عنوان مثال، تأکید چندین باره بر نظم و امنیت در این فرمان، همچون «نظم امصار و جمع اشتات عباد»، «تأمین بلاد»، «انتظام محل و تأمین نفوس اهالی»، «ایجاد نظامات و إعادة نظم و امنیت»، «تأمین طرق و شوارع و تنبیه متمردين و مرتکبین فساد» نشانگر ناامنی و هرج و مرج فزاینده در این دوره و یا تأکید چندین باره بر

۱. تصویری از فرمانی با این طغرا در کتاب جلوه‌های هنر ایرانی در اسناد ملی نوشته حسن شهرستانی، صفحه ۲۱۹، آمده است.

قانون همچون «اجرای قوانین ممالک ایران»، «حفظ قانون»، «نشر قوانین عدالت و راحت افراد»، «تا بر وفق نیات مقدسه همایون ما در اصلاح امور مملکتی و اجرای قوانین ملی» در جهت فریب افکار عمومی و نمایانگر برخورد ریاکارانه و سوءاستفاده از لفظ قانون است که در این مقطع به خاطر آن همگان و از همه سو، ارکان سلطنت را به لرزه درآورده بودند و یا آنکه در فرمان آمده است: «در این موقع که ترتیب امورات فرمان فرمایی مملکت خراسان با ملاحظات اسرار سیاسی که در امر فرمان فرمایی آن‌ها منظور» بی‌گمان بخش مهمی از این «ملاحظات اسرار سیاسی» ناظر به دخالت و حمایت روسیه در انتخاب رکن الدوله برای حکمرانی خراسان است. کما اینکه در کتاب نارنجی آمده است: «علی‌رغم مشورت نمایندگی امپراتوری، حاکم خراسان، رکن الدوله را که چندین سال بود با فعالیت مدبرانه اش در خراسان آزمایش برقرار کرده بود، با یک نفر شاهزاده بی‌استعداد بنام نیرالدوله عوض کرده است [...] نمایندگی امپراتوری درباره انتصاب غیرمنتظره والی، به شاه اعتراض و ضمناً درخواست کرد که به هنگام انتصاب والیان، قبلاً اسامی آنان به این نمایندگی اعلام گردد و درباره آن‌ها، با نمایندگی مشورت شود» (کتاب نارنجی، ۱۳۶۶: ۱۲۱/۲-۱۲۰). «بر اثر اعلام نمایندگی، مبنی بر اینکه انتصاب نیرالدوله به سمت حکمران خراسان مورد تأیید دولت امپراتوری قرار نمی‌گیرد، شاه، شاهزاده رکن الدوله را که در اوضاع کنونی چهره مناسبی برای این منظور تشخیص داده می‌شود، دوباره برای مشهد انتخاب کرده است». (همان: ۱۷۰/۲)، در کتاب آبی نیز در همین مضمون می‌خوانیم: «تا آخر فوریه همچو می‌نمود که چنانچه سفارتین به دولت ایران توصیه نموده‌اند تعیین رکن الدوله به ایالت خراسان در عید نوروز تجدید خواهد شد». (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۴۶۷/۲)

در روزنامه خاطرات عین السلطنه<sup>۱</sup> آمده است: «روس‌ها برعکس نیرالدوله با رکن الدوله خوب بودند، حالا هم به تصویب آن‌ها حاکم شد. خراسانی‌ها چون مطلب علنی شد تلگرافاتی کردند و آنجا را برهم زدند». (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۲۵۵۶/۳) با وجود بحران و مسائلی که کشور را فراگرفته بود و بخش‌های آن در فرمان مشاهده می‌شود، چنان شد که دو ماه بعد آزادی خواهان پایتخت را تسخیر و سلطنت محمدعلی شاه را واژگون کردند. سرنگونی و خفت تاریخی پایان محتوم هر پادشاه و رهبر و حاکمی است که زور، تهدید و فریبکاری را دستمایه خود قرار دهد و منافع بیگانگان را بر مصالح ملی ارجح بداند و بر حاکمیت ملی، آزادی و خواست‌های ملت‌اش طغیان کند. برآیند حکم تاریخ چنین است، هرچند زود یا دیر.

## پی‌گرفت سند

مسئله و تاریخ‌های حکمرانی رکن الدوله در خراسان: با پیدایی این فرمان، نخستین مسئله‌ای که می‌بایست به صورت مستدل و مستند ارائه شود، تاریخ‌های حکمرانی رکن الدوله در خراسان است. یادآور می‌شویم که ما در اینجا تنها به دوره‌های دوم و سوم<sup>۲</sup> (از ۱۳۲۵ق تا ۱۳۲۸ق) حکمرانی رکن الدوله در خراسان می‌پردازیم که حول

۱. عین السلطنه نظر به سابقه دوستی و مراودات دیرینه با رکن الدوله، اطلاعات بسیط و دست‌اولی از مناسبات و احوال حکمرانی او در خراسان به دست می‌دهد. این کتاب با وجود آنکه منبع خوبی برای پژوهش درباره رکن الدوله است، تا به حال مورد استفاده قرار نگرفته است.

۲. دوره‌های دیگر حکمرانی رکن الدوله: ۱۳۲۲-۱۳۲۱ق، ۱۳۳۰-۱۳۲۹ق.

محور زمانی و وقایع فرمان این مقاله است. برای دستیابی به این منظور، ابتدا تاریخ‌های حکمرانی او از دو کتاب عمومی در شرح و احوال رجال سیاسی که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرند را آورده و سپس چهار کتاب که به صورت اختصاصی و ویژه به تاریخ، وقایع و حاکمان خراسان پرداخته‌اند را نام برده‌ایم.

۱. شرح رجال ایران، تألیف مهدی بامداد: «علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله [...] در سال ۱۳۲۱ ق پس از عزل سلطانه‌حسین میرزا نیرالدوله از حکومت خراسان بجای وی والی خراسان گردید. و تا سال ۱۳۲۲ ق حاکم خراسان بود [...] در سال ۱۳۳۰ ق [...] در این ایام رکن‌الدوله حاکم خراسان بود پس از استقرار آرامش در این سال از حکومت معزول و به جای او سلطانه‌حسین میرزا نیرالدوله برای بار دوم حاکم خراسان شد». (بامداد، ۱۳۵۷: ۴۹۹/۲)

۲. القاب رجال دوره قاجاریه تألیف کریم سلیمانی: رکن‌الدوله «وی از سال ۱۳۲۱ ق تا ۱۳۲۲ ق والی خراسان بود و در سال ۱۳۳۰ ق حاکم همین ایالت نیز شد». (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۶۹)

۳. والیان خراسان در عصر قاجار، تألیف محمدرضا بختیاری: علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله «در سال ۱۳۲۱ ق پس از عزل سلطان حسین میرزا نیرالدوله به حکومت خراسان منصوب گردید و تا سال ۱۳۲۳ ق در این سمت باقی ماند. علی‌نقی میرزا پس از حکومت خراسان به حکومت کرمان منصوب شد و در سال ۱۳۲۹ ق مجدداً به حکومت خراسان انتخاب و منصوب گردید». (بختیاری، ۱۳۹۲: ۹۹)

۴. تقویم تاریخ خراسان (از مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، تألیف غلامرضا جلالی: «عزیمت رکن‌الدوله، والی معزول خراسان به تهران. ۱۲۸۷/۱۲/۱۴ [مطابق با] ۱۲ صفر ۱۳۲۷ [...] صدور فرمان شلیک از طرف رکن‌الدوله به پشت‌گرمی روس‌ها و تخریب محله سرشور. گلوله‌های توپ به مسجد گوهرشاد و حرم حضرت رضا (ع) نیز اصابت کرد. ۱۲۸۸/۳/۴ [مطابق با] ۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۷». (جلالی، ۱۳۷۷: ۱۹-۱۸)

۵. سالشمار وقایع مشهد. در قرن‌های پنجم تا سیزدهم، تألیف محمدتقی مدرس رضوی: «در سال ۱۳۲۵ ق آصف‌الدوله معزول و رکن‌الدوله به ایالت منصوب و وارد شد و تقریباً یک سال مدت ایالت وی امتداد یافت [...] در اواخر ۱۳۲۷ یا اوایل ۱۳۲۸ رکن‌الدوله معزول شد و غلامحسین غفاری (صاحب‌اختیار) به ایالت منصوب و در ذیحجه ۱۳۲۸ وارد شد». (مدرس رضوی، ۱۳۷۸: ۲۲۵-۲۲۴)

۶. تاریخچه‌ای از فرمانروایان خراسان، از آغاز قاجار تا پایان پهلوی، تألیف محمود فاضلی بیرجندی در گزارش ۱۳۲۵ ق آورده است: «پس از عزل آصف‌الدوله، علی‌نقی میرزا باز به حکومت خراسان نصب و وارد مشهد شد. این دوره حکومت او تقریباً یک سال امتداد یافت». (فاضلی بیرجندی، ۱۳۹۹: ۲۴۴) در گزارش ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق آورده است: «گزارش دولت روسیه حاکی است که علی‌نقی میرزا، رکن‌الدوله، در ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق خراسان بوده [...] علی‌نقی میرزا در ۱۶ جمادی‌الاول / ۲۶ خرداد آن سال وارد مشهد شد». (همان: ۲۵۰) «حکومت رکن‌الدوله در خراسان تا حدود نزدیک به یک سال به درازا کشید. چون والی بعدی در صفر سال بعد قمری / اسفند ۱۲۸۸ خورشیدی به خراسان آمده است». (همان: ۲۵۲)

اکنون با استناد و استفاده از چند منبع اصلی و معتبر که با اسناد اصلی تاریخی در مضمون و تاریخ

هم پوشانی دارند و مکمل یکدیگرند، تاریخ‌های دقیق حکمرانی رکن‌الدوله را یادآور می‌شویم:

۱. ۱۲ محرم ۱۳۲۵ق، «حکومت خراسان تفویض به شاهزاده رکن‌الدوله شده است». (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: بخش دوم/۹۷) گزارش ۲۴ محرم ۱۳۲۵ق، «حکومت خراسان را به رکن‌الدوله دادند». (مغیث‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۱۶۷)

۲. ۸ صفر ۱۳۲۷ق، «روز هشتم شهر صفر، که رکن‌الدوله معزول شده است». (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: بخش دوم/۳۹۱) گزارش ۵ تا ۱۲ صفر ۱۳۲۷ق، «علی‌رغم مشورت نمایندگی امپراتوری، حاکم خراسان، رکن‌الدوله را که چند سال بود با فعالیت مدبرانه‌اش در خراسان آرامش برقرار کرده بود، با یک نفر شاهزاده بی‌استعداد بنام نیرالدوله عوض کرده است». (کتاب نازنجی، ۱۳۶۶: ۱۲۰/۲)

۳. ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق، فرمان محمدعلی شاه در انتصاب رکن‌الدوله برای حکمرانی خراسان. (فرمان این مقاله) ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق، «حکومت خراسان هم راجع به رکن‌الدوله شد». (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: بخش دوم/۴۱۲) ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق، «حکومت و فرمانفرمایی خراسان را چهار روز است به رکن‌الدوله مرحمت فرموده‌اند». (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۲۵۰/۳)

۴. ۱۶ رجب ۱۳۲۸ق، «رکن‌الدوله با اینکه کسی برای نشستن جای ایشان وارد نشده در ۲۳ ژوئیه [۳ تیر؛ ۱۶ رجب] از مشهد حرکت نمودند». (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۹۳۰/۴) ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ق، «حکومت خراسان دو ماه است به صاحب‌اختیار شده و هنوز نرفته است». (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۳۲۲۸/۵)

بنابراین، از تاریخ ۱۲ محرم ۱۳۲۵ق تا ۸ صفر ۱۳۲۷ق، دوره دوم و از تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ق تا رجب ۱۳۲۸ق، دوره سوم حکمرانی رکن‌الدوله در خراسان بود؛ سال‌هایی مقارن با آشوب و درگیری‌های بسیار بین طرفداران و مخالفان مشروطه. با مشخص شدن این تاریخ‌ها بهتر می‌توان مناسبات رکن‌الدوله را با نهضت مشروطیت مشهد و اشکافی کرد. تطبیق اطلاعات این گاه‌شمار با گزارش و اطلاعات شش کتاب فوق‌نشان می‌دهد در سه کتاب اول مطلقاً هیچ‌ذکری از حکمرانی دوره دوم و سوم رکن‌الدوله در خراسان نشده است. سه کتاب آخر نیز به ذکر دو تاریخ بسنده کرده‌اند که نارسا و نابه‌سامان هستند و همچنین در ماه و سال زمان حکمرانی او نادرستی‌های بسیار صورت گرفته است.<sup>۱</sup> کمبود، آشفتگی و اشتباهات این کتاب‌ها در بازه زمانی مورد اشاره، اعتبار علمی و صحت تاریخی این منابع را دستخوش تردید کرده است.

۱. محمدحسن ادیب هروی در دو کتاب الحدیقه‌الرضویه و تاریخ انقلاب طوس هیچ‌ذکری از وقایع این سال‌ها نکرده است. انقلاب طوس: واکاوی جسارت ارتش تزار به حرم مطهر رضوی به روایت محمدحسن ادیب هروی و ستار شهوازی (بختیاری) تنها کتابی است که در قسمت یادداشت‌ها و پی‌نوشت‌ها صفحه ۱۴۱ اطلاعات درستی از تاریخ‌های حکمرانی رکن‌الدوله از این دو دوره آورده است، البته بدون ذکر منابع و شرح وقایع این دوره‌ها. از منابع دیگر در این زمینه، می‌توان به مقاله علی‌نقی میرزا، ذیل مدخل «رکن‌الدوله» در دانشنامه جهان اسلام و مقاله «رکن‌الدوله‌ها» نوشته حسین سعادت نوری اشاره کرد. در این مقاله‌ها نیز کمبود و اشتباهاتی در سال‌های حکمرانی رکن‌الدوله در مشهد مشاهده می‌شود.

## سنجش منابع و برداشت اشتباه از یک منبع ادبی تاریخی

کتاب تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت آن سروده میرزا رجبعلی متخلص به تجلی سبزواری، منبعی اولیه و بسیار بااهمیت است و اطلاعات ارزنده و موثقی را در بردارد که شامل بیت‌هایی ناظر بر دوران حکمرانی رکن‌الدوله، نصب و عزل او و شرح وقایع مشروطه خراسان است<sup>۱</sup>:

رکن دولت که باکفایت بود      والی آنروز در ولایت بود

...

اندر این بین والی معقول      رکن دولت ز طوس شد معزول  
ارگ چون شد ز حضرتش خالی      نیرالدوله نیز شد والی

...

نیرالدوله سوی ری برگشت      رکن دولت دوباره والی گشت

(تجلی سبزواری، ۱۳۲۷)

بیت‌هایی که دقیقاً با وقایع و رویدادهای ذکرشده در گاهشمار تاریخی و فرمان معرفی شده ما مطابقت دارند. ذکر این کتاب نخستین بار توسط ابوالفضل حسن‌آبادی در مقاله «انجمن‌های سیاسی و فرهنگی خراسان در عصر مشروطیت» آمده است (حسن‌آبادی، ۱۳۸۱: ۵۴-۲۷) و سپس در مقاله «تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت؛ نقد و بررسی یک نسخه منظوم از مشروطه خراسان» به صورت مشروح به این کتاب پرداخته است. (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۷۵-۶۸) سومین بار در مقاله «تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت» متن اصلی منظومه را که شامل ۵۴۹ بیت است خوانش و آورده است. (حسن‌آبادی، ۱۳۸۸: ۹۷۸-۹۵۹) نتیجه آنکه، فضل تقدم در خوانش متن و چاپ منظومه از آن حسن‌آبادی است که عملی ارزنده است و روشنگر پاره‌ای موارد درباره نهضت مشروطیت خراسان.

تأکید ما بر اهمیت چاپ منظومه رجبعلی تجلی سبزواری، توسط ابوالفضل حسن‌آبادی برای نخستین بار، از آن روست که طی اتفاقی حیرت‌آور، یک سال بعد و دقیقاً در همان مجله پیام بهارستان مقاله‌ای به نام فرشته کوشکی با عنوان «تاریخ انقلاب خراسان؛ گزارشی از حمله روس‌ها به حرم امام رضا علیه السلام» به چاپ رسیده است که در آن دوباره متن منظومه و چند شعر کوتاه دیگر کتاب رجبعلی تجلی سبزواری را آورده است.<sup>۲</sup> (کوشکی، ۱۳۸۹) بی‌آنکه از انتشار این منظومه در چند شماره پیشتر، هیچ‌گونه یادی بکنند. او با آوردن این جمله در ابتدای مقاله «تاکنون چند رساله و مقاله در پیام بهارستان از میرزا رجبعلی تجلی منتشر شده و این بار اشعار وی درباره انقلاب خراسان تقدیم خوانندگان می‌شود» (همان: ۷۴)، به تمامی کشف و ارائه منظومه را مصادره به شخص کرده است. این یعنی پایبند نبودن به صداقت و امانت علمی.<sup>۳</sup>

۱. نسخه اصلی کتاب مورد استفاده ما، در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ بوده و با شماره ثبت ۶۱۴۲ قابل بازیابی است.

۲. نویسندگان هر دو مقاله در خوانش و چاپ منظومه دارای اشتباهاتی هستند.

۳. رسول جعفریان در همین شماره مجله، مقاله‌ای با عنوان «منظومه طالب‌نامه» منتشر کرده و در آن پیشینه‌ای از چاپ نوشته‌ها در رابطه با تجلی سبزواری آورده است، اما او نیز هیچ‌گونه ذکر از مقاله‌ها و چاپ «منظومه تاریخ انقلاب خراسان» سروده تجلی سبزواری، توسط ابوالفضل حسن‌آبادی نکرده است.

نکته اصلی اما استنباط اشتباه نویسندگان هر دو مقاله است از شرح وقایع مستتر در منظومه تجلی سبزواری. استنباط نهایی نویسندگان بر آن است که منظومه، شرح وقایع شورش مشهد و در انتها ماجرای حمله روس‌ها به حرم رضوی و به توپ بستن آن در ۱۳۳۰ ق است. حسن‌آبادی در پی نوشت مقاله‌اش آورده است «نکته‌ای که در این کتاب سال سراییدن آن را با ابهام روبرو می‌کند، اشاره کتاب به گلوله باران حرم و حوادث منجر به آن است که در سال‌های ۱۳۲۹ ق و ۱۳۳۰ ق رخ داده است و ذکر آن در سال ۱۳۲۷ ق موضوعیت ندارد و مگر این که کتاب بعد از سال ۱۳۲۷ ق چاپ شده باشد که البته در صفحه اول چاپ آن در سال ۱۳۲۷ ق آمده است». (حسن‌آبادی، ۱۳۸۸: ۹۷۷) حال آنکه نه سال سراییدن آن مبهم است و نه شرح گلوله باران حرم در کتاب، مربوط به سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۹ ق است و همچنین کتاب نیز در سال‌های بعد چاپ نشده است.

کوشکی نیز منظومه را شرح واقعه به توپ بسته شدن حرم مطهر در ۱۳۳۰ ق استنباط کرده است، همچنانکه در عنوان مقاله‌اش «تاریخ انقلاب خراسان: گزارشی از حمله روس‌ها به حرم امام رضا علیه السلام» بر این نکته تأکید کرده و «پیش از متن» نوشته‌ای در مقدمات و شرح حادثه به توپ بستن حرم در ۱۳۳۰ ق در ابتدای مقاله‌اش آورده است. کوشکی از نوشته‌ای که بیشتر آن به اذعان خودش، از مقاله‌ای دیگر برداشته شده، و البته در جای خود معتبر است، به عنوان مقدمه‌ای در ارتباط با رویدادهای تاریخی شرح داده شده در منظومه رجبعلی تجلی سبزواری استفاده کرده است، به طور کلی این مقدمه ارتباطی با وقایع شرح داده شده در منظومه ندارد و سربه سر نامربوط و بی‌معنی است. در انتهای مقدمه و در معرفی کتاب نیز باز با تأکیدی خطا می‌نویسد: «تاریخ انقلاب خراسان نوشته دیگری است که به روایتگری این حادثه از زبان فردی که خود در جریانات حضور داشته به نظم بیان شده است. از این جهت این اشعار دارای اهمیت زیادی است. تجلی خود در این ایام حضور داشته و همچنین از آزادیخواهان و طرفداران مشروطه نیز بوده است». (کوشکی، ۱۳۸۹: ۷۶) استنباط و شرح اشتباه نویسندگان مقاله‌ها در ارتباط با تاریخ و رویدادهای ذکر شده در منظومه تجلی سبزواری را می‌توان با خوانش دقیق منظومه و تطبیق آن با دیگر منابع تاریخی همزمان مشخص کرد که در ادامه به آن پرداخته‌ایم.

### مسئله تاریخ سرایش و چاپ منظومه

در صفحه نخستین کتاب رجبعلی تجلی سبزواری، تاریخ «سنه ۱۳۲۷» قید شده و در صفحه پایانی آن نیز عبارت «تمام شد کتاب مستطاب تاریخ انقلاب خراسان در شهر شعبان المعظم سنه یکهزار و سیصد و بیست و هفت هجری ۱۳۲۷ و برحسب خواهش و سفارش جناب مؤلف معظم بزیور طبع آراسته شد» آمده است. (تصویر ۶، ۷) به غیر از اینها، ابیات پایانی منظومه شرح رویدادهای خلع و سرنگونی محمدعلی شاه و آغاز سلطنت احمدشاه قاجار است و گویای دقیق تاریخ سرایش که همزمان با یکدیگرند:

۱. مقاله نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد، نوشته غلامرضا جلالی.
۲. اگرچه تاریخ‌های وقایع در منظومه ذکر نشده است، اما با استفاده از شواهد، قراین و منابع معتبر می‌شود ترتیب وقایع و تاریخ‌های آن‌ها را به درستی به دست آورد.

چند روزی برفت چون ز میان تلگرافی رسید از طهران

...

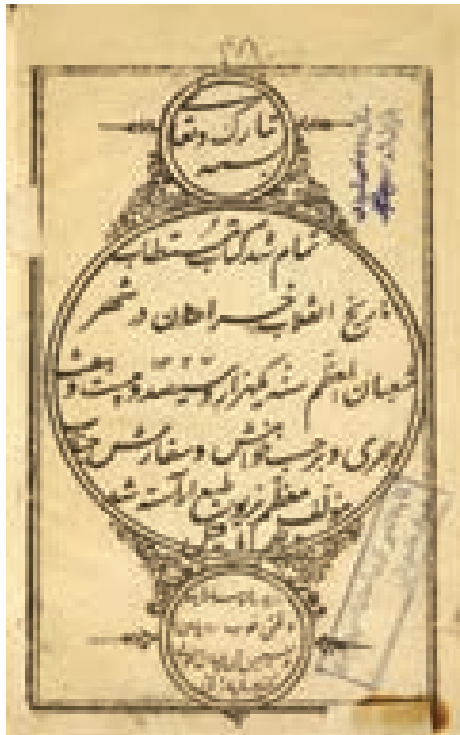
اندران تلگراف بود رقم که مهین خسرو بزرگ عجم عزل گردید از جهانبانی کرده خود را ز سلطنت مایوس پور والا نژادش (احمدشاه)

...

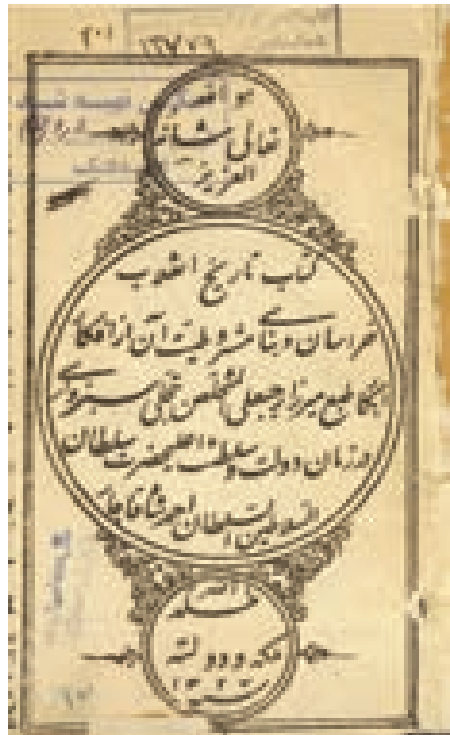
شد در اینجا شکسته سر خامه سال پایان او بود بشمار خوش پایان رسید این نامه سیصد و بیست و هفت بعد هزار

(تجلی سبزواری، ۱۳۲۷)

با توجه به رویدادهای شرح داده شده به ویژه این ابیات و تاریخ‌های تصریح شده در کتاب، هیچ‌گونه ابهام و شکی در تاریخ سرایش و چاپ کتاب که در ۱۳۲۷ ق است، باقی نمی‌ماند.



تصویر ۷: صفحه پایانی کتاب رجبعلی تجلی سبزواری



تصویر ۶: صفحه نخستین کتاب رجبعلی تجلی سبزواری

نتیجه آنکه، تمامی رویدادهایی نیز که در منظومه از آن سخن به میان می‌آید متعلق به قبل از ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ ق، یعنی زمان سرنگونی محمدعلی شاه است. کما اینکه چاپ کتاب هم دو ماه بعد و در ماه شعبان صورت پذیرفته است. بنابراین، ارتباط دادن منظومه و شرح حوادث جاری در آن به وقایع ۱۳۳۰ ق و واقعه به توپ

بستن حرم رضوی در آن سال یکسره بر خطاست. نکته‌ای که پژوهشگران نهضت مشروطیت مشهد از آن غافل مانده و درصدد تحقیق دقیق، چگونگی وقوع و روشننگری آن برنیامده‌اند، مشارکت سربازان روسیه در تعدی نخست به حرم رضوی در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق است. این واقعه در ابیاتی از منظومه و قبل از شرح حادثه فتح تهران در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق آورده شده است:

کار بر ارگیان بی‌دین زار	عاقبت گشت اندر آن پیکار
روسیان را پی حمایت خویش	خواستند آن جماعت بدکیش
دشمن دین و خصم آئین‌اند	روس‌هایی که دشمن دین‌اند
با مسلمانان طرف کردند	تیر را بر نشان هدف کردند
بسته شد روبروی صحن و حرم	توپ‌های مسلسل دم دم
گنبد حجت خراسان را	معبد شیعیان ایران را
هدف توپ خویشان کردند	روسیان ظلم بر علن کردند
رفت آوای گریه تا بسما	خلق را زین مصیبت عظمی

(تجلی سبزواری، ۱۳۲۷)

در همین تاریخ، درستی و اصالت این گزارش را سه منبع همزمان بازگو و تأیید می‌کنند. کتاب تاریخ بیداری ایرانیان در گزارش روز چهارشنبه ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق آورده است: «اهالی مشهد تلگراف کرده‌اند که رکن‌الدوله به مردم شلیک کرده و گلوله توپ هم به گنبد منور رضوی گرفته است و ما با سالدات روس طرف هستیم تکلیف چه است؟» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۹: بخش دوم/۴۷۲) و در گزارش روز پنجشنبه ۱۲ جمادی‌الثانی نیز آورده است: «امروز بازارهای طهران را بستند. علی‌الظاهر می‌گویند برای واقعه مشهد است که به حرم مطهر شلیک کرده‌اند، ولی در واقع برای آمدن مجاهدین است». (همان: ۴۷۲) کتاب نازنجی در گزارش روز یکم ژوئیه، مطابق با ۱۲ جمادی‌الثانی آورده است: «تمام بازارها تعطیل شده و ادارات اعتصاب کرده‌اند [...] ضمناً به بهانه وجود افسران روسی در بریگاد قزاق و بمباران گنبد مسجد امام رضا در مشهد، علیه روس‌ها تبلیغات شدیدی به عمل می‌آید» (کتاب نازنجی، ۱۳۶۶: ۲/۲۳۳) عین‌السلطنه در کتاب روزنامه خاطرات خود برای روز پنجشنبه ۱۲ جمادی‌الثانی آورده است: «سید مجتبی می‌گفت تلگرافی از مشهد پسر آخوند کرده از قضیه مشهد و حکایت جنگ روس‌ها. برای این دکاکین را بسته‌اند. تا دولت چاره کند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/۲۵۷۸)

چنانچه از شرح منظومه و گزارش‌های این سه کتاب برمی‌آید<sup>۱</sup> در ماه جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق مقارن با

۱. دکتر احمدخان [محسنی عمادالملک] در کتاب مشروطه گیلان نوشته رابینو، طی گزارشی از وقایع همین ایام آورده است: «در ششم جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ [...] مقارن غروب آفتاب یک دسته از قزاق روس با توپ مسلسل از قنسولخانه بیرون شده و به طرف سنگر مجاهدین که نزدیک بازارچه حاج کلبعلی [کربلای علی؟] واقع در کوچه ارک حرکت کردند. یکساعت و نیم از شب گذشته مصادف شدند به سنگر مزبور، و با توپ مسلسل چند شلیک سخت به سلاحداران کرده آن‌ها را متفرق ساختند. بعد از متفرق شدن مجاهدین روس‌ها بازارچه و مسجد را آتش زده سوختند». (رابینو، ۱۳۶۸: ۸۰-۷۹) او تنها به ذکر آتش زدن مسجد بسنده کرده بدون آنکه توضیحات بیشتری از محلّ دقیق آن ارائه کند.

شورش‌های مشهد، سربازان روسیه نیز در سرکوب علیه مردم مشارکت داشته‌اند و به حرم و گنبد رضوی نیز با شلیک گلوله و توپ آسیب رسانده‌اند، اما چگونگی حادثه و میزان خسارت و دخالت روس‌ها در این مورد تاکنون تحقیق و به درستی مشخص نشده است. این حادثه از آن رو که همزمان با هیاهوی رویدادهای فتح تهران، پایان استبداد صغیر و تغییر سلطنت بوده و اخبار و افکار همگان معطوف به آن‌ها بوده، نمود و بازتابی درخور پیدا نکرده است. مدتی بعد در ۱۳۳۰ق واقعه بمباران شدیدتر حرم رضوی و پیامدهای آن چندان در خاطر و اذهان مردم پرننگ و تأثیرگذار شد که تعدی نخستین از یادها رفت و در فراموشی و محاق فرو شد. این مورد نمونه گویای وضعیتی بحرانی است که انباشت رویدادهای سیاسی و اجتماعی، حادثه یا حوادثی را چندان برجسته می‌کند که دیگر موارد را با وجود اهمیتشان، تحت الشعاع قرار می‌دهد و کمرنگ می‌کند.

### نتیجه

مواردی که در این مقاله بررسی شد، نشانگر آن است که در پژوهش‌های تاریخی رجوع به منابع دست دوم اگر نگوئیم از اساس برخطاست، می‌تواند بسیار گمراه‌کننده باشد. بنابراین، رویکرد تفکر تاریخی با روش تطبیقی تحلیلی و بر مبنای اسناد و منابع اصلی و خوانش دقیق آن‌هاست که ما را در فهم و نگارش درست مسائل تاریخی یاری می‌رساند. از همین منظر است که با خوانش و تحلیل صوری و محتوایی فرمانی نویافته از محمدعلی شاه، چندین نکته تازه در رابطه با فرمان‌های او هویدا می‌شود. مسائلی از قبیل طغراهایی از محمدعلی شاه که پژوهندگان اسناد از آن‌ها ذکری به میان نیاورده‌اند. انواع و تعداد این طغراها را که از لحاظ عوامل تشکیل دهنده صوری اسناد اهمیت دارند با دسته‌بندی جدیدی ارائه کرده‌ایم. چگونگی انعکاس مسائل سیاسی و عوامل تأثیرگذار همچون دخالت کشورهای بیگانه در عزل و نصب حکام نیز با بررسی و تحلیل این فرمان مشخص شد که تأمل‌برانگیز است. همچنین با محوریت قرار دادن این فرمان و دیگر منابع معتبر، اشتباهات بسیاری از تاریخ‌نگاران در ثبت دقیق تاریخ‌های حکمرانی رکن‌الدوله در خراسان نمایان شد. دستاورد اصلی این مقاله نشان دادن تعدی نخست سربازان روس به حرم رضوی در تاریخ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق است. با خوانش دقیق منظومه تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت آن سروده رجبعلی تجلی‌سبزواری و تطبیق آن با دیگر منابع معتبر مشخص می‌شود، تعدی سربازان روس به حرم رضوی دوبار بوده است. نخستین بار سربازان روس در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ق حرم رضوی را مورد تعدی قرار داده‌اند که اکثر منابع به دلایل مختلف از آن ذکری نکرده‌اند و با مرور زمان چگونگی آن از یادها رفته است. این در حالی است که حمله سربازان روس به حرم رضوی برای دومین بار (۱۳۳۰ق)، در تمامی منابع ثبت و نوشته شده است.

- ادیب هروی، محمد حسن، و ستار شهوازی (بختیاری). (۱۳۸۸). *انقلاب طوس: واکاوی جسارت ارتش تزار به حرم رضوی*. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- بامداد، مهدی. (۱۳۵۷). *شرح رجال ایران*. ج ۲. تهران: زوار.
- بختیاری، محمدرضا. (۱۳۹۲). *والیان خراسان در عصر قاجار*. مشهد: پیام کلیدر.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۹). «منظومه طالب نامه، در ماجرای شهادت ابوطالب یزدی اردکانی». *پیام بهارستان*. (شماره ۱۰)، ۳۲-۷۳.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۷۷). *تقویم تاریخ خراسان از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جلالی، غلامرضا. (۱۳۸۲). «نهضت مشروطه و سرنوشت سه رویکرد سیاسی علمای مشهد». *حوزه*. (شماره ۱۱۵)، ۱۴۹-۲۱۵.
- حسن آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). «انجمن های سیاسی و فرهنگی خراسان در عصر مشروطیت». *دانشکده ادبیات علوم انسانی (دانشگاه بیرجند)*. (شماره ۲)، ۲۷-۵۴.
- حسن آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت؛ نقد و بررسی یک نسخه منظوم از مشروطه خراسان». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. (شماره ۱۰۶-۱۰۴)، ۶۸-۷۵.
- حسن آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). «تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت آن». *پیام بهارستان*. (شماره ۵)، ۹۷۸-۹۵۹.
- رایینو، ه.ل. (۱۳۶۸). *مشروطه گیلان*. به کوشش محمد روشن. رشت: طاعتی.
- سعادت نوری، حسین. (۱۳۴۶). «رکن الدوله ها». *وحید*. (شماره ۴۳)، ۵۸۵-۵۹۳.
- سلیمانی، کریم. (۱۳۷۹). *لقاب رجال دوره قاجاریه*. تهران: نی.
- شهرستانی، حسن. (۱۳۸۱). *جلوه های هنر ایرانی در اسناد ملی*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور). (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. ج ۳، ۵. تهران: اساطیر.
- فاضلی بیرجندی، محمود. (۱۳۹۹). *تاریخچه ای از فرمانروایان خراسان: از آغاز قاجار تا پایان پهلوی*. تهران: پایان.
- فراستی، رضا. (۱۳۷۸). «آشنایی با فرمان ها و رقم های دوره قاجاریه، اضافات، خط، علائم و نوشته های چاپی». *تاریخ معاصر ایران*. (شماره ۱۲)، ۲۷۵-۲۹۶.
- قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۹۴). *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کتاب آبی: گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس. (۱۳۶۲). به کوشش احمد بشیریه. ج ۴، ۲. تهران: نور.
- کتاب نارنجی: گزارش های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه. (۱۳۶۶). به کوشش احمد بشیریه. ج ۲، ۲. تهران: نور.
- کریم زاده تبریزی، محمد علی. (۱۳۸۵). *مهرها، طغرها و فرمان های پادشاهان ایران*. لندن: مولف.
- کوشکی، فرشته. (۱۳۸۹). «تاریخ انقلاب خراسان، گزارشی از حمله روس ها به حرم امام رضا (ع)». *پیام بهارستان*. (شماره ۱۰)، ۷۴-۱۰۲.
- مجدزاده، سپهرداد. (۱۳۹۴). «رکن الدوله، لقب چند تن از شاهزادگان قاجار». *ذیل مدخل رکن الدوله*. *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- مدرس رضوی، محمد تقی. (۱۳۷۸). *سالشمار وقایع مشهد*. به کوشش ایرج افشار. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مغیث السلطنه، یوسف. (۱۳۶۲). *نامه های یوسف مغیث السلطنه*. به کوشش معصومه مافی. تهران: تاریخ ایران.

ناظم‌الاسلام کرمانی. (۱۳۴۹ش). تاریخ بیداری ایرانیان. به‌کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. بخش دوم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

هروی، محمدحسن. (۱۳۶۲). الحدیقه الرضویه. مشهد: شرکت چاپ خراسان.

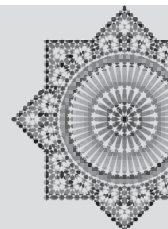
چاپ سنگی

تجلی سبزواری، رجبعلی. (۱۳۲۷ق). تاریخ انقلاب خراسان و بنای مشروطیت آن. تهران: مولف.

نسخه خطی

هروی، محمدحسن. (۱۳۳۸). انقلاب طوس. کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ثبت ۹۱۳۱۸، شماره قفسه ۱۵۷۷۲.

## Nader Shah's Religious Policy and its Impact on the Management of Astan Quds Razavi Administration in Afsharid Period



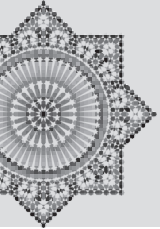
Ali Souzanchi Kashani<sup>1</sup>

### Abstract

Mashhad as the capital of Afsharid dynasty and holding the holy shrine of Imam Reza, experienced many ups and downs over Afsharid period. All trustees of Astan Quds were of Sadat Razavi and Hosseini families, but their power and authority diminished over time, as the dominant power of the Afsharid dynasty was settled in Mashhad and the kings could control and interfere more easily with different matters of Astan Quds Razavi. Nader Shah and his successors usually made decisions for the trustees on the way of managing Astan Quds, on the way of its cooperation with other organizations and government agents, and on other significant issues. The trustees' activities and power were limited and the number of employees was reduced in this period. Holding Shias' specific religious and ritual ceremonies like those common in the Safavid era became more confined. The religious ceremonies of Muslims, especially Eid al-Fitr, Eid al-Adha, and Iranians' national celebration (i.e., Eid Nowruz) were hold magnificently. Nader Shah specifically emphasized on building and developing religious places, maintained his relationship with Shia scholars and employed them in managing the administrative organization of the Holy Shrine and Jame' Mosques. This study tried to explore Nader's religious policies and behavior using the mentioned issues and the survived documents from the period.

**Keywords:** Nader Shah Afshar, Astan Quds Razavi, Mashhad, Religious ceremonies

1. PhD in History of Islam. Expert in the Studies of Endowment Deeds, The Organization of Libraries, Museums, and the Documentation Centre of Astan Quds Razavi, Mashhad, Iran



## سیاست مذهبی نادرشاه افشار و نتیجه آن بر اداره امور آستان قدس رضوی

علی سوزنچی کاشانی<sup>۱</sup>

### چکیده

در دوره افشاریه، شهر مشهد، به عنوان مرکز حکومت این سلسله و حرم مطهر رضوی، فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه نمودند. در این دوره، متولیان همه از سادات رضوی و حسینی بودند، اما از قدرت و اختیارات آن‌ها کاسته شد، زیرا به دلیل وجود قدرت مرکزی در مشهد، شاهان افشاریه نظارت و حتی دخالت بیشتری بر امور مختلف آستان قدس رضوی داشتند. نادر و جانشینان او درباره شیوه اداره آستانه، چگونگی همکاری با دیگر نهادها و عوامل حکومتی و سایر امور مهم برای متولیان خط‌مشی تعیین می‌کردند. در این دوره، حوزه اختیار متولیان کاهش یافت، از تعداد کارکنان کاسته شد و برگزاری مراسم مذهبی و آیینی خاص شیعیان به مانند دوره صفویه با درجه کمتری ادامه یافت و حتی از رونق بعضی از آن‌ها کاسته شد و به جای آن اعیاد مذهبی مسلمانان به ویژه دو عید فطر و قربان و جشن ملی ایرانیان (عید نوروز) باشکوه بیشتری برگزار شد. نادرشاه به عمران و توسعه فضاهای زیارتی تأکید ویژه داشت و همچنین ارتباط خود را با عالمان شیعی حفظ نمود و از وجود آن‌ها در تشکیلات اداری حرم مطهر و مسجد جامع استفاده کرد. در این پژوهش سعی شده است با توجه به اسناد، سیاست‌های مذهبی و رفتار دینی نادرشاه بر مبنای این شاخص‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نادر شاه افشار، آستان قدس رضوی، موقوفات، آیین‌های مذهبی، تشیع، روحانیون



۱. دکترای تاریخ اسلام، کارشناس مطالعات اسناد موقوفات اسناد سازمان کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ایران؛ [alisuzanchi@gmail.com](mailto:alisuzanchi@gmail.com)

## مقدمه

با سقوط خاندان صفوی در ۱۱۳۵ق ایران وارد دوره‌ای از حیات تاریخی شد که مشخصه اصلی آن آشفتگی سیاسی، بحران اجتماعی، رکود و ورشکستگی اقتصادی بود. مردم ایران قربانیان اصلی اوضاع تاریک و آشوب زده این دوران بودند. واپسین شاهان صفوی که به بی‌کفایتی و بی‌سیاستی شهره بودند، با اعمالشان جامعه ایران را به سمت سراشیبی کشاندند؛ اما نادرشاه در ایران اقداماتی را انجام داد که او را به عنوان اعاده کننده وحدت سیاسی ایران، پس از پانزده سال آشفتگی و هرج و مرج، محسوب نمودند. او در مدت پادشاهی ضمن غلبه بر آشوبگران داخلی و تجاوزگران خارجی، پایه‌های حکومت خود را تثبیت نمود، اما مجموعه اقدامات، فعالیت‌ها، سیاست و عملکردهای نادر در طول دوره پادشاهی‌اش را از جهات مختلفی می‌توان ارزیابی کرد. دورانی از آشفتگی و ناآرامی و زحمت و رنج از یکسو و درخشش و توفیق در عرصه منازعات بی‌پایان و متعدد نظامی داخلی و خارجی از سوی دیگر. بر این اساس، محور اصلی این مقاله بررسی و تحلیل اوضاع مذهبی ایران به ویژه در آستان قدس رضوی به عنوان بزرگ‌ترین نهاد دینی ایران، در دوره زمامداری نادرشاه و بررسی پیامدهای منفی و مثبت اقدامات او در این برهه زمانی هست.

بامطالعه منابع و اسناد دوره افشار می‌توان به چند موضوع در مورد عقاید مذهبی نادرشاه اشاره نمود. ۱. هیچ تردیدی نیست که نادر از ابتدای زندگی مذهب شیعه داشت و این اعتقاد را تا آخر حفظ نمود. دلیلش هم آن است که نام اولین فرزندش را رضاقلی نهاد، مدفن والدین او در صحن حرم مطهر است، موقوفاتی را برای آستان قدس رضوی در نظر گرفت و بر توسعه و عمران حرم مطهر امام رضا(ع) کوشید. درباره ارادت نادر به حضرت رضا(ع) و سایر امامان شیعه شکی نیست. این موضوع با بررسی اسناد به جامانده از دوران حکومت نادرشاه در مورد نحوه اداره آستان قدس رضوی به خوبی مشهود است. ۲. نادر بعد از رسیدن به سلطنت پیش از اطلاع کافی بر اختلاف بین شیعه و سنی، آرزوی اتحاد مسلمین را داشت و تمایل شدید به رفع این اختلافات نشان داد. از آنجاکه هیچ فردی کامل نیست و رفتارش نمی‌تواند موردنقد دیگران قرار نگیرد، نادر نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود. متأسفانه دیدگاه و عقیده نادر نسبت به مذهب مورد بی‌مهری قرار گرفته و در کنار جهان‌گشایی‌هایش به حاشیه رانده شده است. ۳. برگزاری مراسم مختلف مذهبی و ملی در قالب اعیاد و مراسم سوگواری و تعزیه، در حرم مطهر امام رضا(ع)، از ادوار قبل مرسوم بود. مردم برای انجام این امور موقوفاتی را در نظر می‌گرفتند و تمام یا قسمتی از درآمدهای آن را برای این کار مصرف می‌کردند. با روی کار آمدن نادرشاه افشار، برگزاری مراسم سنتی در حرم مطهر که شامل دو بخش بود با تغییراتی مواجه شد، اما هرگز تعطیل نشد. ۴. ارتباط نادر با علمای شیعی در این دوره و همچنین استفاده از عالمان دینی در قالب مدرس و پیش‌نماز و سایر امور مذهبی در تشکیلات اداری و اماکن متبرکه حرم مطهر رضوی. ۵. بررسی اسناد مربوط به معماری و تعمیرات حرم رضوی و اماکن متبرکه آن در این دوره بیانگر این موضوع است که دیدگاه بنیان‌گذار سلسله افشاریه به مقدس‌ترین بنای شیعیان در ایران به عنوان یک مجموعه کامل معماری اسلامی و ایرانی چه بوده و در حفظ و نگهداری و توسعه و رونق آنچه اقداماتی را انجام داده است. در این مقاله سعی شده است با بررسی اسناد موجود در آن دوره در زمینه‌هایی



که به آن اشاره نمودیم، به سیاست‌های مذهبی نادر در نحوه اداره امور آستان قدس رضوی اشاره نماییم.

### پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر پژوهش‌هایی در مورد رویکردهای مذهبی نادرشاه افشار انجام گرفته است، از جمله می‌توان به کتاب نادرشاه نوشته لکه‌هات اشاره کرد در این اثر نویسنده بیشتر به دلایل سقوط صفویه و حمله افغانه به ایران اشاره کرده است و اقداماتی که نادر در راه نجات ایران انجام داده است. تاریخ اجتماعی ایران در دوره افشاریه نوشته رضا شعبانی بی‌شک بهترین پژوهش انجام شده در مورد دوره افشاریه است و به بهترین شکل ممکن اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی آن دوره را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب دو جلدی بر اساس منابع به جای مانده از آن دوره، سفرنامه‌های اروپایی و برخی از کتاب‌ها و مقاله‌های شرق‌شناسان عمده تهیه و از اسناد موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی استفاده نکرده است، برای همین خللی در استفاده از این منابع ارزشمند در آن مشاهده می‌شود. کتاب تاریخ نادرشاه افشار نوشته جیمز بیلی فریزر هم بیشتر به شرح دلایل حمله نادرشاه به هند و شرحی از تاریخ سلسله گورکانیان هند است و البته نامبرده تنها فردی است که در آن دوره به شرح گفتگوهای نادر با علمای دینی در جریان مراسم تغییر سلطنت در دشت مغان اشاره نموده و در منابع ایرانی به این نکته مهم اشاره‌ای نشده است. کتاب نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا اثر غلامرضا افشار نادری و لارنس لکه‌هات همانطور که از اسم آن برمی‌آید بیشتر به لشکرکشی‌های نادر در نقاط مختلف پرداخته و به اوضاع اجتماعی کشور توجه ویژه‌ای نداشته‌اند. سایر پژوهش‌های معاصر نیز بیشتر در زمینه نبوغ نظامی نادرشاه افشار طرح بحث نموده‌اند.

در خصوص مقالات منتشرشده در این موضوع می‌توان به دو مقاله «میراث صفویان؛ تکاپوهای نادرشاه، ساخت نهاد وقف در عصر افشاریه» نوشته منصور صفت‌گل و «سیاست‌های وقفی عصر نادر و موقوفات آستان قدس رضوی» نوشته زهرا فاطمی مقدم اشاره نمود. نویسندگان این دو مقاله بیشتر به بررسی شرایط وقف و سیاست‌ها صورت گرفته در خصوص موقوفات در این دوره پرداخته‌اند. البته پژوهش فاطمی مقدم به صورت ویژه مربوط به سیاست‌های وقفی نادرشاه در آستان قدس رضوی و تأثیر آن بر امور اداری و مالی حرم مطهر است. مقاله «رویکرد دینی نادرشاه و تأثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه» نوشته زهرا عبدی نیز به صورت کلی به نوع برخورد این شاه افشاریه با علمای شیعه و به حاشیه راندن آنان از امور مختلف اجرایی در مناصب دینی پرداخته است. در این مقاله سعی گردیده با استناد به منابع و اسناد برجای مانده از دوره نادرشاه به سؤالات مطرح شده در مورد سیاست‌های مذهبی او به ویژه تأثیر آن در اداره امور آستان قدس رضوی در آن دوره پاسخ داده شود و نتیجه این اقدامات در خصوص نحوه مدیریت و اداره بزرگ‌ترین نهاد موقوفاتی و مذهبی کشور (آستان قدس رضوی) را بررسی نماید و نحوه برخورد این شاه افشاری با علمای شیعی که در این آستانه خدمت می‌کردند را با توجه به اسناد دست اول موجود در آن زمان مورد واکاوی قرار دهد.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش پژوهش‌های تاریخی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای به صورت توصیفی-تحلیلی، عملکرد سیاست مذهبی نادرشاه افشار را با توجه به اسناد موجود در آرشیو آستان قدس رضوی مورد بررسی قرار می‌دهد.

## عقاید مذهبی نادرشاه در زمان مسئولیت‌های مختلف

قبل از ورود به مباحث اصلی لازم است این توضیح داده شود که سیاست‌های مذهبی نادرشاه را می‌توان را به سه بخش اصلی تقسیم‌بندی نمود. از آنجاکه دوره اول آن تکرار همان دوره صفویه است و بیشتر امور بر آن مبنا انجام می‌شود ما در این مقاله سیاست‌های مذهبی او در آستان قدس رضوی را فقط در دو دوره نیابت سلطنت و زمانی که به تخت شاهی می‌رسد مورد بررسی قرار داده‌ایم.

**دوره سپهسالاری سپاه تهماسب دوم و فرمانروایی خراسان:** در این دوره نادر بر دو رقیب قدرتمند داخلی خود پیروز شد. نخست موفق شد حامی اصلی تهماسب یعنی فتحعلی خان قاجار را از بین ببرد و سپس ملک محمود سیستانی را از خراسان و مشهد بیرون راند. بعد از آن به سراغ دفع رقبای خارجی رفت و در قدم اول توانست افغان‌ها را به صورت کامل شکست دهد. تهماسب دوم که از پیشرفت‌های نادر بی‌اندازه خوشحال شده بود، تاج مرصعی با خلعت گران‌بها و فرمان‌فرمایی استان‌های خراسان، مازندران، کرمان، سیستان و بلوچستان به او واگذار و او را به فرماندهی کل قوای نظامی منصوب کرد. (تهرانی، ۱۳۶۹: ۲۹۳) در این زمان، او فردی علاقه‌مند به مذهب تشیع شناخته می‌شود و نحوه اداره امور مختلف حرم مطهر در این زمان به همان سبک و سیاق دوره صفویه و بیشتر فکر و ذهن نادر هم درگیری‌هایی بود که با رقبای داخلی و خارجی داشت و فرصت انجام تغییر سیاست‌های مذهبی خود را نداشت.

**دوره نیابت سلطنت:** در این زمان تهماسب از پیشرفت‌های نادر هراسان شد و بی‌هماهنگی با سپهسالار به جنگ با عثمانی‌ها رفت و از آنان شکست خورد و مجبور شد تن به یک صلح‌نامه تحقیق‌آمیز دهد و قسمت اعظمی از سرزمین‌های ایران را که نادر از دست آن‌ها خارج ساخته بود را مجدد به دولت عثمانی واگذار نماید. به این ترتیب، نادرشاه از خراسان به اصفهان آمد و در منطقه هزارگریب مقدمات عزل او از سلطنت را فراهم ساخت و فرزند هشت‌ماهه او را به نام عباس سوم به سلطنت رساند و خود را به عنوان نایب‌السلطنه ایران معرفی کرد. از این دوره به بعد شاهد آن هستیم که نادر با یک شیب ملایم ابتدا اصلاحاتی را در تشکیلات اداری آستان قدس به وجود می‌آورد و همچنین سیاست تقریب مذاهب را در پیش می‌گیرد در عین حال، موقوفاتی را برای حرم امام رضا (ع) در نظر می‌گیرد و حتی برای اعتاب مقدسه در عراق هم اقدامات عمرانی انجام می‌دهد و نذورات گران‌بهایی را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد و می‌خواهد از همه ابعاد رضایت طبقات مختلف جامعه ایرانی را به دست بیاورد. (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۸۸)

**دوره سلطنت نادرشاه:** این دوره، نقطه آغاز تغییر رویه مذهبی نادر به حساب می‌آید. او با علمای حاضر در



دشت مغان بحث و گفتگو می‌کند در مورد مصارف موقوفات از آن‌ها سؤال می‌کند و چون به جواب مناسبی دست پیدا نمی‌کند، دستور ضبط موقوفات را می‌دهد و این کار را به نفع خزانه مملکت و مصرف آن را برای خوشبختی مردم می‌دانست. ملا ابوالحسن ملاباشی را به دلیل مخالفت با خواسته‌هایش به قتل می‌رساند. شرط قبول کردن سلطنت را منع نفرین و سب خلفای موردعلاقه اهل سنت می‌داند. به این ترتیب، هرچه جلوتر می‌رود دوری او از مذهب تشیع آشکارتر می‌شود به نحوی که عده‌ای مذهب او را از اهل سنت دانسته و گاهی هم به بی‌دینی متهم می‌شود. (اوتر، ۱۳۶۹: ۱۳۸)

### سیاست‌های مذهبی نادرشاه در دوران نیابت سلطنت ایران در آستان قدس رضوی

این دوران از ۱۱۴۵ق تا اواخر ۱۱۴۸ق که در دشت مغان به سلطنت می‌رسد را شامل می‌شود. رویکرد مذهبی نادر در این دوره از دو جنبه مهم قابل بررسی است.

۱. رفتارهای او به عنوان یک شیعه معتقد در قبال زیارت مشاهد شریفه و عتبات عالیات و در نظر گرفتن نذورات با ارزش برای آن‌هاست. او در این زمینه در تعظیم شعایر دینی و تکریم معارف امامان دوازده‌گانه شیعیان نهایت تلاش خود را به کار برد. او حتی مدفن پدر و مادر خود را در جوار مضجع شریف حضرت رضا (ع) در مقابل پنجره فولاد در نظر می‌گیرد. نادر افشار در این دوره که به قصد فتح بغداد به نواحی عراق رفته بود، عازم عتبات عالیات شد و به زیارت مشاهد شریفه شیعیان رفت و نذوراتی را برای آن‌ها در نظر گرفت و دستور مرمت و تعمیر و یا ساخت ابنیه جدید در حرم‌های اهل بیت (ع) را صادر نمود. نادر هنگام زیارت بارگاه منور حضرت علی (ع) بسیار خضوع و خشوع می‌کرد. در هنگام زیارت خود را روسیاه کامل می‌دانست و از آن امام همام طلب بخشش و مغفرت گناهانش را داشت. خطاب به حضرت می‌گفت: من هیچ نبودم و از لطف شما نادر گیتی ستان شدم و سرافراز گشتم و گرنه من یک رعیت مسکین و پایین رتبه بودم و ذره‌ای بیش نبودم، اما به خاطر نظر بزرگواری چون شما بزرگ شدم و در پایان از حضرت می‌خواهد که در غم‌ها و شکست‌ها به او فیروزی و موفقیت عطا نماید. (مروی، ۱۳۶۹: ۲۶۶-۲۷۲)

نادر در همان سفر، به زیارت سایر اماکن مقدسه شیعیان در عراق می‌رود و نذورات و هدایای بسیار ارزشمندی را برای هر یک از این عتبات مقدسه در نظر می‌گیرد. او به صورت ویژه و خاص به زیارت حرم امام حسین (ع) می‌رود و برای آنجا نذورات و اقدامات ارزشمندی را انجام می‌دهد. مروی در مورد اقدامات نادر در امام حسین (ع) این‌گونه می‌نویسد: «روی نیاز بدان تربت با تربت سوده با چشم اشک بار و دل غمگسار به زبان نیاز عرض حاجات ساز کرده از روحانیت مطهره اباعبدالله الحسین و آن نور دیده سید کونین و سایر شهدا استمداد نمود و از بار انعام و نذر و مطایا امانی و آمال مجاوران آن عتبه علیه عالی مقامی را گرانبار ساخته همگان را به صلوات عاطفت نوازش فرموده و از اجناس نفیسه و گلابتون و مکمل به جواهر قبرپوشی ترتیب داده و در صندوق تربت بهشت تربت پوشانند و سطوح و جدار و ارکان دور و دایره آن قبه عرش نشان را به پرده‌های منقش بدایع آثار و رشته‌های مروارید آبدار زیب و زینت داده چهار قنديل طلای تمام عیار مدور و جواهرات از



قبیل دانه‌های زخرف و یاقوت و الماس و زبرجد بدان نصب نموده هر یک چون آفتاب و سهیل یمانی بر سپهر آن عتبه نورانی چون بروج دوازده‌گانه آسمانی قرار نمود و چهار قبه طلا به دور مرقد باصفا نصب ساخت. آن روضه خلدآیین را از فروش ابریشمی چون بهشت برین مزین ساخته، مناره‌ها که پیراهن آن عتبه سدره مرتبه هر یک از پادشاهان ایران ساخته بودند به مزگان اخلاص رفته همگی را به فرش‌هایی گوناگون و زیورهایی از عقل بیرون بیاراست و جهت زوار و مجاوران آن روضه جنت‌آثار از اطعمه و اشربه فراوان و حلویات بی‌پایان المقدار مقرر داشت که متوطنان و سکنه آن سده بلند مکان را از تقیض راتبه هر روزه مطمئن خاطر گردانیده و دو شب و روز از روی اخلاص و اعتقاد تمام و خضوع و خشوع از اول شب تا طلوع صبح در سر مرقد منور آن سرور به سر برد». (همان: ۲۵۴)

۲. وقف املاک و مستقالات توسط او برای حرم امام رضا (ع) و برقرار کردن امکانات رفاهی برای زائران آن حضرت، همچون درست کردن سقاخانه نادری و دادن یخ در روز عاشورا در زمان‌هایی که در فصول گرم سال واقع می‌شد. در این دوره او بسیار حساب شده عمل می‌نماید و وجه عمومی او به‌گونه‌ای است که همگان او را فردی می‌دانند که کشور را از دست متجاوزان نجات داده و سرداری مبارز و فداکار است که با اعتقادات بالای مذهبی به آیین تشیع و از ارادتمندان به اهل بیت (ع) است و حتی موقوفاتی را برای آستان قدس رضوی و در جهت تسهیل امر زیارت و بالابردن امور رفاهی در حرم مطهر در نظر می‌گیرد. (مستوفی‌همدانی، ۱۳۱۷: ۱۶۲-۱۶۰) نادرشاه اولین واقف در بین خاندان افشاریه است که املاک و مستقالاتی را وقف بر حرم مطهر امام رضا (ع) می‌کند و تمام مصارف و تولیت آن را بر عهده متولی وقت آستان قدس قرار داد. این وقف‌نامه ارزشمند که از نظرهای متعدد قابل توجه است، چند نکته را درباره اعتقاد قلبی نامبرده به مذهب و آیین تشیع تصریح می‌کند. به‌عنوان نمونه در مقدمه وقف‌نامه از نادر با عباراتی مانند «مروج اثنی عشر»، «غلام بااخلاص آل علی و بنده خاص نبی و ولی»، «حامی بلاد شیعه و شیعیان» یاد گردیده است. او در این وقف‌نامه در مورد حضرت رضا (ع) عبارات بسیار مقدس و حاکی از احترام و اعتقاد ویژه‌اش به آن حضرت را به کار برده است. (شعبانی، ۱۳۶۹: ۳۶۹/۱)

مورد موقوفه نادر عبارت است از تمام املاک، رقبات و مزارعی که در روستای دهشک نزدیک مقبره فردوسی قرار داشته است، به اضافه دکان‌ها و سایر مستغلاتی که از مال خالص و مباح خود طبق متن وقف‌نامه خریداری و تحصیل نموده و آن‌ها را که در بازار مشهد و میدان درب دولت خانه بوده و درآمد سالانه آن افزون بر ۲۵۰ تومان خالص که در آن زمان رقم بسیار گزافی بود را وقف حرم امام رضا (ع) می‌کند. (منجم‌باشی، ۱۲۶۸: ۵۴-۴۵) در این بین، مصارف موقوفه در نوع خود بسیار جالب است. نادر قسمت اعظم آن را وقف سقاخانه جدید نمود که به دستور خودش احداث شده بود. سنگاب مرمر سفید آن را از منطقه هرات بعد از فتوحاتی که در آنجا نموده بود به مشهد آورد و در محل صحن حرم مطهر بر روی سقاخانه نصب نمود و از محل نهر طرق آب را در آن جاری نمود تا زائران برای وضوگرفتن و رفع عطش از آن استفاده نمایند. همچنین در پنج ماه گرم سال دستور داد روزانه سی من یخ خریداری شود تا رفاه بیشتر زائران را که به زیارت مشرف می‌شدند تأمین نماید. با بررسی تعیین مصارف



موقوفه متوجه می‌شویم یکی از مصارف مهم آن این است که همه‌ساله در روز عاشورا که در فصل‌هایی از سال قرار می‌گرفت که هوا گرم می‌شد، مبلغ شش تومان برای خرید قند، عرق بیدمشک و تخم ریحان در نظر بگیرند و از عزاداران امام حسین (ع) و افرادی که به حرم مطهر می‌آیند با شربت پذیرایی نمایند. مورد دیگر مصرف موقوفه در نظر گرفتن سالانه مبلغ پنجاه تومان جهت رونق و انتظام مقبره والدین خود و بابا بیگ پدر همسرش قرارداد تا حقوق خدمه و باغبانان محوطه مزبور پرداخت شود، مؤذنان به گفتن اذان و خواندن مناجات در هنگام وقت نماز مشغول شوند و حفاظ کلام‌الله مجید یک جزء قرآن در صبح و یک جزء در شب تلاوت نمایند. (همدانی، ۱۳۱۷: ۱۶۲) مقبره همه آن‌ها در نزدیک پنجره فولاد صحن مقدس قرار داشت.

نادر تولیت این موقوفه را بر عهده فرزند ارشدش، رضاقلی، قرارداد و بعد از او در فرزندان پسر ارشد از نسل رضاقلی میرزا ادامه پیدا کند و در صورتی که فرزندان پسر در نسل او منقرض و ادامه نیافت، با فرزندان ارشد مرد در خانواده برادرش ابراهیم خان باشد و اگر چنانچه خاندان ذکور او هم ادامه نیافت، تولیت آن با متولی وقت آستان قدس رضوی باشد و یک‌دهم از درآمدهای آن را برای متولی و یک‌پنجم آن را برای ناظر موقوفه در نظر گرفت. در سطر انتهایی وقف نامه هم نوشته شده است «...[تغییردهنده، به سخط و لعنت الله تعالی و نفرین اعلی حضرت رسالت پناهی و آل طیبین و عترت طاهرین او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین حواله فرمودند]». (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱/۳۶۹)

باتوجه به این دو موضوع می‌توان مدعی شد نادر که در فضایی با فرهنگ شیعه در دوره صفویه متولد و رشد یافت و بدیهی بود به عنوان فرد قدرتمند با دیدگاه‌های سیاسی، این نکات را موردتوجه قرار دهد. این‌که او بعدها و بنا بر ضرورت‌های سیاسی و نظامی با سعه صدر روشنی دید خود را نسبت به رعایای سنی مذهب خود و اساساً همه پیروان ادیان الهی دیگر ساکن در محدوده شاهنشاهی ایران نشان داده، نماینده بینش انسانی و خردمندی قابل تحسین اوست.

### سیاست‌های مذهبی نادرشاه در دوره سلطنت

اولین اقدام نادر بعد از تاج‌گذاری در دشت مغان این بود که تمام روحانیان دینی را جمع کرد و به آن‌ها گفت: درآمد اوقاف بسیار زیاد است و همه آن در اختیار شماست با آنچه می‌کنید؟ نادر بعد از شنیدن جواب آن‌ها قانع نشد و بلادرنگ دستور داد تا بررسی‌های درستی از اوقاف کشور و درآمدهای آن بشود. بعد از چند روز رسیدگی اعلام شد که درآمدهای اوقاف، بیش از یک میلیون تومان در سال بوده است. نادر فرمان داد این درآمد باید به خزانه دولت واریز شود و روحانی‌ها اگر خواستند می‌توانند در ارتش و جاهایی که نادر صلاح می‌داند خدمت نمایند و حقوق خوبی هم به آن‌ها خواهد داد. (اوتر، ۱۳۶۸: ۱۳۸-۱۳۷) این تغییر در نگرش مذهبی او به قدری برای شیعیان سخت بود که او را سنی مذهب نامیدند و حتی مورخی مانند محمد شفیع تهرانی به کشتار مردم دهلی اشاره می‌کند و می‌گوید برخی از آن‌ها برای زنده ماندن اظهار نسبت خود به سیادت نموده و خود را در جرگه سادات معرفی می‌کردند، اما نظامیان نادر در جواب می‌گفتند: «...[مطابق حکم محکم شاهنشاه سادات

چندی را در عین روضه نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین و بغداد و در مقبره والای مشهد مقدس طوس فیض به دولت اقدس سرمدی شهادت رسانده‌ایم که شمایان مرتبه غلامی آن‌ها اگر می‌داشتید شرف‌ها حاصل می‌کردید» و در ادامه مدعی می‌شود آن قدر که به دستور نادر سپاهیان تحت امر او از سادات و مردم ایران را کشتند حتی یک صدم آن در بلاد سراسر هندوستان اتفاق نیفتاد! (تهرانی، ۱۳۶۹: ۱۹۶) البته نویسنده این کتاب چون از ایرانیان مقیم هند بود، در بیان بعضی از حوادث مبالغه فراوان نموده است.

انگیزه‌های نادر در هم‌سوئی با مکتب تسنن کاملاً سیاسی بود. این تغییر دینی او تلاشی برای استیلا بر کل جهان اسلام و دستیابی به موقعیت سیاسی بالاتر بود. اگر او نظام سیاسی و مذهبی‌اش کماکان شیعه باقی می‌ماند، چنین چیزی امکان‌پذیر نبود. (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۲۲۹) تفاوت رویکرد مذهبی نادر با رویکرد مذهبی صفویان، تحولاتی را در وضعیت اداره آستان قدس رضوی به همراه داشت که از نتایج آن می‌توان به وابستگی مالی آستانه به حکومت مرکزی، کوچک شدن تشکیلات اداری، حذف برخی مشاغل و درنهایت نظارت جدی و مستقیم حکومت بر تمام امور آستانه اشاره نمود. (ساکماق، ۱۳۵۱۸۵: ۱) درحالی‌که امور اصلی آستانه تعطیل نمی‌شود و بسیاری از متولیان بر همان سیره سابق از سادات رضوی و حسینی انتخاب و بسیاری از آداب و رسوم دینی و مذهبی رایج در جامعه کماکان با تغییرات جزئی انجام می‌شد. از همه مهم‌تر این بود که زیارت امام رضا (ع) برای زائرانی که از سرشور و شوق و عشق به ضریح ملکوتی و قدسی آن حضرت مشرف می‌شدند با هیچ محدودیتی مواجه نشد و آزادانه به عتبه بوسی حضرت مشرف می‌شدند. ارادت نادر به این مکان مقدس کم نشد و همواره امور اداری، مالی، موقوفاتی و مذهبی آن را با نظمی دقیق و مرتب اداره می‌کرد. در این دوره نادرشاه اداره امور مسجد گوهرشاد را که به نوعی در آغوش حرم مطهر جا خوش کرده و گنبد و گلدسته‌های آن با حرم مطهر قرینه‌ای زیبا و چشم‌نواز به وجود آورده است را یکی نموده و زمام اداره آن را هم به میرزا محمدرضا متولی‌باشی وقت آستان قدس رضوی واگذار می‌نماید و در حکم خویش بر رونق و انتظام هر دو محل تأکید بسیار می‌نماید. (ساکماق، ۱۳۵۳۶۱: ۱)

اقدامات فرهنگی آستان قدس متوقف نمی‌شود و نادر برای کتابخانه آستانه کتاب‌های ارزشمندی را می‌آورد. دفعه اول در ۱۱۴۵ق و دوره نیابت سلطنت او بود که دستور می‌دهد باقی‌مانده کتاب‌های کتابخانه سلطنتی اصفهان را که در حمله افغانه غارت شده بود به مشهد منتقل شود تا بر مدارس علمیه وابسته به آستان قدس وقف شود و در کتابخانه نگهداری شود و طلاب از آن استفاده نمایند. (ساکماق، ۵۲۷۷۲: ۴) همچنین چند سال بعد که موفق شد هندوستان را فتح نماید، کتاب‌ها و قرآن‌های نفیسی را که از آن دیار با خود به غنیمت آورده بود را به کتابخانه آستان قدس اهدا می‌کند و بر این اساس می‌توان او را بزرگ‌ترین واقف دوره سلسله افشاریه نامید. در بین کتاب‌های اهدایی او بسیاری از منابع مهم شیعی هم موجود است. (ساکماق، ۵۲۷۷۲: تمام صفحات) او بیش از ۳۵۰ جلد کتاب را وقف کتابخانه حرم امام رضا (ع) می‌کند و علاوه بر آن استفاده از قفسه کتاب برای چیدن کتاب‌ها به جای آنکه آن‌ها را در صندوقچه‌ها قرار دهند - که این نشانگر ایجاد نظمی جدید

۱. برای آشنایی با سیاست‌های وقفی نادر در مورد آستان قدس رضوی، ر.ک: (فاطمی مقدم، ۱۳۹۱)



در کتابخانه است - برای اولین بار در دوره نادر مشاهده می‌شود. (ساکماق، ۳۶۹۳۴: ۱۰؛ ۵۲۷۷۴: ۱۸؛ ۵۲۷۷۵: ۵۲) نکته جالب در مورد کتابخانه این است که کتابداران و سایر مشاغلی که در آنجا مشغول به فعالیت بودند در دوره نادر ۱۱ نفر و بعد از او به چهار نفر تقلیل می‌یابند. (علیشاهی، ۱۳۷۹: ۲۵) این نشان دهنده اهمیت امور علمی و فرهنگی در نظر نادرشاه است و تعداد کتاب‌هایی که در دوره او به امانت داده شده است، بسیار بیشتر از دوره جانشینان اوست که تقریباً سه برابر دوره دوازده‌ساله حکمرانی او بر مسند قدرت بودند.<sup>۱</sup>

مکتب‌خانه برقرار بود و معلمان آن از آستان قدس رضوی حقوق دریافت می‌کردند و مدارس دینی هم کماکان به آموزش طلاب دینی مشغول بودند و مدرسان حقوق و مزایایشان پرداخت می‌شد. او در ۱۱۴۶ ق، فرمانی صادر می‌کند تا ۵۰ نفر از فرزندان بزرگان و خانواده‌های محترم شهر مشهد یا افرادی که دارای استعداد نویسندگی بوده و تقاضای ورود به مشاغل دیوانی را داشته باشند در مدت یک سال و نیم چنان تربیت نمایند که در فن نویسندگی و سیاق‌خبره گردند و بعد از طی نمودن این دوره آموزشی در مکتب‌خانه و زیر نظر مستوفیان زبده وارد مشاغل دیوانی شوند. (ساکماق، ۳۵۲۴۲: تمام صفحات)

خدمات اجتماعی آستان قدس رضوی هم در حوزه افزایش سطح رفاه زائران ادامه یافت و دوائری مانند دارالشفاء، مهمان‌سرا، روشنایی، شربت‌خانه، سقاخانه به ارائه خدمات رفاهی زائران بی‌هیچ کم‌وکاستی مشغول بودند. کشیک‌های حرم از پنج به سه کشیک کاهش یافت، اما کماکان شامل کارکنانی بود که به خدام، فراش، دربانان، حفاظ و مؤذنان بود و احکام انتصاب این افراد و میزان مواجهی که دریافت می‌کردند به همراه وظایفی که بر عهده داشتند در اسناد دوره افشاریه باقی است. این شاه افشاری همواره تأکید داشت خدام آن دربار فیض‌مدار می‌باید از بزرگ و کوچک راست‌کیش و حق‌شناس و الگویی برای مردم عادی جامعه باشند و از ایشان راستی را بیاموزند. (ساکماق، ۳۵۸۸۵: ۱)

نذورات نقدی و جنسی در حرم مطهر برقرار بود و مردم می‌توانستند علاوه بر زیارت مضجع شریف امام رضا(ع)، وجوه نقدیشان را داخل ضریح مطهر بیندازند. احکامی که در آن دوره به دستور نادرشاه صادر شد، عشق و ارادت او را به حضرت رضا(ع) نشان می‌دهد و همواره بر رونق و شکوه روزافزون آستان قدس رضوی تأکید دارد و سعی و تلاش خود را نموده در امور آنجا هیچ خلل و بی‌نظمی به وجود نیاید. او اعتقاد داشت که خودش و تمام مردم ایران از نثار کردن جان برای امام رضا(ع) مضایقه ندارند و مال دنیا که هیچ ارزشی ندارد و اگر بر این امور سخت می‌گیرد، هدف او این است که در اموال موقوفه حضرت تصرف و تقلبی انجام نگیرد. (ساکماق، ۳۵۸۸۵: ۱) نادرشاه همچنین در ۱۱۵۳ ق بعد از فتح هندوستان، ترکستان و خوارزم در اواخر ماه شوال وارد مشهد شد و قندیل طلایی باارزش که در آن مینای مرصع زیبایی کار شده بود به همراه یک قفل طلا که بر روی آن جواهرات مختلفی مرصع‌کاری شده بود، وقف حرم مطهر نمود و کماکان به‌عنوان یک واقف و نذرکننده مهم برای آستان قدس رضوی شناخته می‌شود. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲-۶۲۸/۱)

۱. برای آشنایی بیشتر با تاریخ کتابخانه آستان قدس در عصر افشاریه، ر.ک: (محبوب‌فریمانی، ۱۳۹۰)

## نحوه برگزاری اعیاد مذهبی و ملی در دوره افشاریه

اعیاد مذهبی: بخش دیگری از سیاست مذهبی نادر را می‌توان در اجرای مراسم مذهبی در حرم امام رضا (ع) بررسی و بیان نمود و قبل از آن یک نگاه مختصر به پیشینه این مراسم در حرم مطهر در دوره صفویه خواهیم انداخت. در آستان قدس از دوره صفویه به بعد در شب و روزهای اعیاد و تولد اهل بیت (ع)، مراسم جشن بر پا می‌گردید و اماکن متبرکه، سردرها، ایوان‌ها، مناره‌ها و گنبد مطهر را با وسایل روشنایی خاص هر دوره روشن و نورانی می‌کردند. در این ایام، شب و روز نقاره نواخته می‌شد و کارکنان این مکان به نام کوسچی یا طبال شناخته می‌شدند. (ساکماق، ۳۳۴۵۴: ۱؛ ۱۸۸۸۱: ۱) در آن زمان، بیشتر این مراسم در محلی به نام دارالضیافه که در قسمت غربی صحن حرم مطهر قرار داشت، برگزار می‌شد. در روزهای عید از زائران و مجاوران به طرز با شکوهی پذیرایی می‌کردند و هزینه‌هایی بابت تهیه شیرینی و شربت و فالوده و غیره پرداخت می‌شد. (ساکماق، ۳۶۸۸۳: ۲) در دوره نادرشاه در اعیاد عمومی مسلمین مانند تولد پیامبر اکرم (ص)، مبعث حضرت ختمی مرتبت، عید قربان و عید فطر نیز هزینه‌هایی در آستان قدس رضوی می‌شد. در ۱۱۵۶ ق اقلامی به این شرح: کشمش سبز، زردآلو، خربزه گرمک، انگور خلیلی، هندوانه، عسل، خیار، انگور فخری، خربزه تخته، نشاسته، ماحضری، حلوائی ماقوت، ترب سفید، لویاسبز (کذا)، حلوائی آرد، آب زرشک، قاشق، بشقاب به مناسبت دو عید قربان و فطر توسط آستان قدس رضوی خریداری شد تا از کارکنان حرم و زائران و مجاورانی که به زیارت مشرف شده بودند، به بهترین نحو ممکن پذیرایی نمایند. (همان)

با این وجود، در دوره نادر، مراسم مربوط به اعیاد خاص شیعیان مانند عید غدیر، نیمه شعبان مانند دوران قبل برگزار می‌شد و در این زمان‌ها روشنایی و سوخت حرم مطهر و اماکن متبرکه انجام می‌شد (ساکماق، ۳۵۶۴۴: ۲۰۱، ۳۵۶۵۵: تمام صفحات) با رسیدن این اعیاد مسئول روشنایی حرم موظف بود با انواع و اقسام شمع مومی و شمع پیه که در شمعدان‌های مخصوص گذاشته می‌شد، به همراه قندیل و چهل چراغ‌هایی که در آن زمان در اختیار داشت، درهای ورودی حرم مطهر، در مرصع، در طلا، ضریح مطهر حضرت رضا (ع)، دارالسیاده، دارالشفاء، گنبد حاتم بیگ، الله وردیخان و امیرعلیشیر نوایی، کفشداری‌ها، صحن مقدس و به‌ویژه گنبد سقاخانه تازه تأسیس توسط نادرشاه را به بهترین شکل ممکن روشن نماید تا زائران به راحتی و سهولت زیارت خود را انجام دهند. (ساکماق، ۳۵۶۴۴: ۱) علاوه بر تأمین روشنایی حرم مطهر در این اعیاد، توزیع آش به فقرا، توزیع شیرینی و شربت و انواع حلواجات و میوه‌ها در اعیاد ماه‌های ذی‌حجه و شعبان را شاهد هستیم. (ساکماق، ۳۵۹۶۹: تمام صفحات) روشنایی حرم مطهر در این شب‌ها بیشتر بود و نواختن نقاره به مناسبت این جشن‌های مذهبی در حرم مطهر انجام می‌شد. (ساکماق، ۳۷۰۲۱: ۳۹، ۳۵-۳۴)

**عید نوروز:** این عید در نظر نادر به‌عنوان یک رسم ملی ایرانیان محسوب می‌شد و یکی از هزینه‌های اصلی آستان قدس رضوی هم‌زمان با فرارسیدن نوروز و فصل بهار بود. همه‌ساله عده بی‌شماری از هر طبقه وضع و شریف، مرد و زن از نقاط مختلف ایران به مشهد می‌آمدند تا موقع تحویل و تجدید سال شمسی، به منظور مبارکی و کسب فیض در مجاورت مرقد امام رضا (ع) باشند. به روایت اسناد، همیشه در این موقع تمام حرم



مطهر و رواق‌ها و صحن مقدس و کلیه حجره‌ها و غرفه‌ها و بست‌ها و خیابان‌های منتهی به حرم مطهر پر از جمعیت می‌شد. خدمه آستان قدس هم در این هنگام باید برای حفظ نظم و امنیت مردم در مشاغل خود آماده خدمت می‌بودند. (مؤتمن، ۱۳۵۱: ۳۲۳) وقتی که حرم مطهر مملو از جمعیت می‌شد، به خاطر آنکه امنیت مردم حفظ شود، به اصطلاح خاص آن دوره «قرق عام» می‌شد، (ساکماق، ۳۵۶۸۱: ۸، ۴؛ ۳۷۰۳۸: ۸، ۴) یعنی برای آنکه ازدحام جمعیت باعث بروز حوادث ناگوار برای مردم نشود، به محض پر شدن بیوتات مختلف حرم مطهر ورودی‌های آنجا را می‌بستند و مانع داخل شدن افراد می‌شدند.

هزینه‌ها و ارقام خریداری شده به مناسبت عید نوروز یا به اصطلاح آن دوره «نوروز فرخنده سلطانی» شامل «شیر گاو، ماست، فرنی، برنج، حلوائ ماقوت، نشاسته، شیر، شیره کشمش، گلاب، شامل: هیمه، مغز بادام، زعفران، سبزی، قند، عرق نعناع، سماق، زرشک دانه دار، آب زرشک، ترشی خیار، رب انار، هل، دارچین، شربت خشخاش، سیب باره، شیر بز، سرکه، کشمش سبز، فالوده، ماست شورقه، خیار، زردآلو نوری، گیلاس، خربزه شخته، انگور خلیلی، نمک، هندوانه، شفتالو، مغز پسته، دوشاب، روغن، ترشی بادنجان، حلوائ برنج، حلوائ آرد، حلوائ لوز، حلوائ گزنگبین، خمیره صندل قاشق فرنی» بود. (ساکماق، ۳۷۰۳۹: تمام صفحات)

در مواقعی که نادرشاه و یا خاندان حکومتی در حرم مطهر حضور پیدا می‌کردند از واژه «قرق شاهی» استفاده می‌شد که در این موقع فقط خاندان سلطنتی و وابسته به دربار افشاری به صورت اختصاصی به زیارت می‌آمدند. در مراسم عید نوروز به رجال و صاحب‌منصبان مهم انواع خلعت شامل قبای قطبی، قبای قدک و قبای چیت داده می‌شد. در این روز نیازمندان هم از عطایای سلطانی بهره‌مند می‌شدند و به آن‌ها کفش و پوشاک تصدقی شامل پیراهن، زیرجامه، کلاه و شال کشمیری داده می‌شد. (ساکماق، ۳۵۴۰۳: ۳ و ۹) وجوهی هم به عنوان تبرک در شب عید نوروز از محل ضریح حضرت به صاحب‌منصبان دولتی، لشکری و مقامات آستان قدس رضوی پرداخت می‌شد. (ساکماق، ۲۱۲۴۸۵: ۱-۲)

مراسم سوگواری و تعزیه: در آستان قدس، ایام وفات ائمه (ع) به ویژه در ماه‌های محرم، صفر و رمضان مجالس ذکر مصیبت و تعزیه برگزار می‌شد و روضه‌خوانان و مرثیه‌سرایان در آن به ذکر مصیبت می‌پرداختند. در میان همه وفیات و مجالس ذکر مصیبت، دو شب در ایام سال امتیاز مخصوص داشت که در آن‌ها مراسم ویژه برگزار می‌شد. آن شب‌ها عبارت بودند از شب عاشورا و شب بیست و یکم ماه رمضان که روضه‌خوانی باشکوه و مراسم خاص برگزار می‌شد. نادر در زمان نیابت سلطنت به روضه‌خوان رسمی آستان قدس به خاطر مراسم عاشورا و شب بیست و یکم ماه رمضان مبلغ دو تومان انعام از محل قنات عشرت‌آباد بنا بر نیت واقف و مبلغ هشت هزار دینار خلعت می‌داد. انجام روضه‌خوانی را هم به موجب تعلیقه‌ای که از جانب متولی آمده بود به موجب رقمی که صادر نموده بود، بر عهده آقا محمد مهدی صدرالحفاظ آستان قدس گذاشته بود. (ساکماق، ۳۵۳۶۱: ۲۱)

یکی از مهم‌ترین مراسم سنتی و مذهبی کشورمان در ایام محرم در دوره صفویه و افشاریه، آیین نخل‌گردانی بود که بیانگر تشییع پیکر مقدس امام حسین (ع) در روز عاشورا است و حتی به روضه‌خوانانی که در روز عاشورا برای مردم مداحی نموده و در سوگ شهادت امام حسین (ع) نوحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی می‌کردند، انعام پرداخت

می‌شد. (ساکماق، ۲: ۳۵۰۴۴) البته بعد از آنکه نادر به مقام پادشاهی رسید، این مراسم از رونق افتاد. آیین کهن نخل‌بندی به‌ویژه در روز عاشورا در حرم مطهر امام رضا(ع) تا انتهای دوره افشاریه برگزار می‌شد و بعد از آن به فراموشی سپرده شد. البته در دوره نادرشاه این مراسم کمتر برگزار می‌شد، اما بعد از او مجدد از شکوه و رونق فراوان برخوردار شد و حتی در روز شهادت امام حسین(ع)، دکان‌ها و حمام‌های متعلق به آستانه تعطیل می‌شد، از این بابت، در اجاره‌ای که از مستأجران مستقلات موقوفه دریافت می‌شد، تخفیفی اعمال و هزینه آن از اجاره کل کسر می‌گردید. (ساکماق، ۱۷۵۵۶۰: ۷-۶، ۱۷۵۵۰۳: ۳)

**دستور نادر در مورد نحوه عزاداری در ایام ماه محرم:** نادر در مورد مراسم عزاداری مخالف تندروی بود. او درحالی‌که گریه کردن بر مصائب ائمه(ع) را واجب عینی و باعث شفاعت اخروی شیعیان می‌دانست، اما اعتقاد داشت که این روش باید بر مبنای عقلانیت و استفاده از منابع معتبر شیعه باشد. به همین دلیل در ۱۱۴۷ق، درحالی‌که نایب‌السلطنه ایران بود، دستوری خطاب به متولی‌باشی آستان قدس رضوی و عاشور خان نایب فرزندش رضاقلی میرزا و کلانتر و عموم مردم مشهد صادر کرد و از آنان خواست که در مراسم عزاداری از اعتدال خارج نشده و از جلاء‌العیون اثر محمدباقر مجلسی (۱۱۱۱-۱۰۳۷ق) در ذکر سرگذشت زندگانی چهارده معصوم و احادیث شیعه و سایر کتاب‌هایی که توسط افراد قابل اعتماد به رشته تحریر درآمده، استفاده نمایند. مقصود او این بود که به دست مخالفان تشیع بهانه اعتراض و طعنه‌جویی ندهد و آن‌ها شیعیان را افراد بدعت‌گذار معرفی نکنند. فرمان فقط خطاب به مردم مشهد صادر شد، درحالی‌که اگر لازم بود نادر می‌توانست آن را برای تمام مردم ایران صادر نماید، اما با توجه به اینکه مشهد یک شهر مذهبی و زیارتی مهم در ایران محسوب می‌شد، مدنظر او به‌صورت خاص مربوط به این شهر و مسئولین آستان قدس رضوی بود. (ساکماق: ۳۵۴۷۳: ۱۱) لازم به ذکر است که بعد از سلطنت نادر ما در میان اسناد آستان قدس شاهد برگزاری مراسم عزاداری برای شهادت امام حسین(ع) نیستیم و تا پایان سلطنت او مراسم عزاداری و نخل‌بندی در حرم مطهر برگزار نشد.

### ارتباط نادرشاه با علمای دینی

بررسی تعامل نادرشاه با علمای شیعی، از این لحاظ اهمیت دارد که بسیاری از پژوهشگران عصر افشاریه در داخل و خارج از ایران بر این عقیده هستند که او با اولویت‌بخشی به مسائل سیاسی و نظامی، به نهاد دینی نپرداخت و برای علما نیز ارزشی قائل نمی‌شد، زیرا علما حامی حکومت صفوی بودند. همچنین با ضبط اوقاف، به منابع مالی علما ضربه وارد نمود. در نتیجه، حضور علما در عرصه سیاسی و اجتماعی کم‌رنگ شد. در این قسمت سعی می‌شود با بررسی اسناد به‌جامانده در مرکز اسناد آستان قدس رضوی به ارتباط نادرشاه با علمای زمان خویش بپردازیم. در این مورد دو سؤال اساسی پیش می‌آید: ۱. آیا نادر برای علما و روحانیون امتیاز خاصی را در نظر گرفت؟ ۲. آیا از وجود آن‌ها در مشاغل مختلف دولتی استفاده می‌نمود یا نه؟

**امتیازات نادرشاه به علمای شیعی:** با بررسی اسناد به‌جامانده از آن دوره دریافت می‌شود نادر احترام و حرمت روحانیون را نگه می‌داشته است. شاید مهم‌ترین سند در مورد ارتباط نادر با علما در بین اسناد موجود، حکمی



است که نادر در مورد علمای اعلام و شیوخ و اولاد آنان صادر نمود و آنان را از غلام‌گیری و ملازم‌گیری که نوعی خاص مالیات دیوانی است، معاف نمود. این حکم در ۱۱۵۶ ق (سال‌های آخر حکمرانی نادرشاه) صادر و مفاد حکم به شرح ذیل است: «رقم به تاریخ ۲۵ شهر ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۱۵۶ آنکه اعوذ بالله تعالی فرمان همایون شد که چون در این وقت که علمای اعلام و شیوخ اسلام و ثقات کرام ممالک محروسه ایران وارد درگاه جهان‌پناه گردیدند بر طبق عرض و استدعای ایشان عموم اولاد و اطفال این فرقه را از غلام‌گیری و ملازم‌گیری معاف فرمودیم. لهذا حکام کرام و ضابط و عمال ولایات ممالک محروسه سلطانی هر یک در محل اختیار خود اولاد و اطفال و علما و شیوخ اسلام و ثقات آن ولایت را از تکالیف غلامی و ملازمت دیوان معاف و مسلم دانسته تعیین شلتاقات و زیادتی و دست‌اندازی به جهت ایشان نرسانند و از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند». (ساکماق، ۳۷۰۱۳: ۱۲) مؤسس سلسله افشاریه به درخواست مجتهدین ترتیب اثر می‌داد و بنا بر توصیه مولانا محمد رفیع که از مدرس مسجد جامع گوه‌رشاد و از مجتهدان عصر خود بود، با افزایش حقوق و مزایای آقا ابراهیم که شیخ الاسلام شهر مشهد بود، موافقت می‌کند. (ساکماق، ۳۵۴۷۳: ۶)

استفاده از روحانیون در مشاغل حکومتی: نادر اعتقاد راسخ داشت تعدادی از خدمه آستان قدس رضوی که در کسوت روحانیت هستند باید همواره در بین لشکریان او حاضر باشند تا امور مربوط به تعلیم و ارشاد آن‌ها را بر عهده داشته باشند و معتقد بود که سپاهیان او درواقع، سربازان حضرت ثامن (ع) هستند و پیروزی‌هایی که سربازان او در میادین نبرد کسب می‌کند را به خاطر الطاف ائمه اطهار (ع) و به خصوص حضرت رضا (ع) است. برای همین، مقرر کرده بود نوزده نفر طلبه با تقوی که دارای صلاحیت و شایستگی‌های دینی بوده و در این زمینه ثابت‌قدم هستند، همواره در بین سپاهیان او حضور داشته باشند و یک نفر از آنان به‌عنوان رئیس آن جمع بود و وظیفه پیش‌نمازی را بر عهده داشت، دو نفر به‌عنوان مؤذن خدمت می‌کردند و سایرین هم به‌عنوان مبلغ در بین لشکر او همواره مشغول به خدمت بودند. حقوق پیش‌نماز سالانه سی تومان و سایر طلبه‌ها مبلغ ۱۵ تومان دریافت می‌کردند. (ساکماق، ۳۵۳۶۱: ۱۵)

در این زمان منصب قاضی عسگر که از دوره شاه‌عباس اول به بعد اهمیت خود را از دست داده بود، مجدد احیاء شد. (ساکماق، ۳۵۴۷۳: ۱) همچنین برای آنکه انگیزه سربازان کشته‌شده را افزایش دهد، دستور داد شیخ موسی به‌عنوان غسل‌باشی با کمک دو روحانی دیگر این کار را انجام دهند و همواره بر علم، تقوی و صلاحیت این افراد تأکید داشت. همچنین دستور داد هر ساله ۱۲ تومان پارچه سفید جهت کفن و دفن و یک تومان و پنج هزار دینار جهت تهیه سدر و کافور از مال خالص آستان قدس تهیه و جهت تبرک به شیخ موسی غسل‌باشی سپاه تحویل دهند تا به سربازانی که به نظر نادر در راه دین اسلام کشته شدند، به‌رسم خلعت آخرت بپوشانند. (همان)

نادرشاه از روحانیون حتی در منصب‌های مهم حکومتی استفاده می‌کرد. در سندی مربوط به ۱۱۵۱ ق و ۱۱۵۲ ق از شخصی به نام شیخ محمدباقر به‌عنوان وزیر مشهد یا خراسان نامبرده شده است. (ساکماق، ۳۵۱۷۰: ۱) وزیر از مناصب مهم دفترخانه حکومتی در دوره صفویه و افشاریه بود که مستقیم از طرف شاه وقت انتخاب

و با دستورالعمل‌های خاصی به ایالات فرستاده می‌شد. وسعت قلمرو یک وزیر متفاوت بود و از چند ایالت تا یک شهر و محل را در برمی‌گرفت. وزرا در میان صاحبان قدرت از جایگاه مهمی برخوردار بودند که البته تا حد زیادی بستگی به میزان کاردانی آنان داشت. وزیر به‌عنوان دبیران و حساب‌برسان فعالیت داشت و اسناد مربوط به انتصاب و غیره را تنظیم می‌کرد و از حق ویژه مهر کردن یا تأیید برخی از احکام، گواهی‌نامه (تصدیقات) و بیانات و غیره برخوردار بود. (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۴۱۴)

نادرشاه در تداوم سیاست‌های مذهبی صفویان، برای قرارداد صلح با عثمانی عبدالباقی خان را به‌عنوان سفیر به دربار عثمانی فرستاد و همراه او چند نفر از مجتهدان شیعه را نیز روانه نمود تا با علمای پایتخت عثمانی، درباره اختلافات مذهبی و حل چند نکته به بحث و مذاکره پرداخته و موفق شدند برای ایرانیان هم در مکه مانند سایر فرقه‌های اهل سنت امتیاز بگیرند. (اوتر، ۱۳۶۸: ۳۸) در همین سفر، شیخ علی مجتهد که همراه سفیرکبیر ایران بود، بر اثر بیماری درگذشت. او فردی دانشمندی و در انجمن ملاهای ایرانی در استانبول شرکت کرد و با علمای دینی عثمانی، بحث فراوان داشت و همه آنان را در گفتگو مغلوب و مجاب و درمانده کرده بود. مرگش سفیر و همراهان او را بی‌نهایت غمگین کرد، زیرا برای آنان مرد بزرگ و حتی مقدسی به شمار می‌رفت. (همان: ۶۰)

استفاده از روحانیون در مشاغل آستان قدس رضوی: در این دوره باتوجه به اسناد به‌جای مانده از دوره حکمرانی نادرشاه، بسیاری از روحانیون و مجتهدین مهم و عادی در تشکیلات آستان قدس رضوی به‌عنوان مدرس، پیش‌نماز، واعظ، خطیب، سرکشیک، حفاظ قرآن، مؤذن و سایر مشاغلی که از عهده روحانیون برمی‌آمده است مشغول خدمت بودند. (ساکماق، ۳۵۱۱: ۹، ۷) از مدرسان معروف در دوره نادرشاه که از آستانه موجب دریافت نموده‌اند، می‌توان از بهاء‌الدین محمد، عبدالعلی حسینی، شجاع‌الدین محمد رضوی و سید محمد حسینی نام برد. (ساکماق، ۲۸۷۳: ۷، ۵) خطاب به‌کاررفته برای مدرسین آستان قدس رضوی قبل از ذکر نام آنان، عنوان «عالی حضرت» بوده است. (ساکماق، ۳۳۶۵: ۱) خطیب وقت آستان قدس در ۱۱۵۰ق شخصی به نام ملا محسن بود. (ساکماق، ۳۵۶۱۶: ۱) نادرشاه برای روحانیون شیعی ارزش و احترام لازم را قائل می‌شد و علاوه بر واگذاری مشاغلی که باید در آن از وجود مجتهدین استفاده می‌کرد، در صورتی که فرزندان آنان نیز لیاقت و شایستگی لازم را داشتند و مراتب دینی و صلاحیت‌های فقهی آنان به تأیید ملاباشی می‌رسید، می‌توانستند به‌جای والد خود عهده‌دار همان شغل شوند. در ۱۱۵۵ق منصب مدرسی آستان قدس رضوی با تصدیق عالی‌ترین مقام مذهبی ایران (ملاباشی)، از میر علی نقی مدرس به فرزندش سید محمد واگذار می‌شود. (ساکماق، ۳۶۸۸۹: ۱)

### فعالیت‌های عمرانی نادرشاه در حرم مطهر رضوی

بحث معماری و فعالیت‌های عمرانی در این مقاله از این‌رو مطرح می‌شود که اساس بقعه متبرکه حضرت رضا (ع) و فضاهای پیرامونی آن کارکرد زیارتی و عبادی دارد و شیعیان به این مکان به‌عنوان یک زیارتگاه مقدس نگاه می‌کنند و سعی وافر دارند در اعیاد مذهبی، ملی و در مراسم سوگواری در اماکن متبرکه حرم مطهر حضور

داشته باشند و عبادات و نیایش‌ها و سایر مراسم مذهبی خود را در این مکان که از نظر آنان مقدس‌ترین جاهای روی زمین است انجام دهند تا فضیلت اعمالشان بیشتر به حساب آید. در دوره نادرشاه افشار با بررسی اسناد معماری حرم مطهر و تزیینات هنری به‌کاررفته در آنجا مشاهده می‌کنیم همانند دوره صفویه به هنر والای اسلامی و هنرهای تزیینی و کاربردی توجه ویژه‌ای شده است و هدف مسئولان امر در این دوره به‌ویژه شخص نادرشاه بر این بوده است که این بنای مذهبی و زیارتی از بهترین نوع آرایه‌های معماری بهره‌مند باشد.

در این دوره کاشی‌کاری، مقرنس‌کاری، گچ‌بری، طلاکاری، کتیبه‌نویسی، آجرکاری، منبت‌کاری و غیره در اوج درخشش و زیبایی خود ادامه یافت و از بهترین مصالح ساختمانی و هنرمندان برای مرمت و بازسازی قسمت‌های مختلف حرم مطهر استفاده شد. (ساکماق، ۳۶۹۱۵: ۲۸، ۳۷۰۹۴: ۸-۷، ۴، ۱، ۳۷۱۴۱: ۱۰، ۱) نادر در مدت زمان حکومت خود علاوه بر ساخت و ساز و توسعه فضاهای زیارتی، برای رفاه زائران اقداماتی همچون ساخت ایوان طلای نادری، گلدسته نادری و سقاخانه در حفظ و نگهداری از این زیارتگاه مقدس شیعیان انجام داد.

نادر نقاشان برجسته‌ای بعد از فتح هند با خود به ایران آورد (تهرانی، ۱۳۶۹: ۳۵۴) و همین مسئله باعث شد که سبک نقاشی هندی و اصلاحات خاص آن در اسناد معماری آستان قدس در دوره افشاریه رایج شود، نقاشی‌های زیبای رواق‌های دارالحفاظ، دارالسیاده، دارالسعادة و سایر قسمت‌های اماکن نزدیک به روضه منوره حضرت رضا(ع) به خصوص طاق بالاسر مبارک با شاهکارهایی مثل طرح‌های خطایی، اسلیمی و ترنج‌های ایوان‌ها و شمشه‌های شنجرف به دست استادان نقاش ایجاد شد و نقش‌های ظریف و طرح‌های منقش و سبک‌های استادانه‌ای که عطر معرفت و معنویت را در فضای حرم می‌پراکنند، به ثمر نشانده است و جاهای مختلف حرم مطهر را به بهترین شکل نقاشی گردید که هنوز آثاری از آن باقی مانده است. ترکیب استفاده از طلا و زر در نقاشی این دوره رونق زیادی یافت. (ساکماق، ۳۷۰۱۲: ۱۳-۱۲)

در این دوره استفاده از کاشی همچنان متداول است، گرچه غالب مصالح به‌کاررفته در معماری، گچ جهت گچ‌کاری و گچ‌بری رواق‌ها بود. به‌طورکلی باید گفت استادان شهرهایی مثل قم، کاشان و اصفهان بودند که کاشی‌های موردنیاز را برای اماکن متبرکه تهیه می‌کردند، اما بیشتر کاشی‌های این دوره در صحن حرم توسط استادان اصفهانی به عمل می‌آمد. (ساکماق، ۳۵۳۹۳: ۵) یکی از انواع کاشی‌های استفاده‌شده در این دوره، کاشی گل تخت است که در کشیک‌خانه خدام به‌کاررفته است. (ساکماق، ۳۵۶۷۹: ۳)

از دیگر اقدامات نادر موافقت با نقاشی کامل درون گنبد و داخل حرم مطهر در ۱۱۵۶ ق بود. (ساکماق، ۳۷۰۱۳: ۲-۱) او محل هزینه انجام این کار را از محل وجوه نقدی که زائران در داخل ضریح مطهر می‌ریختند، تأمین نمود. متن این دستور مبنی بر اسناد، به این شرح است:

## افتتاح مهمات و معاملات سرکار فیض آثار و مسجد جامع سنه تنگوزئیل

توجیہات و مقررات

سرکار فیض آثار

صورت المذکور

ارقام

رقم

به تاریخ شهر صفر سنه ۱۱۵۶ شرح آنکه اعوذ بالله تعالی فرمان همایون شرح آنکه عالی جاه متولی جلیل القدر سرکار فیض آثار به شمول عواطف بیکران خاطر اقدس اعلی سرافرازی داشته بدانند که درین وقت از قراری که عالی جاه محمدامین خان فراش باشی سرکار خاصه شریفه و سرکار باشی کل عمارات بلده فاخره کلات به عرض استادکاران بزم ارم نظم اعلی رسانید آن عالی جاه در باب تعمیر اصل حرم محترم مبارک و زیب و زینت نقاشی آن به مرور دهور فی الجمله غباری بر حواشی و اطراف آن نشئه نقار خاطری داشته که آیا نواب همایون راضی به تعمیر نقاشی اندرون گنبد مبارک خواهم بود [خواهم] یا نه وجهی که همه ساله بجهت معماران آستان به تحویل آن عالی جاه داده می شود باید به مصرف مزبور برسد هرکدام اهم است اولی آن عالی جاه در این باب صاحب اختیار و معلوم است که هرچند صفای آن مکان متبرک محتاج بزینت و زینت نیست، لیکن هرچند پاکیزه تر باشد بهتر است به شرحی که خواهش نمود در هذه السنه از جمله تعمیرات نقاشی اصل درون حرم محترم را منظور داشته شروع و در کمال خوبی و امتیاز اطراف و جوانب را زینت نموده به خوبی و پاکیزگی به اتمام رساند و بعد از آن به جاهای دیگر پردازد. بعد الایام به دستور معمول کار خود را به استیفای معمارباشی سرکار خاصه شریفه رسانیده به موجب استیفانامچه مشاؤلیه به شرح خود مجری و شفقت سعادت شاهنشاهی را شامل حال خود داشته در عهده شناسند. شرح حاشیه آنکه مقرر آنکه چون مقرر شد همه ساله معمارباشی آینده کارهای او سرکار را استیفا نماید آن عالی جاه حسب المقرر معمول و همه ساله دو ماه به نوروژ مانده کارهای خود را به استیفای مشاؤلیه رسانیده به اطلاع ناظر سموالکمان این کار و سرکشیکان و استیفانامچه باز یافت می نموده باشد و چون حاصل ضریح مقدس داخل وجه تعمیر بود وجه مزبور را تخفیف به قرار رسم علی حده در این باب صادر شده مقرر فرمودیم که همه ساله آنچه حاصل ضریح مقدس معین شود عوض آن را این وجوهات ابواب جمعی عمال سرکار دیوان باز یافت می نموده باشند. (همان)

هنر هنرمندان آستان قدس به قدری بالابود که نادر برای ساختن مقبره یا قصر خورشید در کلات از وجود آن ها استفاده می نماید و دستور می دهد که کاشی پز و معرق تراش آستان قدس به کلات بروند. (ساکماق، ۳۷۱۷۷:

۱۷)

### نتیجه

در مجموع می توان بیان داشت که نادرشاه افشار در دورانی که حاکم خراسان شد، هیچ تغییری در آداب و رسوم رایج در حرم مطهر به وجود نیاورد و کماکان همان مسیری را رفت که پادشاهان صفوی می رفتند. بعد از آنکه شاه طهماسب را خلع نمود و پسرش را بر تخت شاهی نشاند و خود نایب السلطنه ایران شد، مجموعه ای

۱. برای آشنایی بیشتر با اقدامات عمرانی دوره نادرشاه، ر.ک: (نظرکرده، ۱۳۹۵)

تغییرات جزئی در سیاست‌های مذهبی او شروع شد، اما عملی که مغایر با اصول بنیادی شیعه باشد را به وجود نیاورد. از زمان دستیابی به سلطنت، محدودیت‌هایی در برگزاری مراسم سنتی و آیینی شیعیان در حرم مطهر به وجود آورد، اما در عین حال به روح و نماد تشیع در ایران که مدفن حضرت رضا (ع) بود، هیچ‌گونه به احترامی نکرد. در این دوره مراکز آموزشی و فرهنگی مانند مدارس علمیه و مکتب‌خانه‌ها، کتابخانه، نهاد‌های خدماتی که در جهت رفاه بیشتر زائران و مجاوران بودند (مهمان‌سرا، دارالشفاء، سقاخانه، روشنائی، شربت‌خانه) همچون دوره صفویه مشغول ارائه خدمات بودند و سیاست‌های مذهبی نادرشاه منجر به تعطیلی ارائه خدمات رفاهی، زیارتی، مذهبی، عمرانی حرم مطهر نگردید. بعضی اقدامات محدود شد، اما نفس کلی کار تعطیل نگردید و ارتباط علما و روحانیت طراز اول شیعه با این مجموعه قطع نشد و آستان قدس رضوی با همان قداست سابق به حیاتش ادامه داد و حتی در برخی از امور، خدمات و بودجه آن بیشتر شد و اقداماتی اساسی نیز به دستور نادر انجام گردید.

با وجود آنکه زندگی نادر به جنگ و انجام نبردهای مختلف گذشت و بیش از هر چیز او را یک نابغه عظیم نظامی می‌دانند، اما با مراجعه به منابع و مشاهده آثار تاریخی به جامانده از دوره افشاریه و اسناد موجود در مدیریت اسناد آستان قدس رضوی متوجه می‌شویم که نامبرده در هر فرصت به تشویق صاحب‌هنران می‌کوشیده و وجود آنان را مغتنم می‌شمرده است و در جاهای مختلف حرم مطهر به دستور او بازسازی، مرمت و ساخت و سازهای جدید انجام گرفته و نادر نهایت احترام به مضجع شریف حضرت رضا (ع) را نگه داشته است و سعی خود را در حفظ و نگهداری و توسعه فضاهای زیارتی انجام داده است. علاوه بر آن، ارائه خدمات رفاهی به زائران را مدنظر داشته و برای همین به ساخت سقاخانه جدید در صحن حرم مطهر و در نظر گرفتن موقوفات فراوان برای آن اقدام نمود. بنابراین، گزاره نیست که بگوییم جایگاه آستان قدس رضوی به عنوان مهم‌ترین مرکز دینی در ایران تضعیف نشد و حتی نادر با تیزهوشی که داشت با استفاده از این موقعیت بی‌نظیر حرم مطهر امام رضا (ع)، باورهای دینی مردم را در خدمت اهداف ملی خود قرار داد و در سپاهش از آن استفاده نمود، چنانکه پیشنمازان لشکر او از روحانیون آستان قدس رضوی بودند، برای دفن و کفن سربازانش از آستانه پارچه متبرک و کافور می‌گرفت و به این ترتیب سربازانش را به جنگ با دشمن آماده می‌کرد و آنان را غازی می‌نامید و از اعتقادات مذهبی و ملی آنان توأمان استفاده می‌کرد و به بهترین نحو ممکن آنجا را اداره کرد. البته سیاست‌های او باعث حذف بعضی مشاغل و از تعداد خدمه کاسته شد. موقوفات ضبط دولت شد و برای اداره امور آنجا باید از دیوان بودجه دریافت می‌کردند، اما در مجموع می‌توان مدعی شد سیاست‌ها و اصول کلی برای حفظ و اداره امور آن با رعایت برگزاری آداب و رسوم تشیع و مسلمانان حفظ شد. دوایر فرهنگی، آموزشی و خدمات رفاهی و امور عمرانی آن با کمی فراز و نشیب ادامه یافت و هیچ‌گاه به صورت کامل متوقف نشد، بلکه در بعضی زمینه‌ها با رشد و توسعه بیشتری مواجه شد.

- استرآبادی، محمد مهدی. (۱۳۶۸). تاریخ جهانگشای نادری. تهران: دنیای کتاب.
- امام، سید محمد کاظم. (۱۳۴۸). مشهد طوس (یک فصل از تاریخ و جغرافیای خراسان). تهران: کتابخانه ملی ملک.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۲). مطلع الشمس. به کوشش تیمور برهان لیمویی. تهران: فرهنگسرا.
- اوتر، ژان. (۱۳۶۸). سفرنامه ژان اوتر در عصر نادرشاه افشار. ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- اکسورثی، مایکل. (۱۳۸۸). ایران در عصر نادر. ترجمه سید امیر نیاکویی و صادق زیباکلام. تهران: روزنه.
- تهرانی، محمد شفیع. (۱۳۶۹). تاریخ نادرشاهی (نادرنامه). به اهتمام رضا شعبانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شعبانی، رضا. (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه. تهران: نوین.
- عطاردی قوچانی، عزیزالله. (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس. تهران: عطارد.
- فاطمی مقدم، زهرا. (۱۳۹۱). «سیاست‌های وقفی عصر نادر و موقوفات آستان قدس رضوی». پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی. (شماره ۱)، ۶۱-۳۷.
- کاویانیان، احتشام. (۱۳۵۵). شمس الشموس یا تاریخ آستان قدس. مشهد: آستان قدس رضوی.
- منجم‌باشی، میرزا عبدالباقی. (۱۲۶۸ق). کتابچه موقوفات آستان قدس رضوی. مشهد: بی‌نا.
- همدانی مستوفی، میرزا اسماعیل. (۱۳۱۷ق). آثار الرضویه. مشهد: بی‌نا.
- محبوب فریمانی، الهه. (۱۳۹۰). تاریخچه کتابخانه آستان قدس رضوی بر پایه اسناد از صفوی تا قاجار. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- مروی، محمد کاظم. (۱۳۶۹). عالم‌آرای نادری. تصحیح محمد امین ریاحی. تهران: علم.
- میرزا رفیعا. (۱۳۸۵). دستور الملوک. به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- نظرکرده، اعظم. (۱۳۹۵). گزیده اسناد معماری و تعمیرات حرم و اماکن متبرکه رضوی از صفویه تا قاجاریه. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

#### اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۳۵۳۶۱، ۵۲۷۸۰، ۳۵۸۸۵، ۳۶۸۸۳، ۳۵۶۵۵، ۳۵۶۴۴، ۳۷۰۲۱، ۳۷۰۳۸، ۳۵۶۸۱، ۳۷۰۳۹، ۳۵۴۰۳، ۲۱۲۴۸۵، ۳۷۰۱۲

۳۷۰۹۴، ۳۶۹۱۵، ۳۷۰۱۳، ۳۷۱۷۷، ۳۵۰۴۴، ۱۷۵۵۰۳، ۱۷۵۵۶۰، ۳۵۶۷۳، ۳۷۰۱۳، ۳۵۱۱۱، ۲۸۷۳۰، ۳۳۶۵۰، ۳۵۶۱۶

۳۶۸۸۳، ۳۵۳۶۱، ۳۵۱۷۰، ۳۶۸۸۹، ۳۷۱۴۱